



کتابخانه و ادب

شماره آبان ۱۳۶۰، مطبوعه مهرالبرز، ۱۳۶۰، اصفهان
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۴۷

Ketabton.com

در گفت دست تان چیست
عشق و فان
صفا صفا میایی

سپاروون

شماره "چهارم" ماه مردان ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۳



چند سال پیش پدر رئیس خانواده بود و حق داشت فرزندانش را به راه مستقیم رهنمایی کند و پدر میتواند کار کند و لقمه نانی که تهیه می کند تن فرزندانش را سیر سازد و در چنین حال فرزندان از پدر اطاعت داشتند و جوانان پدر و مادر را نمیگرفتند. اما امروز بچه‌ها پدر نمیخوانند در سن سختی روزگاران شکم سورتیهه کند بسیاری شان یا در ستان خود عزیزتر - بین جوانان خانواده را دفن کرد و پسران و دختران دیگر در سراق فرزند پسر شدند و حسرت و پندار بر دل هنوز منتظر برگشت آنان اند.

امروز بسیاری از جوانان از پدرها - پشان اطاعت ندارند امروز بسیاری از - برایم های ما از همین امر ناشی میگردد که جوانان نسبت به بزرگان ادب و احترام قایل نیستند و امروز بسیاری از جوانان به معلمان و استادان - اهمیت قایل نمیشوند امروز بسیاری از خانواده ها شیرازه و وراپنه های سنتی دیروز را از دست داده اند و در نتیجه بد بختی های زیادی داشته اند که شان شده است و این همه هدیه جنگ و مهابت است که پیش از سیزده سال از همران می گذرد - میتوان تره ویران شده را آباد کرد و میتوان اقتصاد پرباد رفته را رونق داد اما مشکل اصلی انسان های پرباد شده راه ساده کسی از نو ساخت و درد بزرگ ما همین است و هر روز که جنگ عمر بیشتر کسب می کند این درد بزرگتر میشود.

اداره مجله دوربرایس مطالب دست باز دارد
عقاید و نظریات در مضامین
نویسنده گان معلق است

هند طلا تولید نمی کند اما به فروش می رساند.

کشور هند یکی از بزرگترین کشورهای خریدار طلا در جهان است. در سال ۱۹۸۱ هند ۱۶۶ تن طلا خریداری نمود که این رقم به مراتب بیشتر از سالهای قبل است. ولسی این مقدار طلا نیز برای هند وستان گامی نبود. قاچاقچیان شتافتند و در سال ۱۹۰ مقدار ۱۶۸ تن طلا اضافی را به هند وستان وارد نمودند.

اما تعجب آور این است که با وجود نیازند به این کشور به طلا هند در لیلیم زوین ۲۰- تن طلا را به فروش رسانید، که از دیگر آن ۲۴۰ میلیون دالر بدست آورد.

فروص خارجی هند وستان به بیس از ۷۰ میلیارد دالر بالغ میشود.

به اساس گزارش آژانس نووستی هند وستان برای رفع بحران بولی خود قرار است ۱۰ تن طلا دیگ وجود را بفروش برساند. اما معلوم نیست که هند وستان را رفع خواهد کرد یا خیر.

در خود کشور هند وستان سالانه بینالی دو تن طلا تولید می شود.



بن چه میشود؟

در گزارش در مدت ۸ الی ۱۰ سال، پارلمان و حکومت آلمان بهرین انتقال باید در برلین انجام دهد که آلمان به دو بخش تقسیم کرد بد روز ران کشور قرار گرفته.

برگر آلمان شرق برلین و مرکز آلمان فدرال بن تعیین کرد بد اما این که بروسه وحدت آلمان تکمیل کرد بد به مساهله انتقال مجدد پایتخت آلمان واحد به برلین یعنی از سایل د روز ران کشور قرار گرفته.

اشعه آفتاب بهترین وسیله تدایوی

از اثر تجیع تشعشعات نور آفتاب تا تیر معالجوی اشعه نور آفتاب بالای ارتقا بین انسان بلند می رود. نور این العبالوی جسم مریض انداخته میشود و عمیق تیره جسم فرو می رود که سایر وسایل معالجه بسا چنین عمق به جسم انسان تاثیر افکنده نمی تواند.

به اساس گزارش آژانس نووستی به اثر استعمال این جسم مریض تحت اشعه قرار می گیرد و این شیوه تدایوی غرض معالجه امراض پراشمیت راد یو کولیت و امراض ساری استفاده می شود.

در نتیجه تحقیقات به اثبات رسیده که از اشعه آفتاب میتوان به حیت بهترین آله تدایوی که از نقطه نظر ایکلوزیکی صاف و قادر به تدایوی هرگونه امراض است، استفاده کرد. بعد از تحقیقات همه جانبه، تولید چنین آله تدایوی در قزاقستان شوروی آغاز گردیده است. این آله از است ایینه مقعره قطر ۷۰ سانتی رابرجود می آورد ترتیب یافته است.

در اکثر کشورهای جهان حقوق بشر نقض شده

سازمان عمومی بین المللی که چگونه می تطبیق حقوق بشر در کشورهای جهان را مورد ارزیابی قرار میدهد در این اواخر گزارش آزادی را، بهرامون وضع حقوق بشر در کشورهای جهان به نشر سپرده است.

این گزارش آزاد وضع حقوق بشر در سال ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای سواره ما مورد بررسی قرار داده است.

صنوب بین المللی به مجازات های کلوی در عراق و کوهستان در هنگام اشغال کوهستان توسط عراق نیز تاکید شده است.

در گزارش مذکور همچنان به حادثه قتل سی نفر از ارضی ها که در نتیجه مناقشه مسلمانان و آذیها جهان موضوع به اساس اطلاع آژانس اطلاعاتی نووستی که این گزارش سال زمان غنوب بین المللی را راهبر داده است در بعضی از دول جهان زندانها را بخاطر داشتن عقاید مذهبی محسوس کرد بد اند. در ۱۰ کشور جهان حکم اعدام وجود داشته که هشتاد نفصد اعدام شدگان در اتحاد شوروی و چین انجامیها بود است.

وزارت صحت عامه کشور بلانکا برای جلوگیری از تشعشعات در موسسات طبی، گروه های کنترولی را به وجود آورده است که بنام (گروه های پرواز کننده) پاد می گردد.

اعضای این گروه ها بطور ناگهانی از شناخانه ها باز بد می کنند و از وجود پست و قدم موجود بت برسول طبی کنترولی بحمل می آورند.

آنها همچنان تعمیر و سروطه شناخانه را نیز کنترول می نمایند که همسایرهای طبی مطابقت دارند یا نه.

گروه های پرواز کننده

بنا یادگاری اسرای جاپانی

در دهکده لیبونیکا واقع در ساحل جنوبی پایتخت که در ۷۰ کیلومتری ایرنوتست اتحاد شوروی قرار دارد بنای یادگاری اسرای جنگی جاپانی افتتاح گردیده است.

آژانس خبری نووستی گزارش داده که در تخته سنگ این بنا اسرای آن سده جاپانی های که در این منطقه بدون اند و قبل از ترک اسیر بوده اند، در آن است. این جاپان در جنگ در جهای اسیر شده بودند.

هنرمندان زودتر از سیاستمداران متحد می شوند

برایلم بیکاری یکی از بایلیهای اجتماعی چین است. آنچه که آژانس نووستی گزارش داده بیشتر از ۲ فیصد اهالی مستعد به کارشهرهای مختلف چین بیکاراند.

چین برای رفع بیکاری در سال ۱۹۸۶ سیستم بیه را به وجود آورد.

مطابق ارزیابی های اولی این سیستم نتایج مثبت به بار آورد.

در حال حاضر این سیستم ۴ (۴) میلیون نفر را در موسسات و ادارات مختلف چین احتوا کرده است.

انجمن کوریایی های ساخالین که یک انجمن جانبی دار اتحاد مجدد کوریا است پیشنهاد نموده تا در ماه اگست (اگست - سنبله) سال جاری عیسوی فیمتوال هنرهای ملی کوریا با شرکت هنرمندان جمهوری دموکراتیک کوریا تا هنوز بهمان باسخی تداعات

بیکاری در چین

توفان بی سابقه در جزیره تسپین

در این اواخر در جزیره تسپین توفان بی سابقه بی توقع بود. سته است. توفان مذکور ملغم کشتی نظامی را با نیروی عظیم به ساحل پرتاب نموده که کشتی مذکور به یک منزل اصابت نمود که منزل مذکور را تخریب کرده اما تلفات جانی به بار نیاورده است.



تعمیر از صفحہ داری

از زمین و از زمان

از آنسوی در آنسوی



از دواج شہرہ ستیلا

الہیازت تاپلور ہنرہ شہسہ
مشہور سینما ہالیوڈ اخیرا
اعلام نمودہ است کہ برای ہار
ہشتم ازدواج میکند . داما د
یک کارگر سی و نہ سالہ سا۔
ختمانی بنام فورتنسکی است
کہ الہیازت تاپلور اورادریک
درمانگہ معتادین مواد مخدرہ
کہ ہر دو در آن جاتحت
تداوی قرار داشتند ملاقات
نمود .

این ہنرہ شہسہ پنجاہ و نہ
سالہ گتہ است : " زندگی
لذت بخش و شیرین است یا
سہری شدن ہر روز ہوشتر از

روز دیگر عاشق ہم می شویم .
مراسم عروسی ہر دو قسرا
است در ماہ اکتوبر صورت گورد
آنها در کلنیک ہیش فورڈ کہ
یک در مانگہ معتادین مواد
مخدرہ و الکول در شہر رانچو۔
مہراز در ایالت کلفورنیا موقعیت
دارد باہم ملاقات کردہ اند .
خانم تاپلور در گذشتہ
ہفت بار ازدواج کردہ کہ دو
بار آن باہر چارڈ ہسرتسون
ستارہ نامدار سینمای ہالیوڈ
بودہ است . فورتنسکی از
خانمش طلاق گرفتہ است .

نہ روز کشی یک ہنرہ شہسہ

خانم دول انور ستارہ مشہور
سینما و تلو یز یون ہنگلہ دیش
با گرفتن مقدار زیاد تابلوہت۔
ہای خواب آور خود کشی نمود .
پولیس ہنگلہ دیش گتہ : خانم
دول انور کہ چہل و سہ سال
عمر داشت قبل از آنکہ دست
بہ خود کشی بزند پیامی رانو۔
شہتہ بود کہ در آن گتہ آمد ۔
است : " هیچ کسی سمو و ل
مرگ من نیست ہ ولی از شو۔
ہرش تقاضا کردہ کہ قبل از آن
کہ اورا بہ خاک بسپارد از وی
عکس برداری نماید .

زنانی زنا زکشتہ

یک زندانی پاکستانی زندا۔
نی دیگر را کہ ہندو بود در شہر
کوہتہ بہ روز دوشنبہ (۲۲) جو۔
لای صرف بہ خاطر آن کشت کہ
اودر بسترش برای لحظہ لمبہدہ
بود .
اللہ دیتا مرد سی و پنج
سالہ وتیکہ دید گوہر لال در
بسترش لمبہدہ فوق العادہ ۔
خشکیں شدہ و بہ گوہر لال
حمل کرد مازگلویش گرفتہ وسرترتا
وقتی بہ زمین کوبید کہ جان
از تنش برآمد . مقامات زندان
بعد از آن اللہ دیتا را بمسلول
یک نفری انتقال دادند . وی
کہ بہ اتہام قاچاق زندانی شدہ

است اکنون انتظار محاکمہ
مجدد خود را باخاطر آدم کشی
می کشد .

تہمین زنان

یک مرد امریکایی کہ در رشتہ
کمپیو تر کار می نماید در ایالت
کونکتیکت ایالات متحدہ امر۔
یکا بہ این اتہام بازداشت شد
کہ سی ہزار مکالمہ تیلیفونی را
انجام داد و در جریان آن بہ
زنان مخاطبش می گتہ کہ اگر
در برابر منازل شان برہنہ
ایستادہ نشوند یکی از اعضای
خانوادہ او کشتہ خواہد شد .
این شخص کہ انتونی گارا۔
نسبی نام دارد بہ زنانکہ
بین سنہن سی و چہار تاہفتاد
و چہار سال دارد تیلیفون
نمودہ می گتہ کہ وی اعضای
خانوادہ شانرا در اسارت دارد
واگر طبق خواست او عمل نکنند
او گروگانش را خواہد کشت۔
پولیس گتہ است کہ وی زنان
را بطور تصادفی انتخاب می کرد
ویدریک روز حتی بہ یکصدوسی
زن تیلیفون کردہ است .
شخص مذکور بعد از پرداخت
۴۵۰۰ دالر جریمہ رہاگردید

زنان بہ منزل ولایتی

الہیازت تاپلور

در حدود صد زن طرفدار
حمصن محمد ارشاد رئیس
جمہور مخلوع ہنگلہ دیش باجا۔
روپ ہا بر منزل یک قانون دان
دولتی کہ دوسیدہ ارشاد را در
محکمہ پیش می برد حملہ نمودند .
آنها کہ مربوط بہ جناح زنان
حزب جتایا ارشاد استند بہ
محلہ دہانماندی کہ اقامتگاہ
امون الحق مدعی العموم ۔
ہنگلہ دیش است را ہمہمیایی نمود۔
دند . و چاروہا را کہ با خود
حمل می کردند بہ منزل مدعی۔
العموم پرتاب کردند .

یک روز نامہ رسمی چاپ ہیکنگہ
گزارش دادہ است کہ یک خدمتہ
بہ طور تصادفی کودکی یک سالہ
را بعد از آنکہ تلاش کرد اورا در
ماشین رختشویی غسل بدہد
کشت .

این تراژدی ماہ گذشتہ در
منطقہ خنچانگہ در خانہ شخصی
بنام ہیرگوما و ہیرکولی ہمسرش
کہ ہر دو معلمین مکتب اند
اتفاق افتاد .

آنها بہ خدما گتہ بودند
کہ بعد از ختم رختشویی طفل
را نیز شستشو دہد این خدما
سادہ کہ فکر میکرد کودک نیز
مانند لباس در ماشین شستہ
می شود بعد از ختم شستشو
لباس طفل را نیز در ماشین
انداختہ و ساکت ماشین را۔
روشن نمودہ کہ در نتیجہ کو۔
دک در ماشین لباس شویی
غرق گردید و جسدش کہ
آغشتہ از خراشیدہ گی ہا و۔
کیودی ہا بود بدست آمد .
روزنامہ می افزاید کہ ایمن
زن و شوہر بعدا بہ خاطر
استخدام یک خدمتہ سادہ و۔
بی عقل اظہا تاہ سف نمود۔
دند .

زن ہای پستیز از مرد ہا

در فلپین کارمندانش

روزنامہ " فلپین ستار "۔
اخیرا نوشتہ است کہ کارمندان
زن در دستگاہ دولتی خانم
کورازون آکینو رئیس جمہور
فلپین نسبت بہ کارمندان مرد
افزایش یافتہ اما مردان پست
ہای حساسی پالوسی سا ز را
احراز کردہ اند .
این روز نامہ طبق ارقام دفتر
احصائہ فلپین نوشتہ است
کہ در فلپین ہشتصد ہزار زن

بحث کارگر در دستگاه حکومت کاری نمایند در حالیکه تعداد مردان کارگر به هفتصد هزار نفر می رسد. خانم کور - ازون اکهنواولن رئیس جمهور زن در فلپین است. اما او سما - تی را اتخاذ نکرده که به استخدام زنان ترجیح داده شود.

فهمیده نشد که آیا اعضای خانواده وی آگاهانه بود رکشده را خورده اند و یا خمر ؟ فلپینانو خسر کابینی گفته است که خانواده دامادش به پراپلم های زیاد پولی مواجهه بودند و همیشه دامادش را - نصیحت می کره که باکم بخود گذران نموده و تشویش نکند.

مجازات بخاطری محکوم شدند که دراطاق های شان سگرت دود کرده بودند. اجساد این دوسرودختر که چهار - ده و شانزده سال عمر داشتند به روز هفت اسد درهک کانتینر - متروک که از طرف این مرکز در هپروشمیا جاپان برای تدا - بیر انظباطی استفاده میشد درهافت شد.

این دو نفر برای چهل - و چهار ساعت در داخل کانتینر قفل شدند و آنها - اجاز داشتند صرف یک - جرعه چای بنوشند باوصف آنکه درجه حرارت هوادر ساه به سی و پنج درجه سانتسی گزارد میسید.

پولیس، آمر این مرکز را که یک موزه شخصی است تحت تحقیق قرار داده است

در ششوی از دواج زوج

مردان مسلمان سنگا پوری - متاهل به سوی جزایر باتام و نیتان اندو نیز یا رجوع می نمایند تا در خفای خانم های شان بار دیگر با زنان اندو - نیز یایی ازدواج نمایند.

روز نامه سندی تایمز نوشته است که بسیاری این زنان کما - نی اند که بهین - نهین بیست الی سی ساله گی قرار دا - شته و از شوهران شان طلاق گرفته اند.

این زنان ازدواج با یک مرد مسلمان سنگا پوری رایگانه نجات شان از فقر می دانند. بسیاری مردان سنگا پوری بعد از ازدواج با زنان جوانتر اند و نیز یایی همسران و اطفال شان را در - سنگا پور رها کرده اند.

پولیس با وقت رسیدن

تهران: چندی قبل در قسمت جنوبی شهر تهران هنگام کندن کاری تعداد یک گنج بزرگی ازسکه های طلائی مربوط عصر ساسانی هاسال های ۴۴۹ - ۱۱۱ و عباسی ۸۷۴ - ۱۱۱ و عباسیان سال های ۷۵۰ - ۱۲۵۸ کشف گردید پولیس ناوقت رسید کارگران ساختمان تار سیدن آنها ۳۶۰ سکه طلائی را بالای زوگران به فروش رسانیده بود که از آن خشت طلائی به وزن ۱۰۲ کیلوگرام بوجود آمد و به تعداد ۸۶۰ سکه را پولیس ضبط نمود.

دو نفر زوجه جوان

در یک کابینه

جان سپردن

پولیس بتاريخ ۱۸ اسد سال جاری در توکیوگت دو تن از زوجوانان جاپانی بعد از آنکه درهک مرکز تریه مجد دنوجوا - نان بخاطر مجازات، درهک کانتینر قفل شدند، جان سپردند.

مردی بخانواده خود از سر زد

یک روز نامه فلپینی نوشته است که یک کارگر کابینی یک نجار فقیر فلپینی بخاطر آنکه نمی توانست برای نفقه خانواده اش پول کافی بدست بیاورد اعضای خانواده خود را زهر داد و خودش نیز خودکشی کرد.

روز نامه مانها تایمز نوشته است کابینی که بیست و نه سال عمر داشت به تاریخ پنج جولای بعد از آنکه پودر کشنده را به خورد خانواده اش داد و خود نیز آنرا سر کشید با همسر و سه طفلش در شفاخانه جان سپرد.

قتل

بخاطر

جهنیه عروسان

دوبارلمان هند به روز پنجشنبه ۲۷ سرطان گفته شد که پولیس هند هشتصد و هفتاد و هشت قاضی قتل هک هزار و چهار صد و هفتاد و نه حاد می خودکشی را در ال. ۱۱۱۰ ثبت کرده که به جهنیه زنان ارتباط داشته است.

علاوه به آن دو هزار و چهار صد و هفتاد و هشت قاضی مرگ در بخش قانون جزای هند ثبت شده است.

پرداخت جهنیه از طرف فانیل مروس به خانواده داماد در سال ۱۹۶۱ در هند غیر قانونی اعلام شد اما این عمل با تقاضای صریح تر به شمول پرداخت جوهرات تلوهینون، موتو موتو سیکل علاوه یافته است.

روزنامه های برجسته شعری هند هر روز گزارشات را برامون خودکشی عروسان نشر می نمایند. این خودکشی ها زمانی بر قوع می پیوند که خانم خانه احساس می نمایند که نمی تواند فشار خانواده خسر را بخاطر جهنیه بیشتر تحمل کند و هم نمی تواند از خانواده پدر تقاضای جهنیه بیشتر نماید.

ارقام نشان میدهد که مرگ های مربوط به جهنیه در دهات هند رو به افزایش است. گروه های حقوق بشر می گویند که صرف یک بخش کوچک مرگ های مربوط به پرداخت جهنیه در دفتر پولیس ثبت میشود.

صدراعظم این

هند اجاز میباید

میور اقلیت

چند را شکر صدر اعظم سابق هند درهک گفتوا ل اجاز نیافت مو ام، را قطع نماید - نهرا انفرادی امنیتی استفاده از چاقو را درین محل منع قرار داده بودند. شکر از نوامبر سال ۱۹۱۰ تا انتخابات یکماه گذشته صدر اعظم هند بود حتی اعضای حزب جناتادال شکر در میثوال سالانه (منگو) که در شهر شاهجهان بود برگزار شده بود اجاز نه یافتند نزدیک وی قرار گیرند به تعقیب این ادعا که ترتیبات امنیتی بیشتر می توانست از قتل را چوگانندی صدر اعظم سابق هند جلوگیری کند. حفاظت شخصیت های بسیار مهم در هند بطور اساسی تشدید یافته است.

فرد روز بزرگ مسیریان

چرا این همه ازدحام و ترافیک وحشتناک شهری را می توانیم

توافق هر چه عاجلتر کنترل سرعت وسایط را در دست های معین این جاده اعمار نماید و برای کنترل از سرعت در جاده های دیگر شهر نیز ازین نوع موانع عبور یا سرعت ایجاد شود البته این موانع نباید بلند از ده سانتی باشد زیرا بعضی ازین موانع در ایام سرما موجب ایجاد مشکلات میگردد در بسیاری کشور های جهان این موانع را از طریق نصب سنگ ها در فاصله های نزدیک ایجاد میکنند

تاجانیکه دیده میشود بعضی از راننده گان در ایام اجازه نامه در بوری نبودن با برخی شان دارای اجازه نامه هستند اما در بوری رادست بلد نمی باشند این مسورد نیز مورد توجه باید قرار گیرد تا کتوبن که دیده شده شرایط مجازاتی برای راننده های که موجب ایجاد حوادث ترافیکی میشوند مخصوصا وسایط دولتی را متضرر می سازند خیلی جدی نبوده و متراست " قوانین موجود یا حداقل در تطبیق آن تجدید نظر شود و برخورد مجازاتی شدید تر وضع شود اداره مجله سبازون در نظر دارد تا در زمینه نظریات شهریان و مسولین راه نشیر رسانند

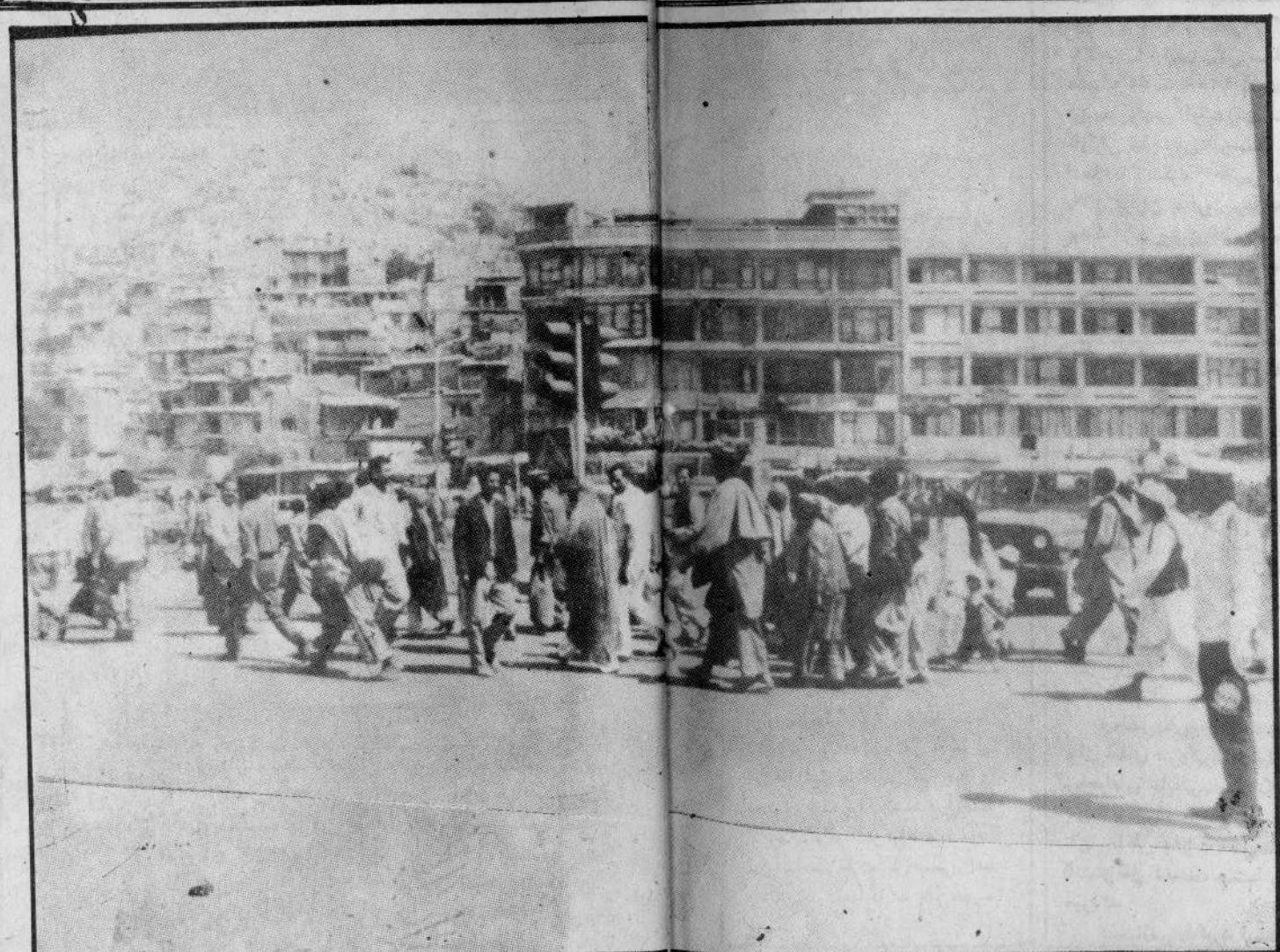
در ورترا مرکز شهر انتقال با بنسلا چنین ازدحام در جاده نالند که وات مقابل وزارت تعلم و ترهه نیز وجود دارد که گاهی موجب ایجاد درد سر زیاد برای راننده گان میگردد

چگونه ممکن خواهد بود که جلو سرعت موترها در شهر گرفته شود و وسایط نقلیه در شهر با معمارها و موازین بین المللی قانون ترافیک را رعایت کنند و جان همشهریان را از خطر محفوظ داریم

بختراست برخورد ترافیک نسبت به تخلفات همه وسایط نقلیه قاطع و جدی باشد در دینورد رعایت و جانبداری خلاف عدالت است

در مورد جاده های مزدحم تجدید نظر شده و برای وسایط نقلیه همشهریان که در شهر ضرورت دارند محلات پارکنگ جستجو شود بهتر خواهد بود در این پارکنگ ها وسایط از طرف یک نگهبان محافظت شود ضمنا از نظریق از وقوع حوادث انفجاری نیز جلوگیری بعمل آید

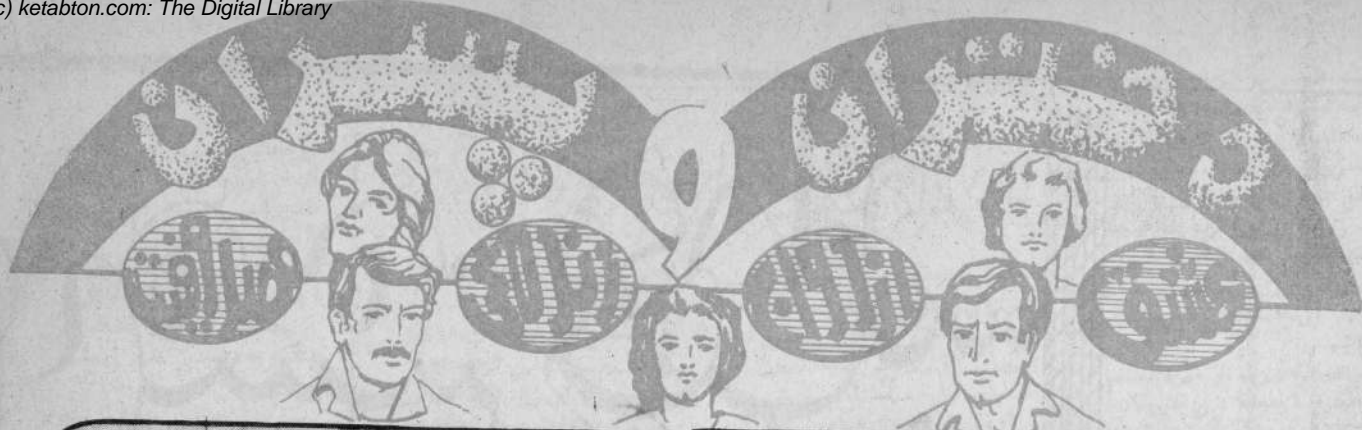
ترافیک بر علاوه جاده های که از آنجا تصادفات رسمی عبور میورند دارند به نقاط دیگر شهر نیز توظیف شوند مثلا بارها شاهد حادثه های در مسرک جدید میگردیم چون چهارم بوده ام بختراست رعایت



خود " برخی وسایط تیز رفتار مربوط به فرماندهان های قطعات قوس با سرمایه داران هر روز با چنان سرعت از جاده ها عبور می کنند که گویی طهاره می است که میخواهد در خط رنوی او و ج بگردد و جالب اینست که برخی از ترافیک ها بچسبی متوقف ساختن آنان برایشان سلام و لبخندی نیز اهدا می کنند این وضعیت ها موجب مسر افروختگی و صیانت شهریان میشود گاهی ترافیک کارنیزون ش بهر کابل در شهر حضور دارد که حداقل برخورد قاطع تر و جدی مخصوصا با وسایط نظامی دارند

پروپلم دیگر مربوط به تقسیم ایستگاه های ملی پس و جاده های یکطرفه و دوطرفه است مثلا جاده کنار راه مقابل فروشگاه بزرگه افغان بر تقسیم آنکه خیلی کوچک است اما چو حالی که در آنجا نیست از همه طرف موترها میروند چندان ایستگاه در آنجا متمرکز شده است گاهی ترافیک رفع مشکل را با ازین بردن کراچی ها و تینگ های دست فروش چاره می کند اما اینکه ممکن نیست به ایمن علت ازدحام در آنجا ادامه دارد آیا بهتر نخواهد بود که تعداد ایستگاه ها از آنجا کم شود و در نقاط

تقریبا در طول چند سال اخیر و مخصوصا در یکی دو سال اخیر وضع ترافیک شهری بهنا بر ازدحام بیش از حد وسایط نقلیه محدود بودن جاده های شهر افزایش نفوس و عوامل متعدد دیگر خلی وحشتناک شده رقم سالانه و روزانه تلفات ناشی از حوادث ترافیکی بمقایسه نفوس شهر بسیار بلند است قربانان حوادث ترافیکی بیشتر به علت پراکنده گی افکار راننده و تاپرین و عادت به علت سرعت بیشتر و سبقتجوی بوجود می آید ترافیک شهر برغم آنکه در طول روز در کرما و سرما به خدمت مردم قرار دارند و ابتکارات متعددی را بکار می برند تا جلوی حوادث گرفته شود اما به دلایل زیادی تا کتوبن موفق نیستند طوری که ملاحظه میشود وسایطی بعضی از خازند و بعضی ترافیک در شهر با قادن هستند که جلو سرعت برخی موترها را بگیرند یا اینکه توانایی آنرا ندارند مثلا بارها دیده شده که یک واسطه نقلیه نظامی با سرعت خیلی زیاد از چراغها عبور کرد و با موتر های با بوری کاماز و تانکرها با همین سرعت چاده را میسوزاند که هر کس آنرا دیده دلش هول کرده و گفته: " خدایا



سید عبدالله ستومان منحل در رشته کیمیا و بولویژی در اتحاد شوروی

تالحال هیچ ارزویم برآورده نشده و فکر میکنم هیچگاهی هم بخت و طالع با من یاری نخواهد کرد زیرا ارزویم اتمت دا کتر شوم به پولیتخنیک کامیاب شدم خواستم بورس بگیرم برای بورس در رشته تخنیک موتر دادند وقتش برای تحصیل رفتم اینجا در رشته کیمیا و بولویژی معرفی ام کردند نمیدانم این رشته را چطور ر بخدمتیم به هر صورت امید دارم که بتوانم با هر گونه تلاش و وساطت رشته خود را تغییر داده و به ارزوی اولم برسم.

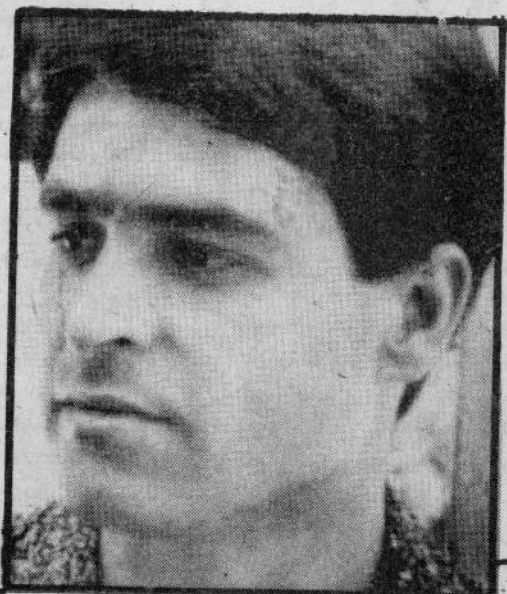
راحله رحمانی کارمند ریاست تفتیش وزارت تعلیم و تربیه :

آرزو دارم با پسری پیوند زنده گی بزنم که تحصیل عالی و اخلاق نیکو و خانواده نجیب داشته باشد تا بتوانم در کسار هم و به پای هم زنده گی خانوادگی را با فرزندان خود پراز خوشی و سرود و محبت سپری نمایم . تا مریضان خوبی در امور زنده گی باشم .



عبد الطیف سید منحل سال اول لسان خارجی در شهر پتسی کورس شوروی

یگانه خواستم این که روزی از ملک دور بم کشور خود بیایم و مادرم با خوشرویی دسترخوان را برایم هموار کند بگوید : - پسرم قیمت کپدا لو و گوشت پانچین آمده و ما میتوانیم بادل - جمعی و آرامی بیشتر میزبان گوشت باشم مخصوصاً گوشت کو سفند .



محموده کارمند ریاست تعلیمات عمومی وزارت تعلیم و تربیه در زنده گی یک دختر جوان چن چیزی میتواند وجود داشته باشد به جز این که گاهی پدر میکند دخترم را به فلان کسی میدهم و گاهی هم مادرو گاهی هم غنی میشوند و قیم ارزو دارم عروس خانه شان شود در هر صورت من هم درین کشمش های خانوادگی و خوبی قرار دارم که نمیدانم تقدیر بخت با من چن خواهد کرد ؟



ذکیر آرایشگری، آرایشگاه کهرابنده |
۹ سال است به کار آرایشگری خانم
ها مشغول هستم . البته هفتاد
دوست داشتی و مورد علاقه ام است
خیلی دلم میخواهد زنان و دخترانی
که برای آرایش صورت خویش میایند
بدانند که زیبایی شان در آرایش
ساده است . اما اغلب آنها تقاضا
میکنند که آرایش صورت شان بسیار
ظریف باشد . من شخصا طرفدار
آن نیستم .

تراز پیش شده بودند اما انگار در جستجوی
 ناپافته می بود که لحظه بی آرامش
 نهنگ داشت . زیرا او در باطنش چرخان
 گرمای مهال نهازی را احساس مینمود که
 نمیتوانست آنرا به کیک مویک و رنگها
 روی کاغذ بیاورد . به همین جهت بود
 که گاهگاهی تنگ آمده گی های سینه اش
 را بانواها و زمزمه های بی سرانجامی
 فریاد میکرد .

وی با هوای نقاشی در سر و وقت مسو-
 سیقی در دل، آهسته آهسته در جستجوی
 ایماها و اشارتهای پنهانی درون پرده هلی
 ساز به سوی ا قلم های جاودانگی هنسر
 پانهاد .

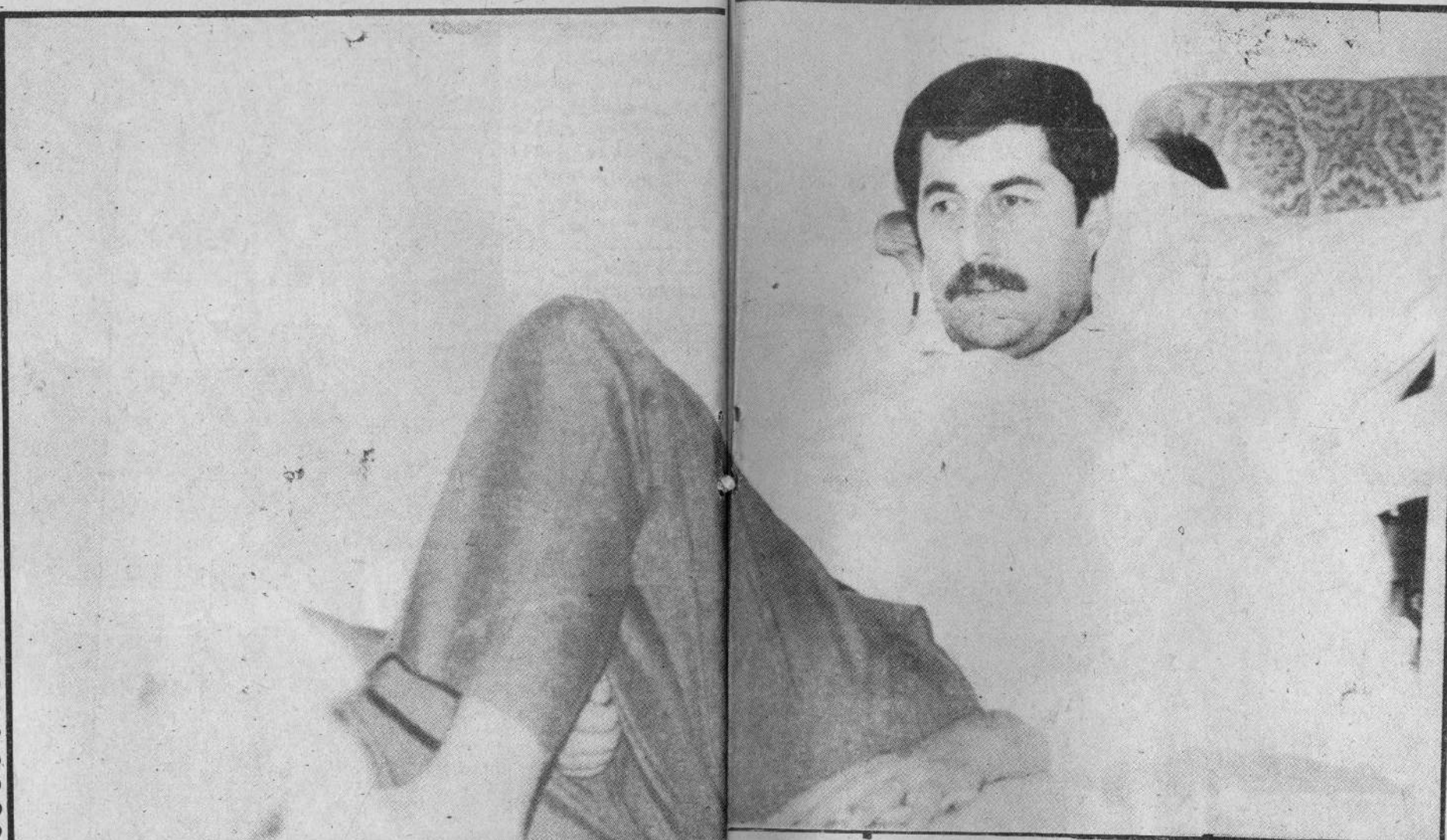
شاید پرهه همین امید های تمامی ناپذیر
 بود که او را تا سواخیل نامکشوف زند و کسی
 نمیرد .

♦ ♦

سفر جسی این هنرمند جوان نیز مانند
 دنیا له واد امخط نقط چین مویک کساره
 تا بلوهایش یک بعد بالنده را تشکیل میکرد .
 ذوق - رشار و جوهر های نهفته در روان
 هنر آفرین وی او را سرانجام پ-
 دیار تمنت هنر های زیبای پوهند-
 زبان و ادبیات رسانید . این سه سال
 تحصیل، الهای دریافت تازه تر و شنایی
 بیشتر به ناشناخته گی های ا قلم هنسر
 برای او بود .

انگار این همان نگارگری مویک
 رسام و غوغای پر شور دنیای رنگها بود
 که با سحر و اعجاز پرداخت های آواها و
 آهنگها به هم آمیخت و چونان منادی نا
 پیدا او را از سوی بسوی میرد و راه ها
 و راهکوره های دشوار گذاری را برایش
 شکن شکن چراغنداری میکرد دوستانش
 در یافتند که نجیب رستگار در همان
 تار بود چله های هنری در هر رشته
 بی تاب خورد و زمزمه هرمتی را تشکیل
 داده است . اما خود شرافاده دیگری
 دارد او زما نی گفته بود : در زنده کسی
 من هنر رسامی از ریشه با هنر موسیقی دست-
 به هم داده و در من ذوق شعر آفرینی
 را ایجاد کرده است .

اگر هنر وجود هنرمند چیزهایی
 را ایجاد کرده است و هنر آفرین نمیز
 در هنر و قانینند یهای آن ایما دتازه
 تری می آفریند . به عقیده وی همانگونه
 که کمپوز در موسیقی مرکز توجه است
 کمپوز در تابلو ها و رسم هانوز چنان است
 یکی از نقطه نظرهای بسیار جالب
 و ابتکاری نجیب در این اصل نهفته است ،
 که روان هر تابلو باید آهنگ داشته باشد
 بغیه در صفحه (۲۰)



نجیب رستگار بعد از یک بیماری شدید در حال صحت یابی است

شعبه ویرگری ملودی ها

هر با باد و وقتی پایک کوچک بهمه برانسه
 از باد برش میبرد : امروز پدرم گپ زد -
 خواهد توانست ؟

مادریا امید واری نهرمند تراز در پروز با صبح
 کوتاهش را تکرار میکند : انشاء الله ...
 درست سه ماه از لب به همستن و چیز نگفتن
 و چیز نسرودن هنرمندی میگردد ولسی
 هنوز هم همزمان با طلوع خورشید سکوت
 برد رود بیار این خانه میناید .
 ... وجه درد انگیز است سطره - سکوت
 و غموف نار بر سر زمین ساز و آوازه تا غما
 نخستن !

♦ ♦ ♦

این غموف خاموش و غموفی همه خروش
 را می و سه سال آنسو تراز امروز پدر
 و مادرش - نجیب - نام گذاشتند . در کوب
 دکوپلا صهای آرا و ح صاصی داشت .
 اما میشد به سهولت در روزی مصممست
 آرامش ظاهر وی و بیقراری و پهنده کسی
 روح پر تنگایی را خواند که پیوسته
 او را به تلاش خسته گی نشاناس و میداشت .
 سالها بیشتر از آنکه راهی مکتب بود ،
 و معلم خانه راه دست راستش میدهند
 با کلکهای کوچک و بارکش بیشت عهده های
 نمازده کلکین های خانه چه کسک
 سیاهه های زغالی روی دیوارها ،
 روی خاک و چوب اینجا و آنجا را خط
 خط میکشید و چیز چیزهایی رسم میکرد .
 تا اینکه نوبت به ورقها ره هارسید .
 روزها تا شام کاغذ سیاه میکرد و هر چه راکه
 به دلش می آمد روی کاغذ میکشید ... و بدو-
 ن اینکه خسته شود فردا باز هم همین
 کار را تکرار میکرد .

سرانجام روزی نجیب شامل مکتب
 شد .

بهترین سرگرمی همسنان و دوستان
 کوچکش دیدن کتابچه های نجیب بود .
 به خاطر اینکه او در تمام کتابچه هایش
 رسام میکرد و آرزوهای کوچک (و شاید
 بزرگ) خود و همسالانش را با زبان رنگها
 روی - پدید میآورد . بمان مینمود ...
 و به اینگونه خود نیز در میان پخته گس
 رنگهای آمیخته با آواها و ضیاء هابه سوی
 پخته شدن میرفت .

♦

نجیب رستگار شانزده سال داشت
 که شامل کورسهای صنایع مد نظره که
 در آن هنگام متوسط وزارت اطلاعات و کلتور بود
 گردید او برای نخستین بار جهت آمو زش
 فیه ها و روزنامه های نزد استاد خورشید
 باری میانی این هنر را فرا گرفت . دیگر
 تا بلوهای پکار کرد های او رنگین تر و مستودنی

زموڼيز په لويه نړۍ کې داسې ستوري شته چې که پوښتنې مکعب د هغه نه د معکوسې برخې ولويږي همکله له منځه لېږي. زموڼيز لمر او سړد په په حال کې دې چې البته د هغه دوران ۲۰۰ کاله سو د نړۍ په سرعت شپږ مياشتې سفرو کې، په پورته راتگ کې به زموڼيز د معکس له عرضخه تېر شوي وي.

پسر هسکه ته وکتل اوسه حيرانتيا سره هغو روښانو ټکو ته چې شپې پرې خپل ناست وړ محير شوه ۲۰۰۰ هغه شې دې اولي؟ ۲۰۰ دغه روښانه ټکي څه شې دې اولي وجود لري؟ ولې د شپې ناري - سپوږمې (کله لکه زېږن ټکي لاملې وي اولکه هم لکليښدي هلالې شي.

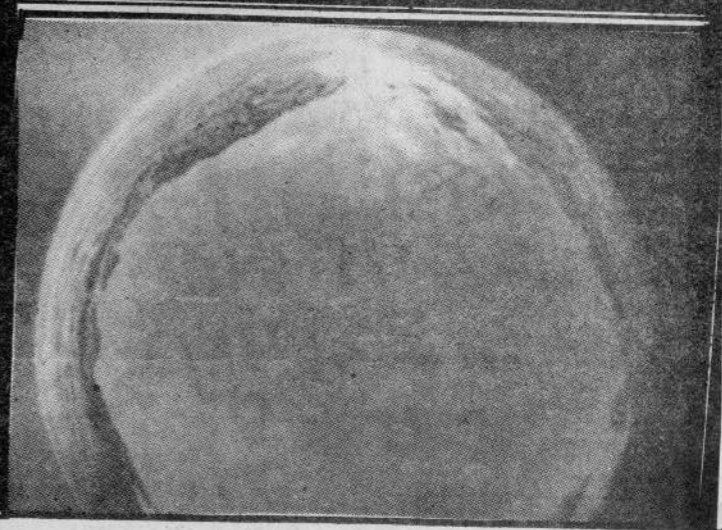
د بشر په وړاندې دغسې پوښتنې د ستوري پيژندنې لار پرانستله، هغه لومړني پلټونکي چې پمې يا په صحراکس د گوسيزي چټ لانگسې ناست وړ اوله پمې شپې پي پياڅه ترسهاره د ستورو حرکت ته سترگې محيرکې وي ناخاپه يوازې پوه شو.

هغه سرگردانه ستوري چې په مېنيو وختو نو اوله لوستونکي رابنگار کيدل دغه راز پي ده ته ورسيد ۲۰۰۰ د پيړخه - وليدل چه کي ستوري د پيړز لې په راتلو اول باران په وړيدو د پي په گرس اوله لوله فصل سره سمون لري نوله جان سره پي وويل دا هغه ستوري دي چې د دوي کره پيد نه د انسان سرنوشت ټاکي.

دوي فکر کاوه چې ستوري خدايان دي يا خدايانو په لاس مري چې د هغوي وځاي پي تعبيرولو معکسې په وضع کې بدلون راځي هغو کاسو چې ستوري پي خدايان پيلل زهره يانا هيد پي د مينسي خداي او مريچ پي د جگړې خداي، لښو لمر خداي گانه اول هينو هم د مينسي پوښتنې کاوه.

پا پيليان چې د سومر د قومونو د روښانه تمدن وارثان وړ لومړني کسان و چې د ستوري و دراز په پلټلو کې شول، او بابلي منجمينو د ستورو د خوښو ليدو لوري و ټاکل، شپه وځ، مياشت او کال پي محاسبه کړل. خو ستوري پيژندنه

زموڼيز ستوره نړۍ



د جاد او سحر ترڅنگ گام پورته کاوه.

مصريان هم په دې لارې له بابليانو سره مخ ته لاړل ايا کله چې مصريانو لوي هرم جيزه اوه د معکس اولر واپتن پي سم ټاکلې وو چې د هرم لور والي پي د دغه واټن پي مليارد مې برخه ونهولې، يا شپار مرنوري لمه پي چې د هرمونو د اجزاوو ترمنځ په جغرافيايي نڅومې واټنونو او اندونو ټاکل شوي، له کوسه لاس ته راغلي؟

د ستور راز نڅوم خپلې لارې ته دوام ورکاوه، د فيثاغورث پلويانو پي پوهانو د زره کړه چې همکله گره ده بل پوښايي منجم وويل چې همکله خوښنده ده اوله لمر په چاپېر خرخي ز بل منجم هپارک د پوښتنې نظريې پر ضد ټينگار کاوه، همکله پي د عالم مرکز اوثابته وگڼله، خودغه سري د ستورو په پيړو نورو رازونو پوه شو، بظلميوس په هغه پي لار اول بظلميوس مرنجم د کورنيد ترعصره په نړۍ حاکم وو.

کوسيزه په ۱۶۲۲ کال د تورن په بنارکي زېږيدلې اوله زده کړې وروسته پي په کليسا کې د روحاني دنده غوره کړه، دغه مفکر روحاني د کليساد اعتقاد لټو پرځه لاري چې د بظلميوس د هپارک (نجم علم) پر شپايي معکله گره وگڼله، راز لار شو، او د لرغوني هيات اصول پي سره وپاتل اوثابته پي کسره چې همکله خوښنده ده اوله لمر ثابت دي اول پوښايي منجم عقیده پي چې له پاره وټلې وه، رازوندي کړه پي لکه دي چې پوهېږي کلونه مخکي هم چاد ده عقيدې ته ورته عقیده د لرلوده کور پيژندک کتاب هغه وخت خپور شو چې دې مرنجمي وړانگي وپنځوي کړي د هغه پر ضد کي اقدم وکړي، امام د پلوي د کليساد قهر په اورکي راگېږشو، او ايتاليايي پوه پي د فکر په جري پي پي وسواس وړانگې ته ورسيد هغه د بنارکي ستر منجم شاکر وو.

ده د کورنيد له عقيدې سره د خپل استاد د مخالفت سره سره د (کنيش) روحاني لاره ونيوله، کپلر ته د اسان

قانون ايښودلکي وايي، دې وروچې کشف پي کړه د ستورو مدار بېضوي پته لري، په دغه کشف او (نوي نجم) د کتاب په چاپريدو کې لمر ليدل شوي وو د بظلميوس نجم مرنجم اوله مثبت تفکر او تجسس لاره خلاصه شوه.

د الخ بېنک محاسبي په همدغه وخت کسې د اسيا په زره کې د امير تيمور کورگان لمسي الخ بېنک وکولاي شول د خپلو منجمينو اوله منجمينو کتابونو لکه عمرخيام او خواجيه نصرالد بن طوسي په مرسته لمبني کشفات وکړي چې اوريايي پوهان د تلسکوپ له اختراع څخه بنحوس کاله وروسته په هغه پوه شول.

په پاد شاه د متمصير او وچو پوهانو د زور زياتي او توطيېو په اثر استعفا ته مجبور شو او وروسته وژل شو، او که د ستر منجم علي توشيجي مرنجم نه واي د الخ بېنک اثار، هغه له منځه تللي واي، په اولسه بېرې ئي کله چې د الخ بېنک کتاب په اروپايي خپرونو پوهان حيرانتيا کې وپ شول او وروسته تلسکوپ وپنود له چتر د الخ بېنک اوله دې خوا وي د نورو پوهانو محاسبي ترکومه سمي وي، تلسکوپ په ايتاليا کې اختراع شو، ايتاليا د (پاد وي) د پوهنتون رياضي پوه گاليله، د نيمک جبرونکي (زاجاري پانر) د کشف څخه په استفادې نجومون د وروپين اختراع کړ اول لومړي لامل لپاره پي وکولاي شول د سپوږمې سطح د خپل د وروپين په واسطه وروپين او متوجه شو چې د سپوږمې سطح د پوهانو وويلو برخلاف هوار يا صافه نه ده.

گاليله د پوښتو چې لمر د وروپين پرته نه ليدل کېدل کشف کړل، ده دغه شان هغه خپلور قهر ته چې د مشتري په چاپېر خرخي هم کشف کړل د کليسا قيام اول گاليله توبه خوټولو اوړيدلې خو علم اړوهه برخې تلونکي وه او متمصيرينو مرنجم د لرلود چې د پرمختگ مخه ونيسي.

د جاد پي قانون اوله نوريوي



لکه چيري د موجود و موادو د استو توب په منځ کې واقع له منځه ولاړ شي، همکله په وياړنچ لارزې تلمر پي

د گاليله له مرضيه نه يو کال وروسته نيوتن ونيو په هغه ماشوم چې د خپل وخت ترټولو ستر مفکر منور وگرهيد، داسې شوک چې د سيملي د ستر رياضي پوه ارشميد مرنجم وروسته لکه ده غوندي ترهغه وخت ته وپيږي اشري.

د جاد پي قانون اوله نوري تپيري چې د دغه پوه د سلگونو سترو کشفونو څخه وي، د نجم په علم کې پي زياته اغيزه درلوده اوله نضا د پلټونکو پوهانو په مخ پي نوي لار پرانستله.

په پاريس کې د نهد خامسي جبرول اړه هغه کې د ايتاليايي ستر پوه کاسيني کارل د نضا د اسرار وکشف په لار کې سترگام وو، کاسيني د زحل قمر وکشف کړل او وروسته پي د همکي اولر واټن ۱۳۲ مليون کيلومتره وټاکه، واټن واټن ۱۴۹ مليون او شپږ سره کيلومتره دي.

په دغه لويه اړه پايه نري کې داسې کسري وجود لري چې که يومتر مکعب پي د محسې پر مخ ولويږي، د دې امکان شته چې همکله هموزان توب ته کړي، همکله د دغو کسري پوهام الکترون او پروتون ترمنځ واټن وجود لري، د توضيح له پاره بايد وويل شي که د محسې د توليد وجود مواد و د اتم په منځ کې واټن له منځه لاړ شي د محسې کره په خپل همدې عظمت سره د نارنج اندازې ته رسېږي، دغه اصل په لسو په نري کې هم سمون لري، همکله کد کسرو او اتمونو واټنونه له منځه لاړ شي زموڼيز نري بيا پي د نوري مليونونو کلونو په واټن د فوتيال د پوه توب په انداز وړانگې شي.

اوس نرسر کړو چې په پيل کې د نري تونسي موجودي نري پي واټن وپي د فوتيال د پوه توب په انداز و او وروسته دغه د فوتيال توب منفر شو او چاوديد، د چاوديد و په اثر د اتم اواساسي کراتو ترمنځ واټن رامينځ ته شوي اوله نې پايه نري پي منځ ته راوړي اوله کشفاتونو سېته لاهم د هماغه لومړي چاوديدنې په اثر ده.

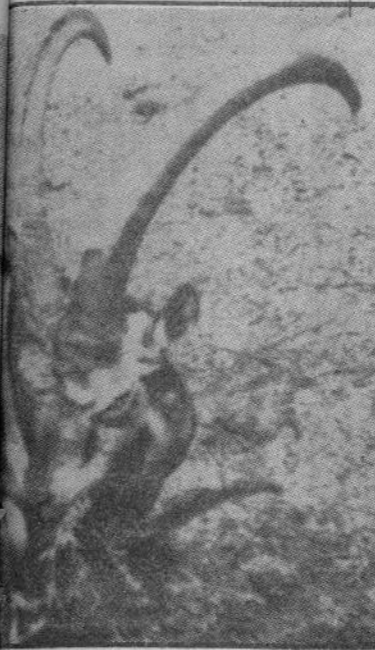
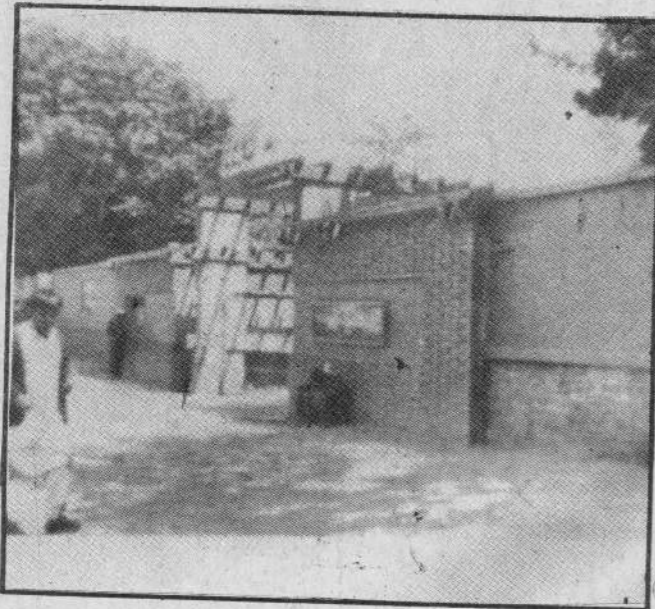
اوس وگرهيو نضا اوزمان په هکله په څه پوهېږو؟ نن تايته شوي چې حرکت او خويښت نه د وخت اوزمان د سکون لغزي والي سبب گرځي پي مانا چې که يوه د سفينه د سر په سرعت (دري سوه زره کيلو متره په يوه ثانيه کې) وځو، همکله پي اوله د سفينه د همکس د کسري نه د حرکت له وخته شپږ مياشتې سفرو کې او وروسته له شپږ مياشتو پورته راورگړي د محسې له عرضخه زړکاله تپوشي دي، په بله عبارته که ۲۰۰۰ ميلادي کال کسې نرضي سفينه د نوري سرعت له همکي نورو همکي اوسه ۲۰۰۰ کال پورته همکي وراکي د سيملي د سترې مرنجمي لاس کاليزيات شوي دي.

د دې محاسبي ملاحظو هغو فضانورو اوسن چې فضا پي سفر پي په تله اورتاک کسې لمر وروپي دوام وکړي، يوازې يوه ثانيه زيات شوي دي، په داسې حال کې چې د همزولو پاتې په (۸۷) منځ کې



چون ماهه روزه ما پدات را به پانک تحویل مینمایم از این سبب از صورت چگونه کسی ما بد و صرف چیزی نمیدانیم و پس فدای حیوانات را کدایم مرجع تهیه مینماید ؟
- راست کلتوری شاروالی فدای حیوانات را به طوری قرار دادی تهیه و به دستر می مقرر مینماید .

قسمیکه ما اطلاع یافته ایم میگویند ، گوشت حیوانات از این رفته بلغ برای حیوانات گوشتخوار باغ داده میشود آیا واقعا همین طور است ؟
- من به کلی این گپها را رد مینمایم ، هیچگاه چنین اتفاق نی افتاده ، هیچگاه فدای فیوضی را برای تغذیه حیوانات نمی گذاریم .
چه گونه که دریافتیم در این جنگل کینک حیوانی وجود ندارد حیوانات مریض را به کجا تداری میکنند ؟
اگر قابل یادآوری بدانیم بیهوشی برای باغ وحش نفعی از نیازهاست که به آن توجه صورت نگرفته است .
باشنیدن سخنان امراغ ما به طرف قسمهای مختلف لطفاً صفحه برگردانید



راپورتاژ : ف اتفی

است!

تاریکخانه کابل

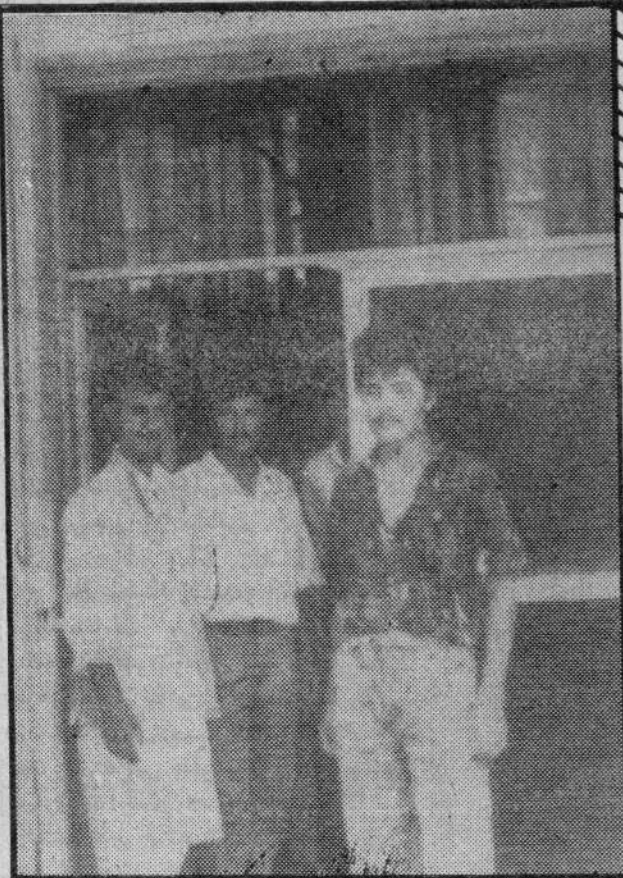
کد داشته و زوی در مورد پاسخ های دریافت کنیم .
و بسیاری از قسمها از حیوانات خالی اند سبب چیست ؟
- اکنون که شما بسیاری قسمها را خالی مینماید حیوانات آن ها از این رفته اند و ما بنابه مشکلات که دامنگیر ما بود نتوانسته ایم جای آنها را پر سازیم .
وقتی ما از کلتوری تقاضای فرستادن حیوانی را که در کشور ما نیست به عمل میآوریم ، در برابر آن ها نیز از حیواناتی که در کشور ما پیدا می شوند در این خصوص میخواهند و چون امکانات به دست آوردن و فرستادن آن حیوان برای ما ممکن نیست ، پس طبیعتاً که طرف مقابل نیز حاضر نمیکرد تا بدین تهرهی حیوانی را به ما بفرستد .
و آیا ما پدات بعد است آمده معارف تان را کاپت میکند ؟

برای ماهیان به شکل زیبایی تزئین گردیده بود اکنون به رستوران تبدیل شده است ای گاش در صورت تبدیل ساختن محل ماهیان به رستوران است آبی را از ماهیان دریخ نمیداشند در نظافت و پاکیزگی صحن باغ تاحدی توجه داشته اند اما چوکیهایی که قبلاً در گوشه و کنار وجود داشت ، یا جای شان خالی شده است و یا هم اگر در جایی به چشم میخیزند شکسته و ناسالم هستند .
کلینیک حیوانی به منظور تداری حیوانات وجود ندارد انتقال دادن حیوانات از باغ وحش به کلینیک های حیوانی شهری از مشکلات و کمبودهای عمده به شمار میرود .
بعدتر خواهد بود تا سوالات مان را با عید الطیف شاه نوری امراغ باغ در میان



مختلف جهان آورده شده اند اینجا مینماید تا در مورد نگهداری و پرورش آن ها توجه بدقت زیاد صورت گیرد ، چه در فیر آن تغییر آب و هوا خوراک و حتی محل نگهداری ، سبب تلف شدن آن ها میگردد .
شداری از خواننده گان عزیز مجله در نامه های شان از چگونگی وضع باغ وحش کابل شکایت های رایج داشت کرده اند که ما را در داشت تا خود به آن جا سری زده و بطلسی در مورد تهیه و نمانیم کاینک چشم دید را به خواننده گان عزیز نقل میکنیم :
من کبکس از سالها باری از سو به تماشای آنده ام در گونیهایی زیاد را میبینم . تعدادی از قسمها خالی اند و بدست که اهل خود را از دست داده اند .
جاییکه در گذشته ها

باغ وحش کابل رانیده آید ؟
حتماً عده بی زیادی از شهریان ما آن را بیلد اند و اگر کسی آن را در گذشته هاد دیده باشند و اکنون بارد بگر به آن جا سری بزنند شاید تعجبی نمایند که چس تغییراتی در آن جا رونما گردیده است .
ما هم کجنگا و شدیم تا به آن جا سر بزنیم و نگاه کنیم کچی خبر است ؟
در بعضی کشورها ی جهان باغهای وحش ساخته های وسیعی را در بردارند که حیوانات پرندگان زیاد در آنجا زنده می مینمایند .
باغ وحش کابل که در ساحه نه چند آن وسیع در کنار دریای کابل قرار دارد روزانه ده ها تن به منظور سیرون تماشای آن جا سر میزنند .
چون شماری از حیوانات و مردمان این باغ از ضابطی



دیگراره ماهیان رنگین باغ وحش

ماهی‌های نماینده است
آهوها اختصاص داده شد
غلی زیباست در آن جاسا
تیه گونه بی برای نشان ساخته
شده ، بادیدن بای آهوها
تکریمانی که زیباترین منطقه
باغ وحش همینجا است
پس از تماشای آن
داخل رستوران نشستن آن
با بوی های سیاه رنگ و سبزیهای
بارش برای تریان تریین
یافته است و رقصی از آن جا
ماری را نکتد ناری مینماید
ماره خواب عمیقی فرورفته
بود هر قدر کوشش نمود بیم
تابه مابگرد هیچ توجهی
نمود
اما با تاسف ناگفته ماند
خواننده عزیز هنگامیکه
نزدیک قفس میمون ها شد بیم
همه استراحت بودند و از آن
جمله یکی هم به طرف ما
ندیدند آمد



به طرف قفس شیر رسیدیم -
شیرها هم آمده بودند
اما پناه خواهرتاسا چندان
آهها را از داخل اتاق نشان
بمردن نمودند یکی پایال های
بلند و آن دیگر کم لایق تر
نظر میآمدند هر دو غمزه در
چمنزاری که برای نشان اختصا
م داده شده است چند قدم
گذرانیدیم بعد در گوشه ای رسیدیم
ند آن ها هم موجودیت
احساسات و لبخند های آسان
هارا نایده می گرفتند
خانگی در مقابل قفس خود
میگفت (سبیل شوه چطور شد
بوی اس) شاید شوهرش
خود را نمیدانست
کرد و گفت: (خاصیتش هم بطور
اس)
آهنگها مشغول خوردن
غلف بودند جایی که برای



رفتیم
نخست از همه توجه ما را
اد و طاووس که در همین روزها
یک محفل آن هارا از آنجا در
شوروی آورده و برای باغ وحش
هدیه نموده است جلب نمود
طاووس ها آرام به نظر میخورد
ندند شاید هم با محیط آن جا
هنوز آشنایی کامل نیافته
بودند ، باترس و هراس نزدین
یک یگر میآستادند
پادیدن آن هارا مان
را دادند و دادیم چند
قفس خالی به نظر میخورد
اما نظیف و بان پس از طرس
مسافه کوتاه رسیدیم مقابل
جاگاه فیل قسمیکه از رنگه
ورخسار میآید خیلی خسته
بود انگار زنده گی پارکری بر
شانه هایش بین نیست فیل
سی و دو سال دارد یعنی فیل
پیراست ، پهرها هم با طاق های
شان فلتید بودند ، خیلی
سرحال معلوم نمیشد
قدم زدیم و آهسته
آهسته رسیدیم نزد یک قفس
توکها آن هاجنان تحریف
و لاف به نظر میآمدند که گوی
از کم خوراکیست ؟ اما نه ، آن
ما هم سخی شده اند .

و همه فراز و فرود های يك پارچه اهنك در تابلوها نهمانند ریتم های موسیقایش و برجسته باشند و با گوش چشم شفته شوند و احساس پرتانگیز باشند .

در حقیقت میتوان به هم آمیزی و ترکیب موسیقی و نقاشی را یکی از خدمات غیر قابل فروگذاشت این هنرمندان نام آور دانست . بدون شبهه به چنین پنداری دست یافتن ، زاد و تصادف محض نیست . زیرا پیوست دادن دوروند آفرینشی با همدیگر در يك متن نمیتواند معلول و محصول اتفاق بدون ریاضت و ممارست باشد به ویژه وقتی که شوره چنین آموزه ای ایجاد عرصه سوم آفرینشی (هنر شاعری) میکرد .



نجیب رستگار با وجود آنکه از سه جلوه متفاوت (ولی به گفته خود ش غیر متفاوت) هنری بهره زیاد دارد اما به طر و رخا ص نقاشی را بر سایر عرصه های پرداخت خوشتر ترجیح میدهد . شاید به خاطر اینکه این هنر تنها بی های آدمست و نهازی به ارکستر و همکاران وجود ندارد . او منتها در د و قهاش نقاشی را صرف برای خود برگزیده است بلکه درصدد تصویرگری مملودها برآمده است و او میگوید : وقتی طرح اولیه يك تصویر چارچوب بندی میشود ، درست همان وقت بایستی هنر مند در نظر داشته باشد که غیر از سیماها و شمایل و زمانها و مکانها صورتها و آواها را فراموش نکند . به عبارته دیگر وقتی تصویر مناسب خزان در تابلو خود صدای آمیزش برگها را دارد ، صدای خشک شدن و از هم پاشیده شدن هر برگ آوای باد تاراجگر نیز باید ترسیم شده بتواند این داشته و قیست که خزان با کلبتش تصویر شده باشد ، مثلاً ، وقتی تصمیم میگیرم تصویر يك ضفل را در حال گریستن طرح ریزی نمایم ، اگر در کارچنین تصویر گری موفق باشم ، آنگاه بیننده با دیدن رسم طفل در حال گریه ، صدای گریه او را میشنود . این پس منظرهای حقیقی هر بخش هنرمیتواند باشد . پس تصویر صدا تعلق دارد به تصویر حالت .



ایموشتر از یکصد تابلورا که بیشترین بازنتاب دهند ، زنده گی اصول و واقعیتهای عینی جامعه افغانی میباشد ، نقاشی کرده و چندین بار آنها را در داخل و خارج از کشور به نمایش گذاشته است : کما جمله تابلوهای زیرین توانست شهرت زیادی را کمایی

ملودی ما



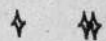
نماید :

به سوی کشتزار ، چوپان ، کوجه دریا - لای کوه ، برف در کوجه ، دختردهاتی - چوری فروشان ، دختری در لباس محلی .

* * *

نجیب رستگار افزون بر نواختن نغمات دلنواز فلوت و شهنایی که اوج قدرت و توانمندی استعداد او را ثابت میسازد اهنك های زیادی نیز به آواز گرم و گیرایش - روده است که با استقبال شایان و گرمی از جانب شنونده گان مواجه گردیده است . اشعار و تصنیف های آزوی هم به شکل پراکنده در جزایر و نشریه های مختلف و هم از طریق گزیننه های شعری به نشر رسیده و نیز برخی از آنها توسط آوازخوانان معروف کشور اجرا شده است .

نجیب رستگار جهت آشنایی و دیدار به هم رسانی با محافل و حلقهات هنری خارج از کشور به کشورهای شوروی ، کوبا ، آلمان ، چکوسلواکیا ، هند و ترکیه سفرهای داشته که به یقین گامی بوده در جهت شناساندن فرهنگ کشور و هنر این هنرمند عزیز .



باد ریخ فراوان آگاه شدیم که وی از مدتی به اینسو و بنا بر هجمه ناگهانی خوشریزی دماغ ، تبادل صحن خود را موقتاً از دست داده است و اینک در خموشی به سرمیبرد . خوشبختانه حالت صحن این هنرمند گران اوج بهسوی بهبود رفت و قرار نظریه دو کشوران معالج احتمالاً به زودی ها صحت کامل خود را باز خواهد یافت .

وی که هم اکنون نیز تحت کورس منظم تداوی و مراقبت طبی قرار دارد و با زبان اشاره از هواخواهان و دستداران با کمال صمیمیت و خلوص ، احساس عمیق مهمان نوازی و تعارف دسته گل های سکوت پذیرا - بی نموده و بروی ناملايمات پیروز مندانه لبخند میزند .



سپاوون با ابراز همدردی قلبی برای نجیب رستگار ، این هنرمند گرانمندی که قبل از شمه صحت کامل ارزوننده و از درگاه خداوند تمنا دارد تا او بار دیگر با خانواده خوشبخت و کوچکش بخندد ، با زهم بنوازد بخواند و بسراید و باز نیز رستگار را در زیابند .

" سپاوون "

مرب المملها ورا بیده ما در هستی

۱۹) با یک دست نمی‌شود دو تا هندوانه برداشت
عربی: لا یجمع سیفان فی غمد دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرند
انگلیسی: *if you choose two horse both will escape you* اگر دو اسب را انتخاب کنی هر دو از دستت می‌گریزند
ایضاً: *Two watermelons can't be hold in one hand* مشابه مثل فارسی

۲۰) با یک گل بهار نمی‌شود
عربی: سنونو واحده لا یبشر بقدمولالصیفند یک چلچله تنها مزده آمدن تابستان نیست
انگلیسی: *One swallow does not make a summer* مشابه مثل عربی
ایضاً: *One flower makes no garland* با یک گل تاج گل درست

بخندد تا دنیا برویت بخندد
عربی: اضحک یضحک العالم معک. بخند دنیا با تو خواهد خندید
انگلیسی: *Laugh and the world laughs with you, weep, alone* مشابه مثل عربی
۲۲) بد چو آید، هر چه آید بد شود
عربی: المصائب لاتانی فرادی بدیختیها تک، تک بسراغ آدم نمی‌آیند
انگلیسی: *Misfortunes seldom come alone* بدیختیها بندرت تک‌تک می‌آیند

۲۳) بر اثر صبر نوبت ظفر آید همچنین صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد
ایضاً: گر صبر کنی زغوره حلوا سازی
عربی: بشر بنفسک بالظفر بعد الصبر: پس از صبر مزده پیروزی را بخود بده

ایضاً: الصبر مفتاح الفرج (در فارسی نیز رایج است)
انگلیسی: *Evryting comes to him who waits* کسی که صبر کند همه چیز برایش مهیا می‌شود
۲۴) بر نیاید زهر دگان آواز

عربی: لیس للمنیة لسان فینطق مرده زبان ندارد تا صحبت کند
انگلیسی: *Dead men tell no tales* مردگان افسانه نمی‌سرایند

۲۵) بشنو و باور نکن
عربی: اسمع ولا تصدق دقیقاً مشابه مثل عربی
انگلیسی: *Belive not all that you see, nor half you hear* همه آنچه را می‌بینی و نصف آنچه را می‌شنوی باور نکن
۳۶) به عذر و توبه توان رستن از عذاب الیم
عربی: الاعتراف (الاعتراف) نصفالمعذره اعتراف به گناه نیمی از معذرت است
انگلیسی: *Confession of a fault makes half amend* مشابه مثل عربی

۲۷) (زبانان مگو همچو باران بیار):
(دو صد گفته چون نیم کردار نیست)
به عمل کار بر آید به سخنرانی نیست
عربی: الافعال ابلغ من الاقوال اعمال انسان‌ها گویاتر از سخنانشان است
انگلیسی: *Actions speak louder than words*

عمل رساتر از گتمها است
۲۸) به کلاغ گفتند بچه کی از همه خوشگلتر است گفت «بچه من»
(هر چند که بچه رشک باشد در چشم پدر بهشت باشد) (ایرج میرزا)
عربی: القرد فی عین امه عزال: بچه میمون در چشم مادرش آهوست
انگلیسی: *The monkey thinks his offspring is fearest*
میمون تصور می‌کند بچه خودش زیباترین است

۲۹) پایت را به اندازه گلیمت دراز کن
عربی: علی قدر بساطک مدر جلیک مشابه مثل فارسی
انگلیسی: *As long as the blanket, so far you may stretch* مشابه مثل فارسی و عربی

۳۰) تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد
عربی: للمرء مخبوة تحت لسانه = مرد در زیر زبانش پنهان است
انگلیسی: *What the heart thinks, the tonge clings*
آنچه قلب می‌اندیشد زبان بیان می‌کند
۳۲) ترس برادر مرگ است

عربی: ان الجبان حثفه من فوقه، آدم ترسو مرگش بالا سرش است
انگلیسی: *Cowards die often* ترسوها اغلب می‌میرند
۳۳) تونیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز
عربی: اصرف ما فی الجیب پاتیک ما فی الفیب
انگلیسی: *Forgive and forget* بخشش و فراموش کن
ایضاً: *Do good, and cast it into the sea*

۳۴) چاهی نکن بهر کسی اول خودت دوم کسی
عربی: من حفر حفرة وقع فیها کسی که چاهی بکند در آن می‌افتد
انگلیسی: *The arrow often hits the shooter* تیر معمولاً به تیرانداز می‌خورد

۳۵) چو فردا شود فکر فردا کنیم (از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن)
فردا که نیامدست فریاد مکن- خیام)
عربی: لاتتهوللفند: غصه فردا را نخورید
انگلیسی: *Take no thought for tomorrow* مشابه مثل فارسی

۳۶) چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی
عربی: الصوت العالی، من الجوف الخالی: صدای بلند از محفظه تو خالی
انگلیسی: *Empty vessels make the most sound*
ظروف خالی بیشترین صدا را دارند

۳۷) حساب، حساب، حساب، کاکا، برادر
عربی: تحابوا کالاء خوان و تعاملوا کالاء جانب: مثل برادر همدیگر را دوست بدارید و مثل بیگانگان معامله کنید
انگلیسی: *Be like brothers, and devide justly*
مثل برادر باشید و عادلانه تقسیم کنید

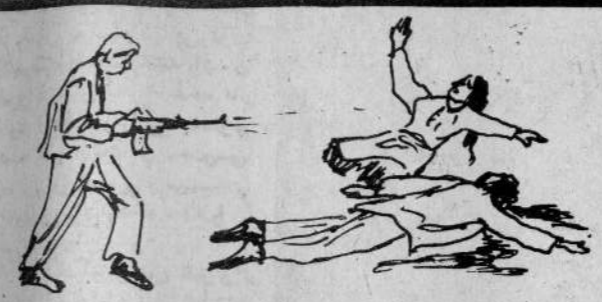
درد هلیزهای مجاکم چی خبر است

تپه کنده: لطیفه سیدی
بجای عروسی در توقیف



مسائل طلاق و تفریق و کهر
از خانه شوهر و فسخ نامز-
دی همه و همه ارتباط میگرد
به تصمیم عجلانه فامیلها در
مورد فرزندان شان که هنوز
سن قانونی ازدواج و پانامز-
دی را تکمیل ننموده اند که
حاقبت این تصامیم درد سرها
چیت بی حرمتی هایی را ازجا-
تب فرزندان شان نسبت به
حشمت و موقف اجتماعی فامیل
ها به بار میآورد.
انوس گل دختر پانزده ساله
با فتنه متاخمه هفتم شهرها پسر ی
به نام خان محمد سر باز دار-
یکی از قطعات قوای مسلح با
رضایت فامیل و مخالفت خودش
نامزد می شود و چون دختر
با نامزد خودش روی خوش -
نشان نمیدهد، با پسر همسایه
خود ارتباط دوستی قائم میکند
چون پسر همسایه شان در یک
حوالی با انوس گل زند و کسی

سایید بنا انوس گل از پسر
همسایه خواش می کند از اینجا
به محل دیگری نقل مکان نماید
تا از عقبش انوس گل فرار نماید
پسر همسایه حکم را میدهد هر د
و به محل دیگری نقل مکان
میکند بعد از گذشت سه روز
انوس گل به خانه پسر همسایه
رفته و میخواهد با او ازدواج
نماید. زمانیکه فامیل نامزد
انوس گل از بگوشی بساله آگاهی
پیدا می کند خواهر دوازده -
ساله انوس گل را به عوض انوس-
گل با پسر خود نامزد میسازد
و بدبختی دیگر اینکه پسر
همسایه انوس گل که اقتصاد
ضعیفی داشت و نتوانست لوازم
و سفار عروسی را مهیا نماید
پناهر جستجوی فامیل انوس گل
هر دو دستگیر و در توقیف به
سر میزنند.



شامزده مری بیدارن برادر و مسه مری برای برادرش

و لحظه بی بعد صحنه بی را-
پذیرا می شوند که به کام نیستی
ایمانرا فرو میرود.
عبدا لعزیز افسر یکی از-
قطعات و خانمش عین العزرا
در شب پنجم ماه سرطان به قتل
میرسند.
صدای فیر کلا شونکوف -
همسایه هارا وحشتزده میسازد

همه به سوپ منزل عبدالعزیز
سرازیر می شوند، در هموسن
لحظه برادر عبدالعزیز ناشیب
را در حالت فرار از دیوار منزل
میرسند. نظر به تحقیق محار-
نوال موغز و قضیه طوری
بود که نامسب قاتل عبدالعزیز
و خانمش صرافه میان شان به
اصطلاح "شکر زنجی" موجود
آمده بود و همسایه هایش نوسز
نشد که قاتل شخص نهاییست
ولگرد وید معاشر است و همه همین
دلیل ابتداء با سلاح دست
داشته اثر سه فیر مری به جا-
تب برادر و شانزده فیر مری را
به سره گردن و سینه و بطن
خانم برادرش فرو میریزد و وحشت
ناکتر اینکه اغفال برادرش السی
سپیده دم با چشمان اشک آلود
به جسد های بهجان و در خون
غلطیده پدر و مادر مینگرند.
آیا تصور میتوانید آنان چی
شبی را صبح کرده باشند؟

بنا تقابله از قلم ادم کشته

تبا شای سخته های پربا چهره
فلم های تلویزیونی حضا بالآخر
از قوه برداشت ذهنی اطفال
است و اغفال صرافه متکی به
قتل کشتار و زود و خیزد های -
وحشتناکند استند و اطفال راهبه
آن واداشته است تا در کویسه
و بازار از اکت های هیرو هسا
وید معاشرن قلمها استفاده برنده
تبا سفته پیامدهای تسل
هنجار و ما بوس کنند و پسر را
در قبال داد و بهایه یکس
از این گونه حوادث را به حوت
یک واقعه حقیقی بیدیم که
در سینت خانه واقع در ناحیه
نهم شهر بخ داده است.
محمد هساین پسر پانزده سا-
له در یکی از ریز های مانگ شده
با پسر همسایه خود که در کویسه

شور شش اکل کرد



بعضا مرد هابه حدی در-
مورد خانم هایشان خوشا
صلاحیت میدنند که حتی باید
فرو بردن و بهرون آوردن نفس
زن باید به حکم و اراده آنها
باشد و کوچکترین اشتباه زن
برای چنین مردان گناه عظیم
پنداشته می شود.

با ناشایسته ترین عملی از
طرف یکی از مردان باشند و-
ناحیه دهم شهر کابل که از ذکر
نامش خود داری میکم خانیش
را به اسم صفا -
دستان خود موخایش را قطع
یا بهتر بگویم کل میباید.
که نه تنها یک مرتبه بل سمرتبه
است که به چنین عملی متوسل
گردیده است.
البته بعد از کل کردن مور
های خانمش عقده های دلی
را در هر تار و موهای زن محسوس
رغم شده معاینه شاید سوال
خلق شود که چرا و به چه علت
علت همانا اشتهاها که چسک
خانم در امور منزل بوده است
که به این دلیل نمیتوان متیقن
شد شاید شوهرش تکلیف روانی
و یا عصبی داشته باشد درجا-
لیکه چنین نیست شوهرش گاملا
شخص نوربال و سرحال است.
موهای این زن همچاره سمانتی
پهلو شده بود که باید بدن
هایش تا شرعیتی برام دست
دا د.

اینجا خانه فساد است

سردار محمد شخصی که همه
روزه منزلش محل تجمع مردان
عماش و لگرو معتاد است.
این مرد فساد بهه کسوت
که خانم و خواهر برایش مطرح
بحث نیست صرف چشمانش به
طرف دستانی خیره میشود که
به سوش پول پرتاب می کنند.
حوالی ظهر یکی از روز های
ماه گذشته که ازدحام مردان
عماش و فساد پیشه فضای اتاق
های کیف منزلش را به کلبه
نفرت انگیزی مبدل ساخته بود
در واژه منزلش درق الباب می
شود و چون سردار محمد مصر-
وف گفت و گو و قیمت گذا ری با-
لای ستاع های متحرک خود بود
به قول از مسولین مبارزه با

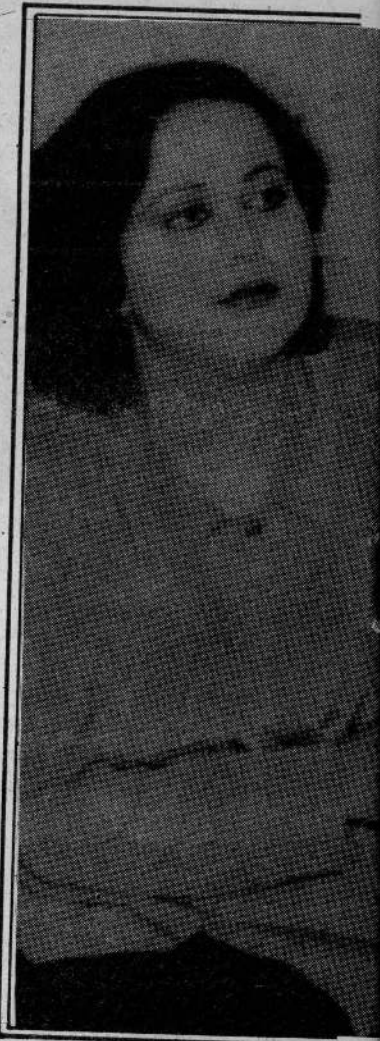
نشانی گفته و ...

شوه های مختلفی پسری
فرهتن اشخاص از جانب در-
دان و راهگیزان به کار بسته
می شود و خانواده ها به این
شوه توجه کنند و زن و دختر
چوانی در یکی از خانه ها در
کارت نو میروند به بانایشان
خواستگاری دختر جوان خانه
است و از صاحب خانه آ پ
اهامیدنی طلب میکنند در این
لحظه نوت هزار افغانیکسی
نشانی شده را زهر تلویزیون
شان میگردانند بعد از وده و
وهید های بعدی راه خانه شان
را در پیش میگردند لحظه پس
بعد موتر تکسی بی در کنار -
در واژه این منزل میباشند و را-
نده به مادر خانواده میگوید
که او را شوهرش فرستاده و گفته
است که تلویزیون و قالین
ویدیو و بعضی چیز هارا به

بهبه در صفحه (۸۷)



نویسنده: خلیل نیکمن



عملیات سلطان جنگ رادر دیده انعام داده است

سرطان انسانی در زنگه عملیات سلطان جنگ انعام داده است. این عملیات که در زنگه سلطان جنگ انجام شده است، باعث شده است تا این عملیات به عنوان یکی از بهترین عملیات در تاریخ شناخته شود. این عملیات در زنگه سلطان جنگ انجام شده است و باعث شده است تا این عملیات به عنوان یکی از بهترین عملیات در تاریخ شناخته شود.

این عملیات در زنگه سلطان جنگ انجام شده است و باعث شده است تا این عملیات به عنوان یکی از بهترین عملیات در تاریخ شناخته شود. این عملیات در زنگه سلطان جنگ انجام شده است و باعث شده است تا این عملیات به عنوان یکی از بهترین عملیات در تاریخ شناخته شود.

بشمه در صفحه (۸۵)



توهمه کار: زکریا مانجه



ملالی پیرکنده ای و سنگلی در کار رانمی سپرد

ملالی طریف در مورد شهلا حیات

شهلا خواستش مهر برنامه راپیشانی باز می پذیرد

ادبی و ...
شهلا حیات به ایسن عقیده است که باید به بننده تلو یز یون و شنونده راد یو احترام گذاشت و مسایل را طوری عنوان کرد که مفهوم اشرا این نباشد که تنها او - مهاند و پس ه بل که نتیجه اشرا این باشد که شنونده و بننده احساس نماید که گوینده به خاطر آنها این مسایل را به خوا - نشر گرفته و به اطلاع آنها میرساند.

شهلا حیات گوینده ایست مهربان و صمیمی. یکی از خصوصیات برجسته و قابل احترام او این است که هیچگاه نمیخواسته تا حرفی که باعث رنجش خاطر طرف میشود در میان بیاورد. خوانش هر برنامه که برایش سپرده میشود با پیشانی باز و بدون هر نوع خسته کسی میدهد.

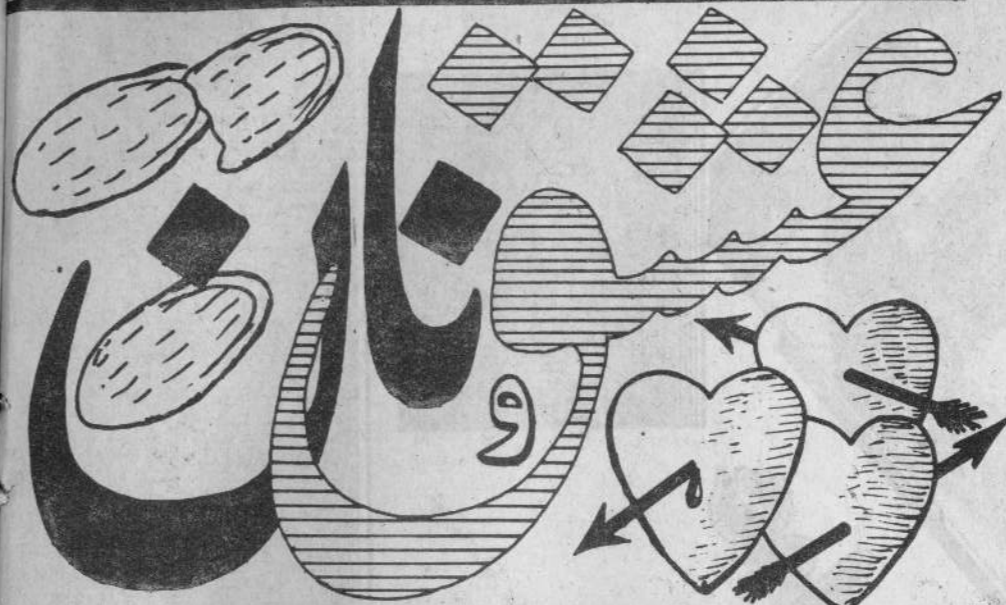
موفقیت و پیروزی بیشتر کار گوینده کی شهلا در - خوانش مطالب سیاسی و اخباری است تا مطالب

حکارت و علاقمندی مضمیلی زود بطنه های پیشرفت را ببیند. ملالی پیرکنده کی و سنگلی در کار رانمی سپرد و به این عقیده که انتقاد باینست به شومه ایسراز بچوید که قصد توهین طرف زید - خل نباشد او مطالعه را یکی از اساسی ترین بخش برنامه زنده کی روزمره انسانها میداند.

ملالی در روابط اجتماعی خود دخترست مودب و بسا نزاکت و نهایت خوش بخت خود ضنا با بدله گوین که دارد میشود ساعت ها رایدون گو - چاکترین احساس خسته گسینی با او سپری کرده ملالی در کار گوینده کی تازه گام است و هنوز مدت زیادی از همکاری اش در رادیو و تلو یز یون - نیکگذرد اما او توانسته بسا

شهلا حیات در مورد ملالی طریف

داستان کوتاه



مردان اوگاست استریندبری نویسنده داستانهای کوتاه رمان و نمایشنامه در سال ۱۸۶۹ در استکهلم سوئد به دنیا آمد به سال ۱۹۱۶ از نیارفت دوران کودکی اش در دفتر گذشت پس از تحصیل در دانشگاه مشاغل زیادی را از جمله معلمی بازیگری استریندبری می آرزوی نویسنده گان برجسته دنیا است چنان که در حقش گفته اند: "او در تحلیل‌های تری ای که او از زندگی معاصر ایجاد کرده است بر اساس تفکرهای روانی و شخصی و فلسفه خاص است"

ندارد ((و بعد در لوتیها که راضی شده بود گفت:))
((به نظرم هر دوی شما مصمم هستید از دواج کنید و تردیدی ندارم که شما واقعا عاشق هم دیگر هستید - بنظر من این من باید بالاخره رضایت بدهم؛ اما فقط به این شرط تا مرد لوتیها میبوی که سعی کنی در نهایت از یاد بگیری. گوستانف از خوشحالی می سبز شد و احساس را با بوسیدن دست پسر مرد نشان داد. او چند روز خوشحال بود و لوتیها ای او هم چقدر هنگامی که برای اولین بار برای قدم زدن بهرون می رفتند احساس غریب کردند. گوستانف عصرها همراه نمونه های چاپی که تصویفشان را مقابله کرده بود به دیدن لوتیها می رفت. و این تاثیر خاصی روی آقا جان می گذاشت. اما یک روز عصر آنها برای تنوع به تئاتر رفتند و با گادی به خانه برگشتند و خرج تفریح آن روز عصرشان ۱۰ کرون شد. بعد گوستانف بعضی وقت ها عصرها به جای تدریس به خانه زن جوان می رفت تا با هم بهسرون بروند و کسی قدم بزنند.

چون روزی در عروسیشان نزد یک میبشده آنها مجبور شدند اثاثیه ای را که برای آماده کردن اپارتمانشان لازم داشتند بخرند. و دستخواب فشنکه از چوب چهارمغز هاتشکدای فنسری محکم و لحافهای نرم و پازیر فرو خریدند. سپس به مغازه لوازم منزل فروشی رفتند و از آنجا یک چراغ بهایاب قرمز به یک مجسمه چینی یک دست ظرف کامل بهیز قد اخوری پارچه های بلور و عالی و قاشق پنجه و کارد انتخاب کردند که بخرند. موقع انتخاب و سایل اشیز خانه هم از راهنمایی ها و کمک های مان (مادر لوتیها) بهره مند شدند. در این موقع گوستانف خیلی عصبانی بود و در به دنبال خانه می گفت. پرکاره کارگاه او رسوا کردن اثاثیه خانه نظارت می کرد ضمن اینکه گوستانف در آمد اضافه دیگری نداشده اما می توانست پس از دواج به راحتی آن را جبران کند. آنها تصمیم گرفتند به بهترین صرفه جویی را بکنند یعنی برای شروع زندگی فقط به دواتاق قناعت کنند. با این حال پاره

وقتی گوستانف فالک جوان و معان مشاور اداره رسایه خواستگاری لوتیها رفت اولین سوال پسر مرد محترم از او این بود که: "درآمد چقدر است؟" گوستانف گفت: "نمایه خانه تقریبا صد کرون. اما لوتیها ۱۰۰۰" پدر زن آینده گوستانف حرفش را قطع کرد و گفت: ((باقی اش مهم نیست. در آمدت کم است))
((آه اما لوتیها این همه دیگر را دوست دارم. ما هر دو واقعا تصمیمات را گرفته ایم))
پلی احتمالا اما اجازه بده میبشید بهرسم اما کل درآمدتان سالانه هزار و دصد کرون میشود؟
گوستانف گفت: ((ما اولش درآمد پنگر با هم آشنا شدیم))
پدر لوتیها مصرا نه نهاله حرفش را گرفت و پرسید: ((آیا علاوه بر حقوقی که از دولت می گیرید درآمد دیگری هم دارید؟))
خوب پلی. فکر کنم بتوانم درآمد کافی داشته باشم و تازه می دانم علاقه متقابل ما به هم ۱۰۰۰))
پلی با کماله درست است اما اجازه بده بیدار بگم صحبت کنم. خواستگار بهر صورت گفت: ((آه اما من می توانم بلا اضافه کاری به از درآمد کافی پول بدست آورم))
((چه کاری و چقدر؟))
گوستانف گفت: خوب می توانم زبان فرانسه بی درسی بد هم و کتاب ترجمه کنم. می توانم نمونه های چاپی و تصحیح کنم. پسر مرد در حالی که قلم در دستش بود پرسید: "چقدر ترجمه می کنی؟" (من می توانم تقریبا یکم چقدر را اما فعلا یک کتاب فرانسه بی ترجمه می کنم که از هر ورقش. این حق الزحمه می کنم "نام آن چند ورق است؟" "به نظرم تقریبا ۲۴ ورق." ((بسیار خوب! این هم دصد و پنجاه کرون حق الزحمه دیگر چه؟)) ((آه من دانم. مطمئن نیستم)) ((چی مطمئن نیستی؟ آن وقت میخواهی از دواج بکنی؟ جوان هکیها تصورات عجیبی از ازدواج داری میدانی که بعد از ازدواج چه دارم و میبشود و با پسند خوراک و پوشاک شان را تامین و آنها را بزرگ کنی))
گوستانف اعتراضی کنان گفت: ((اما میباید زود بهجه دار بشوم. در زمانی مانقدر تا طبق همه پنگر هشتصد))
((میباید احتیالا پیش من کرد که به دنیا آمدن بهجه ها هیچ خطری

به عمون دلایل هم گوستانف او را روی چوکی می نشاند و چوکی را به پشت میز می کشید. شوهر جوان بلرزان وجود در خدمت همسرش است. گوستانف وقتی از شقایب صد ف می خورد و نوشابه اش را می نوشد فکر می کند به چه لذتی. البته اوقلا بعدنی موقع تجرد هم زیاد غذا خورده است اما چه لذت و حظی برده است؟ هیچ (این مجرد ها چقدر رایله اند که ازدواج نمی کنند و صیغه رخود خواهند باید همان طور که به سگها مالیات بسته اند از آنها هم مالیات بگیرند. اما لوتیها به اندازه او سختگیر نیست و با مهربانی و ملاحظت تمام می گوید که شاید به چاره های که تجرد و اختیار کرده اند قابل ترحم باشند. به نظر او بدون شکار گرانها استطاعت داشته باشند از دواج می کردند. گوستانف احساس می کند قلبش کمی سرد آمد ما است. معلما خوشبختی را نباید با پول سنجید نه نه اما اما... خوب مهم نیست بزودی یک عالم کار خواهد کرد و میبشود

توان کوچک را بهتر از پارتان بزرگ میشود با اسباب و اثاثیه زینت داد. این بود که اپارتمانی را در طبقه اول یاد و اتاق و آشپزخانه به ششصد کرون اجاره کردند. البته در ابتدا لوتیها گفت که بیشتر دوست دارد اپارتمان سه اتاقه آن هم در طبقه بالا داشته باشند اما این در برابر عشق واقعی آنها به یکدیگر چه اهمیتی داشت؟ بالاخره وسایل و اثاثیه در اتاقها جا گرفت. در اطراف خواب تخت خوابی با دکور مثل گلدانها با لحافهای ای رنگ و ملحفه های مثل برف سفید که جلوه بی شاد داشت تزین شد.
و در اتاق دیگری هم اتاق نشیمن بود و هم غذا خوری و هم مطالعه و پیا نسوی در زار و دصد کرون لوتیها قرار داشت. به علاوه میز تحریر از چوب چهارمغز بهیز و چوکی قد اخوری ایمنه بی با چار چوب طلا بی چوکی و قلمه کتاب نیز گرسی و از مشرف فضای این اتاق را دو چندان کرده بود.
مراسم عروسی شنبه شب برگزار شد و صبح یکشنبه زنج جوان تا دیر وقت خواب بودند. و بعد اول گوستانف از خواب بیدار شد.
زن جوان وزین با چهره بی راضی صمت خواب بود. شب خوب خوابیده بود و چون آن روز یکشنبه بود بهای صدا ی تلقی تلقی صبح زود گاههای بازار بیدار نشده بود. در همان موقع ناقوس شاد کلمه با صدای آمد که کسی از آفرینش زن مورد تجلیل میکرد.
گوستانف رفت تا باها سهایش را ببیند و سپس به آشپزخانه رفت تا سفارش ناهار را بدهد. چقدر ظروف جدید روی آشپزخانه برق می زد و درخشید (و همه آنها مال او بود. مال او همسرش گوستانف به آشپز گفت که به رستوران برود و غذا را سفارش بدهند تا برای شان بیاورند. اشیز همه چیز را می دانست چون گوستانف روز قبل دستورهای لازم را به او داده بود. فقط باید بماند آوری می کرد که وقتش رسیده است.
گوستانف میباز خودش چند تا و قش غذا از رستوران برسد به شقایبها و کار و پنجه و گلا س روی میزی سفید و نوجید ه شد. دسته گل عروس جاییش کنار لوتیها است. و قش لوتیها با لباس قشنگش وارد اتاق میشود پرتو آفتاب به او سلام می دهد. اما او هنوز کمی احساس خستگی می کند.



همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت. حالا فقط مهم کیک بریان خ و شیزه با چاشنی مخصوص است. این تجملات برای لحظه میبزنک خطر را برای همسر جوان به صدا در می آورد و انگارانی از گوستانف می پرسد آیا می توانند با این ولخرجیها زنده می کنند؟ اما گوستانف به اوقوت قلب می دهد و از نگرانی های بی موردش می گاهد و میگوید: (یک روز که هزار روز نمیشود. آه میباید تا می تواند از زندگی لذت ببرد. آه به چه زیبایی زندگی ((.
ساعت شش هگادی. دو سبه زیبایی در جلوی خانه آنها می ایستد و عروس و داماد بیکر می شوند. لوتیها همان طور که به راحتی به عقب تکیه داده است. وقتی از میان پارک می گذرند و به اسبابها می پیاده بر می خورند کاشکارا متحیرند و با نجات معظم می کنند. مسحوری شود. حتما آنها فکر می کنند که گوستانف خوب از دواج کرده و دخترش بولداری گرفته است. حال آنکه آن چاره ها مجبورند بیاورند می کنند. اما سواره رفتن بدین زحمت آن هم در حالی که پشتی نرم گادی تکیه داده باشی به چه صفایی دارد. و این مظهر ازدواج دلنشین است.
ما اول میرش از خوش میبشود. آنها با انواع و اقسام مهمانیهای دعوت می شدند و داماد به تئاتر می رفتند. با این حال بهترین اوقات آنها اوقات بی بود که در خانه بودند. چه قدر وقتی گوستانف شبها لوتیها را از خانه والدینش به خانه خود می آورد و دو روز در سقف خانه شان طوری که دلشان میخواست زنده می می کردند. لذتبخش بود. وقتی به ابار تانیشان می رسیدند شام مختصری می خوردند و بعد روی میبل لیس می دادند. و تا دیر وقت با هم گپ می زدند. گوستانف طرفدار صرفه جویی بود. البته در حرف یکروز عروس جوان و خانه دار ماهی دودی و کچالو درست کرد و چقدر هم خوشمزه. اما گوستانف از آن ایراد گرفت. وقتی باز هفته دیگر نشست غذای ماهی دودی شد گوستانف از بازار یک جفت کیک خرید. و چون کیکها را یک کرون خرید میبشود. از این معامله عالی به خود می بالود. اما لوتیها از این کارش راضی نبود. خود او یک بار همین تعداد کیک را زانتر خریده بود. و انگهی خورد. دن گوستانف کیک و لخر جی بود با این حال خوب نبود. سر این مسائل جزئی با شوهرش مخالفت کند.
بعد از دو ماه حال لوتیها فالک

نامه بی اخرا به ما رسید که با
 حظی برخی کلمات آن لازم -
 دانستم آنرا نشر نسایم تا
 ازین سرگذشت جوانان درس
 بگیرند ؛
 به ادا ره محترم مجله
 وزین و دوست داشتی شما -
 وون ؛
 بعد از عرض سلام بتمسالم
 دست اندر کاران عزیز مجله
 سبب وون غم قلبم را به این شرح
 مهنکام امیدوارم که در صفحه
 سلام پسران به دختران آنرا
 نشر نمایند ؛
 این غم تازه مهبان قلب نا -
 توانم شده و سنگینی این غم

انقدر زیاد است که تمام لحظه
 های زنده کی ام را تلخ نموده
 است ؛
 فقط چند روز پیش همسری
 که او را ز یاد تر از جانم
 دوست داشتم همسری که
 تمام غمهای های زنده گسرام
 بود بوسن خیانت نمود و من
 در دهلز محکمه ناحیه ۷ -
 سند رسوایی و طلاق او را -
 ایشاء نموده و بدستش دادم
 و بدست آوردن سند طلاق را
 برایش تهنیک گفتم ؛
 درین جا میخواهم که تمام
 خیانت ها و جفا های که او -

کرده بنویسم فقط میخواهم بنویسم
 بسم که او زن بسیار بی وفا
 و پر جفا بود او با وجود تمام
 فداکاری هایم او با وجود تمام
 انسانیت و شرافتم چرا زنده گوی
 ام را خراب نمود و میخواهم
 برایش بنویسم که تو راستی دختر
 بد بودی تا اخلاق فلسفی
 بود پسکود آشتی تو راستی که نمی
 توانستی یک همسر خوب برای
 من شوی و در سینه ای تو قلب
 زخمی یک زن نه ؛ بلکه قلب
 شریف یک بدکار بود ز تیش است
 و میخواهم برای مادرش
 که ذلیل تر از خودش بود بگویم


که تو انسان نی بلکه یک وحشی
 بودی و از خداوند عالم آرزو -
 دادی که برای هیچ زنی چنین
 مادر و برای هیچ شوهری -
 چنین غمخویش را نصیب نگردد -
 شد ؛ همه سخنان تو بادم
 است که می گفتی برای ما مردم
 هیچ عیبی ندارد که زن
 به شوهر خیانت کند ه این
 گفتار از مقوله های خوشبسم
 بود که بر رخ کشید و من
 دانستم که این ها شرافت
 ندادند ه این ها همه چیز
 را در پله های پول وزن مس
 بقیه در صفحه (۸۴)

قصه خانه خود ما

لری اونسی کولای دختری
 مستقل چه هکله تمسالم
 زنسی ؛ که غم هم تراوسه
 ز روز به روز کوفت کوفت خیره نه ده
 یاده شوی مغروره داس فکر
 کم چی زینا ورسته به ده خیره
 با بیستی اوزه به دختری -
 راتلونکی ژوند به هکله بیک -
 بیا تصمیم نسی ؛ مگر بکنسی
 تردی بزه پلستی مانه
 رانغ ته کیزی چه زه بی -
 خورا جدی کم او هغه
 زیاد درو با شمانو ژوند او راتلون -
 نکی ده ؛ به دی چه پوهیز
 چی که زه له بل چاسره واد بکنیم
 زیاد لوسری مسره کوره نسی
 به هغه کی مد اخله کوسی
 او بیره سخته ورنه اندی تما -
 بیستی ؛ به دی مسره
 کی به هغوی غیلی اپنسی
 له ماسره وشلوی اونه تنجه
 کی داساله زیاد پرد و کوجنهانو
 باندی سخته اضری کوسی
 وان چی د هغوی راتلونکی

ژوند به هم مستوزو دک و ی
 له بلی خوا زیاد پلار کوره نسی
 ته هم زیاد بوهیم کل لپاره
 پا ده کول ه هغه هم له
 کم پردی سره مغرورا سفت
 هم دی ؛ که چیری زنده اخیره
 رابرسره کم زما د پلار کوره نسی
 اوزما د غم کوره نی د پاره زما
 به خلاف لاسونه سره و کوسی
 اوزما به تصمیم کی خنوبه
 چی حتی له مستوزو سره
 به می سخاخ کزی ؛ اوس تو
 بیره ؛ به بیره دوه لاره کی واقع
 هم ؛ بوی خواته می دوه کوب
 چنهان او کوره نی و لاره ده
 ایللی خواته می دیوانه تو ب
 ژوند چی به سخل وار سره
 له مستوزو بک دی ؛ که
 بوهیم چی به کم بوهیم
 پس کیز دم او تری مسره
 هم ؛
 به دی بول می کسه
 تا سخته کوره تر کوستا سونظر به
 هم تر لاسه کم او ورسته بیک کل

بیا به دغی موضوع بانسی
 بیه فکر بکره او تصمیم ونسیم ؛
 گرانی خوری ؛
 ستاسوکسه ببولوستله ؛ به
 ریتها سره هم ستاسو
 مستوزده د توجه ورده ؛ زسوز
 به تولنه کی ستاسی به
 شان لپری بخی دغه
 کپا بونه زنی اود بول بی ول
 مجبوریتونه امله هفوته ظاره
 ز دی ؛ به هر حال مژ ته
 هم سخته ده چه تاته زنده نظر
 در کپو ؛ مگر پردی خبری کول
 لای دی او هغه داچیسی
 (کونده د خیل خان و له
 لری)
 ته هم به موضوع بانسی
 بیه فکر بکره او شلور خواوی سی
 بوسنجه تر کوفت ای به کسری
 به داسی مستوزه کی راگه
 نفس چی به ماسره لاس تکوی
 مگر هخ فس به به لاس
 روکی ؛ ستاد رختیا به
 اوکامایی به هیله ؛

باتی له ۳۴ خ کس

 جسم سل میلارد واره تر
 لغره روینانه دی او همدارنگه
 دوهم فضای جسم دی چی
 د بکنی له کزی شخه ن پروان
 لری ؛
 ستورویژندونکو دغه جقم
 د ایزاک نبوت تلسکوب به
 برسته د کازی له جزیره شخه
 و لید ؛ باید وویل نی چی
 دغه اجسام را دیوس نیس خبر
 وی او پوهان وای چی د دغو
 نول ستوروی به منغ کی کدی
 لیدل کیزی ؛ دلوری بصل
 لپاره د شیتو کلو نوبه سرکی
 دغه نول ستوروی کشف شول
 ی یوزر اوخلور -
 ستوری بیژندل
 وی دی ؛

کف شناسی علم وسع بوده و نظریه اهمیتیه که دارد توجه انسانها را در طول تاریخ به خود جلب نموده است. یک تن از علمای قدیم توفیق انسانرا بر سایر حیوانات مریهون دست خوانده است و هم چنان دست به نام خد متکا ر بدن یاد گردیده است در عصر حاضر تعداد زیادی از علمای برجسته و نامدار در علم کف شناسی تبارز نموده اند و آثار زیادی در زمینه نوشته شده است.

محمد اکبر هوتکی آفغان سال کشور که از سالها پیش اینسو دور از نام و شهرت در این مورد به مطالعات و تحقیقات پرداخته و اینک سی سال میشود که با کف شناسی سروکار دارد و او سالها مقالاتی مختلف خود را در ژورنالها و مجلهها روزنامه کاروان به چاپ رسانده است و اکنون کارنامه علمی او در افغانستان و خارج آن را با او میتوان گفت نود فیصد مرا

در مورد کف شناسی میتوان گفت که این علم میتواند رهنمای خوبی برای انسان ها باشد. محترم محمد اکبر هوتکی بهشتر مراجعین شما را چن کسانی تشکیل میدهند؟

الف: در مورد کف شناسی باید گفت که خطوط دست انسانها متفاوت میباشد که توسط آنها سرنوشت انسانرا میتوان از زمان تولد تا هنگام مرگ مشخص نمود. هر خط دست از خود مشخصات به خصوصی دارد از روی آن میتوان حتی در مورد تشبیهات هویت اشخاص استفاده کرد. در کف شناسی تعیین عمر و

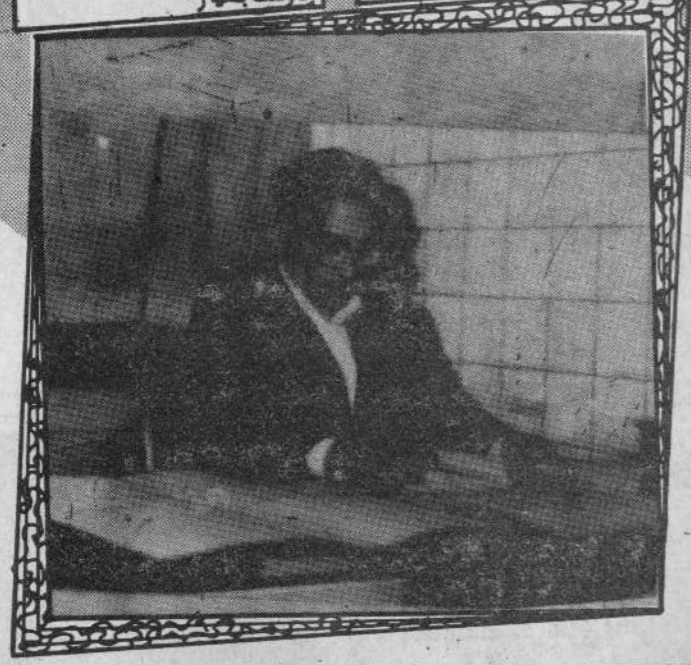
سال خوشبختی و اقبال - منطق و تبلیه فسق و فجور و مصیبت و جنجال و خشونت و نرسندگی و سیاست و علاقمندی به موسیقی آموختن موسیقی، سرد مزاجی و زیانکاری، بپرد باری سفرهای کوتاه و دراز بستگی و بندش روزگار ارامی و رنجش دوران زنده گی با جمعی بودن منزوی بودن و ازدواج معتدد فردی و تعداد اولاد و تعیین جنسیت آن دختر و یا پسر عیاشی و تعیین مرضی و تکالیف نسایی و جراحات و عملیات خیالپا نی غالب بودن زن و مسا شوهر بالای یکدیگر زندگی و خود خواهی کاملاً امکان دارد و همچنان باید افزود که ناخنهای دست و پا و کف پا و انگشتان از خود تا نثرات نیز دارای مثلثات نیز قهقی و کم قهقی و نمک بختی و تعداد اولاد و فسق و فجور و مصیبت شدید و اصلیت عقل و دولت و وفات شوهر پیش از زن و یا برعکس آن سردی مزاج و غیره نیز از نشانهات مستقیم با این اعضا دارد.

چهارگانه یعنی خاکی - بادی آتشی و آبی وابسته است. هر یک از این عناصر از خود خاصیت های جداگانه دارد. مثلاً بعضی عناصر با هم ضدیت دارند مانند باد با آتش در تضاد همیشه واقع است. در مورد شناختن و فهمیدن طالع مرد و زن همچنان از حساب ایجاد کار گرفته میشود و از اجزای نبی به عناصر چهارگانه نیز تعلق دارد. همچنین برنج به حساب عناصر پر دشته های ذیل تقسیم می گردد. حمل - اسد - قوس هر سه برنج آتشی اند.

ثور - سنبله - جدی هر سه برنج خاکی اند. جوزا - میزان - دلو هر سه برنج بادی اند. سرطان - عقرب - حوت هر سه برنج آبی اند. همچنین باید علاوه نمود که بعضی برنج با بعضی دوستی و با بعضی دشمنی دارند و بعضی برنج با هم میآویزند یعنی نه دوست و نه دشمنی که بدین ترتیب میباشد: (۱) برنج حمل و اسد با هم دوست بدرجه میالغه. (۲) ثور و عقرب دوست بدرجه میالغه. (۳) جوزا و قوس و دلو با هم دوست بسیار.

(۴) سنبله و حوت دوست اوسط. (۵) میزان و حمل دوست بدرجه اوسط. (۶) ثور و سنبله دوست بدرجه میالغه. (۷) جوزا و میزان دوست بسیار اوسط. (۸) سرطان و عقرب دوست بدرجه اوسط. (۹) اسد و قوس دوست بدرجه میالغه. (۱۰) سنبله و جدی دوست بدرجه اوسط. (۱۱) اسد و حوت دوست بدرجه میالغه. (۱۲) حمل و سنبله دوست بدرجه اوسط. دوستی و دشمنی کواکب ستاره ها: (۱) آفتاب و مریخ با هم دوست بدرجه خوب. (۲) زهره و زحل با هم دوست بدرجه خوب. (۳) عطارد و آفتاب دوست بدرجه اوسط. (۴) عطارد و مریخ دوست بدرجه اوسط. (۵) قمر و مریخ دوست بدرجه اوسط. (۶) شمس و زحل دشمن بدرجه اوسط. (۷) مشتری و قمر دشمن. (۸) عطارد و زهره با هم دشمن بدرجه اوسط. که به این اساس دوستی و دشمنی توافق روحی میسر میشود و غیره خواص مرد و زن فهمیده شده میتواند.

د: پیشگویی ها: هر سال و هر ماه از خود روزهای سه خصوصاً نخست وسط و آخری و اکبری دارد حساب هفته ها مشخصات به خصوصی دارند که تا نثرات مثبت و یا منفی را در سال میداشته باشد. حتی اگر نوروز به یکی از روزهای هفته تصادف می کند در آن سال تا نثرات به خصوصی خود را میداشته باشد. لازم به یاد آورست که حتی تا نثرات روزها در پوشیدن لباس مخصوصی ها و گفت و بگو در صفحه (۸۶)



در ضمن در قیافه شناسی آواز نیز مطرح بحث است آواز جر و بلند و باریک آواز سست و ناخوش و دلیل تکبر و حماقت و بد اصلی میباشد. بده قهقهه سبب هیجای و تبسم دلیل حمای شخصی میباشد و ضمناً و قار و شکستن شخص را نشان میدهد. ج: شناخت و فهمیدن طالع هر انسان از خود تمام مشخصات را در این نام بانام مادرش یکجا به حساب ایجاد جمع و طرح ریزی میشود. حساب ایجاد امر ضروری محسوب میگردد طالع و سرنوشت انسان به حساب بعضی ستاره ها و صرح ریزی آن می توان دانست که به کدام عناصر



پاسخ: تحصیلات خصوصی به طور مکتب و مجموعی در علوم اجتماعی علم کف شناسی و قیافه شناسی تعبیر خواب و پیشگویی کردن شناختن و فهمیدن طالع و همچنان تعویذات دارم و تلاش وسیع من برای کسب دانش بهشتر ادا به دارد و از مدت سی سال بدینسو من درین مورد به مطالعه و تحقیق پرداخته ام. محترم محمد اکبر هوتکی آیا کف شناسی علم است؟ کف شناسی سابقه طولانی دارد که از تجربه های سرنوشت و زنده گی مردم الهام گرفته شده است. در تمدن قدیم چین باستان هند کهن یونان و مصر مطالعات خطوط دست انسان رواج داشته است و بابه وجود آوردن کف شناسان ماهیستر اصطلاح خرافات و جادو از روی این علم پر داشته شد.

دکتر محمد اکبر هوتکی

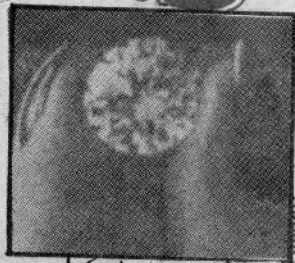
صاحب این کتاب

او این را از امیدواران

آيا الكاسين نشانه پيوند جاودانه کی است؟

ورنگه آن . این سنگ سخت در سال ۱۴۷۵ به مغزیک گوهرشناس بلژیکی به نام (لود ویکنبرگن) خطور کرد و او با تلاش نمودن این سنگ قیمتی آن را بصورت گوهر درخشان درآورد . این که چرا الماس سنگ عشق و زناشویی شد و از چه موقع و به چه علت اینجستری و حلقه ازدواج اکثر زنان عالم را اینجین های کوچک و بزرگی از الماس زینت میدهند به این سوال و سوال های دیگر (فرانسویان گول) فرانسوی که اکثر سال های عمر خود را در تجارت این سنگ روزنی دادند هر چه بیشتر صنعت الماس گذراننده پاسخ داده است که میخوانید :

- وی میگوید : در اروپا الماس را چنین توصیف میکنند (الماس ابدی است) و از آن جا که هر زن و مردی آرزو دارند عشق وازن و جشان ابدی باشد



زمین است درخشش و کمیابی این سنگ باعث شده که لوکس ترین و گرانهاترین سنگ قیمتی جهان باشد . ارزش الماس بستگی به چهار اصل زیر دارد :
- باریکی ، وزن ، تراش

جواهره زینت دلخواه و ابدی زن است و با ارزش ترین و نفیس ترین جواهرات دنیا را با سنگ الماس جلوه میدهند . این سنگ بدون شک درخشان ترین ، سخت ترین و شفاف ترین سنگ معدنی در روی کره

لد الماس را بر اینجستری و حلقه ازدواج خود میشناسند البته در موفقیت های دیگر همه زن ها از ریافت این سنگ و مرد ها از هدیه کردن آن لذت میبرند . حتماً تعجب میکنید که چرا مرد ها از هدیه کردن الماس لذت میبرند ؟ پاسخ ساده است . هر مردی علاقه مند است به زن مورد علاقه اش الماس هدیه کند ؟ زیرا این سنگ نشانه یسی خواهد بود بر موفقیت او هم در زمینه عشق و هم در زمینه کار و ثروت و میداند نم که مردی آرزو دارد در عشق و در کار بجز موفق باشد پس از سه دست آوردن این دست موفقیت است که احساس غرور و رضایت خاطر میکند .

- برای یان نگهداشتن الماس - معمولاً کسی صابون در آب گرم حل میکند و به کمک برس یا مسواک نرم سنگ را در آن میشویند

الکاس سنگ سختی که قلبهای لطیف بخاطرش می تپد

دغدغه زود سپری چی دورخی پنجه و لیست سنگی خوری

داس نظر ورکری چی ددغه دایتا کلن سپی بدن له دغو خورو سوه عادت موندلسی او کولس یوازی به سلوکسی انتر کولمترول جذب سویی دغه د اکثر زناهت کره چی به خپل دیارلس کاله طبابت کی یس ددغه سپی به شان دصغرا قوی کخوره نه ده - لیدلسی .

یو امی کاسی چی اته ایضا کلن ددی دورخی دچرکسی پنجه هشت هگی خوری ؛ خو بیا هم تراوسه پوری سوسی دوهنی کولمترول ندی له سر شوی .
• دنهوانکلند دطبی ژورنال به حواله ، اروپوهانو دبنغه وشت دانی هگمو خورل سو اجباری امر بللی دی .
• ددغه سپی کوره نی طبیب



انگلستان درو مال کر -
• منوچ زهد خانی او کسرهج یوهان به دی بهالی شول چی هوسلیدونکی شس به نضا کی کشف کری .
• دالمان خبری منابعو روت ورکر چی ستوری بیژندونکی وایی چی ددغه ستوری زناد - لمرنا به پرتله زناهت ده .
• ددغو پوهانوله د لی عغه یوه وهل چی داستوری ته ورته پاتی به (۸۱) مخ کس

خلیدونکی سوریه ورته لمرکشف شو

دلندن دطبیعی تاریخ مونم به دغو ختوکی اعلان ورکر چی داوه سوینوموس گراسو به وزن یوه تیکه دیوانیا کلن انگلیسی سپی به باغچه کسی له اسانه راو لیده .
• پاتی به (۸۷) مخ کی

دلمانگلسان کی آسمانی سنگه راو لوبله

پونتها: در مورد "استعداد" برای یک آوازخوان فنی و فطری بودن یا اکتسابی بودن آن چه نظر دارید؟

لنا: کیفیت صدای انسان فطری و طبیعتی است و کسی که دارای حد اعلای آهنگ است می‌باشد اما همانگونه که بیشتر گفتیم مهارت‌های مانندی نمایش آواز طرز آواز و آهنگها، شایسته‌گی گزینش کلمات و ترکیبها و تکنیک‌های نفس کشیدن که شخصی یادداشتن قریحه نسبتاً خوب میتواند به سعادت آنها را فراهم کند. پس استند، مثلا توانمندی - تلفظ و ملاحظاتی - بخشیدن به آواز هنگام سرافش یک پارچه آهنگ چیز نیست که صرف‌تنی چند آوازخوانان انگشت شمار به اجرای آن قادرند.

ما تعداد زیادی آوازخوانان را داریم که با وجود داشتن پس‌منظر خوب و داشتن آموزش از لحاظ فنی بگانه کاری کارشان ناتوانی در همین تلفظ و ملاحظاتی بخشیدن است.

البته هدف و منظر دور من هرگز به این معنی نیست که آوازخوان باید هنگام اجرا کردن یک آهنگ غم انگیز حق‌ها نماید و اشک بریزد و یا به آواز بلند آنها می‌گردد کند. آخر اینها به هنر آواز میسرانند. آواز باید با تمام ظرفیت انتقال داده شود. مهارت‌های کلیه روز و دقیق آن مثلا وارد آوردن فشار و تکنیکه‌های خفیف یا قوی روی سیلابهای مشخص پایان هر مصرع و به نظر داشتن دقیق و معنای هر حرفه...

این ها همه بخشی از آن چیزی است که من آنرا "تاب" یا "ترو" میخوانم برای سرگرفتن آن باید صرف استعداد داشت زیرا از طریق آموزش در این ساحه چیزی به دست نمی‌آید. پونتها: پاکداشتن شما به روی هرصه و درد ده چهل تمام

فست اول این صحابه در شماره پیشتر به چاپ رسیده است



تکنیک آوازخوانی کوتاه اما یک خط لا یتناهی

فناوتها و تحلیل هاد باره "آواز قابل پذیرش" را از رهنه تفهیم داد. به خاطر اینکه آواز شما درست در نقطه مقابل آواز هنرمندان شناخته شده و بهرگز نمی‌تواند چون نور جهان هزیره بهایی و شفا باشد. بیگم فرار گرفت. آنها همه آوازهای سنگین و به اصطلاح "پنجا بی بافت" داشتند. در حالیکه حنجره شما از یک نوع ملایمت و لطافت و افزون بر آن از داشتن یک موج بلند بر خوردار است. آیا این را - چیزی جدا از یک تصادف در متن تاریخ میدانند یا چگونه؟

لنا: پاسخ گفتن به چنین پرسشی بسیار دشوار است. فکر میکردم مردم پیوسته خواستار یک دگرگونی و یک دگرگون‌پذیری اند. آواز من بسا آن هنرمندان نام آواز زمانه شان یک تفاوت عجیب و غریب داشت. آنها اکثرا به گفته شما آواز سنگین مواج داشتند. جالب اینکه آواز شما همگام بود در همین توجع و تلاطم یک لبه پونتها: خوب شد از گیتا - دت گفتند و وقتی گیتا دت شروع به آواز خوانی نمود آوازه در میان سنگینی و توجع یک قسم به اصلاح کشیدار و دیر جنب بود. اما پس آنرا بهبود قابل ملاحظه

حظه بی یافت و باد نظر داشت چنین حالتی در باره - معیار جدید "شما چی حرف های برای گفتن دارید؟" لنا: درست میگوید آواز گیتا دت یک خاصیت استثنایی و بنگالی داشت که بن آنرا خصیصه موزون سرایی بنگالی مینامیم. آواز او تحت اثر و نفوذ آوازهای از جانب آهنگسازانی چون او بی تروسچین دیو بر من کاملا تغییر یافت. نتوانم اوجه شوری ویژه سرا - پیش دست یافت که میتوان گفت به هیچ کس دیگر شهادت نسور - ساند. من نیز بگانه دلیل پیروی او را به دست آوردن همین سبک میدانم. میدانم که دارای یک سبک ویژه و منحصر به فرد بودن چقدر با اهمیت است.

کنید اگر آهنگسازان بخواهند مثل "لنا" بخوانند در این صورت به من چی رهنمود های میدهند؟ لنا: قبل از هر چیزی به خاطر اینکه شما گفتید فرض کنیم "مانند لنا" آواز خوانی باید یکم که این به مفهوم "مجهولت" همانست. وقتی من تازه واردی بودم نبودم. بهر حال در مطالعات در احوال و کارهای نوریجهان و کتدل لعل سهیگل میبرد اخیتم و چیزی را که تلاش داشتم از آنها بهاموزم. روزها اختلافات بسیار چیزی آواز خوانی میگذراند کسی ظرافت برش میزدند آواز موسیقی و تمبیر و تمبیر موسیقی آنها بودند. من جزئیات و ظرافت کسی را ملاحظه کردم از جمله مثلا

اندک به راحتی آواز تمام خوانند. های مشهور بنام رسیده و با مهارت تقلید کرده میتوانند. اگر به آنها بگوییم مانند لنا - منگوشکر بخوان - با هنرناهی های شان یک قیامت برپا میکنند و این کار را چنان موفقانه انجام میدهند که به شکل میتوان آن را از زلتای اصلی تفکیک کرد اما قضیه صرف زبانی چنین است که آنها آهنگ را میخوانند. و اگر آهنگساز پارچه دیگری را به آنها بدهد در آن صورت همه چیز از هم فروریخته میشود. حتما متوجه شده اید کسی که به کاپی خوانی مصاب شده باشد. این عمل به یک تقلید محض آغاز و پایان تقلید خام همان پارچه پایا

درست است؟ لنا: بل درستی است. من به خاطر احترام زیادی که به نوحاد صاحب داشتم و دارم آن وقت چیزی به روی گفتن نتوانستم. اما در ذهنم در برابر این خواست او یک جواب بلند و صریح داشتم و آن عبارت بود از یک بیت: پونتها: در باره تمبیر کما رید اشغال شان چی میگوید؟ این ها باید چگونه کنند؟ او واقعا در معارضه مشخص با استعداد رفیع به جهان هنر آورده شد. به نظر شما تمبیر کما رید چگونه باید راه اصلی خود را پیدا کند؟ لنا: فکر میکنم برای تمبیر کما رید یک مهارت پر شده است. او در زمان یک چهارم دو خط موازی محبوس شده است.

لنا: کیفیت آواز یک نعمت خداداد است اما سبک روش یک پدید شخصی است



این را که لفظ "پس" را چگونه ادامیکنند؟ به فتح "ه" یا به کسر "ه". به هیئتیکه تلفظ واژه "بخت" به فتح یا کسره حرف "با" و چکونه کسی بشدد "ب". در این حال بسا ملاحظاتی نه به آموختن تنها چیزها می میبرد اخیتم که به صدای خودم به نحوی مناسبت داشتند. باشند و به این ترتیب وقتی آواز خواندم من لانا منگوشکر بودم. نه نورجهان و نه کتدل لعل سهیگل. تقلید هیچ انسانی را به سرمزقل نمیبرساند. ما سرور در هندوستان یک گروه جوانان آوازخوان تازه کاری پیدا شد.

مهد برود و سبک کوتاه داد. نیدانم شما آگاهی دارید یا کمین هم زمانی میتوانستیم بدون استثناء از تمام آوازخوانان هندوستان تقلید موفقانه نمایم. من قادر بودم به سهولت از خود یک کانتینر یا لانا نورجهان بسازم. اما همینکه کمین نورجهان پارچه های تهیه شده شانرا به خودم دادند. تصمیم گرفتم از هیچ انسانی پیروی نکنم، با وجود آنکه اینجا و آنجا توسط برخی ها ازین خواسته شد تا مانند نورجهان بخوانم. پونتها: اگر فقط نشنیده باشم نوحاد صاحب از شما خواسته بود. مانند نورجهان بخوانید. آیا این

گرچه من احساس میکنم که اگر او خود میخواست بهر کس با شد. به کلی یک قسم دیگر میخواند. و اما محمد رفیع... با این دید بیم که رفیع رفیع بود. هک هکتس... بیکرانه کن مردم دنیا... هرگز او را فراموش نخواهند کرد. پونتها: اگر لطف نموده بگوید که شهرت برای شما یعنی چه؟ لنا: والله این هم یک پرسش دشوار است. چی بگویم؟ شهرت یک نعمت خدایی است که نمیتواند زمانی عظمت بیشتر نزد داشته باشد. شهرت ارزش خاص خود را دارد. نکته بی بقیه در صفحه (۴۳)

بیماردهان علمی گندم ها

گزارشگر: دکتر و دکتر ظاهری

قبلاً در مجله سیاهون گزارشی به نشر رسیده بود و در باره پروژه تحقیقات انجمن بادی گندم مطالعاتی در آن در شرف بود. ما اصلاح کرتیم که پیش از آن پروژه کارهای دیگری نیز در این زمینه صورت گرفته که توجه شما را به گزارش در این باره جلب میسازیم.



گندم های میوات قناعت بخش است. ما تصمیم داریم این عمل را چندین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بعد دست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیات تخم های اصلاح شده از آن در زراعت سراسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

وقابل استفاده به ملاحظه رسید. ملاحظه شود که نمونه اصلی ۱۰۰ سانتی متر بود در حالی که از میوات ۱۲۲ سانتی متر رسید. ملاحظه شود که در این مورد دیگر چه تصمیم دارید؟
- عملاً نتایج تحقیقات ما در زمینه کوتاه شدن قد مقدار حاصلات و مقایسه

و در ۱۰۰۰۰ راد ایسنت تغییرات به وجود آمده بود. از نظر قد: اصلی: ۱۲۱ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۷ روز میوات: ۱۷۲ روز در شش ماه ۱۵۰۰۰ راد از نظر قد کوتاهی قابل ملاحظه

از جنجال نبود؟ و زیاد تراژیک و دشنام این دو هنر آفرین همسایگان به ستره می آید. روزی بالزاک اثر (راهله) را به خانه اش آورد و مطالبی ازین اثر را خواند. لئوسانده که کاسه صبرش لبریز شده بود فریاد زد: ((زود از اینجا بیرون برو مرد بی حیا!)) ولسی بالزاک بالمقابل او را به قهر مخاطب ساخته گفت: ((همسایه خوب... من میبوسم... اما اینرا فراموش نکنید که شما زن نادان و خرد فروش میسازید که تظاهر به عفت میکنید!))
اناجین برخاش هاماخ ان می شد که این دو هنرمند بر آوازه برای همیشه از یک پیکر به دور شده اند بلکه هفته نه گذشت و باره بالزاک باخنده های قهقهه ظرافت های لئوسانده را استقبال میکرد.
لئوسانده جوانی را با همیشگی رانده و حتی لوی ناپلین با ناپلین سم نیز او را ستایش میکرد. ولی لئوسانده او را ابلهسی و افوا گریز میسازد.
سالون خانه اش همیشه از نویسنده گان، شاعران، سیاه ستد اران وزیران و سفیران پر میبود. ولی او همه را به ریشخند میگردت به کسی که خیلی علاقمند بود بالزاک بود. او را جامع بقیه در صفحه (۶۹)

رسیده بود. او خانه لئوسانده را چنین معرفی میکند: ((هم بهشت است هم جهنم. درین خانه فرشته ها و ابلهسی ها بهلو بیملومی نشینند و بلند بگرانی میکنند. صرف چیزیکه همیشه بچامیانند خود لئوسانده است که همه را به سخره میگرد این اصعبه زمان دردوران زندگی خود که ۷۲ سال راد برگر-فت، شصت رومان، بیستونج نمایشنامه، دوازده مجموعه مقالات و بیست و پنج مجلد نامه ها به میراث گذاشت. در شرف پراشویبار صراحت خام زیبا با اولین آمدن خود در زمین شوهرش را طلاق داد. گفت: (نمی توان قلم و شوهر را هر دو در اختیار داشت.))
بعد از آنکه شهرت از خانه او برآمد، در اولین روزها نویسنده نا-تدار آریوز فرانسه (الفرور موسه) و آهنگ ساز بر آوازه (تو-پن) به خانه اش راه یافت و این دو کس بود که از لئوسانده گل شرمسید پارس ساختند. او با اجمن نویسنده گان راه یافت و به شیوه و مانتیکی به نگارش پرداخت. ولی فراموش نمیکرد که سالون خانه اش را نباید از خوشبویی عطر نسترن، شامپاین و دود سگرت به دور نگه دارد.
او با بالزاک آشنایی درین وقت داشت ولی این دوستی خالصی

۱۰۰۰ آرزویه اکادمی علمی کشور سزدم. در آنجا دریافت که با وجود محدودیت های مالی و لایبر اتواری فعالیت های بزرگ و چشمگیر علمی به همت دانشمندان عالیقدر کشور در جریان است و لکم خواست تا از هنر بخش اکادمی علم کشور گزارش های مفصل و جداگانه تهیه بدان و صحبت های هم با دانشمندان عرصه های مختلف انجام بدهم. و حال که نخستین مطلب را برای خواننده گان گرامی پیشکش مینمایم اندیشه آن تصمیم هنوز هم با قوت خود در ذهن باقیست.

به هرحال در نخستین دیدارم از این موسسه علمی وطن، به ریاست عمومی مرکز تحقیقات زراعت، بیولوژی و کیمیا مراجعه کردم در آنجا صحبتی داشتیم با رئیس عمومی این مرکز محترم دکتر مسکندر حسینی که جریان گفت و شنود در پیله تقدیم میگردد.
- شاقلی حسینی صاحب تاجاییکه در جریان صحبت با کارمند ان این موسسه آگاهی حاصل کردم در بخش های مختلف این مرکز. پروژه های علمی زیاد روی دست میباشند برای آینده گذاشته از شما تقاضا می کنم که لطفانه در زمینه تحقیقات اتومی که بالای گندم های محلی کشور در این مرکز صورت گرفته معلومات ارایه فرمایید.
- قبل از همه از تشریف

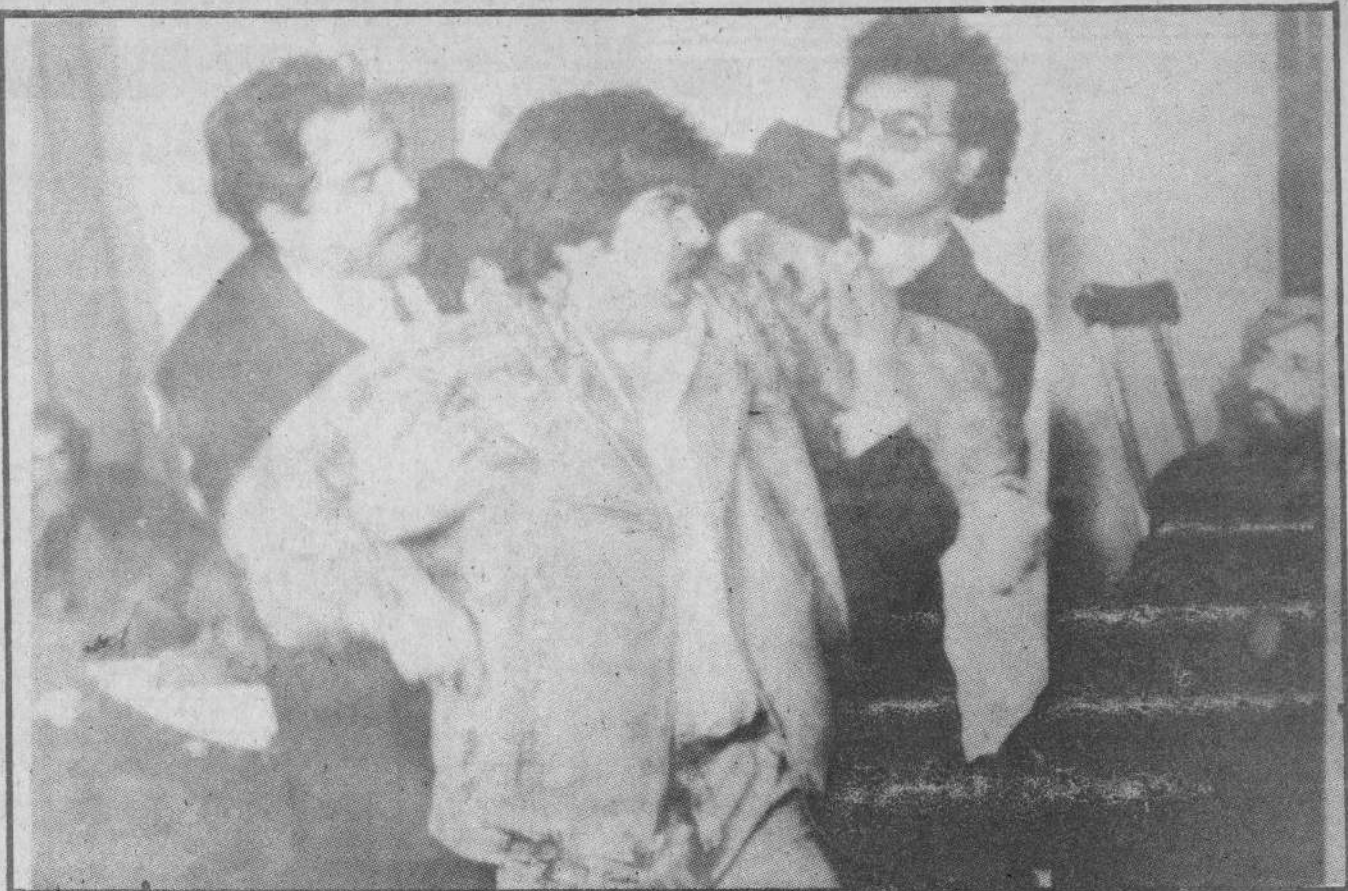
همچنان گندم های میوات در مقابل مرض (سرخس) که یک نوع مرض گندم است نسبت به گندم های اولسن فوق العاده مقاومت نشان دادند.
قابل یاد آوری است که نظر به تطبیق اندازه شعاع نیز تغییرات وارده فرقی داشت. طوری که نمونه های بیمار شده با ۵۰۰۰ راد به تغییرات قابل یاد آوری است که نظر به تطبیق اندازه شعاع (میوات) در مساحت ۷۰۰ متر مربع زرع گردید که بعد از خسته شدن نتایج ذیل از آن به دست آمد:
نونه های که با شعاع بیمار شدند میوات از نظر قد درت نمونه به نونه های اولی قویتر بودند.
به همینگونه قد گندم های اصلی ۱۲۴ سانتی متر بود در حالی که از میوات به ۱۲۶ سانتی متر رسیدند.
مورد مطالعه به خاطر کوتاهی شدن قد از یاد حاصل و ایجاد مقاومت در مقابل امراض نباتی بود.
بعداً نونه های اصلی نمونه های معروض با شعاع (میوات) در مساحت ۷۰۰ متر مربع زرع گردید که بعد از خسته شدن نتایج ذیل از آن به دست آمد:
نونه های که با شعاع بیمار شدند میوات از نظر قد درت نمونه به نونه های اولی قویتر بودند.
به همینگونه قد گندم های اصلی ۱۲۴ سانتی متر بود در حالی که از میوات به ۱۲۶ سانتی متر رسیدند.

میراث ادبی لئوسانده

مهد ابراهیم عطاش

آوازه این خانی که عصرش به جمال و کمال اوفتخار میگردت و تخیلات هنر آفرینان را به جنب و جوش می کشاند، بنام لئوسانده شهرت داشت.
او که در نیمه اول قرن نوزدهم در آلمان ادبیات کلاسیک درخشید در نیمه دوم قرن مذکور با آفرینش های خود ماجراهای بزرگی ایجاد نمود.
او که در یکی از شهرستانهای فرانسه چشم برزیده گسی کشود بهود در جوانی خود روزهای سقوط امپراطوری ناپلین اول و بعداً بحران های بی دریغ دوران شارل رادیده و آنگاه کلو-بی فلیپ تاج فرانسه بر سر گذاشت. خانه لئوسانده به حرکت آمد و لاله زمان به پاریسیان موده داد که دختری را به آنها ارمان کرده است که تصویر شان را هنرمندانه ترسیم خواهد کرد.
او به اولین آثار خود پولو فراوان بدست آورد و خانه در پاریس گرفت که نخبه های آنروز در آن به عیش و نوش و حشرت های پر جنجال سیاسی وادبی میزداخت.
در جمله کلتیکه به این خانه رفت و آمد داشت یکی هم د ونوره دیالزاک نویسنده بر آوازه نویسنده اثر کمدی انسانی بود که شهرتش به همه کشورهای اروپا و به آسیای اوقیانوس (امریکا)

رد پای کجا می رود؟



هنر نه پایست و صرف به
 ترمیف و نشان دادن خوا-
 دت بهر دازد به بل هنر اصل
 و تمهید پایست در پی انگیزه
 و عوامل حوادث و تحلیف
 منطقی آن ها بر خاصه
 دلایل رخداد آن ها را روشن
 بسازد زهر تقلید محض
 و نمایش محض و وظیفه هنر-
 نیست

در هنر سمنما به بنا بر
 غصت کارگروهی و غرضت
 حادثه پردازی و بسته کسی
 حوادث با هم ضرورت تسا

تمام نداد ها و صحنه ها روی
 پرده و در تپانی با هم قرار
 گیرند

به روشنی پیداست و که
 در روی پرده نه تنها کرکتر
 ها حرف میزنند بل رنگها
 اشعای شامل صحنه و حتی
 گاهی کترین حرکت نهز در
 ترمیف صحنه ها و زبان سمب-
 لیک خود را داشته هر یکی
 در جای مفهوم بزرگ یا کوچک
 را آرایه مهاد رد با وضاحت
 این که کرد و کش کرکتر ها ه گام
 به گام و تک تک قابل تا مسل

و وقت میباشند از همینجا -
 ست که در بررسی و نقد یک
 فلم پایست گره بندی و نمایش
 همه مرا حل و جزئیات را مورد
 بحث و نظر قرار داد

به تاریخ ۱۳ سرطان هتازه
 ترین محصول افغان فلم به نام
 "رد پای" در حضور عده سی
 از مقامات رسمی و علاقه مندان
 سمنما نمایش داده شد

رد پای از بلهارد بازی و
 صحت دو همشیک بشمول و -
 شروتنند در اتاقی آغاز می
 باید سپس کش میشود به

سوی چهر و جنایت و تجاوز و
 قتل و قتل دیگر باز هم اراده
 قتل سوم اما پیروزی قانو -
 نند بر جنایتکار و در پایان
 سقوط بید رنگ فلم به دامن
 قانون

۱. رد پای یک فلم جنایی "قا-
 نونی" است و از آن جفا
 که فلنامه نویس خواسته است
 تا پیروزی قانون را برجایست
 و جنایتکار باز تاب دهسد
 پیداست که بیشتر به سطح
 حوادث افتاده است و تا
 به عمق آن ها و از همین سطح

سنا هست - عظیم چسور
 کارگردان - فقیر نیس
 معاون کارگردان - قادر رفیع
 لیسردار - سید مجید حسینی
 منتاژور - قدیر رشیدی
 صد ابردار - قاسم کپیس
 سایر - ۳۵ ملی مترسب و سفید
 هنرینه ها: قادر رفیع
 عبدالله آرام، جوانمیر
 خدیزی، نهد نیس، فرید
 میرا و دیگران

یست که رد پای از قاعده
 کلی و جامع برداشت و تحلیل
 هنری به دور میماند

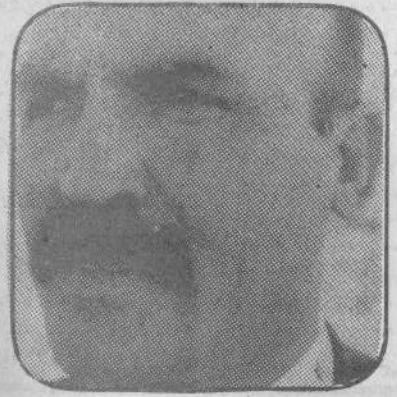
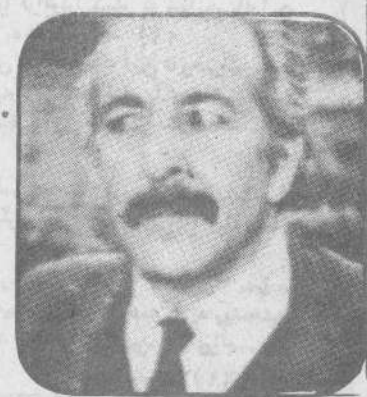
جشنید که شریک تجارتخانه
 نذیر خان است و زمینه از -
 دواج دختر جوانی به نام
 سلما را با او میجا میسازد
 و بهنند زرف کا و از همینجا
 در می باید که حتما "زیرکا -
 سه نهکاسه است" زبیرا
 در غیر آن پایست جشنید شری-
 یک و دوست خود را از میادرت
 و پیوستن به چنان عملی مانع
 میگردید و یادست کم برایش
 میفهماند که از دواج او در
 این بر ساله کی ه پایست دختر
 جوان هرگز مناسب شخصیت
 او نبوده بل عملیست نادرست
 و قبیح

تا این جا هیچگونه نهصت
 روشنی از کرکتر و شخصیت -
 جشنید به دست داده نشده
 است و نزد بهنند فلم ایمن
 پرسش ها ایجاد میگردد که:
 جشنید کی بوده؟
 جشنید با سلما چی پیوستید

مشروع یا نامشروعی دارد؟
 نذیر خان که مرد شروتنند و
 متولیت و چرا حاضر است
 با دختری که هیچگونه وجهه
 مشترکی با هم ندا زندازد و اج
 نمایند؟ و ...
 اشرف و پسر نذیر که در کد -
 شته با سلما رابطه نامشروع
 داشته و حتی غفت وی را به
 باد داده است و کرکتر منفی
 و هرزه چندانی ندا رد که
 دال بر مجرمیت قبلی او شده
 بتواند

نذیر خان به قتل میورسد
 پولیس به دنبال قاتل میگردد
 در ابتدا اشرف متهم قتل پدر
 خود قرار گرفته و زیر نظارت
 و شکجه قرار میگیرد اما به
 زودی بهنگاهی او ثابت شده
 آزاد میشود پولیس در اشرف
 تحقیقات و به دست آوردن برگه
 به در یور نذیر خان مشکوک
 میگردد در یور با آگاهی
 از موضوع "بادستان خالی"
 از جنگ پولیس فرار میکنند
 سپس در ویرانه بی واقع در

در رون جنگل انتظار آمدن -
 جشنید را میبرد جشنید
 باز مرسد و پس از یک سخن
 "آوردی؟ آوردم" با کارد
 بر او حمله میکند و بعد از زد
 و خوردی در یور را از یاد رمی
 اندازد این جا نیز پرسشی
 ایجاد میشود که در یور
 از جشنید چی میخواسته؟
 چرا فرار نکرد؟
 حالا نیت سلما ست
 جشنید به خانه سلما میورد
 و از وی میخواهد که باید مظا
 بق دستور جشنید عمل کند
 سلما تمهید پر د و جشنید با
 آن که مورد شک و تعقیب
 پولیس قرار دارد اسرار هر
 دو قتل را که مرتکب گردیده
 است یک یک به سلما تعریف
 میکند اما آنها این قاعده
 نزد جانی ها وجود دارد؟
 فلم میبایست با صحنه گر-
 نتار شدن جشنید و فرو -
 افتادن الیک به دستهای
 او پایان بیافت اما دیده -
 میشود که فلم چند شات دیگر
 لطفاً صفحه برگردانید

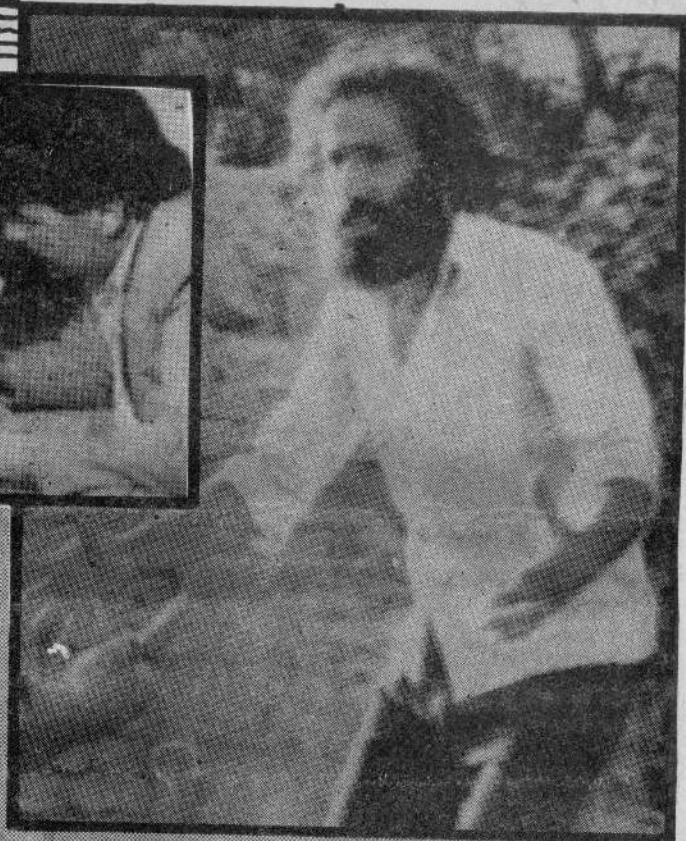


عظیم چسور سنا هست
 در سنا روی فلم رد پای
 تصرف صورت گرفته است

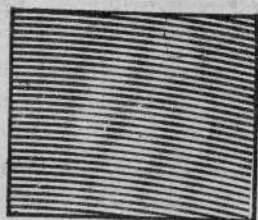
فقیر نیس کارگردان
 البته فلم کمبود بهایی هم دارد

قادر رفیع معاون کارگردان
 با تجربه ناچیز مادر ساختن
 فلم های جنایی فکر میگردد
 فلم مو فقی باشد

جوانمیر خدیزی با نقایس و
 کمبود بهایی فنی و تکنیکی که
 دانگور و تیمگران و هنرینه
 های ماست "رد پای" یک فلم
 موفق است



دوپا یک فیلم جنایی 'قانونی' است



نیز به دنبال دارد که ایمن
کار تکرار است بر تکرار و ناپه
جا .

در فیلم رد پا اکثر مرکزی
وجود ندارد ، یعنی این که
فیلم در تمامیت خود عاری از -
قهرمان است . و باید پرسش
این، که پرورش چند کتر قهر-
مان نیز در داستان ها و سنا،
بها ها ممکن است ، این رقم
را نیز در رد پا در نی یابیم
زیادگی سنا روی فیلم در برآگند -
گی قرار دارد .

فلمبرداری نسبتاً خوب و -
بازی موفق چند تن از هنر-
مندان شناخته شده چون
قادر فرخ ، اسدالله آرام و
جوانشیر حدیری تاحدی فیلم
را از خشکی محض بیرون آورده

است .
باید گفت که آن گونه که
سینمای متعهد ، هنرمندانه
در پی تحلیل و حلاجی حوا -
ثت و قضا یا از سطح به عمق
گرایش دارد ، رد پا حرکتیست
از سطح در سطح و در آنها -
یت صرف نظر از نواقص و کما -
ستهای فنی و تخنکی چون
سستی سوند " آواز " اجرای
دیا لوکها و غیره برداشتهای
یاد کرده تا این جا ، رد پا
تلاشست قابل توجه و درنگ
به این امیدواری که دست
اندر کاران سینمای ماه در
اینده با تجربه های بیشتر
دست آوردهای بهتر و جالبی
در زمینه فیلم های جنایی
داشته باشند .



پایه از (۲۷) را که من میخواهم بنویسم این است که با همت مغلوب نتواند و دیگر از دست نبرد.

پونتا: لیانی که من خورد بودم. صفحه "مجلس راز و روی خانه شما (در هر کجای) دیده بودم. خدا را انتظار مویزتان کنار سرکه ایستاده بودید و رنگدوان همینکه چشم شان به شما می افتاد به پود رنگه می افتاد می آمدند همه پایهای تان خم میشدند و راه خود را در پیش می گرفتند. پیمان آنها حتی شکر نه گان نهم می خوردند که به من یک کلمه سخن گفتن به شما تعظیم معنوی می کردند و می رفتند. در این باب چیزی بگویند!

لنا: هرگز به تیرام بگویم که چنین کاری مرا خوشحال می سازد. من کجالیهاقت و ما هسته کسی این همه حرمت فراوان از جانب مردم را دارم؟ حتی باور نمیکنم من این راه نمیدانم که مردم چرا چنین میکنند.

خوب در نظر داشته باشید. اگرین مثلا غلام علی خان را ملاقات کنم بدون شک به پایا - بخش عمده مشغول سازم خم خواهد شد. اما این پایا دیده پذیرفته شده مربوط دنیای موسیقی و بنا - سیات در پیش در میان این عرصه است. اما کاری که مردم در برابر من انجام میدهند، از کارها بسیار فرق دارد. ما برای فلها میخوایم. ولذا اگر مردم چنین احساس میخورند در برابر شخص خود چنان هم انجام میدهند من مغرب ناراحت میم.

پونتا: آیا اینها همه حقیقت ندارد که شما هنگام اجرای آهنگ "آچار هردیها" برای فلم "مده هوشی" آواز تانرا - باخته بودید؟

لنا: دقیقه "چنین نیست البته من آن زبان (یعنی) - ۱۹۶۰ هنگامی که باید آهنگ "کهنین و بی جلی کهنین دل" برای فلم "مجلس سال بعد" میخوانستم. یک پرالم آواز داشتیم در حقیقت از سالهای آغازین دهه پنجاه به بعد من به تکلیف میخوانستم

هاد چار شدیم. فکر میکنم یک کتله گلی مانع آواز من میشد. نمیدانم اصطلاح طبعی آن چه قسم است. انحراف پرده یعنی یا هم چو چیزی.

بعد ها حمله این تکلیف من باعث حرارت و گلودرد میشدید بیشتر یافت و من با همه تیرم های مشکل نتوانستم آهنگ "کهنین و بی جلی کهنین دل" را درست ثبت نام. به خاطر اینکه در آن وقت حتی درست گپ زده نمیتوانستم چه رسید به آواز خوانی هیچ داکتری مرا کمک کرده نتوانست گفتند که باید عملیات صورت گیرد این راهم خوب شدیم که عملیات آواز را اصعب میسراند. باید اعتراف کنم که زیاد ترجمید بودم. همه را که به نظرم می آمد باید برای همه آواز خوانی را ترک کنم. عارضه میسر شد سرانجام تصمیم نهایی خود را گرفتم. باید نزدیک متخصص به خارج کشور بروم.

وسرانجام روزی از سفر برگشتم و آهنگ "کهنین و بی جلی کهنین دل" را ثبت کردم. یکبار متوجه شدم که شایعات عجیب و غریب در میان من پخش شده است که کوبا لنا آواز اصلی خود را باخت - است و آهسته آهسته همین آواز کونوی خود را نیز از دست خواهد داد.

تا اینجا که حتی از هر مرد خوردن روابط من با شما داستانهای دنبال دار ساخته اند که گویا شما به من از فرط حسادت برگ زهر در میان را خورانده است. جالب اینکه اینها همه در روزنامه های مهم نشر شده و معروف شده و من و شما هیچتان دوست جدایی ناپذیر بودیم.

پونتا: شما اکثرا از اثرات مرگ نابه هنگام پدر تان بالای زنده گی و سرنوشت خود یاد کرده اید. اینکه در سیزده ساله گی مجبور بودید اید تا نقض نان آور خانوادگی را به دو می داشته باشید. آیا مجبور بودید همین حوادث شما را به

جهان فلم کشاند؟ و هر کسی دیگر این است که اگر فرضا چنین نبود. از زندگی شما چه مسیری را میپوشید؟

لنا: هر چند پدرم به من موسیقی کلاسیک تدریس نمیکرد و بهرسته مرا به یادداشتن به جهان هنر آواز خوانی تشویق میکرد اما هرگز به من یاد دادند به اصول اساسی جامعه بود. از جهان فلم و فلم بازی نفرت داشت و آزارهایی میداد و همین بهسار پدرش می آمد.



تا منگیشگر در یک کلمه معنی موسیقی

آن وقت ها برای فاضل شدن به جهان سینما احتیال میکردم میلیون نهم وجودند آمدت. پونتا: شما میخواهید بگویید که اگر ایشان زنده میبودند ما امروز اعجازی به نام لنا منگوشگر نمیداشتم.

لنا: با بودن پدرم در کنارم منهای ترین کاری را که من میتوانستم اجرا کنم همراهی نبودن او در عرصه موسیقی کلاسیک میبود. آن هم برای یک مدت معین، زیرا او وقتها مرا به شوهر میداد.

پونتا: میگویند شما را در نهمشودید. چندان به تماشا می فلم ها هم نمیبودید. هواز درگیر شدن با معاملات تجار تری

فلسی هندی نیز خوش تان نمی آید. از جانب دیگر وقت نهاد تان را به سفرهای خارجی شهری میکنند شما پیروز زندی آهنگهای تان را از روی چی چیزی در میباید؟

لنا: در هاتن چنین موضوعی آنقدر مشکل هم نیست. وقتی یک پارچه موفق و مشهور شود من از طریق وسایل اطلاعاتی گوناگونی با خبر ساخته میم. مانند تماس های تلفنی به هم ها کارت ها و یادداشت ها و مراسم تهریکی از جانب کمیته های ثبت و ضبط مواجه شدن رویا زو حضوری با مردم در برخی از محافل و مجالس و تقاضای اجرای کنسرتها به همین ترتیب جایز و مدالهای طلا و نقره. مثلا وقتی آهنگ ترام تیری گنگا - ملی پیروزها میزاد می رانصب شد به من از چند تن چهل اطلاع داده شد.

تعداد نامه ها که در آن شوه داده و اجرای آهنگ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته بود غیر قابل باور است.

پونتا: آیا شما به زندگی پس از مرگ و معاد دوبروا و تولد دوباره عقیده دارید؟

آیا استعداد و قرینه کونوی تانرا شوره تلا شهادت های زنده گی قبلی خود نمیدانید؟

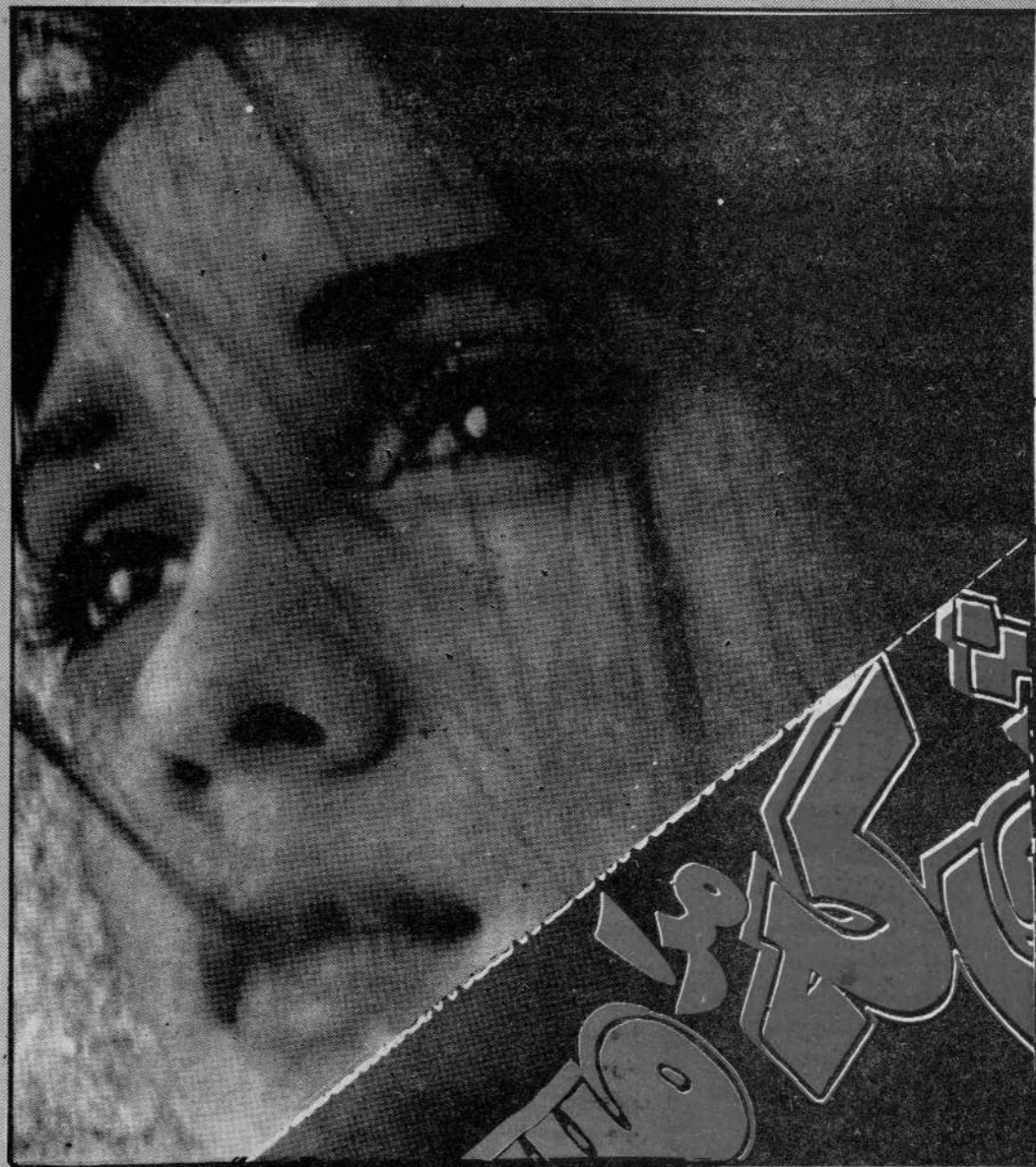
لنا: من به تمام معنی یک انسان مذ هس استم. از تبه دل به خداوند ایمان دارم و فکر میکنم شاید همینگونه که شما میگویند چنین چیزی حقیقت داشته باشد. زیرا هرگز نمیتواند چیزی از هس وجود آید.

پونتا: در پایان لطف کرده بگویید خود را در یک کلمه چگونه معرفی میکنید؟

لنا: یک کلمه؟ ... مگرین کلمه باز نمیشود. (وس از خنده ها) خوب بنویسید: لتادریک کلمه یعنی موسیقی.

از سلسله آشنای سوغت

ان وقت ها عشق و کشفی که از نگاه های مان منشاء سر گرفت ، بر ما سلطنت داشت نگاه های او طوری بود که احساس میکردم در تمام زندگی یگانگی با او داشته کی عشقش من استم . همان بود که پس از روزگاری روزی برام گفت : "دوست دارم" دران -



و سالی که من قرار داشتم منی هنگامیکه قلب یک دختر ر با نگاه یک مرد مهربان من جوابی جز این نداشتم که چشم راهبه زهن بدوزم و خاموش بمانم . روزهای اول عشق همزودی آرام مقام عشق و صمیمت ما را - پیوندی احاطه کرد و ما نامزد شدیم اما هرگز هر فردایی کسی نمآید صمیمت وصفای دسروز

رادر رابطه ماندا شتد زنده کی پدیده هایی استند که با - سرگرفتن کمال و زیبایی میباشند

آشنای سوغت

اما عشق هر نگاهیکه به نقطه وصل میرسد رنگبازد و زجردهنده میشود . مخصوصاً هنگامیکه عناصر خواستن و نیازهای زنده گی با هم جمع میشوند . آرام آرام ، ماد یگر تنهاها - شقی نبودیم که از نگاه های هم سیراب شویم و یا با کلمات عا - شقانه خود را سیر سازیم اوخوا - ست های داشت و من در مو - قعیتی بودم که باید به خواست هایم پاسخ میدادم و نیازها - یتم را جوابگو میبودم . شاید هر زنی برای مرد همین مقدار ارزش داشته باشد و خواست های عادی مانتکرار میشد و ادامه مییافت و سر انجام آنقدر رجدی شد که پیش از مراسم عروسی من مادردم ، وقتی با او مطرح ساختم که فرزند او را مهرورانی یکبار هم چیز تخمیر کرده صمیمتی نزد او باقی ماند و نه عشقی . میان ما ، خدا یا او چه میگفت ؟ برای من قابل تحمل نبود ، چگونه میتوانستم این حقیقت را تحمل کنم ؟ چگونه میتوانستم آرام باشم و نگرم ؟ چگونه میتوانستم درین رسوایی سباه پوش نباشم ؟ او میگفت : طفلی که در بدن داری ازمن نیست .

من گریه کردم به پاهایم افتادم و از او خواستم باور کند که پای خیانتی در میان نیست از او خواستم که بپذیرد این طفل خون اوست و اشتباه من ... گذشت روز ها روانم را شکنجه میکرد ، به خودم نفرین می فر - ستادم هجی کرده بودم چه گناه عظیمی را در پای اعتقاد این پیوند خویشت انجام دادم ، صمیمتی که داشتم نمآند ، بود و من مثل یک زبون به پاهای او زانو زدم و و این بار هم - ندی را که ما با عشق من ساختم من بخاطر رهایی از رسوایی با گدایی آرزو کردم بگفتم : فقط مرا عقد کن و بعد رهام کن تا از رسوایی در امان شوم .

او بلاخره حاضر شد مسرا

عروس خود بستازده اما من میدانستم چی سرنوشت شوم در انتظار منست ها و بامن عروسی کرد ، نمی گویم ما با هم عروسی کردیم زیرا من این پیوند را از او گدایی کردم . اتفاقی کسه پیش آمد چون شدتا مادتم دراز تری با هم بمانیم . درین مدت من صاحب چهار طفل شدم ، فکر میکردم کم کم بهانه ها می شود ، از فضای خانوادگی ما دور میشد ، آرام آرام من به زنده گی دلپسته شدم و او هم بیشتر کردید . محسوس میکردم برای او خود را وقت کنم . اما باز هم پای یک عشق د بگرد زنده گی شوهرم وارد کردید اول فکر میکردم شاید دومین عشق او باشد ، اما بعد ها آگاه شدم که او با چندین دختر ، رابطه های داشت و برای آن ها وعده های برای زندگی مشترک داده است برخی ازین دختران همبکه آگاه شده اند که با مرد زندار و طفل دار طرف استند ، شاید دلشان به خیال یک موجود مثل خودشان سوخته و نه خواسته اند سرنوشت یک مادر و چند کودک را با یک آرزوی زود گذر و یک هوس زهرنا عشق به سینه بختی بکنند .

این بار فضای خانوادگی ما باز هم تیره شد ، او مرا با لست و کوب و شکنجه روانی از خانه بیرون کرد من به خانه پدر و مادرم پناه بردم به راستی اگر آن هارا نمیداشتم ، شاید امروز در شمار زنان روسی شهر ، یک شماره تازه میبودم ، چرا که در - کشور ما وقتی برای یک زن چنین بدبختی رخ میدهد هیچ جایی نیست که در آن جا به او پناه بدهند کاش پناهگاهی وجود - داشته باشد کوقتی یک زن بد بدبخت مثل من از خانه شوهر راند میشود بتواند عزت و عفت خود را رانجانگهدارد .

برای زنی که شوهر دارد طفل دارد ، یک لحظه هم بدون طفل و شوهرش خوش نمگذرد ، آسای باو رکرد میتوانند که من در آغوش مادرم و در پناه پدرم

را برایم مانند دوزخی احساس می کردم و یاد فرزندانی چه شکنجه بزرگ بود که مرا کوچک ساخت . شبها تانیمه ها خواب - بسم نمی آمد ، اشک همیشه به چشمانم خانه داشت ، برای قلب عاشق پشه او باز نمیدانستم چه اتفاقی افتاده که به خانه پدرم آمد و بهانه آورد که یکی از طفل هایم مریض شده و باید به به خانه بروم ، این بار او با تضرع و نیاز به سوی من آمده بود . چقدر دلم خوش باورش شد ، فکر کردم او بلاخره به صداقت و پاکی من باور کرده و حسی اگر گاهی هم داشتم ، او به نام کودکمان مانرا بخشیده است ، دل یک زن اگر سهارم سخت باشد باز هم همانقدر نرم است که کوچکترین عاطفه او را میتواند شکل دهد . من بسته لبا سها - یم را گرفته آمدم تا در دیدار از کودکمان دل خوشی کنم و گریه سردم .

بعد ازین حادثه ما صاحب فرزند دیگر نیز شدیم و مدتی را باز هم زیر یک سقف به سر کردیم . اما او عادتاً به هر دختری ابراز علاقه میکرد ، دخترانی که به خانه ما می آمدند و در باره او فکر میکرد و طبعاً که درین مدت من از جانب او اهانت میشدم و مورد لطمه و کوب قرار میگرفتم ، در خانه ای که پدر هماد را مورد لست و کوب قرار میداد فرزندانشان بیمار و وحشتزده بار میآیند . آن ها از پدر میترسند و فردا بار - گرانی بردوش جامعه خواهند بود ، دلم به حال فرزندانیم خیلی میسوزد که قربانی هو - سهای یک پدر میشوند ، من برای آن که هر نوع سوء ظن و تشو - یس شوهرم را برطرف کرده باشم از مدت ها است که در خانه استم و جایی نمبروم ، کارم را تسرک گفته ام و فقط خود را وقت کود - کان و خانواده ام ساخته ام ، تنها مصروفیتم کار برای آنهاست و عبادت برای خداست .

اما نمیدانم چرا همیشه دم دارد و خداوند

با این حال که نه تفریح دارم و نه خوشی ، باز مراد چا رخادته ساخته است ، شوهرم بار دیگر عاشق لبت د بگرشده مان دختر که زبای چندانی هم ندارد میخواهد به سینه یک زن و قلب پنج کودک لگد کند و شهراره یک خانواده بدبخت را که بدون آن هم خوشی ندارند ، به سیر و زور رشته بدنام طلاق میسوزند . دهد . من باور میکنم مردی - مانند شوهر من که برای پنج فرزندش نتواند عاطفه بدهد و نتواند مهربان باشد ، برای هیچ دختر و هیچ زنی مهر - بان نخواهد ماند ، آدمهای مثل او بدبختی جاو دانسه دارند و بنا بر همین عقده می خواهند از تمام دختران و زنان خوشبخت محو بختی گدایی کنند ، ولی هر کسیکه با چنین مرد هوس باز همراه شود خودش بدبخت خواهد شد . شاید من ظلم بزرگ را تحمل کرده باشم و شاید هم قربانی سرنوشتی شوم که شوهرم برایم رقم میزند ، شاید فرزندانی نیز قربانی این عشق شوند ، اما دل من به حال زن دیگری میسوزد که در جای پای من در بستر دوزخی همسرم و در خانه کلان دیوارهای آزار و شکنجه میزند ، پامیکارد ، من مانند دخترانیکه خوانندگان درین سلسله در سهاورن خوا - نده اند کشتزار سوخته دیگری استم که سوختم را میسوزد و پیش از آن که تمام هستی ام بسوزد آتش را احساس میکنم و من - میسوزم ، بامن پنج کودک کم نسیز میسوزند و یکجا بامن شوهرم نیز میسوزد ، آن دختر بدبخت کسه میخواهد همسرا بنده شوهرم شود ، او نیز میسوزد این آتش این تنها یک کشتزار نه بلکه یک خورن را می سوزاند

ابراهیم و علامت رستخیز *
 مردم با بیل در آغوشت خوشی بسر -
 میبردند - و از شاخسار درخت نعمت سایه -
 بان میساختند و ولی در شب در پیچور -
 گمراهی دست و پا میزدند و بتها را بدست
 خود می تراشیدند و آنها را پروردگار خود
 میخواندند و بعنوان خدایان برپا میدادند -
 داشتند و بجای پروردگار جهانیان پرستش
 و نهایت میکردند .

نمرود بن کئمان بن کوش در شهر
 بابل زمام مملکت را بدست داشت و خسرو
 سرانه بر مردم حکومت میکرد : نمرود چون
 در ستگاه عریض و نعمت بسیار قدرت و -
 سطوت سرشار خود را دید و از میزان
 جهل و بخرید مردم آگاه شد و خویش را
 خدا نامید و قوم را بپرستش خدا خواند
 در زمین وسع تنباه و محیط فاسد ی
 در مملکت بابل (۱) ابراهیم متولد شد و
 خدا تعالی او را براه راست و حق هدایت
 یت فرموده تا با پاری صاحب فکر ناقص
 و شور و حی الهی در یافت که خدا یکی
 است و آن خدای یگانه بر سر اسرجهان
 سیطره و احاطه دارد و آن بتها و تماثلهای
 که مردم آنها را مینشاندند و میپرستند و
 در برابر اراده الهی عاجز و زبونند ازین
 رو تصمیم گرفت که مردم را بتوحید بخواند
 و قوم خود را از پرتگاه شرک و زندقه برهیل
 کند .

ابراهیم دلی لبریز از ایمان و سلواز -
 اطمینان و یقین بقدرت آفریدگار داشت .
 ابراهیم در دعوت آزر ادب و ولایت بکار
 میبرد *
 ابراهیم بصورت پروردگار دعوت میدادند و
 دعوت خود را بانگوشتر معبودات آن قوم
 آغاز مینماید .

آزر و جد مادری ابراهیم و ازیت پر -
 ستان و از تراشیدن گان و فرود آمدن گان بتها
 است و بنابراین او حکم آنکه بعد از وفات
 پدر زود یکسری مردم با ابراهیم و سزاوارترین
 ایشان بنصیحت و اخلاص است و بسایید
 زودتر از همه براه راست هدایت و به تو -
 جهد دعوت شود . خاصه آنکه او خود از -
 صورتگران بت و دعوت کننده گان بهت -
 پرستی و کانون شرک و ضلالت و از این
 رو هدایت او در حکم ریشه کن ساختن فساد
 و شرکگمراهی است .

ابراهیم دعوت و تبلیغ آزر را با تسفیه
 و نندوشتر معبودات و شغف پرستش خدایان او آغاز
 نکرد و تا از دعوت ترسیده و آزر در ده
 واز شنیدن حجرت کونی برنخندد بلکه بسا
 نهدترین سبک و اسلوب با او بگفتگویر -
 داخت و با لحن ملایم مودبانه با او
 شروع بمحاوره کرد و نخست از نبوت خود با او
 سخن گفت و تا از این راه خاطر او را بخود

توجه سازد و آنگاه علت بت پرستی او را -
 پرسید و گفت : یا اینکه بتها دعا و تناسی
 ترا نمیشوند و خضوع و خضوعت رانی -
 بهند و هر دفع بلا و بخشودن نعمتی
 قادر نیستند و با وجود این چگونه در پیش
 آنها بزانو در می آیی و در پرستش آنها اصرار
 مینمایی ؟

ابراهیم آزر را از سو عاقبت کفریم داد
 و از وبال و تبعات بت پرستی بر حذر ساخت
 و با آئین ادب برای جلب عواطفش او را پدر
 خطاب کرد و گفت : ای پدر من آزر -

قصص القرآن

زبان بیابان میوز

سنگها را که آزر

مبترسم که بعد از الهی دچار شوی و در
 زمره یاران و اتباع شیطان در آئی .
 آزر بر عناد و کفر خود بیخود و از -
 متابعت راهی ابراهیم با کرد . با تر شروئی
 و در شتخوشی با او مواجه شد و او بشفقتش
 را نادیده انگاشت و از سر تحقیر و عناد
 بالحنی خاکی از تعجب و تهدید گفت : آیا
 تواز خدایان من روگردانی و هر آینه اگر
 از این رویه برنگردی ترا بتمم خواهم ساخت
 و سنگها را خواهم کرد پس از شدت خشم من
 بهرهیز و آتش کینه و انتقام را بر منگیز و روز
 گاری در آرزو من درو شود .

ابراهیم بتها را در هم می شکند *
 ابراهیم چون انکار و عناد آزر را دید
 از صدایتش نومید شد و سخت بر او گران
 آمد که خیرخواهیش را با خشونت رد کند و
 و از دعوت حقیر بهزاری جوید . ولی ایسن
 بهشامد تا گوار و بر خورد ناهنجاره او را از
 ادامه دعوت بحق باز نداشت و از بهارزه

اشرك و قوم مشرك خود سمت ساخت
 بلکه اراده نهر و مندش مانند آهن آیدار
 در زبرضرت پتکهای گران محکتر شد و
 تصمیم گرفت که با کمال سرسختی در برابر
 عقائد فاسد قوم به پیکار پردازد و هر چند
 در این راه پارتجبهای گران و آزارهای
 فراوان مواجه شود .

یکی از امتیازات ابراهیم برهان
 قوی و حجت نیرومندی بود که در برابر خصم
 بکار میبرد و برهان و قیاس را چنان با مهارت
 بمصراهم میساخته و دایره استدلال -
 را چنان بتدریج تنگ و محدود میکرد
 که ناگهان بطور غافلگیر خصم را در دام
 اقسام میکشید و و راه فرار را زهر سو بر او
 مینمست .

ابراهیم از قوم پرسید : معبود چیست
 و شما چه چیز را پرستش میکنید ؟

گفتند : ما از آنچه بتها را میپرستیم که
 پدرانمان را در پرستش آنها یافته ایم .
 ایشان اقرار کردند که بتها نمیشوند
 و مالک نفع و ضرری نیستند و ولی اقتدا میکنند -
 شتگان و تقلید از پیشینیان را مستمسک خود
 قرار دادند و قدمت و کهنگی عقائد خود را
 دلیل حقانیت آن شمردند و باین ترتیب
 خویش را از روشنائی نظر صحیح و فکر سلیم
 محروم و محجوب ساختند .

ابراهیم گفت : محقق مسلم است که -
 شما و پدرانتان در گمراهی آشکانه بودماید .
 قوم چون در زبربار حجتها نیرومندی
 ابراهیم بزبان در آمدند و آغاز ماجراجویی
 کردند و فریاد برآوردند که ای ابراهیم
 آیا کار تو بجای رسیده که از شان و مقام
 خدایان مامیکاهی ؟ آیا راستی بتهای
 ما را نگوهر میتی و یا آرزای باز چیه و شوخی
 در آمد مای ؟

ابراهیم گفت : من از روی جد سخن
 میگویی و زیرا بر او شهادتی محکم و استوار

شکست

اهلیم

آورده ام و شمارا براه راست میخوانم .
 همانا که پروردگار سزاوار پرستش شما
 آفریننده آسمانها و زمین و مدبر شئون
 و قائم بر امور آنها است :

اما این بتها مالک نفع و ضرر خودشان
 هم نیستند و اینها یکمشت سنگهای سخت
 و چوبهای تراشیده و میخکوبند پس باید
 از پرستش آنها اجتناب کنید و خود را از خضوع
 در برابرشان برتر دارید و از قنقه شیطان
 و اغواء او بپندید و بدیده عقل و -
 بصیرت خود را بکشایید و تا مبرهید ایت -
 یابید .

گذشته از این حجتهای قوی و باید
 فکر کنید که من پیش از شما ازین بتها دوری
 گزیده و از پرستش آنها اجتناب کرده ام -
 و اگر ایشان قدرت بر سر برداشتن مرا در
 چار ضرر ساختن منند .
 پس چون حجتهای نیرومند ابراهیم در
 قلوبهم اثر نیفتاد و از دعوتش رخ برتاقتند

و ابراهیم دید که گوشهای ایشان کردلها
 شان محجوبست و همچنان بدامن او هام
 خود در آویخته اند و به پرستش بتها اصرار
 میورزند و در کهن بتها شد و قسم یاد کرد
 که که خود را متوجه آنها سازد و تا بحسن
 و عیان در بیاندک آنها قادر بر نفع و ضرر
 و دفع آزار از خود نیستند و قوم را از -
 عبادت نفعی و از ترس عبادتشان ضرری
 متوجه نخواهد شد .

قوم ابراهیم را عادت چنان بود که
 هر سال عید و جشنی بر پا میکردند و ایام
 عید را در خارج شهر بسر میبردند و طعام
 فراوانی در معبد فراهم میساختند و تا
 چون بشهر باز آیند با کواچی صرف کنند و
 عقیده ایشان بر این بود که خدایانشان
 در طول غیبت ایشان آن غذا ها را برکت
 میدهند . هنگامیکه میخواستند از شهر
 بیرون روند از ابراهیم خواهش کردند که
 همرا هشان برود و ولی ابراهیم دعوت -
 ایشان را نپذیرفت و تصمیم گرفت که تخت
 بتها شان را و از گون سازد و برای بهانه
 تمارش کرد و اگر چه بظاهر بیماری -
 نداشت ولی رو حتراسرده و ملول و دلش
 گرفته و محزون و از گمراهی قوم بسیار متاثر
 و غمگین بود .

قوم از ترس آنکه مبادا بیماری ابراهیم
 بد یگران سرایت کند او را در شهر تنها -
 گذاشتند و با عسرت و شادمانی بخارج -
 شهر شتافتند .

اینک شهر خلوت و آرام و معبد خاموش
 بخالی از ضجه و غوغاست و حتی خدمه و -
 سده هم معبد نیز از شهر بیرون رفته اند .

ابراهیم که شهر را خلوت و دشمنان
 را غافل یافت و ازین فرصت استفاده کرد و
 آهسته آهسته بسوی بتها روان شد و معبد
 در آمد و در زمانی آن صحنه و منظره بتها
 را تماشا کرد و طعامها را بدید که پیش
 روی آنها گسترده اند . پس از روی -
 ریشخند و تحقیر ببتها خو شبان زد و گفت :
 غذا نمیخورید ؟

پس چون سکوت مستمرا ایشان را دید و
 بار دیگر لب با ستیزه گشود و گفت : چرا
 سخن نمیگوئید ؟

بدیهی است که سنگها و چوبهای
 بوجان یا رای فهم و ادراک و قدرت -
 سخن گفتن ندارند .
 در این هنگام قسمتی از بتها را بباد مست
 و قسمتی را با پای زمین زد و سرانجام چون
 شعله خشم و انتقام از دلش زبانه کشید و
 تیری را برداشت و سوراخ بتها رفت و سر
 دست بت بود که زیر ضربه های تیر بهوش پای
 ابراهیم خفاک افتاد و قطعات سنگ
 و چوب بود که تلی را در معبد تشکیل میدادند

بتها همه از ضرت تیر و قوت بازوی -
 قهرمان تو عهد بهره و نصیبی کامل گرفتند
 و تنها بت بزرگ بود که ازین ماجرا ایمن
 مانده بود و زیرا ابراهیم او را باقی گذاشته
 بود تا پایه احتجاج پر شور و هیجان خود
 را بر دوش او استوار سازد و چون قوم از
 انجام مراسم عید بشهر باز آیند و از او سپر -
 سند که کدام کرا احترام معبدشان را هتک
 کرده و بتها شان را در هم شکسته او را -
 نشان دهد و سرانجام ایشان را با اعتراف
 و اقرار آورد که بتها سخن نمیگویند و عقل
 و اراده ندارند و قادر بر نفع و ضرر نیستند
 تا مگر پس از این اعتراف صریح بخود آیند و از
 گمراهی بازگردند .

قوم بشهر باز آمدند و حال تباه
 خدایان خود را مشاهده کردند . هول
 آن منظره چنان عظیم بود که مدتی ایشان
 را میبهوت ساخت و پس از آنکه از حال
 بهت بخود آمدند و عیان اعصاب را بدست
 گرفتند و در جستجوی مرتکبان عمل
 خطیر برآمدند و با هم میگفتند : چه
 کسی اینکار را بر سر خدایان ما آورد ؟ هیل
 تا که او از ستکارانست ؟

در این میان یکتا گفت : ما جوانی
 را میشنیدیم که بتها را نام میبرد و نام
 آن جوان ابراهیم است او ما را از سر -
 ستارین بتها سرزشتش میکرد و ایشان را
 تحقیر مینمود و پس چنین مینماید که او بر
 این کار جرات ورزیده و آنها را در هم
 شکسته است .

ازین راه شکند و بتها را شناختند و
 و تصمیم گرفتند که او را بکفتری مناسب
 گناهش برسانند .
 آتزر خشم و انتقام در دلهای قوم زبانه
 کشید و فریاد زنان احضار او را خواستار
 شدند تا محاکمه و کیفرش را تماشا کنند .
 مسلم است که اجتماع قوم در یک سر
 زمین و یکی از آرزوهای ابراهیم بود که
 مدتتها در انتظار آن بسر میبرد تا بر ملا
 ود حضور همه افراد قوم حجت خود را
 بر سلطان عقیده ایشان بیان کند .

داستان ابراهیم بصورت برق در همه
 محافل و مجالس و بر سر هر کوی و برزن منتشر
 شد و مردم دسته دسته برای تماشا ی
 ابراهیم و محاکمه و کیفر او فراهم شدند و
 تا از دیدن شکجه و عذاب سوزخشم را
 در دلها فرو نشاندند .

سخت قضا و ابراهیم را در حضور
 جمعیت خشمناک حاضر کردند و محاکمه
 علنی او شروع شد .

کدام آفتاب ه از چه عرضی برآمد ؟
 که شب در سرای خراسان سرآید
 کدام آستان دست شیطان گرفته ؟
 که از خاک ما سوی خون سرآید
 چه ابری فراز آمد از قمر دوزخ ؟
 که پیکر سرو پارس اغکسرآید
 زمین ه از س آماج نهی آوران شد
 زهر خورشید خونا به نهفتن سرآید
 نه دهقان رامانده پلوان به خاطر
 نه از بهل ها ه یاد آهنگر آید
 چه ترکیده در ترکه تا کزاران ؟
 که از گرد شان دوده احسرآید
 کدام آتش آویزه لانه هاسد ؟
 که با باد پامینه دود سرآید
 کج افتد قد سایه شمشاد هارا
 ز بس باد چو چو چا و لگ سرآید
 پس سینه ها زخم ناخن بخوردند
 نفس چون گزاهگر خنجر آید
 پس همقد نیکشان هنی کشیدند
 نسای غم از درزه هر در آید

چه سستی د دیده به رگهای پیمان ؟
 چه پستی ه که بر قامت باورآید
 چه دایه سهاست ؟ که هر کاتبش را
 هوس بر کله داری کفر آید
 چو با فر بهو بند شهر بشیر را
 به بام پیری دیمو انسو نگر آید
 نکون آمد این روز گاران که بینی
 زفن را هول بازی سنج سرآید
 نه سلطان سلامت رود نس سبهد
 چو سیلاب خون از چرلفکسر آید
 شهبخونی شمشکن خیز و مگذار
 که گفتار تا خانه کتسر آید
 چگر گنج لؤلؤ بهاید صدف را
 شنیدی مگره کز خرف گو هر آید ؟
 زمانه بسی هرزه بارز بها لود
 دگر از کدامین زمج زبور آید ؟
 در این دور بی خورد خروار خروار
 چه از مننی های منگه آور آید ؟
 جهان راز یک چشم دیدن نهاید
 که کج خطی از بینش اسور آید

بغندد به رهش خود آن بی تمیزی
 که ملا نکرد پده بر منبر آید
 هدف هتا به " جمل مرتب " نهیستی
 چه خیز دزد پلوان ه چه از دقتراید
 عروس سخن را ه چو سوزند مصحف
 دگر با چه آینه را بشکسر آید ؟
 برین به شعوری برین پر شمعاری
 درخ از ور هر درخ آور آید
 نهیستد به جز پیش پا هیچ چشمی
 در پشت برین و ادی محسر آید
 به خشم خدا چشم گرداب خندد
 چو بر ناخدا کوری لنگر آید
 دگر از چه راهی ه رمان جویستی ؟
 چو رهزن به در بانسی داور آید
 بها سور سبزآ بسی بهار هم
 که آتش بر اندام آتشگر آید
 بهضم یارب چه روزی ه که روزی
 تنه از پس دشت خاکتسر آید

کابل سرطان ۱۳۶۷

اسرار همین

دشمن خاستگاهش

ورمی او غوتی

دلته د ژوند بسر نشی ور می
 چی د سبایه و زرد الوتلی
 د پوی تاندی ز غوتی خانی
 شکی غوتی تخنوی
 که د ابیخلوتی و مسخری
 د لیسوانی به هوس
 او
 د گلخانگود شوی یا نیرتشنا
 د غور بدلی غوتی
 به بنایسته انگو
 د ی رابریوتی ضلای و رانگی
 اوسری د عطر و لولیزه دالی
 نه راه شوی
 د ژوند ون بسر لویز مونه

د باقی بریال

دوه شعرونه

سکلا او گرمی

به زره و روکترا نیکی ارازونه
 بالسه تا اوم دمنی غزلونه
 له سکلا سره گرمی شمرته ورکبا
 د خو زی نی نخری اوسکیزونه
 اوچی ستاره به دیرنگن چمن کی
 لاس تر لاسه چیری اخلم قد بونه
 له هرچه نه بهگانه مشونه شاکوم
 دلته هملته راتنه خاندی سر بکونه
 راتنه ناخی تر نظره کلنونه
 اوردهن اینه می وی رویتخانه
 ژوندون تبول د خوشالوانگاره می
 لهیدلی متخندلی می خمالونه
 جوړزنگ د شاعران هن په باغچکی
 ستاد غوندو د گلپانیا تخورونه
 ستاد غر په شایسته سکلا نیغویکی
 د شپلی په شان دمنی پتا رازونه
 چی زما دارمانویشی هراره
 رنگنه وی هاشمی هغه وختونه
 د سکلا پردی ناپایه تنداروکی
 پوختهله برنودی می سترکی زونه
 اوزاد شمرداری هوه پسرللی
 چی داستا په یاد پیکر سکلا رونه

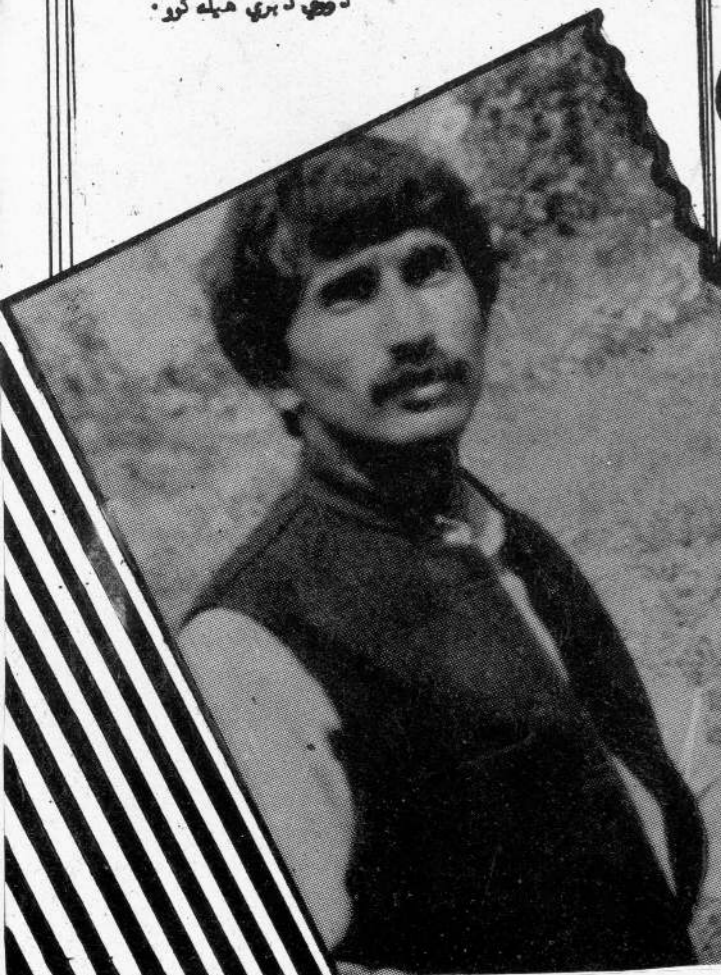
گل او غزل

پروگرام جو جو شو به دغه پروگرام کی د پښتو موسیقی سند رفاړ و ښایسته سند ری وپلی او په پروگرام کی د دغی فرهنگی ټولنیزو ټولنو په رسمی توگه د هنر څو څو ټوکو ته وپوښته له دغی هنري ټولنی په ترکیب کی د پښتو څو ټوکو ټولنی سند رفاړی هم په ایشان مومند او شامند د سند رفاړ و په توگه او کمین گل ، تورپالی ، فاروق او معروف د ساز ټولنو ټوکو په توگه په هنري فعالیت بوخت دی د ټولنی مشر شامند محمد دی او د ټولنی راتلونکی نغزات امید لري . د ټولنی د پری هیله کوو .

د خوشحال فرهنگی ټولنی د پښتو موسیقی د ادبیاتو او فرهنگ د روی او پرمختیا د هدف د ترسره کولو په خاطر د خپلو ټولو هموندو په څنګه کی د موسیقی او په خاصه توگه د پښتو موسیقی د پښی د لاینه والی او د هی له پاره هلی علی کوی ، چی لومړنی ټولنی یی د استاد اولمیر د کلین یی نمایندگی و او د ادبی د جزا د میاشتی په اته رښته ټولنی د دغی فرهنگی ټولنی له خوا د افغانستان د لاسی ضایعوی په تدارتون کی د گل او غزل ټولنیزو ټولنی لومړنی



ما صفا می



ناروا آغاز کرده است . او میگوید :
 « اولین آهنگی را که ثبت نمودم غزلی بود از حافظ شیوازی به این مطلع :
 « پامدنی مگویند ، اسرار عشق رستی ، کما هنگه آن را نیز خردم ساختم بودم .
 « نکر میکم مکر است ، اترد رود د او بهای کیسون آرزو شای موسیقی را د ټولنو ټولنی چی چی آرزو ، بتویم . زیا ، سخن کگوشی برای شنیدنی نیست چه سود از گفتنی . صم د راین بود گفت :
 « آهنگهای زیادی در راه د ټولنو ټولنی یی شری لسی چرا شده اما از طرف کمیسیون (٨٧) در صفحہ

پهرسم که ؟
 « پس چگونه موسیقی جاز را انتخاب نمودید .
 « به خاطر کی که فراگرفتن اسامات موسیقی شرق خیلی ها مشکل است و آدم نمیتواند به آسانی حتی یک جزان را بیاموزد .
 « پس به نظر شما ، موسیقی جاز را در کلیت موسیقی غرب به ساده کی قابل درک و فرا گیریست .
 « لسی ، این طور هم نیست مگر نسبت به موسیقی شرقی تا حد و دی آسانتر است .
 « فرد صم ، از سال ١٣٦٥ به این سو در راه د ټولنو ټولنی

فرد صم یکی از جوانان ننگام در هنر موسیقی است که شاید او را در آهنگ (صفا می) دیده باشید .
 « صم در مورد آغاز کارش میگوید :
 « د موسیقی استاد مشخص ندانم و نیز تحصیلات آکادمیک ننموده ام . من مانند دیگران ، از کودکی با موسیقی علاقه داشتم . آهنگ های روانشاد استاد سراهنگ غلام علی واحد و لوی را خیلی دوست دارم و زیاد مینویسم و اکثر چیزی آموخته باشم . آن هم مرهون هموست .
 « شنیدن سخنان صم برای من ، بیخی شگفتی آور بود . بسبب گنت ، تا از او

گروه های متعدد موسیقی که نام خدا شده است : خوب است که جوانان هنرمند با گروه های متعدد دی را هرچند آویزند اما بهتراست در هلووی آن به آموزش مسلکی نیز پرداخته و موسیقی را تا آنجا بیک لازم است طور فنی و علمی بیاموزند زیرا زمانیکه آنها این هنر را طور اساسی نه نعمت مشکل خواهد بود که فعالیت هد نمند داشته باشند . شاید چنین فعالیت ها بر جوانان موسیقی کشور و لطمه وارد نماید از ما سلیمان برسیدم چهار روزی در دل خندیده گفت : میخواهم با خالد آرمان گیتاریست جوان کشورم که فعلا در خارج است ملاقات نمایم .

د رارکستر ستاره های آریانا شامل است ولی اغلبا در کار روح الله روین دیده میشود .
 « ما به این سوال ماکه گیتار چند نوع است و او که ام سک را بکار میگیرد گفت :
 « گیتار انواع مختلف دارد اما اساسی همه را گیتار کلاسیک تشکیل میدهد . بعدا به اسامی پیشرفت علم و تکنیک (لیت گیتار) و (جاز گیتار) به وجود آمد . من تا حد و دی به همه آنها بلدیت پیدا کرده ام اما بیشتر (لیت گیتار) مورد علاقه من میباشد .
 « ما سلیمان در مورد فعالیت

یما سلیمان هنرمند جوانیست که با سرانگشتاش گیتار را به صد ادویا و به زخمه دل انگیزی می شنواند .
 « امروز جوانان زیادی در کشور اند که با هنر و باخشن گیتار آشنایند و اکثر آنها کارشانرا مد بین استاد توانا محمد حسین آرمان میدانند .
 « ما سلیمان گیتار نوازی را در کورسی که چند سال پیش در ایر شده بود فراگرفته و اکیسون



اوپیتار و سینوازد

مصاحبه از ملالسر



سنجی دست در برابر برادرش
گفت :
اگر دزد میبودم سلطان بودم
نی را با مملوونها شورتش نمیدزد
پدیده اگر از جمله لوازم خانگی
میبودم ، دوست داشتم بسک
چاروب یا شمشیر اکتره در
دست دخترها میباشند .
... اما روزی همه ما اینی برام
پس گفته بود که تو و برخی از
دوستان " همروزانه هسا
استیهد .

تلاش
مان
میگوید
او چگونه است



ملکه آواز

سوریه

یک زمانی بر سر بیابانهای دوست داران ورزش بوکس بود. در سال ۱۹۷۷ بعد از شکست تلخ محمد علی کلی با بوکسرخند حافظی کرد. چهار سال قبل تصمیم گرفت که در مبارزه به این ورزش روی آورد. دلیل اساسی روی آوردن او به این رشته معضله اقتصادی تشکیلات میداد بدین ترتیب باشکست خود روی توانست ۲۰ میلیون دلار بدست آورد و یکمان اغلب با این پول میتواند مدتی را مثل گذشته ها) زندگی کند.

اما بازگشت ورزشکارانی چون نورمن، بوچکا، مارن سپینساده بی از دانشمندان را بخود مصروف ساخته آنها از خود می پرسند که آیا برای این عده همه امکانات فنی یکسانی از بین برفته است یا خیر؟ چندین واقعه وجود دارد که ورزشکاران سابقه حتی در سنین ۵۰ سالگی بعد از آنکه با جدیت زیاد به تمرینات ورزشی شروع کردند در نتیجه آن به نتایجی دست یافتند که حتی جوانان سنین ۲۵ نتوانسته اند.

علما و دانشمندان امریکایی اظهار می کنند که هنگامی فیزیکی بدن بصورت ۱۰۰ درصد آن تا سنین پنجاه سالگی حفظ می گردد و نقطه آخری پیروی بدن بعد از سن ۴۰ سالگی تکلیف می گردد که کاهش یا بقیه در صفحه (۸۷)

های وی در یکی دو سال اخیر در بین زمینه مورد ستایش ملامتند ان اقرار گرفته است. در این اواخر تلاش بخش داد تا جهر موتیپ هم این موزون را به یاد هنر وستان زنده بسازد درین راه مدونا پیروز تر از گذشته ها پیدا آمد.

بعضاً مدونا از تشویق می کند که گویا او خصوصیت کلشنه زنانه را می شنکند و مدونا به دلیل اینکه گویا تمام هوش استعداد خود را صرف ثروتمند شدن می کند مورد سرزنش قرار می دهد. هندیکسن از رویفیسوران بوهنتون امریکا مدونا را به اندازه مورد ستایش قرار داد که حتی موضوع دکترها و رویفیسوری خود را هنرمند و نا انتخاب نمود.

گروهی از دانشمندان اخلاق اجتماع می مدونا و فعالیت هنری وی را مورد سرزنش قرار می دهند اما شامل بودن در خبرها می دست اول همیشه برای همه پردرد سراسر است.

چندی قبل چون نورمن قهرمان ششمین وزن بوکس جهان، پختا طرف بدست آوردن مقام قهرمانی در سن ۴۲ سالگی بیکبار بوکس وارد میدان بوکس گردید اما متاسفانه که جوان ۲۸ ساله هموطن او این آرزوی نورمن را برآورد نمود. بعد از این شکست وی دوباره به وظیفه اصلی خود یعنی مدبوکس پیوسته و در کنکراس آمد. نام نورمن



کردند. مدونا بخاطر این موضوع سرودهای زیاد بلنسد کرد و سانسور (هنر) را مورد انتقاد قرار داد. این منسج قرارداد ان آهنگ جدیدی وی فروش کست جدیدی را به صورت سرسام آور بالا برد. وی خوب درک نموده که در قرن ویدئو نیما پیش بدن آرزوی خاصی دارد. مدونا توجه خاصی به لباس دارد. هیچگاه بی یک نوع لباس دوباره و صحنه حاضر می گردد. نوآوری

جارتی، مدونا با مهارت زیاد توجه تماشاچیان را بخود جلب می کند. اگر در کمرتن متوجه گردد که کتوجه اجتماع بطور لایس آن به وی نیست این مطلب تا اثبات منفی براه می گذارد. وی بیوسته در مرکز سرودها های جهان هنر قرار داشته است. زمانس وی بدون (شهر و حیا) سقط چنین خود در مطبوعات امریکا یاد آوری کرد. بیکار سرودها ی زیاد در باره ارتباط مدونا با هنر همیشه دوست داشتیمی جوانان امریکا (اوپن بیت) ایجاد گردید و بالاخره پختا طراز و اجش با هنر همیشه د پگر (شونایینا) بارد پگر نامش سرزبانها افتاد. بعد ها خواست تا با ازاد و اج د پگر به گمان خود ش خوشبختی را بیابد از ازاد و اج با مانکن زبانی امریکایی بنام تونی پختا طر (مرد کامل) نبودن وی صرف نظر کرد که این حادثه نیز نام مدونا را بیکبار پگر (اورد زبان پیوجوان در امریکا ساخته)

آهنگهای ویدئو مدونا اکثرآ سلکی ثبت گردیده است که تماشاچی را زیاد تحریک می کند. در یکی از آهنگهای اخیر وی خود بنام (عشق سرا برائت بد) استعداد خود را در دست آوردن سرمایه ثابت ساختن شرفین آهنگ را از طریق تلویزیون امریکا بدلیل بی نهایت سکس بودن آن منع

مدونا ناراضی به ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسد. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکاره) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکاره وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در پشتی مجلات نرخی دیده میشود. بیکبار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در بین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پا پ) استوارترین زن کاری امریکا در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید.

بسی از صاحبه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیر منتظر نبود. وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتتتت سختی را پشت سر گذر نمانند. اند. آنها امید آنند که من آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مراد دست دارند (۰۰۰) علاوه بر استعداد خارق العاده

مدونا ناراضی به ستاره مشهور موزیک (پا پ) و سمبول سکس می شناسد. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکاره) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکاره وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در پشتی مجلات نرخی دیده میشود. بیکبار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در بین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پا پ) استوارترین زن کاری امریکا در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید.

بسی از صاحبه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیر منتظر نبود. وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتتتت سختی را پشت سر گذر نمانند. اند. آنها امید آنند که من آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مراد دست دارند (۰۰۰) علاوه بر استعداد خارق العاده



من در ماه شوال سال ۲۸ هجری با هفتاد غزار سرباز شهر "تاشکند" را که دارای حصار بود محاصره کردم و بسکه شهر اخطار نمود که علیه "الجا" تهبو محمد قولوق "شورش کنند و او را به قتل برسانند؛ ولی از طرف سکه شمس اقدام برای شورش علیه حاکم تاشکند - نشد. من بعد از اینکه مطمئن شدم شهر "تاشکند" بوسیله دهلغیز زیر زمینی راه بخارج ندارد بسر بازان خود دستور دادم که دو نغب حاضر کنند که یکی از طبرف شمال و دیگری از طرف جنوب منتهی به حصار شهر بود. من میدانستم هنگامی که ما مشغول حفر نغب هستیم و مخصوص در موقع شب مردان "الجاتیو" محمد قولوق "صدای کلنگه و بول نغیب زن هارا میشنوند و می فهمند که مشغول حفر نغیب می باشیم و هر کس که گوش خود را در موقع شب بزمین بچسباند می تواند صدای کلنگه زدن حفاران را بشنود "الجا" تهبو محمد قولوق "عده ای را مامور کرده بود که تا نغیب زن های ما سر از شهر بدر آورند آنها را به قتل برسانند و نغیب را ویران و کور کنند.

من فقط بطرف جلو توجه داشتم و از عقب آسوده خاطر بودم زیرا میدانستم که عقب من ه خصم وجود ندارد. در طرف فون من هم سربازانم می جنگند اما سر بازی که در طرف چپ من قرار گرفته بود کشته شد و پیش از این که سر باز دیگری جای او را بگیرد یک صرت شدید تهر زن روی پای چپ من فرود آمد. ضربت طوری سخت بود که تصور کردم پای چپ من از بدن جدا گردیده و در همین موقع یکی از سربازان ما جای خالی را پر کرد و دیگر من از طرف چپ مورد تهدید قرار نگرفتم وقتی آن ضربت تهر زن روی پای - چپ من وارد آمد من فریاد زدم و ننا - لهدم ولذا هیچ يك از سربازان من نفهمیدند که من مجروح شده ام.

بعد از غلبه بر "تاشکند" چون سکه شهر از دستور من پیروی نکردند و علیه محاکم خود نشوریدند فرمان قتل عام وجبا اول را صادر کردم و گفتم تمام مردان شهر را به قتل برسانند و تمام پسران و دختران و زن های جوان را با سارت ببرند تا اینکه بعد طبق قانون جنگلین افسران و سربا - زان تقسیم شوند و سر بازی که دارای پله پسر یا يك دختر جوان گردیده مختار است او را غلام یا کنیز خود کند یا به قتل برساند یا در بازار بفروشد. جنگ "تا - شکند" هنگام عصر روز نوزدهم ماه شوال خاتمه یافت و از آن پس قتل عام و چساول

شروع شد و انوقت من در صد دبرامدم که بدانم که زخم پای چپ من چگونه است اما نتوانستم از اسب فرود بجایم و سربازانم در خارج شهر مرا از اسب فرود آوردند و به خیمه بردند و در آنجا نوکرانم چهار آئینه و مغفرا از من دور کردند و جراح آمد و زخم مرا معاینه کرد و گفت استخوان زانو بشدت مجروح شده و نباید راه بروی و نباید پیوسته دراز بکشی تا

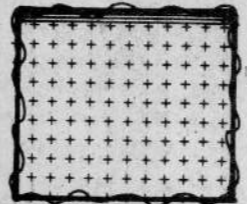
اشکر کرد و درین رفیعی زیاد نسبت بسز ن ها بوجود آمد تا آن موقع من بیش از دو روز نداشتم و در آن هفت سال دوزن دیگر گفتم ولی فهمیدم که باز خواسان زنهای باشم من که مسلمان هستم نمیتوانم پوش از - چهار زن بگیرم ولی شرع اسلام بمردها اجازه داده که علاوه بر چهار زن عقد هر قدر که میل داشته باشند جاریه انتخاب نمایند و من هم چاره های معیت



تاریخ
مهرماه

مینه

سوره



این که استخوان زانو بهبود یابد . ای که سر گذشت مرا میخوانی مگو که مردی چون من که فقیه هستم چگونه فرمان قتل عام سکه "تاشکند" را صادر کردم حکومت دارای قوانینی است که از اناژدنها وجود داشته و تا پایان دنیا وجود خواهد داشت و عوض نخواهد شد و یکی از آن - قوانین این است که مردم باید از حاکم بترسند و اگر از وی وحشت نداشته باشند او امرش را بموقع اجرائی گذارند و اگر - ارو او باش بر - سکه شهر مسلط میشوند و بجان و مال و ناموس آنها تعرض نمینمایند. من از این جهت فرمان قتل عام سکه "تا - شکند" را صادر کردم تا اینکه برای سکه بلاد دیگر مایه عبرت شود .

بهبود وضع زخم من و شرمش - شدن و پایان و رفاهت مردم درین نیز -

را انتخاب کردم . فرزندان و نوه های من آگاه باشید که آفت سلاطین عیش و نوش و زندهای زیبا است و هرگز خود را بدست عیش و نوش و زندهای زیبا نسپارید و برای يك مرد هفت - ای بیکاره زن کافی است و بیش از آن با - عه میشود که مرد تن پرور گردد و نتواند قدرت خویش را حفظ نماید .

فصل هفتم : بسوی مسلط الراس فردوسی و جنگ نشا - بل :

چنین گفت کای جوشن کار زار بر آسودی از جنگه يك روزگار کون کار پیش آمدت - سخت باش بهر کار بهر امن بخت باش

اشعار فرودس در گوشم طنین مها - نداخت و نمی توانستم آرام بگیرم . هفت سال خورده و خوابیده بودم و شمشیر و جوشن را کنار گذاشتم ولی موقع آن رسیدم که جوشن بپوشم و مغفر بر سر بگذارم و شمشیر بدست بگیرم و بسوی سرزمینی بروم که آنجا فردوسی سب و پنجاه سال قبل از من این اشعار را سروده بود . موم قع آن فرار رسیده بود که برای رسیدن به آرزوهای خود گام بردارم و جهان را مسخر نمایم و تسخیر جهان را از خراسان شروع کنم .

من با این که شتاب کردم که بزودی خود را به نیشابور برسانم و نگذارم که دروازه نا را ببندند بر اثر رفت آمد کاروانهان ستانها ن جاده بقدری شلوغ بود که

بجنگ چون مرد تاد ر جنگه از موده نشود دارای لیاقت نمیگردد .

من بزرگترین هنر مرد را جنگیدن میدانم - نس و گریه برای علم و صنعت و ادب قایل با رزش هستم ولی عقیده دارم که خداوند مرد را برای جنگیدن آفریده و مردی که نتواند بجنگد و از مرگ بيم داشته باشد از بنده گان خدا نیست .

حاکم نیشابور که دست بسته گرفتار شده بود گفت ای امیر جهانگشا سکه این شهر گناه ندانند و اگر من با نهاد ستور نمیدانم که دروازه هارا ببندند مقابل تو مقاومت نمی نمودند و تو می توانستی بسدوزن معطلی و زحمت وارد شهر شوی لذا من گناهکارم و مرابه قتل برسان ولی برجسان سکه این شهر ببخش و زن هارا اطفال - شان را با سارت مهربان و پرسودم چند

از قتل عام نیشابور شهرهای دیگر خراب - مسان تکلیف خود را خواهند دانست و وقتی قشون من به پشت حصار آن شهر هار رسید دروازه ها را نخواهند بست بعد از این گفته جده را احتضار کردم و هوا و گفتم سراز - بیکر امیر حسین جداگند و حاکم نیشابور به قتل رسید . قتل عام سکه شهر تا ظهر ادامه داشت و بعد از آن ه سر بازان من بر حسب اجازه های که من خود با آنها داشتم شروع به چساول کردند .

مدت يك ماه در نیشابور بودم و دنباله کار ویران کردن حصار شهر را به پسر م جهانگیر واگذاشتم و خود عازر طوس - شدم در طوس کسی مقابل من پایداری نکرد و من قدم بشهر نهادم و آزار من به هیچکس نرسید .

در بین دانشمندی که نزد من آمدند مردی بود مقلب بامام اعظم و من با او مباحثه کردم و از او پرسیدم لاید تو نماز میخوانی ؟ امام اعظم گفت این از بد - بیبهاست است . گفتم در سوره " الحمد " یکی از صفاتی که برای خداوند ذکر شده " مالک يوم الدين " است آیا تو میدانی که معنای " مالک يوم الدين " چه میبا - شد .

او گفت یعنی " مالک روز دین " گفتم من را مردی عوام تصور کن و برام شرح بده که مالک روز دین چه معنا میدهد . امام اعظم گفت معنای این آیه از سوره " الحمد " روشن است و احتیاج بشرح و تفصیل ندارد . گفتم ولی من معنای آن را نمی فهمم و باید آن را برای من تفسیر کنی . امام اعظم از گفتار باز ماند آن وقت من با او گفتم در این آیه " دین بمعنای جزا می باشد یعنی خداوند صا - حب روز جزاست . روز جزا یعنی روزی که هر کس بفراتر از اعمال خود پاداش یا کیفر من بچند و آن روز که روز جزا میباشد نا - محدود است و شاید هرگز پایان نمی - رسد چون در این آیه کلمه " يوم " یعنی " روز " معنای زمان را میدهد نه معنای يك روز از طلوع تا غروب آفتاب را و چون روز جزا زمانی است نامحدود لاجرم آفتاب در آن زمان طلوع و غروب نمی کند و شاید آفتاب نباشد. هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که " روز دین " یا " روز جزا " چه موقع فرا خواهد رسید و هر چه در این خصوص گفته شود جز آنچه در قرآن هست افسانه میباشد .

امام اعظم با حیرت سخنان مرا شنید و گفت ای امیر تهور تو این همه داناشی را

بیتها انگشتر

سال از عمرت میگذرد . جواب داد شصت - سال سوال کردم آیا پسر داری ؟ جواب داد دو پسر جوان من یکی موسوم به شهر بهرام و دیگری باسم شوزاد بدست سر - بازان تو کشته شدند .

امیر حسین گفت ای امیر جهانگشا من ! برای خود از تو ترحم نمیخواهم ولی پسر جان مردم این شهر ببخش و هر چه از - آنها تا کتون کشته عده کافی است و بگذار که دیگران زند میمانند . گفتم امیر حسین اگر بجای این که من فاتح شوم تو فاتح می شدی آیا بر حال سربازان من می - بخشیدی ؟ امیر حسین گفت پدران ما گفته اند که در جنگه باید خشونت و بی - رحمی داشت و بعد از پیروزی باید قوت بخروج داد و چون تو فاتح شستی قوت بخیر بده .

گفتم من نمی توانم از اصول جنگ منحرف شوم و طبق اصول جنگ سکه شهری که مقاومت می کنند باید قتل عام شوند . اگر من این روش را تغییر بدهم دیگر نمی توانم مبادرت بجنگه نمایم . چها - نسان باید بدانند که هر کس مقابل من پایدار بماند کشته خواهد شد و بعد

سواران من نمیتوانستند با سرعت عبور کنند و مانعواستیم در خارج جاده راه - پیمای نمایم زیرا در دوطرف جاده تا چشم کار میکرد مزرعه و باغ و آبادی بود و يك ذرع زمین بایر دیده نمی شد .

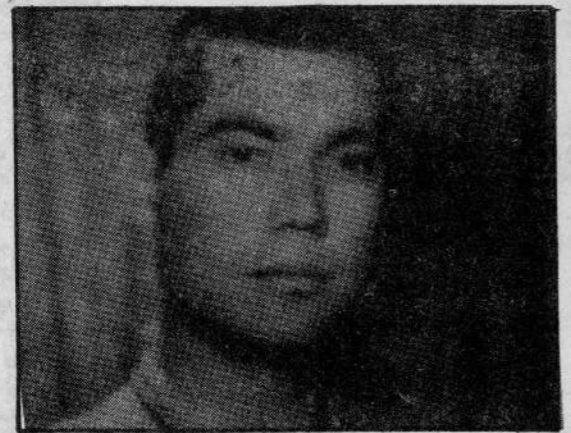
من برای آبادی دشت ها ماورا النهر بخصص اراضی سمرقند و بخارا بسپارم کوشیدم ولی بعد از اینکه وارد دشت نیشابور شدم مشاهده کردم که آبادی آن ماورا النهر است و شگفت آنکه نیشابور رود خانه ندارد .

دروازه شرقی نیشابور بعد از ساعتی گشوده شد و سربازان من یورش بردند و وارد شهر شدند به آنها گفتم تا وقتی که سکه شهر امان نخواستند اند هر کس را که دیدید به قتل برسانید زیرا سکه نیشا - بور چون مقابل من مقاومت نمودند واجب - القتل هستند .

جنگه نیشابور به تاصح ادامه داشت و در شب من مطلق شدم که پسر " چها - نگه " زنده است ولی مجروح شده و - چون زخمش آنقدر سخت نبود نتوانست به جنگ ادا به بدهد گفتم که همچنان -

کلیج و دراندنیهاست

مصاحبه کننده (سیدی)



— برای موفقیت در مسابقه به چن نکاتی ارجح بهتر قایل هستید؟

— نخست بر همه باید با اعصاب قوی و متحرک وارد صحنه مسابقه شویم و متکی به خوب شدن باشم. از هدایت های ورزشکاران بهشکام استفاده نشا — بسته نمایش فاکت مهم این که یک رژیم خاص غذایی را برای بدست آوردن انرژی بیشتر مراعات نمایم.

صحبتی با عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم اتلتیک خفیفه کلیج هدایت

— در رشته اتلتیک خفیفه چند نوع تکنیک وجود دارد؟
— اتلتیک خفیفه تکنیک های خاصی مربوط به خود را دارد — طو مثال در مسابقه های کوتاه (صد متر — دو صد متر) ورزشکار باید سرعت فوق العاده زیاد داشته باشد که میتوان از دوش سحرخی گامدار و سحرخی وقوی نوعی دوشی است که بنام «کلیج» که از شکل «چارنمسل» اسپ ماخوذ گردیده است. دوش سحرخی جا به جا و — امثال آن در صورت جهاد نموده دن این تکنیک ها میتوان به موفقیت دست یافت و نیز هفت الی هشت نوع دیگر تکنیک در این ورزش وجود دارد که ذکر همه بی آن نظر به گنجایش صفحه مشکل میباشد.

اعظمی نماید تا بتواند به مدالی عالی در رشته خودش برسد.
— چه گونه اشخاص به رشته اتلتیک خفیفه پذیرفته می شوند؟
— به صورت عموم تمام ورزشکاران این رشته از نقطه نظر جسمی و فیزیکی تناسب اندام و — جسمات قوی و بلند پر خوردار میباشند به ویژه در رشته اتلتیک خفیفه قد بلند و جسمی عضلات قوی ضروری میباشد و نیز داشتن اعصاب و قلب قوی از شرایط لازم این رشته میباشد زیرا دوش هادر اتلتیک خفیفه از نگاه طبی فشار مستقیم بالای قلب و اعصاب و عضلات دارد به خاطر یک این ورزش تاج ورزشها نامیده می شود و ورزشکاران باید متصف به همین صفات باشند.

عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم ملی اتلتیک خفیفه کلیج هدایت و عضو تیم اتلتیک خفیفه که در زمره ورزشکاران نخبه و مستعد حضور خفیفه را تشبیه نموده است در مورد ورزشی که خودش مصروف آن است در پاسخ به این پرسش که آیا در رشته انتخابی خودش موا — چه به پراپلی شده اند میگوید: — طبیعی است که هر ورزشکار در اوایل وقتی رشته مورد علاقه خود را انتخاب میکند تازه — نیکه با تمام احساسات و تخنیک ها و تکنیک های لازم آن رشته آشنایی کسب نمائید به سلسله پراپلی های زودگذر مواجه می شود که راز موفقیت یک ورزشکار آن است تا همه مشکلات را با حوصله مندی و متانت متقبل شود و از هدایت و رهنمایی های تهرنر مر بسوط در جریان ورزش استفاده —

سرم گرفته و در رد و صد و هشتاد ساله به مقام درجه اول پیروز شده است.
شهره پیروزهای چشمگیر او، کلسیزی از مدال ها — نشا نها و اسنادی است که اینک نظم و ترتیب و نگهداری او را سحراب کوچک به دوش گرفته است.

پانزده مدال طلا و صدال نقره و سه نشان ستاره سرخ — درجه یک نشان بهترین تهرنر و صدال سکاد به یک دیپلوم معمه نشان ماستر سهرتسی و در حدود بیست و چهار دیپلوم امتیازی و افتخاری.
سلم شاه بهشتران بهست مراتبه جهت نمایشات و مسابقات ورزشی اش به کشورهای مختلف جهان منگولیا هندوستان اتحاد شوروی ایران بلغاریا کوریا هنگری مچکوسلواکیا و آلمان سفرها داشته است.

برای اسپورت جززندگی شده بود و بدین استثناء روز یازده ساعت تهرنر های مختلفی را انجام میداد همه روز صبح وقت از خیرخانه تامینان هواپی را به دوش می پیوسته و قهقهه او قاتلی را به ریمان کشی که هنوز در ی و با بازی ورشته اصلی اش که پهلوانی بود سهری میکرد.

شش سال مکمل با رهنمایی ها و تشنگی عالی شاگردان زیاد ی را به شرمسارند و در حلقه های ورزشی کشورها خوب درخشید.
او اوسط زمستان سال ۱۳۶۶ که سرما بهداد میکرد سلم شاه برای بهستو یکمین بار آماده شده بود تا جهت اشتراک در مسابقه دیگری با دوستان و همکارانش خارج از کشور برود.
همه روزه با شور و حرارت خارق العاده بی تهرنر میکرد و در روزهای پاره پیروز تازگی می را میدید.
آنانی که او را از نزدیک می شناختند بهشتران تکیه در باره خود می کردند و می گفتند که به فکر یک مدال دیگری بودند و بقیه در صفحه (۹۳)

اسان و ورزش

فصل مانی

وسرا انجام ...

سحراب کوچک با اشتیاق تمام الیم خانزاده می اسرا و پیروز هربار با اشاره به عکس فرهاد میزد و میگفت: اینه بدوم. تا تصویهای پدر سحراب حقیقتاً زیاد جالب است بودند جایی در مسابقه دستش را به رسم برنده شدن بلند نموده بود. جایی در حال بدست آوردن کپ قهرمانی وزیانی هم هنگام درسیات مدال بود.

بیشتر تصویهای او را در صحنه های مهیج سهرت ها به ویژه در میدان پهلوانی نشان میداد. در آخرین روز این الیم بزرگ به جای عکس های بزرگ سهرتسی در پلیم و سندی که در کسج آن فوتی کوچک پدر سحراب دیده میشود گذاشته شده است. در آنجا میخوانیم: سلم شاه اقبال ماستر سهرت تهرنریم پهلوانی کلوب سهرتسی اردو.

زنده می عجیب شنیدنی دارد چهارده سال قبل شامل بوتهی زراعت بوتهتون کابل شد اما بنا بر معاند پری فاکولته رانامام گذاشته به خدمت مقدس سربازی رفت پس از آن بوتهی اکادمی تخنیک را خواند.
از دوران کودکیها پیش علاقه سهرت بود و لوسی از ۱۳۵ به بعد برای تهرنر های ورزشی اش برنامه معینی طرح کرد و به زودی به عضویت تیم ملی پهلوانی کشور پذیرفته شد. گوی در آن دوران همفشار های خوب به رویش لپخند میزدند. پیغم نامسل مسابقات میگردید و فلها برنده خود شد در بیشتر از سه مسابقه سابقه داخلی و خارجی



خلوريزه

چې کښور او گيلن برسره نه وي
مامورنه دي که هرغولري کښون
په دي دوه خيز مامورين ل کښي
که دانه وي که خوشي انوندي بطلون

د فلک ناد دي

✱ ✱ ✱

د لرگوار بکړو حاجت به څه وي
مامورين واره لرگي شولې او فلک
هاپستي کولې بي وچي شوي په سپوره
د کښي کورکي نه لگي درک
کولې څه چې وينه وچه شوه رگورکي
له روزگار نه ورته چو شولو خښک
چې ميوه او شونه خوب کي ليداي نه شي
د دي ژوند دي په اړوسو شوي تلک
د الهي اژد هانبار په خوله کي ونډو
د سل گون متاع په اخلي اوس په لک
اي (اشپزه) د ايه ياد برسره ساته
څه ناد دي وي چې ونه کړي فلک

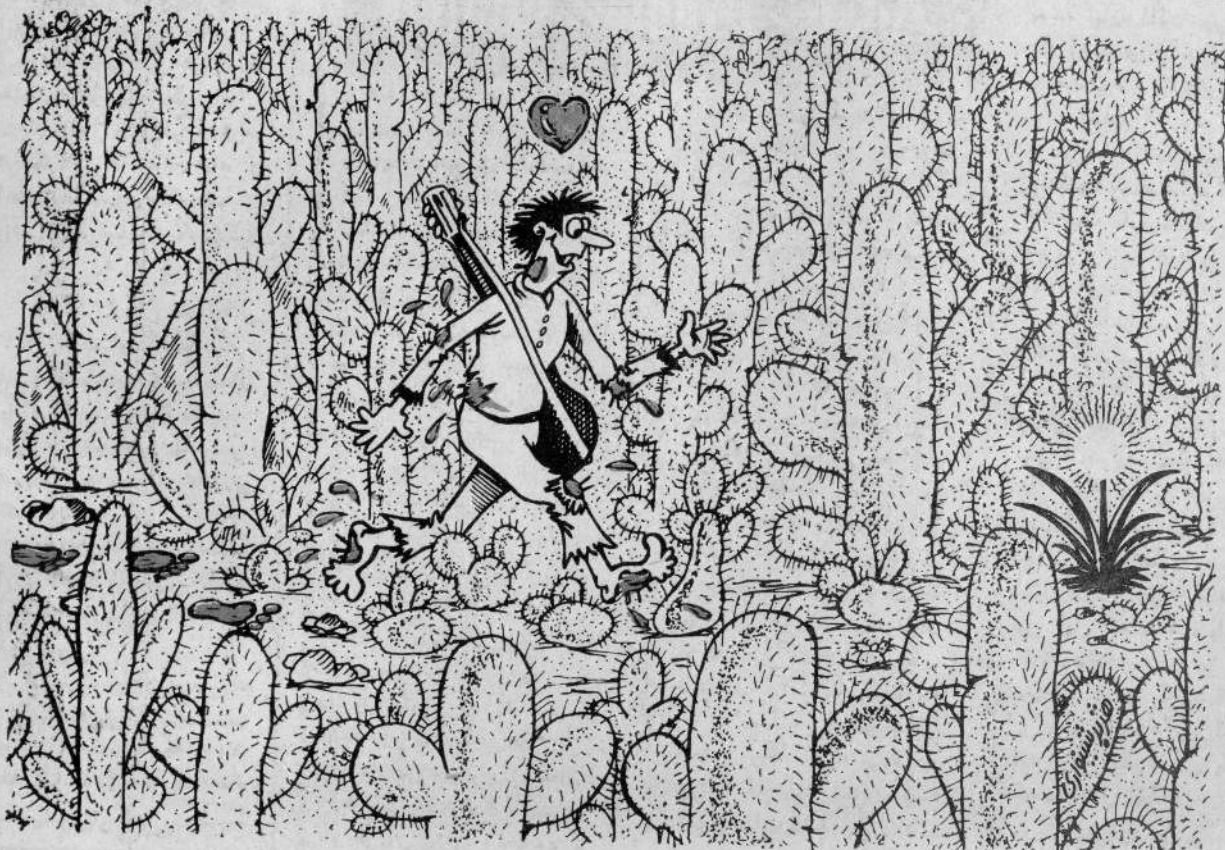
د ليدنجاړي هڅه

هڅه ليدل: تاخون

ماش (معاش)

نرخه دروني اود حيوياتو په
په کورنۍ کي ترډيرو کوچني
ده . د پورته تعريف له مخي
ويلاي شوچي ماش (معاش)
د عوايد و له يوه يوه کوچني
اندازه ده چې د بازار د پيسو
په وړاندي دي د پي د اوس
(مه) ارزنت هم له لري .

که چيرته د معاش په نوم کسي
د (ع) توري ليري شي ، نو
يوازي ماش په ياتي شي . ماش
پخپله دري نوم دي چې په
پښتو کي (مه) ورته واي . د
ميوه ا نه د خړدوله د اتي څخه



نوی مقدری

د کابل ښار د آزاد و نړخونو د کمپون یوسو پوځیو خبرلما ی د بنجاره هتی ته خپور کس چی کله د کابل په ښار کون یوس کچالوله دوه زرو واوینشل لوگد نه د پکړی په پست کس مفره شوه .

دمورکابانه د مطایبی مریزونه

هر انبه د پنازیزې چی پب غرپ کس د هرش له پاره حمایتی سازیا نونه مرکونه شته . اودا کار د پوکراسی لسی مظهر پولسی خو مز هم په دې برخه کس وړمنی کم نه یو . نمکه همد ا اوس د لوړو مرکز وخوا سازیا نو ترخنگ د مز کاند حمایتی مرکونه هم علش اونکار فعالیت کوی . دغه مرکونه د مرگ مو د د اړو پلورنلی د ی چی د مو ز کاند تکثیر اوجانفید و لپاره د (مرگ موش) په معای (زند م گ موش) په خلکو لپورې .

د خوله کولو اود اوزې او بجه د پوستکی اچولو طبابت اوس هم په پهنو سیمو کس بشپړ واک لری . که خه هم نن سباد پوستکی طبابت د پسونود قیمت کیدوله له کبله د متاخه تلوه حال کی د ی خو بخوله کولو طریقته بجه په مزه اود ودی بجه حال کی ده . زمونږ د کلی چنار کا کاسوم رخت را لگی وهلی و اوله خولی کید لو او خوجوشانده ولسه

(نسخی) په اسام ناروغ سعد ستی د کت له پامه خملاره اودری پر ستی بی بری واچولی د کت لاندی بی هم ورته سیکاره تازه کر ل اوده درې تنه د ناروغ پسر ، پینوار کیده باندي خملاستل . خود خولو په رخت کی پر ستی له محاسه لپورې ته کړی ، او هوا بیس ونه وهی . ناروغ چی هر غومره چیخس ووهلی او بیسی لاسونه بی واچول ترې ستسی لاندی بی چی چاچیغوته غوز

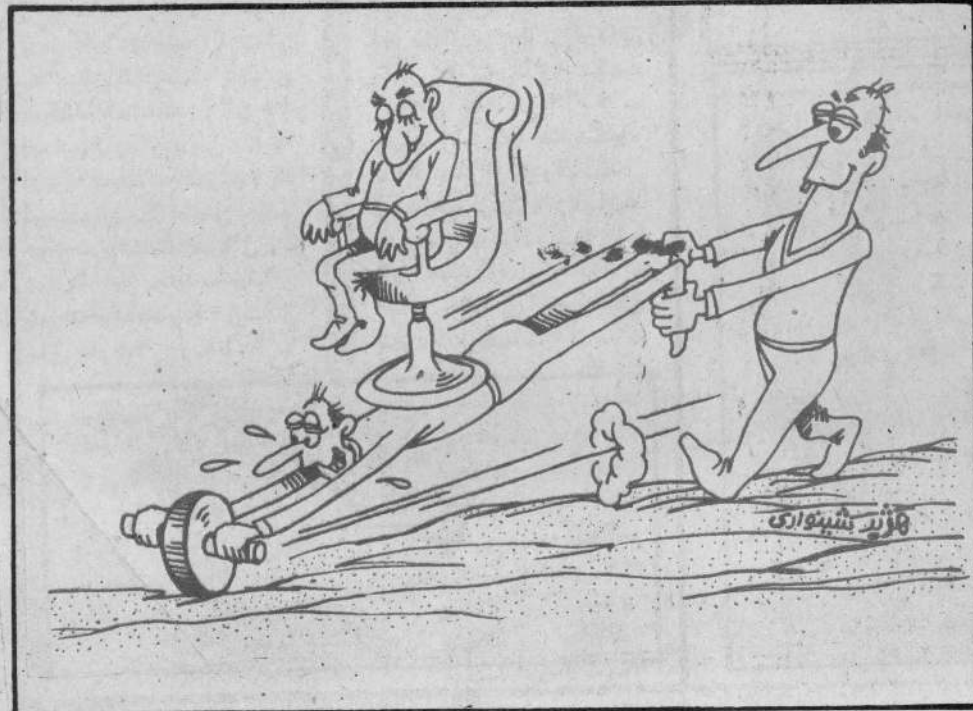
پورته کړی بود خواره کوتی ناروغ د شاپوستکی په لمنی پسر دی نیشی و اوله بیگانی خولسی سره یوهای ساه وړمنی وتلسی وه . خو چنار کا کانه پسر د مرحوم په کورنی ورواچوله اود محناز ی بر سر بی وکل : د ی خدای بخنبله . ته ضرور د خولی په رخت کس د هر ستونخندی پورته شوې . د ی اوسه هوا ورتوشلی ده د خولی په رخت کی سره هوا سړی شخون کوی اوزنی بیس

بی علمه شیخی

خپلو وروسته جوم شوی و . له هماغه وروسته به چی په نسلی کورکی خوک ناروغه شو ، کس چنار کا کا به ورته د خوله کید لو سپارښتنه کوله . حتی کزدی چی د چا په لاس اوبینه هم ونی شول ، نود چنار کا کا به لار ښوونه بی دوه اودری پر ستی وړباندي اچولی . کم رخت بی ترخنگ کا ونه ی باندي توده تبه راغلی وه اوجنار کا کا د خیل کا ونه پتوب د حق ادا کولو په خاطر کورته د پوښتنی له پاره ووفلس و . د کور ورو چنار کا کا د

ونه نیو . له لیس پناغلس د قهقرو وروسته ناروغ آرام شواو د پسر ستول له پامه درې تنه وړمنی لپورې شول . ناروغ ټوله شپه آرام و . اوده له آرامی سره لوری کورنه هم سباتر لمر خاته پورې آرام او پهنه خوب وکړ . کله بی چی سماز ناروغ ته در پورته کید و غز وکړ ، ناروغ همان ونه ښور او ، بیای تفری پورې همداسی پریشود خویه خپله راو پین ش ، خومی کلمی لوړ ما سپین پر ستی وړمنی

خوچی کله چنار کا کا مر نسو نوزه هغه رخت ماشوم چی لوړو کلیو الو پسر وکل : (اخوازه کوتی په خوله کس وړان شو . که نود بیسی له خوز و خوک نه د ی مر شوی .)



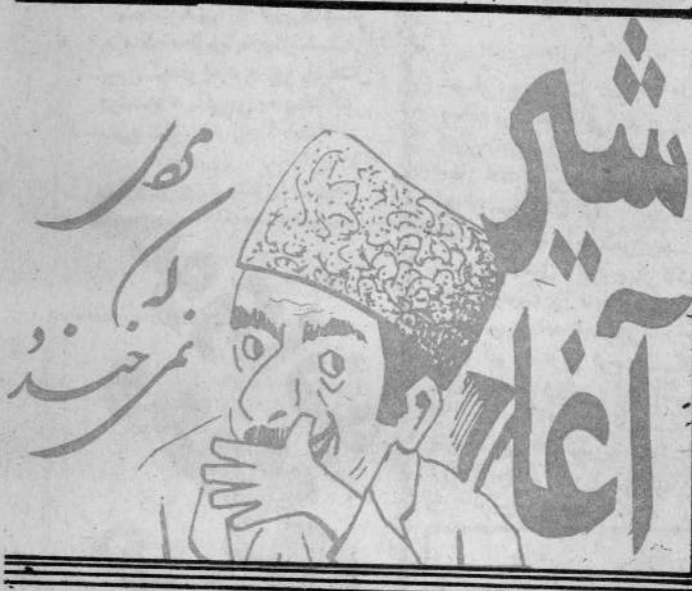
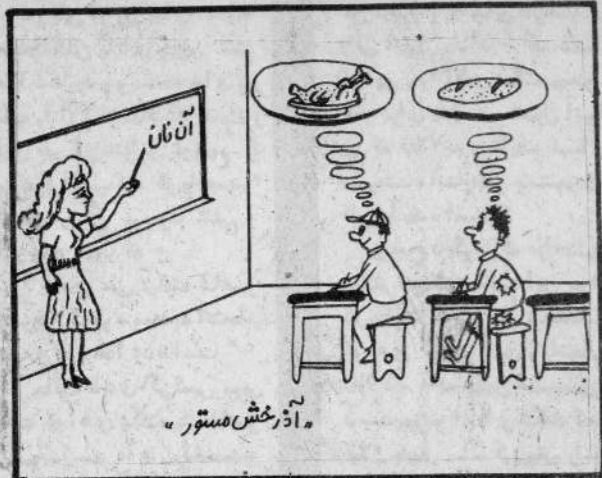
رهنمای معاملات شیرآقا

شیر آقا مرد هزاره‌هاست با روزی برای زنده گی هزاریل وچال را یاد دارد. در این روز - های آخر، در پهلوی کارهای تجارتی اش مغازه رهنمای معاملات نیز ساخته است. - شیرآقا با ساختن رهنمای معاملات گوشه از مغازه اش را با گذاشتن یک سمت کسوج تزیین نموده و روز تمام روزجای سبزه و شهرنوی جوهر دارش پاراست. همان که میگویند "پتو برای غذا شال است". رهنمای معاملات بهترین منبع درآمد و ثروتمند شدن شده است. بخاطر آنکه فیصدی کمیشن معاملات او بالا برود عادتاً کرایه خانه و فروش اپارتمانها را خیلی بلند میبرد. هر روز که یک تا دو هزار سه کرایه خانه افزوده می شود. و پنج تا ده به قیمت اپارتمان مثلا سال گذشته یک اپارتمان در اطاقه رامشده در واژه هزار افغانی کرایه گرفت ولی حالا از برکت معاملات شیرآقا یک اپارتمان دو اطاقه سی و پنج هزار هم یافت نمیشود چال دیگر شیرآقا این بود که صاحبان پنج اطاقه هارا در وقت وزمان شان نام خدا در مقامات آب



فرار روپوش

شخصی ارسطورا کپور آورده بود. آنقدر باوی حرف زد که عالم توانا را ناتوان ساخت. در آخر گفت: ای دانشمند! مگر از صحبت من اینقدر رحمت زده و به فکر فرورفته ای که؟ ارسطو گفت: نمبه خود حیران هستم که فکری کم در حالس که دو پا برای فرار داریم و چرا از تو فرار نمی کنم!



چرا هیبت

روزی یک نرس با یک مریضی که تحت مراقبت وی قرار داشت در دلدل میگرد. نرس رویه مریض کرده گفت: به همین زودی ها شما صحت یابید و خواهید شد و بعد از رفتن شما من در این جا چطور زنده گی کنم. مریضی گفت: عزیزم هیچ تشو نمیکنم من هرگز صحتیاب نخواهم شد زیرا داکتر معالجم من و ترا در حال بودن دیده است. ار سالی عبدالصبور



میتا تو رهنمای طیبی

- بعضی از انسانها در زمستان زنده گی رویده اند.
- بعضیها ساختن خود را پیشه دیگران هدیه کرده اند.
- هیچ عاشقی در یاد معشوقه غریب نخواهد ماند.
- سرمایه هردلی تکتتهنهای اوست.
- زمان شریقی است که هر قطره آن طعمی دارد.
- عشقهای واقعی در رحال شکوفایی شوند.
- هیسران همسر در همدیگر زنده گی می کنند.
- بعضی از خلوتها جمعیت آفرین می شوند.
- اختیار برای کسی که توان انتخاب ندارد کشته است.
- سکوت هزاربند ابهام است.
- عاشق و معشوق هر چه از هم بنوشند تشنه ترند.
- عاقل غافل نمی شود.
- خنده های زهر لب باور عشوه های پنهانی است.
- در صحن خلوتی از نگاهها برنده هوس پال میزند.
- در خلوت خویش هر کس سلطان کشور خیال است.
- بعضی از مرگها یک عسر طول می کشند.
- بعضیها از آن چه دوست دارند فرار می کنند.
- مسولیت بهتر انسان است.
- انقلابیون هر برادر سلامت ها گستاخ اند.
- گاهی خود خواهی چاه صاف کن خود کشی می شود.

نقاشی

شخصی به دیدن دوست نقاشی خود رفت و نقاشی در حال صحبت گفت: دلم میخواهد اول این اتاق را خوب سفید کنم و روی همه دیوارها نقاشی کنم. دوستش که خیلگی شخص حماس بود گفت: بهتر است که اول نقاشی کنی و بعدا دیوارها را سفید کنی. بعدا دیوارها را سفید کنی.

در یکی از روزهای شنبه صبحگاهان بالای چوکی لم داده بودم و صفحه های روزنامه را از نظر میگذراندیم در این جریان عنوانی توجهم را به خود جلب کرد که واقعا از دیدن آن مبهور شدم و آن چنین بود که :

معروف اردو دست به اعتصاب نه خوردن غذا زده است . در حالت عادی اگر کسی مسی گفت که آقای شگفته یک شاعر معروف است ما دم را خنده میگرفت . یک آدمی را تصور کنید که - هم او در ادب - بیشتر از پنج یا شش شمر بی محتوا نباشد و او را شاعر مشهور بگویند . مجموع آنها - کسی که از شاعری چنین افترا ده کیف میگذرد از ده تا دوازده تجاوز نمیکرد . اینکه چی وقت و چگونه او از شهرت برخوردار شده بود ؟ برای من معمای اسرار آمیزی بود . به هر حال موضوعی که در لحظه کنونی مرا به شگفتی می آورد این بود که چی چیز آقای شگفته را - وادار ساخته تا به اعتصاب غذا دست بزند . شرح خبر مذکور چنین بود :

" آقای محمد علی شگفته شاعر معروف زبان اردو در مقابل خانه صدراعظم - اعتصاب نه خوردن غذا دست زده است . او در مصاحبه می یازد خبرنگار را توضیح کرد که زمانی غذا نخواهد خورد که به همه جوانان هندوستان کار فراهم نگردد . او علاوه کرد که اگر اعتصاب به قیمت زنده گی او هم تمام شود ، به آن ادامه خواهد داد ."

متن کامل موضوع هنوز هم به تخیل آدمی می افزود . نخستین چیزی که باید به زودی معلوم میشد این بود که چگو نه آقای شگفته نتیجه گیری کرد و دریافت که هر جوان هندوستانی می کار میکرد . سوال در اینجا - است که اگر همه کار دریافت میکردند باز سبزی فروش را

کی میکرد و یا سایر کارهای را کی انجام میداد . گذشته از این چرا آقای شگفته میخواستند همه به شمول آنها - بی که قبلا به وظایف شان مقرر شده اند در جستجوی کار برآمده است ؟

موضوع دیگری که مرا حسی بیشتر کنجگاو ساخت این بود که چگونه آدمی مثل شگفته که هیچ گاهی کاری را انجام نداد ، به چنین عملی دست میزند . آقای شگفته که قبلا چهار ساله گییش را - تکمیل کرده بود ، هیچ گاهی در زنده گی این کاری را انجام نداده بود . مردم میگفتند که او در سن هجده ساله گییش خانه اش را ترک گفت و در - چه متجوی کار برآمد . آنچه را در این زمان انجام داده بود کسی از آن خبر نداشت مگر یک چیز آشکار بود که او هیچ گاهی بعد از آنکه او را در کافی دیدم ، پشت کدآم کاری نگشته بود و در عوض راه خوب زنده گی کردن را یافته بود . او کسانی را همراهی می کرد که تمایل به شعر و شاعری نوع او را داشتند که به این طریق ماهوار بیست - رویه را از همه بی هواداران - نش جمع آوری میکرد . البته با گذشت زمان جمع او - همین مبلغ به وظیفه کامل او مبدل شد . او از ضربان قلبش می دانست که اگر به کاری هم گماشته شود ، نمیتواند بیشتر از دو صد رویه را به دست آورد .

باری من برایش وظیفه می دادم و دریافت کردم ، مگر بعد از یک ماه کار به تقاعد سوقش دادند . دلش این بود که آنچه را میتواند از رفقایش جمع آوری کند چو تلافی اضافی برای به دست آوردن آن میکرد . به این ترتیب آرام آرام شیوه زنده گی او شکل دایمی را به خود گرفت . در هر ماه دو صد رویه را از دوستانش جمع آوری میکرد و علاوه بر آن اگر

کسی از او خوشش می آمد او را به سینما و یا نان شب نمیزد دعوت میکرد . گاهی هم بعضیها برایش یک جوره بوت و یا پتلون میخریدند . به این ترتیب آقای شگفته زنده گی آرام خود را ادا می میداد یگانه جهت نامناسب زنده گی او این بود که بعضا رفقای او را به سینما دعوت میکردند ؟ در - حالیکه او کسی میخواست و یا بعضا هم او را به نان شب دعوت میکردند . در حالیکه او به پتلون ضرورت داشت . شگفته هیچ گاهی در این مورد کدآم احساس بدی ندا -

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : " این خبر به کلی دروغ - است ."

خانم که بر اثر خنده کسی یکبارگی ام را دیده بود و آنکه بداند در مورد کدآم خبر حرف میزند ، خاسر نشان - ساخت : " در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میر -

شت و آن را از پیشرفتها پیش حساب میگرفت . بعضا او حالت فلهوفانه بی اختیار میگفت و یا خود میگفت : " آنچه را آدم آرزو دارد ، در زنده گی به دست آورده - نمیتواند . حتی اگر منبع عاید به دست خود آدم هم باشد زنده گی من بهتر از دیگران است . زیرا حد اقل در - خدمت کسی خو قرار ندارم . یک آدمی که چنین نقطه نظر داشته باشد به آسانی میتواند بدون خوردن غذا زنده گی کند . مگر اوقصداه اعتصاب نه خوردن غذا

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : " این خبر به کلی دروغ - است ."

خانم که بر اثر خنده کسی یکبارگی ام را دیده بود و آنکه بداند در مورد کدآم خبر حرف میزند ، خاسر نشان - ساخت : " در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میر -



سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روز نامه ها خبر های مجلسی را به چاپ می رسانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش می رسد که از چاپ این نوع خبرها ، روز نامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور در روغن محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

خواندم او به خاطر آورد که این همان شگفته است که چندین بار به مناسبت های مختلف در خانه ما نان مفت خورده است . من هم برایش گفتم که این همان شگفته است که جاکت پشمی مرا برای یک روز طلبی گرفته بود ، ولی آن را پس نداد و علقش را آمدن زمستان طاقت فرما وانمود کرد .

مگر حیف که آنچه به خانم گفتم تا نوری بالایش نکشد ؛ زیرا از گذشتن از صمیم قلب شگفته را به مثابه رهبر حقیقی خود پذیرفته بود . به نظر من

شگفته خوب نظر بینداز و واقعا آماده است که زنده گی اش را در راه دریافت کار برای هر جوان هندوستانی قربان کند . و باز هم خانم با گرمی شعار را سر داد که : " محمد علی شگفته ! و پیش از آنکه آن را تکمیل کند من فریاد کشیدم : " زنده باد !"

در حالیکه حورت زده بودم دفعتا به خاطر آوردم که بهیچ وجه به یک آدم بیگانه زنده باد گفتم ام . به راستی که عقل احق بعد از وقوع حا -

" سکسنا " نیز مانند من از رفقای شگفته بود که برای پیشی بهست رویه می پرداخت . آقای " سکسنا " در چای خانه جوار سرك چای می نوشید از او پرسیدم : " چی میکنی ؟ " " من که با خانم بشاچره کر - ده می و در اینجا چای نوش جان میکنی ؟ " " من اینطور نیست . خا - نم در خانه نیست او رفقه تا مراتب احترام خود را به شگفته جان تقدیم دارد ."

دفعتا متوجه شدم که خبر آقای شگفته چقدر زود به اینجا رسیده است " سکسنا " نیز

بزرگواران

نوشته : ولیپ سنگه مترجم : ذبیح الله اسماعیل

زیر خیمه پایش را بالای پای دیگر انداخته و در آن پیشی تیز رفته بود . در اطرافش پلاکاردهایی نصب بود که بالای هر کدام شعاری نوشته شده بود .

" قافله ای که خواستهایم برآورده نشود از اعتصاب دست نمی کشیم ."

" ما حق خود را نخواهیم گرفت " و غیره و غیره . در حدود بیست تا بیست و پنج زن در قطاری توپست گرفته بودند تا چشمهایشان از دیدن این مرد بزرگ روشن شود . در لحظه ای که شگفته جان ما را دید از زنان خوا -

هش به عمل آورد تا او را بنگدازد . رند که برای بدنی استراحت کند .

تا که مابه نزدیکی او رسیدیم زنها محل را ترک گفتند و ما به ملات کردنش آغاز کردیم . باز به چی نورنگی دست زده می ؟ تو در تمام زنده گی خود اقله یک کار را انجام نداده ای . مگر اکنون بسیاری دیگران کار میخواهی ! چنی فکر میکنی که صدراعظم کارها را در جیب خود نگاه داشته است . وقتیکه تو کار میخواهی او برایت میدهد ؟ کدآم حزب برایت پول داده که به این کار دست میزنی ؟

برای شگفته مشکل بود ما را خاموش سازد و گفت : " رفقا برای من یک چانس بدهید لطفا گوش کنید که من چنی میگویم ."

من برایش گفتم که بگو چنی میکنی ؟ تا به حال نتوانسته ای که اقله یک پول را بدست آری ؟

یکی برایت نان میدهد یکی برایت لباس میخرد یکی هم تو را به سینما میبرد و دیگری مشروبات الکولی برایت تمام - رف میکند . صدقانه بگو که چرا از روی جعل دست به اعتصاب غذای زنده ای ؟

بقیه در صفحه ۸۴

دش به سرش می آید . خانم نصحتش را ادامه داد که گفت : " امروز یک انسان دیگری راه مهماتیاگاندی را تحقیق میکند . و زنده گی اش را به خاطر کشور قربان میسازد !"

مگر تا جائیکه من میدانم کدآم تشابهی بین مهماتیاگاندی و آقای شگفته وجود ندا - شد اکنون که دانستم آقای شگفته در گذشته رفت و آمد های به خانه ما داشته تصمیم گرفتم تا خود را نزدش برسانم . به این ترتیب راه ما به خانه آقای " سکسنا " رفت . آقای

هر زن آرزو دارد تا دست پیرری بگیرد و مریدش شود مردم خو ناحق نمیگویند که اگر پسر ، مریدان زن داشته باشد هیچ گاهی از غذای - خوب بی بهره نخواهد بود . خانم برایم گفت : " در - دنیا بعضی کسانی هستند که برای خود زنده گی میکنند ولی هستند کسانی که برای خوسی دیگران زنده گی خود را فدا میکنند . از طرف دیگر کسانی هم مانند تو وجود دارد . پسر در خانه بیکار نشسته مگر توبه خاطر دریافت کارها - پیش یک قدم هم از خانه بیرون نمیگذازی به افرادی مانند

مانند من کاملا گول خورده بود . او در حالیکه با من اندیشه اش را شریک میساخت گفت : " یا اینکه این شگفته که به اعتصاب غذای دست زده است شگفته مانیت و یا اینکه خبر دروغ است ."

من پیش نهاد کردم که : " چرا به تحقیق موضوع نهر دازیم !"

بالاخره با استفاده از موتور سیکل " سکسنا " هر دو با هم یکجا پیش روی خانه صدراعظم رفتیم و دیدیم که همان شگفته ما نشسته است . او تنش را با روحایی پوشانیده و در

دستان مقناطیسی

دخترکی را نشان میدادند که قدرت آنرا داشت تا با حرکات دست خود (بدون تماس بر آنها) اجسام فلزی را به حرکت آورد و تصمم گرفت تا این تجربه را با لای اعضای فاسیل خود انجام دهد. با تعجب زیاد متوجه شد که اجسام فلزی در قدرت همبندی مختلف اعضای بدن مارتای پنج ساله جذب می گردید. این تاثير نسبتاً ضعیف در وجود پسر چهار ساله آنها نیز دیده شد.

در یکی دو دخترک متعلق صنف چهارم مکتب (تینا چانتوریا) از جمعی از پسران گرجستان، بعد از تماشای همچو پروگرام تلویزیونی خواست تا مطلب را با لای خود تجربه نماید. با کمال تعجب وی متوجه شد که قاشق، کاره و غیره اجسام فلزی بدستش جذب می گردید. بعداً جهت اثبات آن، آنرا نیز با قدرت خارق العاده جذب کرد. مادر دخترک میگوید که او پدرش هیچگاه متوجه کدام استعداد فوق العاده دخترشان نشده بودند.

نویسنده کتاب (عجایب حیرت انگیز) چنین اظهار می کند: عجایب مورد قبول همگان وجود دارد اما توضیح قابل فهم همگان وجود ندارد. این اظهار نظر کاملاً به زندگی فعلی ما مطابقت دارد در حال حاضر در اکثران روان شناس در جهان مابانداری های مختلف تلویزیونی را در پی می ویریه همه را به تعجب می اندازد دخترک پنج ساله (مارتا ماروتا) اسکوتلند دهکده شورس و کرائین اتحاد شوروی توانایی این را دارد که با تماس دست خود درد سرد خود را رفع کند. ممکن است درباره ایوان کرده که هر طفل میتواند که با مالش (مان) درد سر کسی را آرام سازد فاسیل این طفل مطلب فوق را تا دیروزت یک مطلب تصادفی فکری گردید بعداً متوجه شدیم که با تماس دست دخترک در زندان نیز آرزوین میزد و بعد از تماس عادی و صحبت با وی به جانب مقابل احساس خوشی و مسرت دست میداد. یک روز تصادفاً پدر این فاسیل که متوجه نشد تماشای پروگرام تلویزیون بود در پروگرام



رژیم غذایی را دور سازید

از ازدواج فاسیلی نمی باشد. از این بچه ها میتوان بستند و داین و سندیوم ترنر اشاره کرد. هر داشت من از مطالبی که در پاسخ به سوال قبل فرمودید، این است که از مایشات گروهی و برای تشخیص بچه های گروهی است و در ازدواجهای فاسیلی هم نگران ابتلای فرزند به بچه های ژنی هستید و از بچه های گروهی را در این مورد به شما هشدار نمی کنیم. اما در پسر نامه های تلویزیونی توصیه شده است که مردم قبل از ازدواج خود به باورند و بررسی گروهی شوند و سعی کنیم که اغلب مراکز گروهی ژنتیک نیز برای مشوره های قبل از ازدواج فاسیلی آریا. پسر گروهی توصیه می کنند. آیا به نظر شما این کار صحیح است؟

— غیر اصلاح صحیح نیست. همانطور که قبلاً گفتیم و شما نیز آن را به درستی با این سوال مطرح کردید، ازدواج فاسیلی هم تا این ابتلای فرزندان حاصل را به بچه های تک ژنی مخلوب افزایش می دهد و ژنهای محبوب نه تنها در افراد سالم ناقل آنها "مثلاً زوجینی که برای مشوره قبل از ازدواج یا قبل از حاملگی به مشاور ژنتیک مراجعه می کنند" بلکه حتی در افراد مبتلا به بچه های ژنی نیز با بررسی گروهی تشخیص نمی شود. لذا بررسی گروهی نه تنها در این موارد قدرت تشخیص نداد، رده بلکه با دادن اطمینان کاذب به بچه در صحنه (۲۸)

اسباب بیماری های ژنتیکی



اقتباس از مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران

آیا این نظر درست است که ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر عموی با پسر عموی به بیماری های ژنتیکی، بیشتر از خطر در ازدواج های فاسیلی دیگر است؟

مربوط به ژنتیک پذیر نقد و خواهش می کنم به عنوان اولین سوال توضیح مختصری در مورد انواع بیماری های ژنتیکی و نقش ازدواجهای فاسیلی در آنها بفرمایند.

— بیماری های ژنتیکی شامل بیماری های است که به طور کامل یا به درجاتی تحت تاثير عوامل ژنتیکی به وجود می آیند. بیماری های ژنتیکی را می توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود:

۱- بیماری های تک ژنی: این بیماری ها هزاران نژاد و هر کدام تحت کنترل یک

ژن به وجود می آیند و به چهار گروه تقسیم می گردند:

الف - بیماری های اتوزومال غالب.
ب - بیماری های اتوزومال مخلوب.
ج - بیماری های متصل به X غالب.
د - بیماری های متصل به X مخلوب.

از میان این گروهها مجموع بیماری های اتوزومال مخلوب کاملاً متاه تر از ازدواجهای فاسیلی است و والدین مبتلای معمولاً سالم و ولی حامل ژن بیمار برای نهمه و مخلوب می باشند. به همین دلیل مهم ترین نگرانی مشاورین ژنتیک در ازدواج های فاسیلی مابتلای فرزندان حاصل از اینگونه ازدواجها به بیماری های اتوزومال مخلوب است. مانند برخی از مخلوب لبتهای ذهنی و جسمی و نامتوازی.

۲- بیماری های چند ژنی: این بیماری ها تحت کنترل چندین ژن قرار دارند و ابتلای افراد به آنها نه تنها از وضعیت ژنتیکی آنهاست مبل به مقدار قابل ملاحظه ای متاه تر از عوامل محیطی نیز می باشد و به همین دلیل بهتر از دیگر انواع بیماری های ژنتیکی قابل پیشگیری می باشد. مانند برخی از مخلوبهای ذهنی ضعیف.

۳- بیماری ها و نا هنجاری های گروهی: این بیماری ها بر اثر تغییر در تعداد و یا ساختمان کروموزومها به وجود می آیند و نسبت به موارد فوق به غیر نسبتاً کمی از بیماری های ژنتیکی را در بیمارانش تشکیل می دهند و پدیده آنها متاه تر

بهترین راه برای پیشگیری از تولد کودکان با نقایب ژنتیکی و آگاهی والدین و نسل جوان از چگونگی بروز این نقصها و انجام مشوره ها و اقاقد اما اعلام قبل از تشکیل جنین و حتی قبل از ازدواج می باشد.

خوشبختانه اخیراً اطلاعات مردم در این زمینه تا حدی افزایش یافته است و ملی متاسفانه اعلام یک سری اطلاعات نادرست در بعضی از رسانه های گروهی از سوی افراد غیر متخصص و موجب ایجاد وحشت کاذب در میان مردم شده است و همین امر منجر به هجوم بی سبب خانوادها به مراکز محدود ژنتیک کشوریان شده است. لذا بر آن هستیم تا تعدادی از سوالاتی را که اغلب از سوی مردم مطرح می شود و متاسفانه پاسخهای نادرست قبلی به این پرسشها داده شده است و با یکی از متخصصان ژنتیک کشوریان مطرح سازیم تا این شبهات و راهبده های بی مورد از ذهنان عمومی پاک گردد و جوانان بتوانند در مورد تشکیل خانوادها به راحتی تصمیم گیری کنند.

مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران این مقاله را با یک دوگوشه مخصوص مطرح نموده که در زمینه توجه شما را به پاسخ های دوکتور نورمحمدی می رسد جلب مینماید. ضمن تشکر از اینکه دعوت ما را برای پاسخگویی به سوالات مردم در زمینه مسائل

زنده گی در مکروریا

وحیده از مکروریا مسموم:

زنده گی در اپارتان های مکروریا ها تقریباً زنده گی مدرن است و از چندین سال بدینسو مردم ما عادت کردندند چس گو نه درین اپارتان ها زیست نمایند اما گاهی عده از ساکنین آن بی مسؤولانه و بی توجه به این که در منزل پایین همسایه دیگری سکونت دارند کتا فت منازل شان را به پایین مهر یزند و آنها آنان گاهی به ایمن اندیشیده اند که زنده گی در اپارتان مکروریا چنن نیست یا این که تا هنوز ندانسته اند چس گو نه خود را به چنن زنگگی عیار سازند در هر صورت از مسؤولین مجله سبارون میخواهم گزارش جالبی از پرابلم های ساکنین این محل تهیه نمایند

اپارتان ها و دکان های زنده گی زینت یافته و تقریباً محل اساسی ترین فروش اجناس و سر لوجه داکتران و پرو فیسران و سایر فروشنده گان همه سر لوجه های درشت لایراتوارهای شخصی نیز به چشم میخورند لایراتوارهای که هیچگاهی نمیتوانند نتیجه دست داشته خود را به طور دقیق برای مرضی بی بضاعت دهند و آنها وزارت صحت عامه ازین دست مسموم لاین لایراتوارها آگاهی دارند که با اخذ بلندترین اجرت از مرضی و آن هم نتیجه بالمعکس را کف دست مرضی میکند این خواهش میکنم مسؤولین این سطور را بخوانند و یک بار اگر هم شود سری به این لایرا توارها بزنند و ببینند که این ها سند چنن کار را در دست دارند ؟

تالوه معلم لیسه امته فدوی وزارت تعلیم و تربیه در کنگره اول مصلحان که سال پارس تدویر یافت تصاصی منعی بسری مدلی برای بود و باش زنده گی مصلحان اتخاذ کردند وحشی نام این محل را دهکده محلیمان نامیدند ولی دو سال از آن کنگره و سرو صدا میگذرد تا امروز از هیچ دهکده خبری نیست و نمیدانم آیا این هم مانند نوشتن روی پنجه و گذاشتن روی آفتاب سوزان بودها خبر ؟



جواد از کارته ۴ کابل

در شماره ۳۰۰۰ جاده میوند



از دهکده خبری نیست

میزان افزایش احتمال ابتلای کودکان حاصل از یک ازدواج فامیلی به یک بیماری ژنتیکی اتوزومال مغلوب نسبت به یک بیماری غیر فامیلی به عوامل متفاوتی مانند نسبت میزان خویشاوندی زوجین و سابقه آن بیماری در اقوام زوجین و شیوع آن بیماری در جامعه بستگی دارد و اما می توان گفت که ازدواج فامیلی نسبت به ازدواج غیر فامیلی احتمال و در صد ابتلای فرزندان حاصلی را به بیماریهای ژنی اتوزومال مغلوب چند برابر افزایش میدهد و بنابراین بطور کلی احتمال ابتلای فرزند یک زوج خویشاوند نزدیک به بیماریهای ژنتیکی در حدود درصد است در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی یکی از متخصصین گفته است که خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر کاکا پسر کاکا به بیماریهای ژنتیکی بیشتر از خطر ازدواج پسر کاکا به بیماریهای ژنتیکی است و این اعتقاد که تا شرفی ازدواج دختر کاکا به پسر کاکا بیشتر از تا شرفی دختر خاله به پسر خاله است و ممکن است ناشی

یکی از دکتوران گفته اند که ۹۰ درصد فرزندان حاصل از ازدواجهای خویشاوندی نزدیک دچار نقص ژنتیکی می شوند و در برنامه های دیگر یک دکتر دیگر گفته است که ۱۰۰ درصد فرزندان ناشی از ازدواجهای خویشاوندی دیر یا زود به نوعی نقص ژنتیکی مبتلا خواهند شد و نظر شما در مورد این در صدها و ایمنی ارقام چیست ؟ این ارقام اصلاح درست نیست و آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک طبی کافی است که نادرمستی این ارقام بی برد الهیه شاید نیازی هم به آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک نباشد بلکه تنها توجه به فرزندان اقوام و آشنایان که ازدواج خویشاوندی نزدیک کرده اند کافی است که بی بیمه اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی سالم می باشند البته برود داد نسبتن ارقام فوق و ذکر این واقعیت که اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی مبتلا به نقایس ژنتیکی نمیشوند نباید ما را از این واقعیتها قائل کند که اولاً ازدواج خویشاوندی شانس ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای اتوزومال مغلوب چندین برابر می کند و ثانیاً اغلب مبتلایان به بیماریهای ژنتیکی اتوزومال مغلوب حاصل از ازدواجهای خویشاوندی می باشند

اسباب بیماریهای ۱۰۰

دختر و پسر خویشاوندی که شاید در خواب این اطمنان کاذب با یکدیگر ازدواج نمیکردند موجب تبسم آنها به ازدواج یکدیگر می شود چون در موارد محتملی از اینگونه ازدواجها ممکن است فرزندان معلول به وجود آید لذا بررسی گروهی ژنوسی را نباید در مواردی که افراد نگران بیماریهای غیر کروموزومی مثلاً بیماریهای تک ژنی هستند به کار گرفت در موارد زیادی جوانان در واکنش به مطالبی که رادیو و یا تلویزیون در مورد مشوره ژنتیک و آزمایش کروموزوم قبل از ازدواج فامیلی توصیه کرده است به مراکز ژنتیک مراجعه می کنند و فقط به دلیل فوق تقاضای آزمایش کروموزوم می کنند در این موارد مشاورین ژنتیک می بایست طبق علم خود عمل کنند و به خاطر بی اطلاعی یا دلخوشی مردم اندام به بررسی کروموزوم آنها نکنند زیرا این اقدام علاوه بر تحمیل هزینه های کلان بی مورد به خانواده ها موجب اطمنان کاذب آنها به سلاتی فرزندانشان خواهد شد و نوشتن در مراکز ژنتیک را طولانی تر می کند در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی

مباحث شهر

را توسعه دهید

سیاروون گزیده

خود را از دست ندهید
و این مسوولین با تسهیل قیمت
مجله خواننده خود را واقعی
سازند.

قیام های سفید

را معرفی کنید

خفته هاشمی و کیهانطایی از
وزارت معارف و اوقاف
از مدت نسبت که مجله کمتر
مطالبی زیر عنوان "فرهنگ گناه"
های طبعی که خوب خواننده
در کشورها بیشتر یافت می شود
به نشر می رساند و با فایده هم
هیچ نشر نمی کند بلکه "ز"
قران بهایز راه صواب بسیار
آموزنده و طرف توجه است
آرزو دارم ادا به بیاید.

خبر محمد از نظارت و کنترل
پستی وزارت معارف و اوقاف
من علاقه زیاد به اشعار
دارم و نظیر این است که
اشعار کلاسیک صفحه جداگانه
و اشعار نهای با نوبه صفحه
جداگانه اقبال چاپ باید تا
در بخش صفحه مشخص خود را
داشته باشد در هر صورت
فعلات تنها قیمت مجله قابل
بحث است که خواننده گان مجله
به طور عام و مخصوصاً
معلمان و کارمندان دولت
استند. بلند رفتن قیمت مجله
مانند نرخ مواد اولیه دلچسپی

— صفحه زیر عنوان "بزرگانی"
دانشندان و شخصیت های
برجسته کشور و حادثات زندگی
کسی شان ایجاد شود و ماه
نامه سیاروون در آینده به یک
سالنامه تبدیل شود و تا آنجا
نواده ها بتوانند از یک بار
خوانشگر را خواننده دایمی
آن شوند.

قیمت مجله قابل بحث است

عبد الحمید نبی زاده مسوول
شعبه جوانان کتابخانه عامه
— تناسب حافت مجله به
صورت دقیق و منظم در نظر
گرفته شود.
— به سلسله نشر گفت و شنود
های هنر تئاتر، موسیقی و
شطرنج گفت و شنودی نهی
در مورد نقاشی و خطاطی و
مناسبتی با پیش گامان این
رشته ها تهیه گردد.
— از آن جای که آگاهی دارم
تعداد زیاد خواننده گان
شماره اول سال اول سیاروون
را ندارند امید شماره اول
تجدید چاپ شود.

بقیه از صفحه (۳۹)

بها لزا که می گفت (بالزاک ترکیب فرشته و شیطان است صفات
مردانگی دارد. ولی اخلاقش به حدی است که نمی توان
لحظه بمقابل آن تحمل کرد او ایجاد گر بزرگ و هنرمند بی مثال
است. ولی بی مبالاتی اش به هنرش لحظه مزیند من هم عاشق
او می شامم و هم دشمن او. لحظه می باشد که میخواهم او را در قلب
خود جای دهم و موقعی برسد که اگر تصاب او را بندازند جدا
کند من از تسلیخ اولادت خواهم برد (۱۰)
خانم روز سانه که مانند مهتاب شب چارده برد امن پاریس می برد
خشیده با پیوسته شدن او مانند فانوسیک در اخوی شب رویه خاموشی
می رود آهسته آهسته آرام می صدا می خورد بد (۱۰)
دهه ششم قرن نوزدهم مصادف با روزهای پیری این خانم
که روزی غمزه را پیش در پاریس ولوله می انداخت مصادف بود
از آنسوی کرانه های اوقیانوس آوازه های دموکراسی امریکا
می رسید از ابراهام لیکن قصه می شناسید و از ناز
و نوازش نویسنده کتاب (کلیه صورت) که رئیس
جمهور موقع مراسم سوگند ریاست جمهوری در جلوی انجمن
گذاشته گفته بود که به ستم های که درین کتاب درج است خانه
خواهد داد. روز سانه را تحریک می کرد تا باقی زندگی خود را
در آن دنیا بگذراند (امریکا) به سرساند. ولی در پاریس
او را جان زنجیر می کرده بود تا این آرزوی سرور
او روزهای پراشید پاریس را در سر سفیدی با چشمان پسر
اشک تماشا کرد. او پیری های پاریس را افشاید از خون جوانان
به چشم سرد به و این آتشگر بیت شکن روزی که سگرت برگ پسر
لب می گذاشت چشم از جهان پوشید و آن سگرت به منم فرانسه
انتقال یافت.
سال مرگ این هنر آفرین ۱۸۷۶ بود و نویسنده پسر
الیزابت بارت پرونگ در وصفش گفته
(نخستین زن ناپخته همه ساله و همه قرون و اعمار)

بها لزا که می گفت

از این تصور اشتباه باشد که مردان زنیهای
اتو زویال بیشتر یا موثرتری از زنان دارند
با توجه به مطالب فوق هاین سوال پیش
می آید که چرا از یک رمانه مهم عمومی
یعنی تلویزیون چنین اطلاعات نادرستی
به مردم داده می شود؟ و ثمر این پند
آموزهها چیست؟
— قسمت اول این سوال را مسوولین تلویزیون
ببین و دیگران می توانند پاسخ دهند اما
در مورد قسمت دوم این سوال یعنی نشر
این پند آموزها همین نقطه به چند مورد که
مشخصاً زیاد با آنها برخورد کرده ام
اشاره می کنم.
۱- نگرانی اضطراب و وحشت زبانی در
زوجین خوب خواننده حتی در آنهایی که
با رای چندین نوزند سالم و با هوای
هستند و دیگر قصد تولد مثل ندارند
پیش می آید.
۲- بعضی افراد اقدام به جدا شدن از
همسر خود نموده زیرا تصور می کنند مسا
بهانه می آورند که نوزندان آنها در این
ازدواج به احتمال ۶۰ درصد با حسی
۱۰۰ درصد ناقص خواهد شد.
۳- بعضی خانمها اقدام به سقط جنین
های خود می نمایند زیرا تصور می کنند
چون با شوهر شان خوب خواننده نزدیک
هستند همچون آنها حتماً ناقص و معلول
است.

ماترنا

درباره سر نوشت و سرگ

میگویند همانطوریکه ماما شوخک در نوشتن مطالب طنز و تکانی مدین و عصری استعداد خاصی دارد به همان اندازه دیو سه شناسی هم دارای معلومات گاه فی میفاید . بنابراین درین شماره در مورد بوسه که بازاریابی گرم است سوالات خود را ترتیب نموده و از ماما شوخک خواهش کردیم تا سوالات ما را جواب بگویند .

این مساو این ماما شوخک شوخی این تان .

س : بوسه چیست ؟ چه وقت و در کجا اختراع شد ؟

اولین بوسه در کجا و توسط کدام شخص صورت گرفت و - پیامت اولیه بوسه چی بود ؟

ج : گرچه دانشندان و پژوهشگران بوسه شناسی در مورد بوسه تعریف های مختلفی نموده اند که در تعریف نظر به وضع جغرافیایی و شرایط فرهنگ و کلتور هر جامعه فرق میکند اما جامع ترین تعریف بوسه که دیوان شعرا آن را هم تایید میکنند چنین است :

" بوسه بهترین وسیله تبارز عشق و محبت محسوب میگردد " آنچه در مورد وقت اختراع آن معلومات قانع کننده در دست نیست ، اما یطوتارک - " مویخ به مسطور جهان با - ستان در مورد بوسه چنین برآز نظر میکنند .

بوسه در سر زمین افسانه - ای هند بوجود آمده و از - آنجا به ایران و شرق میانه روم و یونان باستان انتقال گردیده است .



اولین روزی که بوسه بین زنان رایج شد

اما " اوید " نویسنده مصر - وف روم باستان درباره اختراع بوسه داستان جالبی دارد که خلاصه آن ذیلا تقدیم میشود .

" در شهر روم باستان سرد پهنه دوزی بود که زن زبانی - داغت مگر زن او اخلاق خوش نداشت و همیشه شوهرش را با زخم زبان هر حرفی و انتقادات نابجا بی جهت سرزنش - میکرد ، یک شب که پهنه دوز از زخم زبان زنش به ستوه آمد باختم فراوان از جایش برخاست دستهایش را محکم گرفت و لبهایش روی لبانش گذاشت تا دهانش را ببندد ، اما نسل گهان زنیش عیوش شد و با کمال عسرت دید که خشمش بکلی از بین رفت .

رتبیکه مرد لبهاش را از زبان - زنش برداشت حیرتش چندین برابر شد اخلاق زنش بکلی عوض شد ، زن لجاج و پرخاش گسر نبود بلکه به یک زن محسوب و کم حرف و مهربان تغییر کرد . زن با ملامت و مهربانی از شوهرش التماس میکرد که تماس لبهایش را تکرار کند .

بدینوسیله اولین بار بوسه به وجود آمد .

از آن پس مرد پهنه دوز و زنی خود را از خوشبخت ترین زن و مرد دنیا احساس میکردند .

اما این خوشبختی طولی نکشید . پهنه دوز بجز این اختراع به دادگاه کشیده شد و سر انجام بحکم قاضی دادگاه به سهه حال انداخته شد . او هم مانند دیگر مخترعین و مبتکرین به ذلت و فقر و بدبختی جان سپرد .

س : بوسه در کشور ما چه وقت بوجود آمد ، اولتر کدام طبقه از آن پیروی کردند ؟

ج : بوسه در کشور ما سابقه طولانی دارد اما نه به این مورد امروزی .

مثلا - دست بوسی پدر و مادر و دیگر بزرگان و استادان نمونه باوری از احترام به بزرگان محسوب شده و بوسیدن روی کودکان در ردیف شفقت به کودکان به شمار می آید که از جایب اخلاق حسنه اسلامی مردم ما یاد میشود اما رهیوسی مروج فعلی با آن متفاوت است .

فلسفای سینما در کشور ما رواج پیدا کرد .

اولتر روی بوسی یکدیگر بین زنان رایج شد ، و بعد بین جوانان و نوجوانان سناریوی شایع - شد مگر با ایجاد تلو یزیون و نمایش فلسفای غریب این مرض در بین کهن سالان شهری هم سرایت کرد اما اطرافیان بوسه سپدن روی یکدیگر را عمل مخصوص زنانه بی می پندارند .

س : درین روز ها چرا با زار بوسه گرم است با هر کس صافحه کنی روین را برای بوسیدن پیش میکند ، ولو عرق آلود هم باشد ؟

ج : چون تابستان است از برکت هوای گرم نه تنها بازار بوسه بلکه بازار احتکار ، تقلب اختلاس و تزویر و تظاهر سر رشتت و کسمه بری همه چیز گرم است .

چون بوسه اقسام مختلف دارد از قبیل بوسه بی صدا - بوسه صد اداری - بوسه تعفند انبوسه - تسم داره - بوسه ناز داره - بوسه سه ویتامین داره - بوسه سیا - سی و بونصفا سی و بوسه دزدی .

بنابراین بوسه ای که از روی - عرق آلود گرفته میشود بوسه تعفند دار میگردد .

س : میکنند یکی از عوامل صرا - پت مرض ایدس از طریق بوسه - سپدن میسر است صفا به خوا - هر زاده های خود چه گفتنی دارند ؟

ج : اگرچه خودم با مرض ایدس کدام پیوند و قرابت و خویشا - وندی ندارم ولی بعضی دوکتو - ران طب که بان آشنایی دارند چنین میکنند . ولی تا جاییکه من معلومات دارم مرض ایدس مرض سرمایه دار نیست که بیشتر در - کشورهای سرمایه داری پشفا -

گذشت بوسه پاسخ میدهد



بوسی آمدن این سه نوع بوسه از وظیفه چاپلوانان محسوب میگردد .

س : بوسه از نظر شما یعنی چه ؟

ج : در برابر کودکان ابراز شفقت و در برابر جوانان ابراز محبت ، در برابر پسران ابراز احترام میباشد .

س : برای آن عده از ظم سازان که صحنه های فلم را مسلط می کنند بوسه مسازند توصیه شما چیست ؟

ج : هدف آنها از بوسه جلب توجه جوانان است که طرز بوسه مخصوصا " بوسه های غریبی را درک نکرده اند به عقیده بعضی دوکتوران طب در هر بوسه لب از ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ میکروب از یک وجود بوجود دیگر انتقال پذیر است . هر گاه آنها ضرر بوسه را نفهمیدند تمام بوسه را در فلم نظما هتند گذاشت .

س : اگر بوسه نیل بود دخترتر ها و زن ها چی میکردند ؟

ج : در انصورت بمنظور تبارز - صحت یک دیگر را به چند کسحتی به دندان گزیدن نوازش میکردند .

س : چه کم که کس ما را بوسد آیا مجاز میدانند که در صورت خود پیوسیم لطفا ما را بوسید ؟

ج : ترک عادت موجب مرض است کسی که به بوسیدن تان عادت کرده باشد محالست که آنرا ترک کند حتی به نوشتن لوحه هم .

ولی آسانترین وسیله دفع بوسه اینست که یک دیگمال را نزد خود داشته باشید هنگام مقابل شدن با شخصی که شما را بوسد آنرا بروی خود بکوبید او گمان میکند که شما بوزش کرده - اید از ترس بوزش میکوبد آن صرح الا انتقال است شما را کسی بوسد .

هدیه میروند و علت انتقال میکروب آن بوسه های چسبانده لب به لب آنهاست برای مدت طولانی میباشد که در غرب مروج است .

در کشور ما بوسه هم تنها بقی بوده فقط گونه ها چندند با آنها هم تماس میکنند که بعضی مردم بنام بوسه های زنانه ای یاد میشود به آنهاهم توصیه من به خواهر زاده های عزیز اینست که توصیه ماما می عزیز شان را در حافظه مسازند .

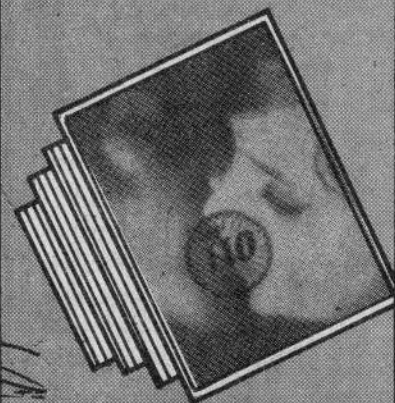
س : بچه ها را بوسید که بر - علاوه انتقال مرض با اصطلاح " گنده بغل " او به بوسه دادن عادت میکند .

ج : جوانان را بوسید که طرا - وت و خسارشان از این مسرود روی شان لکه پیدا میکند .

ج : اگر عمل داشته باشید تا بتوانند کهن سالان را بوسه سپدن اگر مرض ایدس هم داشته باشید در صورت - نری با آنها کمک میکند .

س : بعضی ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس مو - سهه چاپلوسی محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چاپلوسی نیست زیرا در کتاب چهارب - ا لغرایب ما ماموشک دست بوسی - پای بوسی - چای -



بوسه ای که در میان بوسه ای که در میان بوسه ای که در میان



طرز تهیه :

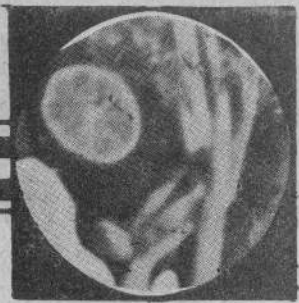
لوبیا را جوش داده و از مابین تهر کنید و پیاز را به سه روزه کرده و سرخ نمایید یک قاشق آرد بالای پیاز انداخته شور دهید تا خوب بظبط شود و مدت پنج دقیقه گذاشته تا پنخته شود بالای این مواد لوبیا ها هتخم ه دو قاشق آرد هتک و مچ سیاه هم به آن اضافه کنید و آن را خوب مخلوط نماید.

از مواد آماده شده به اندازه زه کلچه های خورد گرفته در بین نان قاق میده شده الوده کنید بعد در روغن آن را سرخ نموده و بعد از آن که آماده شد با سالاد نوش جان نمایید.

پکوره لوبیا



مواد لازم : روغن ه شکر ه پیاز ه تخم ه آرد ترمیده ه نمک ه مچ سیاه ه نان قاق میده شده و لوبیا .



غذای تخم کدو مفید و مقید باشد

برای خود

دلمه بادنجان سیاه

طرز تهیه :

گوشت ه پیاز ه دو دانه مچ تازه ه نیم پاد نجان روس را از ماشین بکشید ه مغز پاد نجان هارا خالی نموده پاک بشویید و علیحده بگذا رید . کوفته و مواد مخلوط شده آن را روی آتش ربا منقل بگذا رید تا آب خود را خشک کند پرنج را چند ساعت قبل ترس کرد ه با گوشت مخلوط نموده بگذا رید تا با گوشت بجوشد تا این که به سر روغن آید بعد با قاشق خورد در بین پادنجان ها

۱- دو پاد گوشت سرخی .
۲- ده دانه پادنجان سیاه .
۳- سه پاد پادنجان روس .
۴- نیم خورد پرنج با رنگ .
۵- یک قاشق نانخوری مچ سیاه .
۶- پنج دانه مچ تازه .
۷- شش دانه سر .
۸- نیم پاد روغن .
۹- نمک چیده کی یک گلاس .
۱۰- نمک به قدر ضرورت .
۱۱- دو دانه پیاز کلان .



ملت

شما میتوانید خودتان در منزلتان ماست سالم و صحتی و از آن تهیه کنید . یک لیتر شیر را روی حرارت ملایم قرار دهید تا جوش بیاید ولی نگذارید کف کند . ظرف را از روی حرارت بردارید و بگذارید تا درجه حرارت به ۱۰۵ تا ۱۱۰ درجه فارنهایت برسد . درین درجه یک قطره شهر را روی قسمت مچ دست بچکانید تا از مناسب بودن آن برای مایه کردن مطمئن شوید و یا اینکه انگشت کوچکتانرا داخل ظرف شیر فرو برید و تله ده بشمارید در صورتیکه سوزان نباشد آماده است . سپس دو قاشق غذا خوری ماست تازه به شیر اضافه کنید . آنگاه ظرف را بگذارید و حداقل برای پنج تا ده دقیقه آنرا از جای بترکانند هید . بعد از آنرا با پارچه بی بسوزانید تا ماست کاملاً ببندد بعد از حد اقل ۱۲ ساعت ظرف ماست را در محل سرد بگذارید تا آماده خوردن شود .

گشنیز صرف کنید اما

انواع بیابانی و خود رو و نوع پر و ریش یافته دارد . گشنیز نوع برگه دارد یکی در طول ساقه که منقسم به ریشته باریک است و دیگری در قاعده که منقسم به قطعاتی یا بریدگی های کم عمق میباشد ه گل های آن کوچک و چتری مانند به رنگ های سفید یا صورتی است چتر های فیض آن را زاید در پایه خود میباشد ه ولی چتر اصلی چتر زاید ندارد . شهره آن که به غلط آن را تخم گشنیز میگویند کرد بوده و درای دو خانه و دارای دو حبه به هم متصل میباشد . گشنیز دارای ۲/۵ در صد آب ۱۲ درصد پروتئین ۸۴

اگر از بوی بد دهان رنج میبرید از گشنیز استفاده کنید . یکی از سبزی های مفید که در تابستان و هم در زمستان بسیار یافت میشود که مصرف غذایی و هم مصرف درایی دارد گشنیز است ه که مورد توجه دانشمندان قدیم بوده و برای امراض قلبی توصیه میشده تا با غذای خود کمی گشنیز صرف نمایند . گشنیز از بالا رفتن بخار معده به طرف سر جلوگیری کرده و غذا را مدتی در معده متوقف میسازد و باید از این خاصیت برای معالجه اسهال و سرم شدن امعاء استفاده کرد . گشنیز گیاهی است علفی که

سفیده بی ۱۴ تا ۲۰ گرم صد مواد چربی و یک درصد جوهر میباشد ه جوهری ضد عفونی کننده قوی را در معضاء به مبتلایان ابله دستور میدهد . خوردن گشنیز از رشد میکروب های مسموم کننده روده جلوگیری میکند ه گشنیز و تخم سیاه را نیز گرفته بعد از شستن توسط شکافتن یک قسمت آن بخیالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید . کدو و مچ و پادنجان سیاه کوچک که برای ترشی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود . طرز پختن : میده های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

چوبک نمکی

لازم :

دو گلاس آرد ترمیده ه یک دانه تخم ه چار قاشق نمک ه نخوری روغن یک قاشق چای ه نخوری پولی هتک و مچ سیاه به قدر ضرورت .

طرز تهیه :

ابتدا آرد ه روغن و پولی و نمک را خوب مخلوط نمایید بعد از آن تخم را بالای آن بپانندازید و همای آب شهر گرم خمیر کنید . خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد ه بعد از خمیر تهیه شده یک ضحاله گرفته آنرا از درجه های یک و دو ه سه ماشین بکشید و به اندازه یک پلست قطع نمایید بعد از آن از خانه ماشین بکوشی کشیده و به د طرف آن را مچ بد هید وقتی که تمام خمیرها تهیه شد در یک ظرف روغن به قدر ضرورت انداخته خمیرهای بد کور را سرخ نمایید اگر میخواهید زیاد نمک باشد وقتی که از گرم خمیر کتبه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد ه بعد از خمیر تهیه

دلمه پیزید

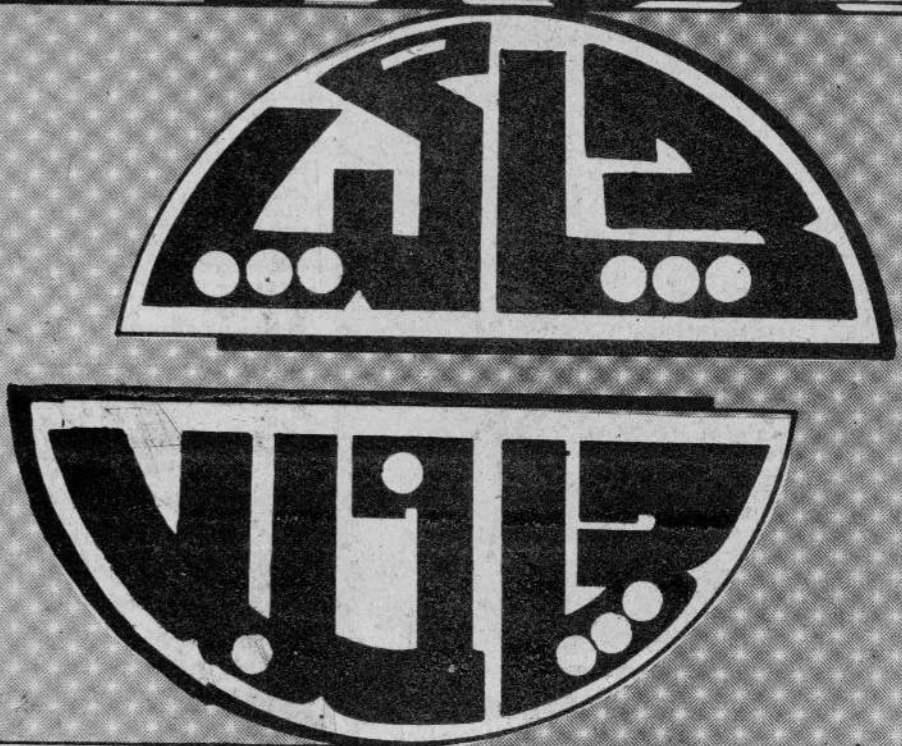
ساخته در باره پختن دلمه معلومات دارید . ما برایتان در باره یک نوع دیگر دلمه که با سبزیجات فصلی آماده میشود معلومات میدهم . البته تناسب مقدار گوشت ه ترکاری ه سبزیجات روغن ه آب و نمک را شما میتوانید بر اساس تجارب آشپزی در نظر بگیرید . کچالو را پوست کرده و مغز آنرا توسط یک کارد نوکساز بکاوید و بعد از درون آنرا با گوشت کوفته شده که درای مچ و مساله میباشد پر سازید . پادنجان روس نسبتاً سخت را نیز گرفته بعد از شستن توسط شکافتن یک قسمت آن بخیالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید . کدو و مچ و پادنجان سیاه کوچک که برای ترشی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود . طرز پختن : میده های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

سری دیوی مراد به سینه‌ها کسانند



داشت خوش اند و منو کردم
که میترام من هم در فم های
انسانی کار کنم
- تا حال هنرمای خود
را چگونه ارزیابی می کنید ؟
- هنوز میترام چیزی
بگویم ولی به آینده امید
دارم. هر چه شاید بتوانم روزی
به برقیقت های بزرگی برسم
در فم الناس سیاه بفرستد
دام و توانستم خوب بازی کنم
و همین اولین آزمون مرا امید
دار به آینده میازد
نقشه در صفحه (۸۴)

سینما را محبت ملت بسرا می
خردم انتخاب نمای
- تا حال در کدام فلما ظاهر
نده اید ؟
- در فم سایه نقش کوچکی
داشتم در سریال دکویدی زوی
هم نقش دام ولی اولین
فلم من الناس سیاه است که
تا هنوز زوی برد و نیامده است
- کدام فلم انسانی مورد توجه
نما قرار گرفته شما را به کسار
در سینما تشویق کرد ؟
- فلم 'مرار' سزوه برداخت
آن سخت مورد دلچسپی ام قرار
گرفت از نقش که عادلانه آن بیس



باد پتان چهره بشاسر لیا ن
پر خنده نسیمه سیاهی یک
مخاره سینمای راد برابسر
خودم، پایم اورد ختر سیاه
و خوش برخورد است یکسال
میشود که به سینما آورده تا
صفحه هم مکتب درس خوانده
در رشته سینما تخصصیات سلنر
ندارد خواستم از زبان خود ش
بدانید که چگونه به سینما
رو آورده است ؟
- شوق و علاقه مراوان به فلم
های هنری داشتم مخصوصاً
فلم های سری دیوی را پس
کیور را زیاد دیدم و خواستم

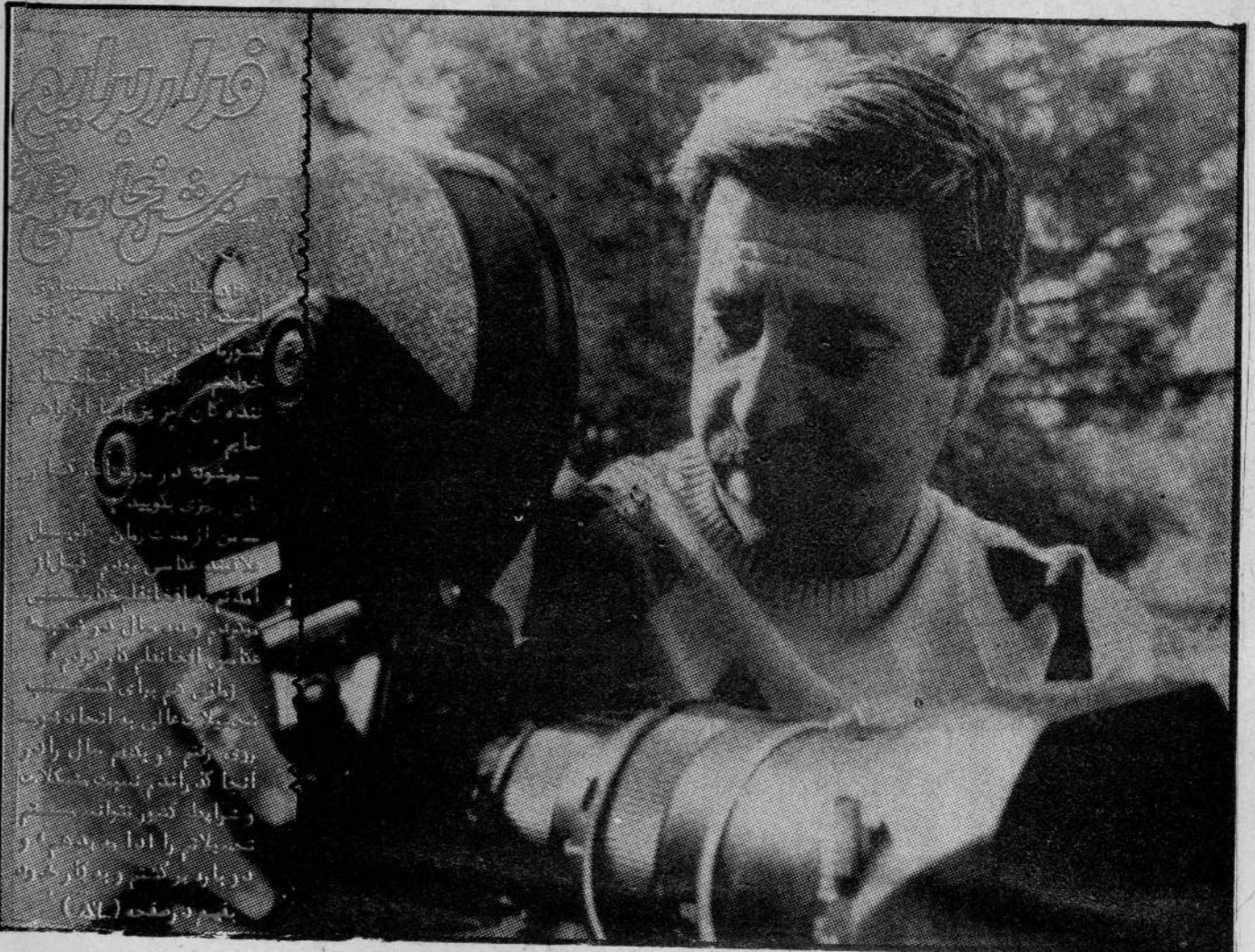


فواد رامز با آهنگهای جدیدش به تاجکستان میرود

ما برایش موفقیت پس پایان آرزو
نمود ما امیدواریم اجرا یکسرتهای
مشهاره آورد های خوبی بکنند و
برگردد
فراموش نباید نمود که فواد رامز
در این روزها کسرت جدید
تلویزیونی را روی دست
دارد که حاوی پنج پارچه
آهنگ جدید خواهد بود

سفری داشت ضمن بازگشت
به کشور مدت یکماه به دعوت
اتحادیه هنرمندان تاجکستان
شوروی کسرتی را در آن جا
اجرا نمود
قسمتیکه خبر شدیم در این روز
ها نیز فواد رامز از طرف
اتحادیه هنرمندان تاجکستان
اتحاد شوروی به منظور اجرای
کسرت دعوت گردید

فواد رامز هنرمند جوان
و خوش صدای کشور که چندی
پیش به کشور چکو تلوکوا کسا



فواد رامز
میرود تاجکستان
به کسرتی را در آن جا
اجرا نمود
قسمتیکه خبر شدیم
در این روزها نیز
فواد رامز از طرف
اتحادیه هنرمندان
تاجکستان اتحاد
شوروی به منظور
اجرای کسرت دعوت
گردید

تازه گامی دانش

خوردن صبحانه

نتایج یک پژوهش دانسته دار طبع نشان می دهد که صبحانه خوردن باعث افزای پش میزان چسبندگی خون و کندی جریان آن و در نتیجه سبکته های قلبی ناگهانی می شود.

مجله اخبار علمی در آخرین شماره خود نوشت تحقیقات دانا مینه در خانم دکتر " ناتا کیتکوا " متخصص کار دیواروی در مرکز طبی پوهنتون نیوسونلیندو " دکتر " مهد محمد جمفری " متخصص کار دیواروی مرکز قلب شفاخانه " هنری فورده " در شهر " دیترویت " نشان داده است میزان پش ششون بتاتی جی " که در طول

ساعات شب در خون موجود در رگها کاهش می باید بلا فاصله بعد از بیدار شدن انسان تا ۳۰ درصد افزایش یافته و باعث چسبندگی و غلظت خون بشود.

به نوشته این نشریه درصوبه رتبه که شخص به صرف صبحانه بهادرت ورزش میزان " پرشمن بتاتی جی " در خون کاهش می باید ولذا خون با سهولت بیشتری در رگها و در قلب جریان می باید. تحقیقات انجام شده نشان داده است علت اینکه اکثر سبکته های قلبی در ساعات صبح بوقوع می پیوندد به بالا بودن میزان " پرشمن بتاتی جی " در خون است.

اعضای ارگسترهای موسیقی و پیانو نوازین

نشریه ای طبی چرا پشمر از هر دو عضو ارگسترهای موسیقی یک نفر دچار اختلالات شده است. در این مقاله ارگستر سفینی سلطنتی دنبا - رد آنان صورت گرفته در مورد اختلالات شنوایی تا حدود ۳۰ درصد این گروه محدود ۱۳ اطفال در شنوایی هنگام گفتگو اند. پس از بررسی ناراحتی کرده ارگستر سفینی دچما سردرد و سرگیجه و پشیدن صدادر گوشان می شوند.



یک گروه محقق در بخش تولیدات حیوانی در استرالیا موفق شد پرشمن جدیدی کشف کند که به کمک آن پشم گوسفندان را به جای چیدن با تزریق امول از بدن آنها جدا سازد. این ماده تزریقی که به کمک متخصص ژنتیک و به صورت منتز تهیه میشود عامل رشد " امیدوم " نام دارد که می توان آن را در غدد بزاقی موش ماده یاقت ظرف ۲۴ ساعت از تکثیر سلول های که رشته های پشم را تشکیل می دهند

چکار سازی با قند زینی

جلوگیری می کند و ضعیف الهاف جدید تولید شده را به بهرون می راند. گرچه هنوز حیطه اثر بخش این دارو کاملاً مشخص نشده است لیکن در گوسفندان باردار باعث سقط جنین می شود. این خبر حاکیست که ۴ تا ۶ هفته پس از تزریق ماده پشم ها از پوست گوسفند جدا و بدن او کاملاً برهنه می شود. استرالیا نزدیک به یکصد میلیون رأس گوسفند مرغوس دارد و

چیدن هر رأس آنها ۱/۲ الی ۱ الی صرف در بر دارد از نظر زمانی نیز با روش جاری چیدن پشم حداکثر ۱۲۰ رأس گوسفند در روز امکان پذیر است در حالیکه با روش جدید بهر لوزیک می توان آنرا به ۳۰۰ رأس افزایش داد.

حمام سونا و کاهشی فن

فعالیت در آب انتخاب فشار

فشار ملایمی که آب به بدن وارد می کند ، هم در تسهیل گردش خون ، و هم ماساژ آرام بدن مؤثر بود ، و درد های جسمی را رفع می کند . شکی نیست که ورزشهای طولانی برای سلامتی بدن مفید بود ، تراست . اما این ادعا در مورد بعضی هاستدی نمی کند . مثلاً خانمهای حامله ، افراد مسن و اشخاصی که از آرتروز و یا آسمهای بدن رنج می برند ، از این اثرات مفید بهره مند نیستند . پس چاره این گروه که تعدادشان کم هم نیست همین است ، تاوانو باشد ؟ پاسخ این سؤال یک کلمه و آن "استخر" است .

آب ، فیصد وزن بدن را نگاه میدارد و فشار زیادی به فرد (از نظر وزن) وارد نمیشود . در حالیکه فواید بیشمار در زشهای طولانی نیز ، عاید وی می گردد . آب است که در بدن را فرامی گیرد و فشار ملایم و ثابتی را به آن وارد میکند . این فشار هم گردش خون را تحریک می کند و هم اینکه موجهایی که نقش یک ماساژ ملایم را ایفا میکنند آرام و درد های جسمی را از آن مهزدایند .

لوهو - لی ، که در نوبه یورک بقیه در صفحه (۸۵)

پوست جریان می یابد که بنوبه خود کار اضافی قلب را می طلبد . خصوصاً تمرین یا ماساژ در این محیط خطرناک است چرا که وظیفه قلب در جریان گردش خون برای رساندن خون به عضلات و پوست دو برابر می شود . ماساژ در سونا در یک ناحیه محدود بوده و به عرق اجازه تیخیر نمی دهد ، و بخاطر فشار گرما به میزان زیادی درجه حرارت بدن را بالا می برد و این به مصلحت افراد چه از نظر قلبی سالم و چه بیماران نیست که تحت چنین فشاری قرار بگیرند . بسیاری از افراد بلا فاصله پس از انجام تمرینات شدید وارد سونا یا حمام بخار میشوند ، این به صلاح آنها نیست چون به دنبال تمرین گرما ی زیادی درون بدن جمع می شود و برای اتلاف این گرما و سرد شدن بدن ، به یک محیط سرد نیاز است .

در سونا و حمام بخار گرما ی درونی بدن این افراد تا سطح خطرناکی بالا می رود . غوطه خوردن در آب سرد یا یخ در طی سونا و دشواری اسکاند ، بناوی یک تمرین معروف است . فوراً عمروق خونی پوست منقبض شده و تمرین متوقف می شود که بسیار دلپذیر به نظر می رسد . این عمل نه تنها سودی ندارد بلکه احتمال بروز شوک را برای کسی که این کار را انجام می دهد ، بقیه در صفحه (۸۵)

شود . اگر از دست دادن آب به مدت چند روز متوالی ادامه یابد ذخایر بدن کاهش یافته تعادل کیمیاوی خون و اعصاب هم می خورد نتیجتاً مشکلاتی در قلب و سایر اعضا پیش می آید . بنابراین اگر در آب مصرفی برای کم کردن وزن محدودیت ایجاد نشاید در معرض صدمات فوق خواهد بود . برای حفظ سلامتی خود قبل از ورود به سونا یا حمام بخار خود را وزن کنید و بعد به اندازه وزنی که از دست می دهید آب بنوشید . خطر سونا های خشک بیشتر از حمامهای بخار یا مرطوب است . چرا که تمرین در سونا بیشتر بوده و بنا بر این بدن در همان مدت آب بیشتری از حمامهای بخار به میزان بیشتری وزن را کاهش می دهند چرا که با افزایش تیخیر کالوری سوزانده میشود . این یک واقعیت است ولی تخمین ذخیره انرژی مشکل است و احتمالاً دقیق نیست . حتی اگر تیخیر رسونایا حمام بخار کالوری زیادی را بسوزاند کاهش وزن با این روش بخاطر از دست دادن زیاد آب عملی به نظر نمی رسد . حمام بخار و سونا به خصوص برای بیماران قلبی بخاطر فشاری که روی قلبشان حصول می شود خطرناک است . در اکثر موارد خون به میزان قابل ملاحظه ای به طرف

ایست تمرین تا حد افراط مفید است یا مضر ؟ مفهوم "تمرین مفراط سلامتی می آورد" .

بمفیده ما تا ثورات این تمرین غیرفعال خالی از هرگونه جنبه های مفید است .

بدن انسان را مثل یک مخزن آب تجسم کنید . عرق ، از این آب که در نتیجه فعالیت جسمانی یا درجه حرارت بالا تیخیر شده و به حرکت در می آید ، تولید میشود . از دست دادن آب از این طریق ممکن است بیش از حد باشد .

فوتبالیست ها و سایر ورزشکارانی که ورزشهای سنگین انجام میدهند آب را که در یک روز کم از دست میدهند ، آنهن مقدار از دست دادن آب معادل ۶ پوند (۳ کیلوگرم) از وزن بدن است . چنانچه بسیاری از مردم هنوز فکری میکنند که در این موقعیت معادل ۳ کیلوگرم چربی از دست داده اند در حقیقت این کاهش وزن را می توانند بنوشند . مباحث جایگزین - کتهد ، ولی این جایجایی با جلوگیری از تنظیم حرارت درونی بدن برای فرد وضعیت و خصی را بوجود می آورد . به این ترتیب خستگی زیاد و نهایتاً ممکن است مرک عارض

روز سه شنبه ۳۱ شهریور به ایستگاه فضایی "مهر" پوسنت . دو سر نشین مقیم ایستگاه "مهر" از سه فضا نورد استقبال کردند .

"سایوتی ام" سفر خود را آغاز کرد . مراسم پرتاب سفینه توسط تلویزیون شوروی مستقیماً از بایکونور پخش شد . "والنتینا تروشکوا" اولین زن فضا نورد جهان در مراسم پرتاب سفینه در پایگاه "بایکونور" حضور داشت .

یک زن فزیک دان انگلوسی با دو فضا نورد شوروی به مدت هشت روز اراهی مأموریتی در فضا شدند . "هلن شرمنسن فزیک دان ۲۲ ساله نخستین انگلوسی است که به فضا سفر کرده است . این فضا نوردان بایک سفینه

سفر فزیک دانان
از کالوسری به فضا
انگلیسی

به مناسبت روز ملی فرانسه



فرانسه

فرهنگ و زندگی

حتی يك كتاب هم نخوانده اند
 بهر كس فروش كتابها يرهناوم
 سود مند برای زندگي روزمره
 و فروش مجلات افزایش یافته
 است. همچنان داستانها ي
 كارتونی به سرعت از مغازه ها
 ناپدید میشوند. (۸۳) فیصد
 جوانان به خوانش داستانهای
 كارتونی مینگردانند.
 گوش دادن به موسیقی پدید
 هست در حال رشد (۵۰) -
 همچنان فرانسویان حداقل يك
 روز در میان موسیقی میشوند -
 در حالی كه جوانان همه روز به
 شنیدن جاز، روك و آهنگهای
 ذوق مینگردانند.

تلویزیون در همه جا حضور
 دارد. از دو فرانسوی يك نفر
 هر روز تلویزیون مینماید. دیدن
 تلویزیون به هیچوجه جای دیگر
 فعالیتهای فرهنگی را نكرفته -
 است. مثلاً، پیوندها گان و خادار
 تلویزیون (آنانی كه بیشتر از ۳۰-
 ساعت در هفته در برابر پرده -
 كوچك به تماشا میشوند) حتماً
 قل سال ده كتاب میخوانند و -
 به دیدن جاهای تاریخی مینروند.

موزهها و " سنگهای كهن" بیشتر
 از يك چهارم فرانسویان را به
 خود جلب میکنند. يكی دیگر از
 نشانه های كسترش فعالیتهای
 فرهنگی افزایش هنرمندان آماتور
 است. (۱۴) فیصد فرانسویان
 نقاشی میکنند و (۱۸) فیصد -
 آبان نواختن يكی از آلات موسیقی
 را یاد دارند. راه اندازی مرا -
 سم بزرگ فرهنگی در سالهای اخیر
 چون " جشنواره موسیقی" -
 جشنواره كتاب و " درهای باز"

آبدات تاریخی و با استقبالی
 مردم رو به رو شده اند. علی -
 الرغم تشویش چنانداران فرهنگ
 فاصله و هجراتیان گذشته های
 افتخار آمیز و وضع فرهنگی فرانسه
 چندان وخیم هم نیست. ازها د
 نسیمیم كه سه چهارم فرانسویان
 زندگي را بدون هنر تصور كرده
 نمیتوانند.

از (۲۵) فیصد به (۱۵) فیصد
 کاهش یافته است. (۵۵) فیصد
 فرانسویان اعتراف میکنند كه هیچ
 گاهي به تئاتر و نمایشگاه نرفته
 اند. شمار تماشای جهان سنان نیز
 پایین آمده است و سه چهارم -
 مردم هیچگاه به كسرت موسیقی
 كلاسیك و رقص نرفتند. -
 عرصه كتابخوانی روز: روز تنگ
 شده مینرود. مثلاً در سال -
 ۱۹۸۸ يك چهارم فرانسویان

(۱۹۸۸) استوار است.
 تخمین نتیجه جالب تغییر -
 رفتار در خورد مصرف كننده گان
 فرهنگ در حال پدید هسی
 فرهنگست. از پدید گاه آما -
 توران كلاسیك هنره فرهنگ و
 زنده گي هنری فرانسویان سهر
 نزولی دارد. دیگر از علاقه -
 مندان دایمی ویا برجای تئاتر
 اثری نیست. در طی پانزده -
 سال گذشته شمار تئاتر ریان

آخرین آمار درباره ذوق
 های فرهنگی و فعالیتهای و -
 دلپسته گيهای فرهنگی فرانسوی
 بان همراه با تحلیل همه جا -
 تها گرايشها و سایل جدید -
 زنده گي فرهنگی جامعه مرا -
 نماز سوی وزارت فرهنگ آن
 کشور و سال پار به نشر و سهر
 تحلیل مینهاد اطلاعات سهر ویژه
 تحقیقی جامعه شناختی در -
 سالهای (۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱) و -

بخش از منظومه بلند



لوی آراگون از شهبهر
 ترین شاعران و نویسندگان
 معاصر فرانسه است.
 پس از ویکتور هوگو نخستین
 شاعریست که در زمان حیات
 به کتابهای درسی مکاتب راه
 یافت و اشعارش وسیله آموزش
 نوجوانان فرانسوی قرار گرفتند
 وی افزون بر شعر رمانهای
 جالبی نگاشته است. مجموعه
 آثار او و آثار مشترکش با خانمش
 "الزتری اولی" به پیش
 از ۴۵ جلد میرسد. آراگون
 نوآوری و مبارزه را در درخشان
 ترین جلوه های آن با هم
 گره زد.
 "الزا" "چشمان الزا"
 "دیوانه الزا" "دلبردیگی"
 "ناقوسهای شهر بال" از شمار
 آثار آراگون اند.

الزا

این ناتوانی

بد تراز نماندست

هرگز بر نیاورد

بدتر از خطر چشمان است

و حق در احوالی میگذری

بگانه و گریزان

(سرت در جایی دیگر غلبت و رفتن دیگر)

□

رازه تا چقدر مستکن اند

عشق من]

(دست نیافتنی

تراز اولت)

عشق من]

تویی که ساعت دیوار را در شیشه خایم به صدا در می آوری

و از کامش نفسش

گلوم میبرد و میشود

راز بزرگ را برایت میگویم:

سخن بروی لبهایم

تقریب

در بیابان

و بنمای برای دستانت

سخن بروی لبهایم

چونست که زور چتر تکاشها

خاکه بشود

بدین گونه است که پیوسته فقط میگویم:

سرت در دست داری

ترا بلور شفاف جمله ای و در اختیارند ام

تا آن را

برگرداند تا چیزی

راز بزرگ را برایت میگویم:

زبان تو ای

زبان تو ای است

- نیازند ستایش و پاموس -

زبان و پیراهنست نه باید نام و دستش را باز کرد

زبان و گویست کس هدف خانه بشود

زبان آنچه بیست که انصافا خیار میگرد

باز

سرت در همیشه

زبان تویی

وقتی در سینه میخوانی

(هنگامی که من پیدا میروم)

زبان تویی

چون تازی که گفتم را بعد رد

چس تا توانم آید]

در شهبهر شکسته زبانی که این چنین است

چس تا توانم آید]

در شهبهر شکسته باد که چون خون درون دهانم در دست است

از گفتار عالمها ام

(که چون آب ساد می روی آتش صدای ناگوار دار

□

از بزرگ را برایت میگویم:

از زبان که هسان تو است

نیتوانم سخن بگویم

از تو

نیتوانم سخن بگویم

از تو میترسم

میترسم از آنچه مرا شهبهر نام تا پنجره ها همراه میزند

از حرکات میترسم

و از رازه ساین که نشود بر زبان آورد

میترسم

از زبان تند

از زبان صریح

راز بزرگ را برایت میگویم

ساده تر است

مردن

ایمانی بودن

پس بدین گونه است

عشق من]

که باز میبینی را به پیوسته ام

امریکا در آستانه قرن ۲۱

شور خلی ماشینی بوده از امراض زراعتی جدا کنترل به عمل می آید .
با آنکه ایالات متحده هم از نظر تولید و هم از نظر صادرات یک کشور بزرگ است و مگر واردات نیز دارد . آمریکا نفت و مشتقات آن ، مواد کیمیاوی ، فلزات و ماشین آلات را به کشور وارد میکند .

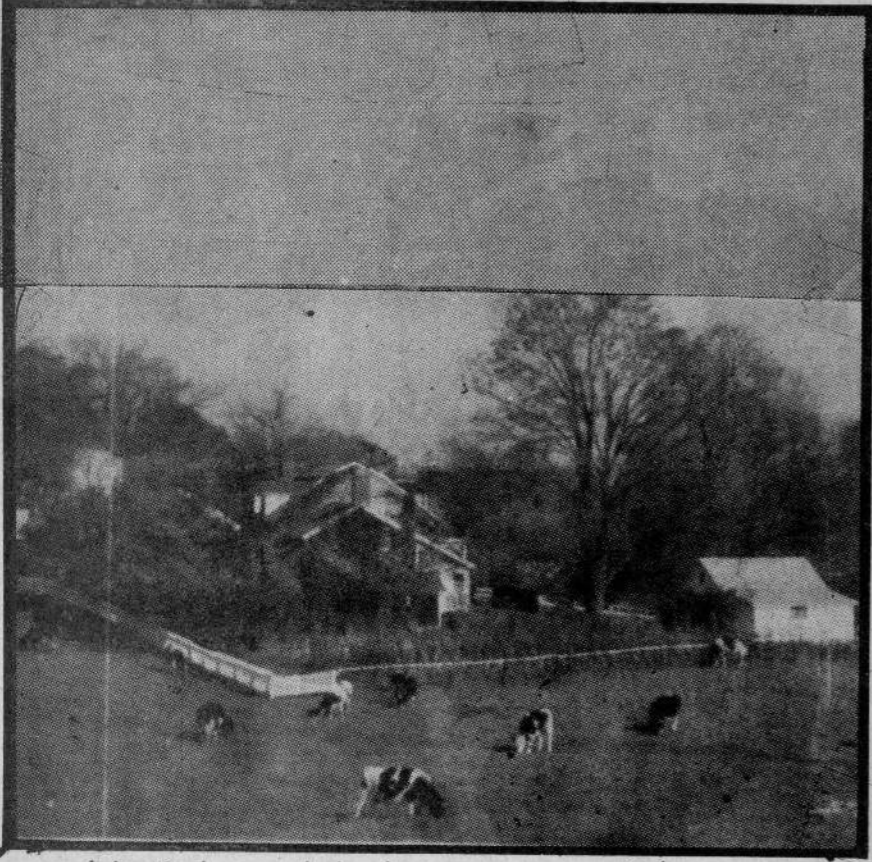
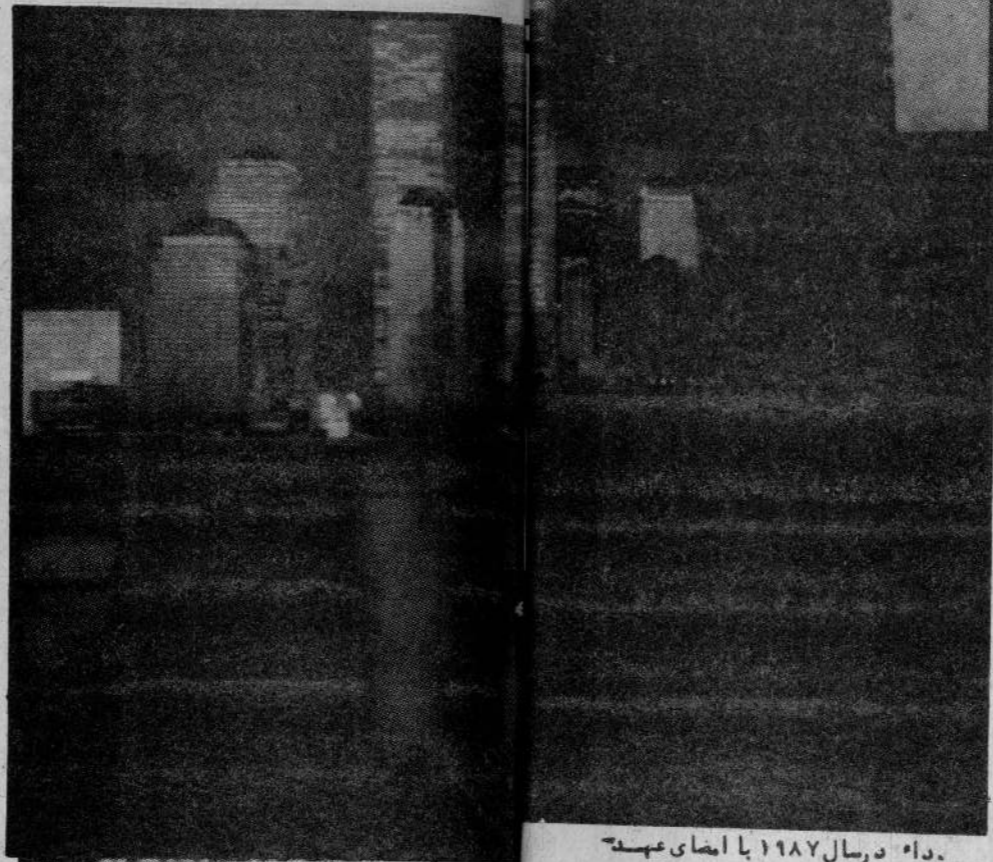
امریکا که در سال ۱۴۹۲ توسط کولمبوس کشف گردید و از سال ۱۵۶۵ به این طرفی عمدتاً توسط فرانسویها ، اسپانیولیها و انگلیسیها کهنتر مسکن در آن اختیار گردید . به هر حال در قرن هجدهم بین اسامیله های محلی بر سر پرداخت مالیات برخورد ها به وجود آمد . در سال ۱۸۶۱ کشور با جنگ داخلی مواجه شد . در مقابله با جنگ این بود که بعد از آن برده داری رافسخ ساخت و کشور به ترقیهای اقتصادی و صنعتی گام گذاشت . به همین ترتیب ایالات متحده آمریکا در هر دو جنگ جهانی سهم داشت و در سال ۱۹۴۵ رول خود را در به وجود آوردن سازمان ملل متحد به سر رسانید .

ایالات متحده بعد از سال ۱۹۱۳ با اتحاد شوروی روابط را با محدود کردن اسلحه ستراتیژیک تقویت کرد و هم با کشور چین روابط دیپلماتیک برقرار ساخت . روابط ایالات متحده با اتحاد شوروی

ایالات متحده آمریکا کشور است در شمال قاره آمریکا که از نظر جمعیت مسکونی و هم از نظر وسعت درجه چهارم را در دنیا به خود اختصاص داده است . مساحت این کشور ۹۳۶۳۱۲۳ کیلو متر مربع بوده و ۲۳۴۱۹۳۰۰۰ تن در آن زنده گی دارد .

ایالات متحده یک جمهوری فدرال است که مشتمل از پنجاه و دو ایالت می باشد . مردم این کشور از گروههای گوناگون قومی تشکیل گردیده که اکثریت آن را اروپائیان تشکیل میدهند . و متباقی آن سیاه پوستان ، چینیها ، جاپانیها و امریکاییان هندی اند .

از نظر اقتصادی ایالات متحده آمریکا از جمله بزرگترین کشورهای تولید کننده صنعتی جهان است . منابع سرشار منرال ها و مواد سوخت ، این کشور را از جمله بزرگترین تولید کننده گاز طبیعی ، سرب ، مس ، آلومینیم و سلفور و انرژی برقی و هسته ای ساخته است . به همین گونه تولیدات عمده این کشور را صنایع فولاد ، موتور ، مواد کیمیاوی ، سامان آلات الکترونیکی و سایر مواد مصرفی تشکیل میدهد . با نوبت علاوه کرده که چهار فیصد نیروی کار در این کشور مصرف زراعت بوده ، پانزده فیصد صادرات را تولیدات زراعتی تشکیل میدهد . زراعت در این



بمناسبت روز ملی ایتالیا

ایتالیا کشوری است که در جنوب اروپا موقعیت دارد . سرزمین ایتالیا با استثنای بعضی نقاط آن در شمال کوهستانی نیست .

در این کشور هنوز هم زراعت از اهمیت خود برخوردار بوده ، نباتات زراعتی عمده آن را گندم ، جواری ، انگور ، زیتون تشکیل میدهد .

صنعت نیز به سهم خود پیشرفت کرده و مخصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی به این طرف به سکتور صنایع توجه بیشتر شده است . صنایع عمده این کشور را - نساجی ، ماشین ، موتور ، مواد کیمیاوی تشکیل میدهد که همراه با آنها میوه و سبزیجات از صادرات آن است . منابع منرالها در این کشور آنقدر زیاد نیست و از همین سبب ایتالیا وابسته به کشورهای دیگر است . در کشور پلانهای به خاطر رشد و انکشاف انرژی هسته ای وجود دارد و هم توربینهای پیشرفته عایدات این کشور را تشکیل میدهد .

شبهه هنر در ایتالیا بعد از سقوط امپراطوری روم اساس گذاشته شد . با پیوستن

ایالات متحده آمریکا در حال ح در همه عرصه های ساینس و تکنالژی پیشرفت چشمگیر داشته و زنده گی در آن کشور کاملاً متمدنتر از گذشته است . یعنی همه چیز در همه موارد توسعه یافته . امروز هر آمریکایی اداره و رهبری میشود . امروز هر آمریکایی شخصی از زنده گی شخصی یا رسمی خودش را توسعه میدهد . کیمیاوترا کنترل و اداره می کند . آمریکایی ها با پیشرفت تمدن خیلی ها عجیب به سوی قرن (۲۱) گام می گذارند .

ایتالیا سرزمین هنر

های باستانی هنر در این کشور اداسی دارد و مگر به تدریج تحت تأثیر مسیحیت قرار گرفت . سبک رمانسک در قرن ۱۱ و ۱۲ راهش را به طرف سبک گوتیک باز کرد و مگر هنر حقیقی ایتالی در قرن ۱۳ و ۱۴ - هنگامی رشد کرد که اساس رنسانس گذاشته شد و شیوه های آزاد مخصوصاً در فلورانس و ونیس و روم به وجود آمد . علمبرداران رنسانس عبارت بودند از : لئوناردو ، میکلانژ و دیگران بعد از قرن هفدهم هنر ایتالیا حرکت خود را به استثنای ونیس ، از دست داد و مگر در آغاز قرن بیستم تحت تأثیر " فوسو چریم " دوباره احیا گردید . نقاشان برجسته و مدرن ایتالیا عبارت از سوتو جلیانی و چرکواند .

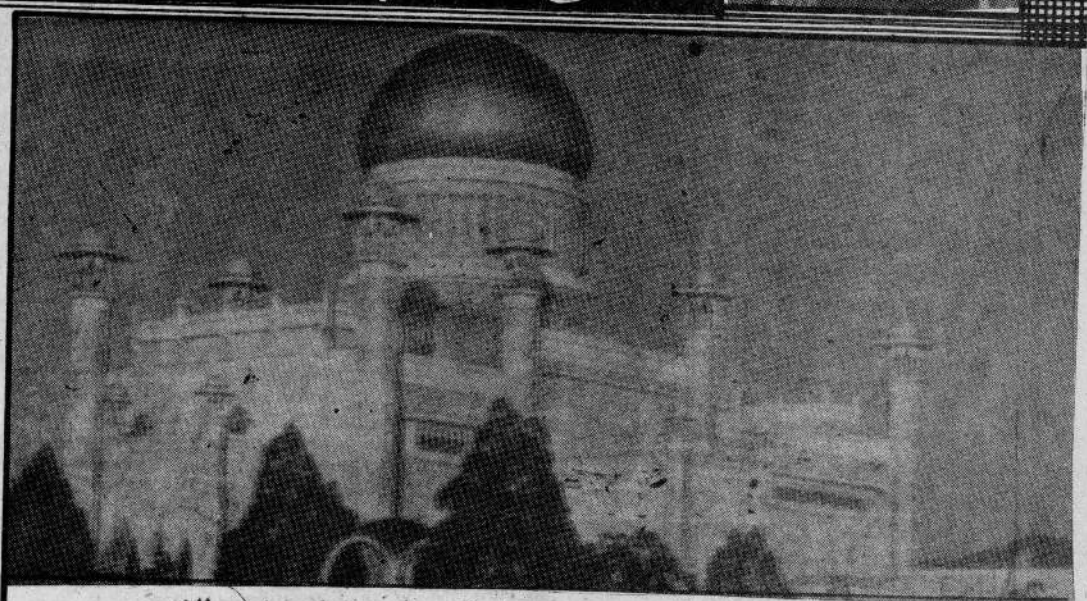
در ایتالیا زبان لاتین ، زبان ادبی این کشور را تا قرن سیزدهم تشکیل میداد و آن درست زمانی بود که شاعران در دربار فریدیک اول به تقلید از ایتالیایی اصلی آغاز کردند . عشق شاعران فلورنتین را در قرن چهاردهم ، دانسته تمقیب کرد و رشد تدریجی زبان ایتالی را - لیستو ، ماشینی و تاسو در رنسانس به او جسر رسانید .

ترجمه: فادریمان

پروژه و تمندترین کشور



مجموع ثروت پادشاه برونی ۳۰ میلیارد دلار تخمین شد



مسجد اعمار شده از جانب برونی در پایتخت کشور با محراب طلائی

جنوری سال ۱۹۸۴ آزاد ی -
 خود را اعلان نمود ، سلطان -
 برونی بالای تمام مناطق کشور
 حاکمیت داشته که همزمان پست
 های صدارت و وزارت دفاع را
 نیز بدست داده ، اکثریت آنها -
 لی کشور را مسلمانان تشکیل
 میدهد . اقارب نزدیک خود را
 نیز از یاد نبرده یک برادرش -
 محمد بالکلیخ وزیر خارجه و دیگرش
 وزیر مالیه کشور تخمین کرده -
 اند . این کشور عمدتاً توسط
 فرمانبهای شاه اداره می گردد .
 در رابطه با قاطع بودن شاهناید
 تردد داشته . در سال ۱۹۸۸
 رهبری کشور حزب بزرگ کشور
 را بنام " حزب دموکراتیک ملی "
 بر دلیل اینکه میخواهد تسامح
 حاکمیت ملی لطمه وارد نماید
 غیرقانونی اعلان نمود . قوای -
 مسلح کشور با بهترین و مدرن
 ترین اسلحه جهان مجهز می
 باشد .

مستمر خدمات اجتماعی -
 برونی از جمله بهترین ها در -
 جهان بشمار میرود . مالیات -
 فواید در کشور وجود ندارد -
 خدمات صحی و تعلیم و تربیه
 با سطح عالی آن رایگان است .
 پول تقاعدی از خزانه پادشاه
 پرداخت میشود . از هر -
 چهار نفر اهالی برونی سه نفر
 آن موز شخصی دارد . برای
 جوانانیکه علائقند تحصیل در
 خارج از کشور هستند هرگونه
 زمینه مهیا می باشد در کشور
 یک تشنجات سیاسی وجود
 یافته در صفحه (۸۵)

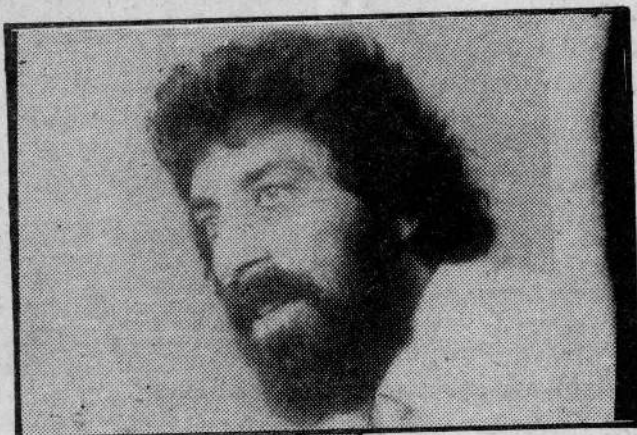
انجلس برسد . برای یک فرد
 امریکایی عادی بخاطر بدست
 آوردن همین پول ضرور است
 تا یک میلیون سال کار نماید .
 شاه حسن در حال حاضر بزرگ
 گترین کلکسیون موز را در جهان
 دارا می باشد هر علاوه موز
 شخصی موز هوی در کاراج خود
 در حدود ۳۵۰ موز مختلف
 النوع دارد . بدین ترتیب
 میتواند همروزها موز جدید
 رخت و آید نماید . اما بد بختی
 در این جاست که در کف
 کوچه گلی صرف صد کیلو موز
 سرک موز رو نورمال دارد .
 از سال ۱۸۸۸ الی ۱۹۸۴ -
 برونی تحت سلطه پرتغالی کبیر
 قرار داشت هبه تاریخ اول -

فته در هر ساعت ۲۲۹ دلار
 به خزانه این کشور کوچک افزین
 می گردد . مجموعه ثروت پاد -
 شاه برونی را ۳۰ میلیارد دلار
 محاسبه کرده اند . در حالیکه
 دارایی پادشاه همین -
 حدودی به ۲۰ میلیارد دلار
 می رسد .
 نظر به ارقام ارائه شده جمله
 تجارتی " فسور بس " چاپ
 امریکا دارایی سلطان برونی
 بیشتر از ثروت کمپنی مفسور
 جهان " جنرال موز " می باشد
 این جمله نوشته است که باو -
 لهای پادشاه برونی " حسن -
 بالکلیخ " میتوان کاروان موز
 این کمپنی را خریداری کرد که
 طول آن از نیویارک تا تونس -

برونی کشور کوچک است که
 در سواحل شمالی جزایر
 کالیمانتان وسواحل بحیره چین
 جنوبی موقعیت داشته که همز -
 مان با کشور مالیزیا نیز هم سر -
 حد می باشد ، بعد از آنکه
 در آغاز قرن حاضر منابع بزرگ
 نفتی این کشور کشف و استخراج
 آن آغاز یافت همه یکی از ثرو -
 تندترین کشورهای جهان
 محبدل گشت درآمد سرانساله
 ۲۴۰ هزار نفر اتباع آن درحد -
 ود ۲۰ هزار دالری رسد . این
 رقم دو هزار دالر بیشتر از ای -
 لات متحده امریکا می باشد
 ۹۹ فیصد درآمد ملی آن را -
 صادرات نفت و گاز تشکیل میدهد
 . قرار محاسبات انجام یافته -

سلام سنگی دهند

ترجمه از: ...



شیره (پاناروما) (ژورنال
مطبوعات آزاد روزگوشه)
چاپ هفت در شماره ماه می
۱۹۹۰ خود تصویرنگه می
از سلام سنگی هنرینسه
ساخته شده. افغانی رابه
چاپ رسیده است که همراه
بان گفت و شنودی دوشهمزه
سمورا با سلام سنگی به انگلیسی
نظر به نشر رسیده است.

پس از شناسایی مختصر زنده می
افغانی و برخی جوانب هنری،
معیار چینی می نویسد:

وقتی سنگی راهنگام راه
رفتن بان قد و قامت، موهای
بچه بچی و پریشان، ریش
انبوه و چشمها، نافذ دیدم
تمام تصوراتی که در سینه
بیتان خون گرم داشتیم
در نظرم زنده شد.

یک ستاره فلم ؟
از افغانستان ؟ جاهلیت ؟
گفت و شنود ادامه دارد. سنگی
از تاریخ ۲۰ ساله هنرینسه
از صنعت فلم اردستان
کاران این عرصه حرف میزند
و میگوید هر جایی که تصادفی
از مردم است و برق باشد در آن
جای تئاتر و سینما هست
و پس از فراز سرفراز دلچسپی
و گزاشیدن از دیدن نخستین
فلم شروع شد. ۰۰۰ طی ۱۸
سال سابق در حدود ۱۸ تا
۲۰ فلم داشته ام، در افغان
نخستین همه ساله ۶-۷ وگاهی
تا یک فلم که محتوای آنها غالباً
مانند فلمهای سایر کشورهاست
(رقص، موسیقی، زد و خورد
و درامه) ساخته میشود. سنگی
در برابر یکی از پرسشها با-
وانمود ساختن اینکه (من
صرف یک هنرینسه هستم)
از ابراز نظر در برامین آمد-
بولوئی هادر هنر، حوادث
سیاسی ده سال و تصریح موضع
گویی های هنرینسان
خود داری کرد.

و پس از صحبت های
درباره فلم های خودش گفت:
در افغانستان مانند هند
هنر ها و کترک های هنری تعین
شده نیستند و به گونه مثال
از نقش های متفاوت خود از بره
سریاز، بیگانه، و از نوعی
تاریخی اثر در برخی از برنامه
های تلویزیون حرف زد. در
فلم های ما صرف
هنگامی کار میم که سندر اجرا-

هستم و ترجیح میدهم در نقش
هنر باشم. وی افزود در افغان-
ستان مکتب آموزشی هنر
و تخیل فلم وجود ندارد کار
گردانان بنام رسیده. ما
انستیتوت (پونه) را خوانده
اند. در جایی هم تذکر میدهند
که تکنیک طی ۱۲ سال گذشته
به خاطر جنگه حال، استثنای
داشته است. در کابل صرف
یک لابراتوار تهیه فلم های
سیاه و سفید وجود دارد. فلم
های رنگه به منظور تهیه
و تکمیل به خارج فرستاده
میشوند.

سنگی از شرکت فلم
هادرستیوال های جهانی
و از سفرهایش به مسکو، چکو-
سلواکیا و کوبا، از محبوبیت
فلم های هندی، ایرانی، امر-
یکایی و روس در سینما و تلویزیون
ن کشور با تکیه بر این تکیه که
بهند، افغانی به یک داستان
خوب ارزش بیشتر میدهند
و تفاوتی میان معیار ات
هنری نقش هادر کترکسر
مثبت و منفی در هنر و کشور حر-
تعالی داشت.
ارد رساچه زنده می
شخصی اش گفته است که
همواره متکی به اصل میباشد

دروغ نگفتن، ضربه از پشت
نزدن و هیچ کارید نکردن.
سنگی میگوید فلم های
چون نشانیات، انجور و بندگتی
در افغانستان محبوبیت زیاد
کسب نموده بخاطر این که
در آنجا زنده گی حقیقی تصویر
شده بود. فلمهای تجارتی
نیز به ندرت کان خود را دارد.
این اشاره به فلم (راو صاحب)
از ساخته های او بود. هتلا
آفاده نمود که تراشیدن سویی
سرمه زن در یکی از صحنه
ها تا شناسایی افغانی را به
تفکر واداشت. و متوجه تفاوت
بزرگ فرهنگ در رابطه با
شیوه برخورد با این مساله
در هنر و کشور ساخت باری سنگی
با خود داری از ابراهیم قدیم شخص
و سکوت اش در برابر ذکر نام
هنرینسه و فلم مشخص از دوستی
و احساس صمیمانه خود نسبت
به همه آنها یاد کرد و گفت:
اگرچه حال همه آنها را میسنجم
آنها سرسرا حرارت ندارند
استفهام کردند و از تصویر
های مشترکشان با ما به بحث
و تصویرالین شاه، دیوانه
راج بهر دلیل کباب به وان برخورد
های صمیمانه آنها به قدر
دانی یاد کرد!

تغزنی سنگی

بانی له (۸۷) خ کی
شوی دی او خیره آرزیت
لسری ...

نن پوه شوچی توله لری
دده له پاره نه دمه له دی امله
دغیر له شوکی کونجی اوایی
هیچ نه م ... پوه کوچینی
ذره م ... لیری نه بلک
حتی ده چی لکه مافزید ی
به په دی نری کی ... لیری هو-
کی ولو پوه دی، د نوری طرف
تجزی ثابت کریده چه
موجود مواد به تولوستوری
شان دی، لوهین دلایل
نه لری چی دملبارد و
ستوری به منغ کی به ملیون
هاورد دزنده خاوند نه وید
هوکی بشرد غور لختوکی کپت
شووسی کپت و آچاره اوپه
شوچی هیچ شی نه دی، اما
ناخا به خیلو مافزود ته متوجه شو
هنه مافزه چی دی پایسه
نری به راز پوه شولسو به
انسان د قدرت به شوکی کپت-
ست، بلکه همان بی دکاپاتسو
کاشف وگانه ... همان یسی
د قدرت به لیر تپاک ولبند
لیری لیدل چی نری به خیل
تول عقلت ددی خاوسی
رنگی اوگولسی مادی به وسیده
پژوندل شوئی اوپژوندل کپت ی
ایادانه نیسی چی دانسان
عظمت او از نیت تر تبولو او
ارزشتاک دی ؟

بقوه از صفحه (۲۰)

قصه خانه خودما

کنند فقط پول همه چستز شان است.

سخن را بعد از آن کشیدم من خواهم بنویسم که همسری را که در یک شب پر از ستاره گرفته بودم در روز روشن دورا طلاق کردم و برای او بی وفا من نویسم که خوب بنویسم با آن که من بدون تو هم میتوانم خوب تر و بهتر زنده کسی کم من میتوانم درین تلسب سخت کسی دیگر را که به صد هارتره بهتر و خوشتر از تو باشد پرورش دهسم زنده کی هیچگاه ختم نمی شود تا وقتی که انسان خوب

دش ختم نمود *
توسه های و فابودی شو
آنقدر بی وفا بودی که من
در هیچ کتابی نخوانده و
نشسته بودم تو که نتوان
نتی خانه مرا آباد سازی
خانه هیچ کسی دیگر را نمی
توانی آباد سازی تو در هر
یا زود در لجن زار کفایت
فرق و نابودی می شوی تسو
بسیار بی وفا بودی و برای
تمام حیوانات که میخواهند
همسرتی که نصیحت بپردازد
می کم که اگر شمام مثل
من بدون شناخت قبلی زن
بگویم بعد از روس به زود
ترین فرصت به سر نوشت بنده
گرفتار می شوی اگر مثل من
اشتباه کنی عوض همسرت کسی
می گوید و آنوقت پشیمانی
هیچ سودی ندا رد آنوقت
مثل من شیشه های شقای
قلب تان از هم می پاشد و
ما بوس می شویم *

بچه ها

بقوه از صفحه (۶۵)

این بار آقای شکفته در -
کپهای من مداخله کرد و گفت:
" من میباید که این شما
مردم هستند که همه بی کار
هارا برایم انجام میدهند مگر
به خاطر دارید که همه بی
این کار هارا شما به خاطر
بر آورده شدن آرزو های خود
انجام میدهند ؟
شما برایم یک جوزه بوت موخرید
در حالیکه من به پطاون نیاز
دارم شما این کار را به خا -
طری انجام میدهند که بسا
خداوند عهد میکند که اگر
از تقای نصیبتان شود به
کدام آدم بچاره بوت خواهید
خرید . باز شما مرا به نان چا -
شت دعوت میکنید که اقلا
در آن وقت من میخواهم سینما
بروم . چنین هم اتفاق افتا -
ده از خاطر شما سه بار نان
چاشت خورده ام و یا همین
فلم را چهار یا پنج مرتبه به
خاطر خوشی شما تماشا کرده
ام .
" سکسنا " پرسید :
مگر همه بی این کپها به
اعتصاب نه خوردن غذا چی
رابطه دارد ؟
" البته که رابطه دارد من
خو که ام آدم بی زبان -
نویسم . من هم میدانم که
هیچ صدر اعظم در هندو -
ستان نتوانسته که به همه بی
مردم کار را در یافت کند ؟ مگر
آنچه را من میدانم شما مردم
نمیدانید . من میدانم که هیچ
صدراعظم آدم احمق مثل من
را نمیکند ارد که با مرگش نام
شهمد را کما می کند . از همین
سبب است که او خدمتگاران

را خواهد فرستاد تا به اعتصاب
خاتمه دم و از بر آورده شدن
خواستهایم مرا متفق خواهد
ساخت . رفقا ! به من باوردا -
شته باشید . هر لحظه بی که
نفر او با پیشنهادش نزد ام آمد
به زودی آن راهروا هم پذیرفت
در همین لحظه من بالا پیش
صداکردم که :
" باز چی ؟ "
" دوست عزیز بعد نغسر
مذکور یک گلاس کلان آب نار -
نج را به من تعارف خواهد کرد .
البته میدانم که این شیوه قبول
شده پایان دادن به اعتصاب
نه خوردن غذاست . "
" مگر آقای شکفته من هنوز
هم نفهمیده ام که چرا دست
به اعتصاب نه خوردن غذا زده
بی ؟ "
" این خوبسار کپ ما ده
است . امروز خواستم یک
گلاس آب نارنج بنوشم از این
سبب دست به اعتصاب نخوردن
غذا زدم . فهمیدم که هیچ
کدام از رفقایم مطابق میل من
رفتار نمیکند و آن را برایم نمی
خرد ، بنا به خود فکر کردم
باید آرزویم را به این طریق
آورده سازم
اشنودن این حقایست
دی به لپهایم نقش بست
شگفتی که :
کر همین اکنون از طرف
ما به نشودن یک گلاس آب
میوه دعوت میروی ، چطور ؟ "
شکفته به یکنباره گی برجایش
ایستاده شد چهلکپایش را
درست کرد و روی جایی را از
خود دور داد و گفت :
" مهربانی کنده در -
صورتیکه هدفم قبلا بر آورده
شود پس چرا اینجا بیبوده
وقت ضایع کردی . "
و تیکه با آقای شکفته به
طرف دو کان آب میوه میرفت
یک فکر بر سر آمد که چرا
از این مردم که در مقابل خانه
صدراعظم بوت کلب و مسا
محل رام لولا تجمع میکنند
کسی نمی پرسد که چرا جمع
شده اند و خواستههای تان
چوست *

ورزشی فلم را در رنگه مسلمان
تاثير جنبه هاي مثبت بالاي
او بیشتر است و در عکس قصه
بیننده چیزی را می آموزد که
نمیاید از فلم هندی بیاموزد .
- فلم های افغانی از نظر
شناخت و راست ؟



بچه از صفحه ۲۵ سری دیوی

سریه های خوبی برای فلم
های افغانی در نظر گرفته
میشود ولی سینمای ما هنوز
به پخته گی نه رسیده فلم
های خوب افغانی در حال
تکمیل شدن هستند مانند
گماشته و الماس سیاه که میتواند
برای جامعه مفید واقع شوند .
- در مورد زنده گی شخصی
تان چه گفته میتوانید .
- میخواهم زیاد بگویم
صرف همینکه عروسی کرده ام
و در دختر دارم *

- شما که علاقمند فلم هندی
هستید چه فکر میکنید فلم
هندي چه تاثير بالاي بيننده
افغانی دارد ؟
فلم هندی برای جوانان
میتواند هم گمراه کننده باشد
و هم تربیت دهنده ، اگر
بیننده آگاه باشد خوبن

ارتیک حقیقه ...

بقوه از صفحه (۵۹)

دیهلم ورزشی و سهیل های
ورزشی و تعداد زیادی از -
نشان های ورزشی را در مسا -
بقات مختلف به دست آورده ام
نمیباشد که در این زمینه
از همکاری استاد خوم محترم
عبدالکریم عزیز کپتان تهم
انتلیک حقیقه بسیار است *

- عاری از دلچسپی نخواهد
بود تا در مورد دستاورد های
ورزشی تان چیز های بگویم ؟
دستاورد های ورزشی ام
که در مسابقات مختلف به آن
ها مفتخر گردیده ام دو مدال
طلاسه مدال نقره و دو زده -

برونزی ترومند ترین کشور

حمام سونا

بقیه از صفحه (۷۷)

تشدید می‌کند. پاکیزه کردن پوست از فواید دیگر برای سلامتی است که به سونا و حمام بخارنسبت داده می‌شود. این نظر منطقی است که ترمیم مو بتواند مواد زائد را از رشد عرق‌دهور کند ولی در تون سونا و حمام بخارنسبت که پوست را بطور قوی پاک کنند.

فکالتی در آب

بقیه از صفحه (۷۷)

برنامه ورزشهای آبی را پیاده کرده یک ساعت فعالیت در آب را معادل دو ساعت فعالیت در خشکی می‌داند و معتقد است که در این یک ساعت معادل دو ساعت فعالیت در خشکی به اصطلاح از بدن کاری کشد. دلیل این ادعا هم مقایسه است که در آب ۱۲ برابر خشکی در برابر بدن قرار دارد. بنابراین عقیده عامه ترمیم و فعالیت ورزشی نه‌باز به آماده‌گی قبلی دارد.

بقیه از صفحه (۸۲)

تخصص داد. در سال گذشته سلطان بروزی خواست تا در جشن تولد لیدی دختر یازده ساله خودش بوی تحفه بدهد. وی مدانست که دخترکش تا چه اندازه علاقه‌مند افسانه‌های قدیمی بخصوص افسانه "السادر سرزمین جادو" شدیده. علاقه دارد سلطان خواست تا در این سالگرد دخترش تحفه افسانوی بدهد. بر اساس امر شاه انجینیران و دیپلماتان ورزیده انگلستان بخاطر اعمار قصر افسانوی دست بکار شدند در مدت خیلی کم تمام "پرسونل" شامل افسانه تهیه گردیده و محلها را شده اصلا نقاشی با همان محل افسانوی گذاشت. تمام مصارف جشن تولد دختر سلطان بر روی به میلیون دلار می‌رسد روزنامه انگلیسی در مورد نوشت که در جهان میلیونر ها زیاد اند اما هیچ یک از آنها دست به هیچو اعمالی نمی‌زند. جرات اینکار را صرف سلطان بروزی دارد و پس.

قصر جدیدی با شکل بهتر آن اعمار کرد. بر علاوه سلطان بروزی بهترین ویلاهای را در آمریکا انگلستان و سوئیس و غیره کشورها دارد. وی از همه کشورهای دنیا علاقه‌مند استراحت در انگلستان می‌باشد. در حال کشور بروزی نیز خالی از پر ایلمهای اقتصادی نیست. به دلیل پایین آمدن نفت در بازارهای جهانی بروزی ضربه شدیدی را از این ناحیه متقبل گردید. در سال ۱۹۶۰ از فروش نفت صرف ۶۴ درصد بودجه اساماری کشور تا به این گردید. در حالیکه در سال ۱۹۷۶ این رقم را ۸۸ درصد تشکیل می‌دهد. سلطان بروزی نیز این مطلب را مدتی است که درک نموده است. به همین دلیل در سال ۱۹۸۷ پلان جدید اقتصادی را روی دست گرفت. برای حل این پلان شاه کشور امر نمود تا در ظرف چند سال محدود بخش دیگری صنعت کشور را به سوی عالی ارتقا دهند. برای اینکار دولت بروزی ۲ میلیارد دلار

نداشته باشد. اختلافات مذهبی و نژادی دیده نمود بنا به شکایت در هیچو مسایل نیز وجود نخواهد داشت. جوانان کشور بعضا شایسته می‌کنند که گویا در پایتخت کشور زنده گی خیلی خسته کن است. اما برای اکثریت اهالی کشور این پر ایلم خیلی به سادگی حل می‌گردد. در روزهای رخصتی آنها ذریعه طیاره و یا کشتی جهت تفریح بکشورهای همسایه سنگاپور و یا با تیکت می‌روند. اما پادشاه کشور ضرورت ندارد تا جهت تفریح قصر مجلل خود را ترک گوید. این قصر با عظمت که در کتاب "پرنکار" های گونس نیست گسرد. پادشاه است دارای ۱۷۸۸ اتاق بوده که مساحت عمومی آنرا ۲۰۵ هزار متر مربع تشکیل می‌دهد. بر علاوه در قصر کور گاراج برای صدها عراد موتور وجود دارد. سلطان بعد از آنکه با خانم دوس خود از دوایر کرد لازم دید تا مساحت قصر را زیاد کند. به همین دلیل

عملیات سرطانی جگر

مجروحین جنگ در کشور ما است؟ جواب: متأسفانه در افغانستان جنگ جریان دارد تا زمانیکه قوای خارجی در کشور وجود داشته‌اند. جنگ موجه بود محالاً هیچ مجروحی ندارد و من منحصراً این افغانان هستند متأسفانه جنگ در افغانستان دارد و برادران ما یکدیگر را به قتل می‌رسانند. این یگانه آرزوی من است که صلح در افغانستان بویاید.

بوده اند. جواب: تاکنون چندین عملیات توپورهای سایر نقاط وجود انسان را موقفانه انجام داده اند. بدون درین نوع تدایر که ها و رشته‌های عصبی قطع نمی‌شود بصورت مطمئن امکانات فلج و یا خونریزی مغزی وجود ندارد. در حالیکه در تدایر قلی چنین امراض (۹۵) فیصد امکانات فلج قسمی وجود انسان - عملیات های مغزی متصور بود. سوال: قسمی که اطلاع دارید در افغانستان جنگ جریان دارد و مجروحین زیاد اند نظر شما در مورد جنگ در افغانستان چیست و آیا امکان کم‌شما به

شش و ریه

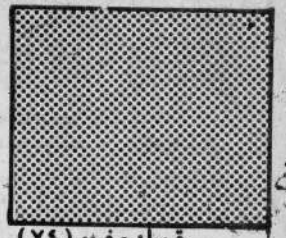
از صفحه (۸۸) ریه و ششهاست. اما هر وقت که شش آنها با هم تنه‌ها باشند ریه‌ها را بکشنه به اندازه ریه‌ها می‌رسد. اما تادم در خانه او را همراهی می‌کردند و او را سخت تمام از آنجا جدا می‌شد. ششها بیست سال طول می‌کشید تا تکثیر بویاید همه قوسهایش را تمام و کمال بپزداند و بعد چه ۹ یا از آن به بعد دیگر می‌توانست خرج ریه و شش را بدهد. ۹ نه احتمالاً نه و اگر در این بین بدین روشی مرد آنها بی‌خانه می‌شدند. به همین دلیل او را پدیدار ریه ششگوش می‌نامند هم باشد که آنها را با ریه رسمی از هم جدا کرد. او - پلی زندگی آدام واقعا سخت و بی‌رحم است. چارها با زمین به راحتی فوت خود را به دست می‌آورد. اما فقط آدام است که با درج ببرد شش آرواست آری، ترمه آرواست که در این ریه‌گوشی همه می‌تواند مجانی کیک و شست زمینی تهیه کند.

درف و دست (از صفحه ۲۳)

۱ زراعت و امور روزمره روزهای - هفت تا نیز از خود خاصیت به خصوصی دارد .
از جمله سالهای جا لب یکی هم سال کبسه می باشد در - سالهای کبسه واقعاتی رخ میدهد که اکثرآ در ذهن انسان هم خطور نمیکند مانند زلزله ها ، بادها ، طوفانها ، ظهور آتش فشانها ، قتل ووفات رجال برجسته تولدات انسانی و حیوانی عجیب و غریب و امثال آن . به طور مثال سال جاری " ۱۳۲۰ " از جمله سالهای کبسه میباشد در سال جاری روزهای نیک زیادتر بوده و امیدواری درخشانیه به مردم پیشبینی می گردد . البته امیدواری آرایش ادامه خواهد داد .
تمهذات : پس از دانستن - احوال شخص و مشخص شدن ستاره و طالع او تمهذ داده میشود که نوشتن آن نیز از - خود وقت و زمان مناسب دارد و نوشتن تمهذ اکثرآ از مشك و زعفران و سیاهی رنگ سرخ و آبی کار گرفته میشود .
شرط اساسی در تمهذات - تشخیص درست شخص است در هر مورد کسانی که حسن مراجعه نموده اند تشخیص از طرف من تثبیت شده و بعد از نوشتن تمهذات نتیجه مثبت داده و مورد تأیید قرار گرفته است چگونگی همه اینها از قرآن مجید گرفته شده حتی در قرآن مجید از تسخیر مهارت توسط انسانها تذکر داده شده است پس علاج بشر هم ممکن است .
و قرآن مجید هنرهای ویرهنما جامع برای همه بشر است .
- محترم هوتکی صاحب در - اخیر اگر گفتنی برای خواننده - کان مجله داشته باشد .
- میخواهم بگویم که كك های من اختتامی نبوده بلکه برای همگان است آنچه خداوند بزرگ برام اعطا فرموده است من حتی الوسع می گویم در خدایت مردم باشم .

هارا میتوانند نام ببرید ؟
- فلم های مستند نهاد ساخته ام و فلم مستندی ساختم از - پرواز مشترك کهنانی افغان شوروی که ارزش تاریخی و فنی هنگی دارد ، این فلم را خودم دایرکت و فلمبرداری کردم چون این فلم رنگ بود لذا امکان شستن آن در کابل موجود نبود ولی وقتی برای شستن به اتحاد شوروی رفت دیگر سراغی از آن ندا .
فلمی همین اکنون روید است از فعالیت های صدیق افغان ، این فلم را در حدود سی دقیقه دایرکت و فلمبرداری کرده ام و به شکل سیاه و سفید تهیه میشود .
- کدام جهات کار صدیق افغان را در فلم انعکاس داده اید ؟
- کشف معادلات و فورمولها و پیشگویی های او به اساس ریاضی فلسفی به سطح کشور و جهان .
- خوب در مورد زنده کسی شخصی تان هم چیزی بگویند .
- عروسی کرده ام پنج طفل دارم پسر بزرگ پانزده سال دارد و تا حال هیچکونه علاقه بی به پیشه پدر ندارد .
- خوب از شما يك جهشک صفاست و کمالگاری برای تان آرزو میکنم .

مسافره پرنده های مهاجر سفره آرمان و فلم های هم تا تمام است مانند الماس سیاه خاکستر که کار فلمبرداری آن تمام شده است .
- کدام فلم تانرا از نگاه فلم برداری برتری میدهید ؟
تمام کارهایم را دوست دارم اولین کار که فلم " فرار " بود هیچ فلم دیگر برام جایش را گرفته نمیتواند ، در آن با اعلامندی زیاده و انرژی - بیشتر کار کرده ام .
فلمبرداری پرنده های مهاجر که در فستیوال سال ۱۳۱۶ - مسکو شرکت کرده بود مورد توجه قرار گرفت و نقدی نیز بالای آن صورت گرفت .
- تفاوت فلمبرداری فلم های مستند و هنری در چیست ؟
- فلم هنری به طور دقیق قیلا صحنه آرایی میشود و فلمبردار حتی ده بار يك صحنه را تيك میکند اما در فلم مستند زمان ارزش خاص دارد فلمبردار باید صحنه را طوری فلمبرداری کند که لحظه فوت نشود .
- چه وقت در يك فلم هنری تصویر زیبا بدست میاید ؟
- تصویر سینما هر قدر بهال باشد به همان اندازه زیباتر است .
- از فلم های مستند تان کدام



قرار بر لایحه (بهم از صفحه ۷۴)

در افغان فلم ادامه دادیم . شما که تحصیلات مسلکی ندارید چگونه کار را آموختید ؟
- مکتب تخنیک عالی را در سال ۱۳۵۱ به پایان رسانیده ام من گفتم که قیلا عکاسی میکردم تعداد فلمبرداری هم عکاسی است در مدت یکم سال که در قیلا شوروی بودم ، پس استادان مجرب کارگردم و قیلا در افغان فلم مشاوره میدادند - شتم از او نیز تجارسی اندوخته ام .
- پس اولین کار سینمایی تان کدام است ؟
- اولین کار سینمایی فلم رنگ افغانی بنام فرار است که انجینئر لطیف مرزا یاد دیکه کرد .
- کدام فلم های دیگر سینمایی را کار کرده اید ؟
- اکثر فلم های رنگ سینمایی را فلمبرداری کرده ام مانند مرد هاره قول اس و صبور سباز

گشیز را اگر روی زخم های جلدی بگذارید از شدت جراحت آن میکاهد . و باعث التیام آن میشود . کوبیده تخم گشیز با نمک و مبع حافظ گوشت و - سالن و سایر قدا ها در برابر عفونت است . با تاحف باسد گفته شود که گشیز با همه این خصوصیات اگر زیاد خوردده خود باعث سمومیت و گنگسی میگردد . هرگز در خوردن آن زیاده روی نکنید ، اگر در اثر خوردن آن مسموم شدید به هر نوعی که شده استفسار کرده و بعد مقداری تخم مرغ را در شهر حل نماید و صرف کنید برگ گشیز مسومیت کتر دارد .

شمره گشیز هم میگویند شمره گشیز که از خوردن ساقه و برگ آن به دست میاید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود گشیز زیادتر است . دود کردن تخم گشیز مجرای تنفسی را ضد عفونی میسازد و سردردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند . برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست برگ گشیز ممکن التهاب صفا و معده بوده و تشنگی را بر طرف میکند . کسی که عطشی کاذب دارد میتواند از حسن خاصیت استفاده نماید . برگ

بهم از صفحه ۷۲) گشیز

گشیز تفوی به کننده قلب و مغز میباشد ، عرقان را از بدن میبرد و تشنیه را کم میسازد .
بهست در صد تخم گشیز - بهترین دوا برای امراض معده و قولنج است و جوهر گشیز از راه ادرار دفع میشود و مجرای آن را ضد عفونی میکند و زخم سوزاک و سایر زخم های مجاری ادرار را درمان مینماید برای معالجه اسهال خونی که با دوا های دیگر معالجه نشود بهترین دوا آب گشیز است که به آن

عمری لرورسی زیات شویدي
د اد خلقت د جیو رازولـ
خځه یواز دې
د فضا بوله (سرحد) چیري
دې ؟

زمونیز سسټره نړۍ

پاڼی له (۱۰) مخ کی

که یوه سفینه د نورو په
سرعت حرکت وکړي (باید پوه
شوچې هېڅ یو جسم له اجرامو
خځه د دې وسټلري چې د نورو
په سرعت حرکت وکړي حرکت
په هغه صورت کی تجربـ
کوي اوتیای په لور بدل شي)
یوازي دوه سوه کاله لانج دې
چې وکولای شي له عمک خځه
نمان د شمسی نظام سرحد ته
ورسي او دغه شمسی نظام له
لر اوسټرو قرونو او شمالي
اجرامو سره د هغه کهکشان
یوه برخه ده چې منځی یوه
برخه هرښه د انسان په
پراخه غټی کی د شید په رڼک
وینو

د یوه لږ نوري نوري دورې ن
په واسطه لیدلی زون خځه
پولسیون نوري کاله واټن لري.
په بل عبارت دغه کهکشان
زون د لیدنی ده نظره د فضا
په سرحد کی واقع دي پر داسی
حال کی چې پوهنیز وفضاحـ
اوسنه لري او د هغه کهکشان
ترشا نورو کهکشانونه هم وجو د
لري.
باید پوهنیز وچې زموږ
کهکشان د خلویتولمبارد په
حدود وکی ستوري لري چې
زون د لرغون پراږوي او دا
سی محاسبه شوي چې د دغو
خلویتولمبارد و ستورونون ۱۶۵
مليارد لملي له لر خځه زیات
دي اوبیا هم باید پوهنیز وچې
زون کهکشان د ژرندي د تنځي
په شان په خپل شاوخوا اخرن
اود هري خرځیدنې وخت
دوه سوه ملیونه نوري کاله دې
اما د تود و ستور وځه چې
د دغو کهکشانونو تکس دې
داسی وه

اودغه کهکشان له خپلو
مليارد ولوسټورو سره د هغو
زرگونو کهکشانونو له دې خځه
دې چې په بی پای نوري کی
په سرعت سره په حرکت کی دې
شمسی نظام ته تر یولونږدي
کهکشان ۸۰۰ زره نوري کاله
زون سره واټن لري اوترتولو
ليري کهکشان چې پشـ

پاشی پورتنی لنډي پاشا
ري برسوي چې پوهنیز و پلټوـ
نکی اوشغور انسان د دغه
پراخی نري په لوري والی کس
خپره قدر لري.
زون د لمکي کړه د نسرې
د عظمت په وړاندي حتی د لگر
د ونود هغو زونه هم کوچنی
ده چې منځی د لمر په رڼا
کی په کوزه کی وینو. اما دغه
کوچنی اوگرده لمکه د انسان
لرونکی ده اوانسان د ملغزولو
نکی ۰۰ مافزه د زونه تر تولو
حیاتی بد پده ده اودغه
بد پده کولای شي ستورنيزي
اومجهول شيان کشف کړي
هغس چې کشف کړي هغس
هم دي.
ایا ز نري پر لویو کړو په
کهکشان کی انسان وجود لري.

هرستوري په بیل کی د یو
لوي دي په مخصوص لسنډ وزن
سره ، بعدغه وخت کی یس
رنگ سور دي ، ستوري وروږ و
تغییب تنځي او شمزات یی
زیاتنځي هرڅومره چې انقبـ
غز یا تنځي او د ستوري مخصوص
وزن لږ تنځي رنگ یی هم
تغییر کوي ، یعنی لمره نه
ووسته ، روپانه سور ووسته
سپین ته ژدي زهر اوباشین
شی . اوبه دې وخت کی یی
حرارت خپل ووستی حد ته
رسنځي اوبه ته د ستوري رنگ
زهر ، روپانه سور ، تنځي
ترڅو سره رنگ ته ورسې او پیا
سورشی .
زون لر اوسر د توریجن
سرورنگ په حال کی دې او
د سر پد و خواته یی چې البته
دغه دوران ملیونه کلونه
په مرکی نیس .
پلټونکی اوشغور انسان

ولی وجود لري ؟
ځنگل ماکان لري داسی پوهنيزي
یی لور تر لږ ۲۵ فیصد نه عمک غوـ
نډی شرا پلورلي متفکر موجودات
وجود وللمـ
ولی پسر د نوره همان فوټونکی
وچې تصویر یی کاوه هرڅه
دده له پاره دي اوهغه
څه چې پاس دي دده د وځو
نه اختلپوه په خاطر اینډول
شويدي امان یوه شوچې څه
پلټی په (۸۲) مخ کی

بقیه از صفحه (۲۰)
تندرستی
بگدا رد یا نهضتاً خانم و
د دخترش هغس پاننده را اگر
پهینند هفتاد سلطه بعد
باز هم دروازه ان خانم صق آلیاب
میشود و همان واننده مایه و
میگردد که او و سایل را که گویا
کس توسط مو ترا و روده است
گهر او زده و باید کسی از خانه
انها به دفتر پولیس مراجعه
کند به این ترتیب خانم و
د دختر جوان ان مرد نظیر و د
س مرده ، ما این قضیه را هفتاد
م اما نفس این حادثه متواتر
هعداری باید به خانواده ها
که از هر نوع نشانی گسری و
احقاد به در زمان اجتناب ورزند

صفا، صفا...
بقیه از صفحه (۵۱)
از نیا یی پاس میشود ، که به
نظر من در این مورد مثال ها
زیاد است و من نمیخواهم پاس
کسی طرف قرار بگیرم مگر تقاضا
از کمیسیون اینست که کسی
پاسوریت قضاوت نمایند
و بگذارند که انگهائی بی سر
و پای اجازه نشر یابند (۱)
آزودارم . فرید صمبها
صمیمیتی کبه موسیقی دارند
عشق بیشتر بپوزند و انگهائی
خوبتری به هنر و ستان
مرضه بدارند



ملیونا

بقیه از صفحه (۵۵)
متن ان خیلی آرام انجام میگردد
برده باری و تحمل اعظمی در
سین ۲۰ سالگی د پده میشود
کبهد از تکمیل ۲۰ سالگی
این خصوصیت انسان کاهش
س باید ولی خیلی کم ا نمیکند
در سالی

پاڼی له (۲۴) مخ کی
په افغانستان ...
د داکتر راپرت هاجمین
په فطیده ، چې په دغو نوم
یی یو کار پوه دي ، له شپږ
وشت کلوراپه دخوا دالو
په عمل دي چې یو تیک له
اسانه را لویږي . دغه اسان
نور تیک یی له شکه له مینځ
غځه راغلی او علوه نه لوی
پنځه سوه کاله عمر لري .

پدین ترتیب د پده میشود
کپورای ووزشکاران سابقه
نځتی برای کسانی که ورزش میکنند
هنوز هم فرصت باقیست آنها
میتوانند که میلیونها دالو
پدست آرند کاین دالو طبعاً
جای برده باری از دست رفته
را برسی کند

عشق و عشق

بیت از سنه (۲۱)

به طرز عجیب بد شد . آیا سرما خورد و بود ؟
یا شاید به خاطر استفاد ما ز ظروف فلزی آشپز
خانه ، سمی شد بود . با کتری که با -
لاسرش آمده بود ، فقط خندید و گفت : که
مسلمان تشنجی عجیبی بود . چون حال
زن جوان وخیم بود ، شاید هم کافند
د یواری ها آرسنیک داشت . گوشتاف
تکه ای از کافند یواری را پیش پیک
کمیاد آن برد و از او خواست که آن را در قفسه
آزمایش کند . گزارش کمیاد آن حاکی از آن
بود که کافند یواری ها حاوی هیچ ماده
مضری نیست .

درد همسر گوشتاف کاهش نیافت . به
همین دلیل هم خود گوشتاف شروع به
تحقیق کرد . که مطالعاتش در کتاب
طبی منجم با طبیعتش نسبت به
نوع بیماری همسرش شد . بعد همسرش
را با پاپ گن باشویی می کرد و یک ماه بعد
افلام کردند که حالش کاملاً رضایتبخش
است .

و این خیلی ناگهانی بود ، یعنی
انتظار نداشتند به این زودی باشکند .
با این حال چقدر ریاضت در شدن شویین
بود مسلمانا چه پس بود . شکی در این نحوه
فقط باید فکری راجع به امش می کردند .
در این میان لوتیزا شوهرش را کنار کشید
و به او یاد آوری کرد که از بوقی که با هم
از دواج کرده اند ، درآمدی غیر از حقوق
قشند داشته است و چنان که پیدا است
اصلاً کفاف زندگیشان را نمی دهد خوب
درست است . آنها تا آن موقع تا اندازی
در رفاه زندگی کرده بودند و حالا باید
روشان را تضرع می دادند و بعد دیگر
همه چیز مطابق میلشان می شد .

روز بعد گوشتاف به دیدن دوستی
که وکیل بود رفت و از او خواهرش کرد که
سندی را برایش نوشته کند ، و برایش
توضیح داد که می خواهد با آن ، پولی را
که احتیاج دارد قرض کند و برخی از مخارج
اجتناب ناید بپردازد . این نزد یک
تامین کند .

و دوست وکیل او هم تصدیق کنان
گفت : (پولی از دواج و راه انداختن امور
خانواده ، مشغله پرخرجی است . خود
من که تا حالا نتوانسته ام از همه اش سر
بیاورم)

گوشتاف از درخواستی که کرده بود -
حیالیت کشید و وقتی دست خالی به
خانه برتست ، به او خبر دادند که در دلت
بیگانه به در خانه اش آمده بودند و سراغ او را
می گرفتند .

گوشتاف هم فکر کرد محتاجند تا
از دوستانش افسران نظامی بپوشد
ایه آمد بود نه پولی گفتند (نه آنها می توانستند
افسر باشند) و او گفت : (او پس حتماً
از دوستان سابق در پسا آمده اند) -
(شاید شنیده اند که از دواج کرده ام و
آمده اند مرا ببینند) (فقط مستخدم
بود کاپریارگت) (نه آنها پسا لا پس
نمودند ، استکملی بودند و -
دستهاشان بود . گوشتاف گفت : (-

گوشتاف دیگر برای به دست آوردن -
پول راحتی نداشت . اکنون خوار بار فروش
مردی که اسب کرایه میداد نسیم میدادند
چون آنها هم می خواستند به زن و بچه ها
پشان نان بدهند .

و بالاخره روزی که فرامی رسد . گوشتاف -
ف مجبور است اجرت پرستار همسرش را تامین
کند و وقتی دختر نوزادش در بخلش
است ، صدایش می زند تا طلبکارها پیش
را آرام کند . صدایشهای جدید خبلی
برایش سنگین است و تقریباً زرفسار
از یاد آورده است . درست است که او موفق
شده سفارش ترجمه بگیرد . اما چگونه می -
تواند وقتی هر لحظه باید دنبال کاری برود
ترجمه کند . به این حال وضع است که
او به بد رزیش متصل میشود . پیوسرود
بمسردی او را بد برامشود می گوید : (این
بار به تو کمک می کم ، اما فقط یک بار چون
درآمد خود من به زور کفاف زندگی ام را می
دهد . و تو هم بچه من نیستی) گوشتاف
ف باید برای مادری بچه غدا های لذت
کباب مواد گرانقیمت تهیه کند باید اجرت
پرستار را نیز بدهد .

خوشبختانه همسرش بزودی روی دی -
پش ایستاده مثل دختر بی بار یک و قلمسی
میشود و رنگ پریشی چهره اش جای
خود را بمسرخ می دهد . اما پدر لوتیزا
به طور جدی با دادا تن صحبت میکند .

(لطف کنید و دیگر بچه دار نشوید -
مگر اینکه بخواهید بد بخت بشوید) (خا -
نواده کوچک گوشتاف همچنان برای مدت
کوتاه د بگری به زندگی خوش بر پایه عشق
قرضهای روز افزون ، ادامه داد . اما
بالاخره یک روز روشکستی در خانه شان را
به صد آورید . خبر دادند که اسباب
و اثاث منزلشان توقیف شده است و بعد
پیوسرود آمد و لوتیزا و بچه اش را برد . وقتی
انها با گادی می رفتند پیوسرود با اسرگی
فکر کرد دخترش را به جوانی داده که حالا
پس از یک سال با بی ابروی بی فرستاده -
است . البته لوتیزا حاضر بود با کمال میل
بمب گوشتاف بماند ؟ اما چیزی برایشان
باقی نمانده بود تا با آن زندگی کند و -
انها گوشتاف را در حالی که مامورین ضبط
اموال چوب بدست کد داشتند ابارتاشرا
از بیل و تخت خواب و ظروف سفالی و قاشق و سنج
و ظروف آشپزخانه خالی می کردند . نگاه
می کرد ، پشت سرگردانند و رفتند تا اینکه
ابارتاشرا خالی شد .

اینک زندگی واقعی گوشتاف شروع شده
بود گوشتاف موفق شد شغلی به عنوان
مصحح در روزنامه صبح برای خودش بدست
ویا کند . به همین دلیل هم مجبور بود
هر شب چند ساعت ریاضت میزبان کار کند .
و چون در واقع روشکستی او را اعلام نکرده
بودند ، اجازه داشت مقامش را هم در اد -
ره دولتی حفظ کند . اگرچه دیگر نمی توان
نست امیدی به ترفیع داشته باشد ، بعدر
زنش موافقت کرده بود که او روزهای یکشنبه
بقیه در صفحه (۸۵)

عجیب است . خیلی عجیب است) اما
بی شک آنها برمی گشتند .
دو باره شوهر جوان برای خرید پیوسر
رفت و توت زمینی به قیمت ارزان خریده
و سپس پیوسرود آن به همسرش گرفت .
(فکرش را بکن ، توت زمینی خریدیم یک
کرون و نیم ، آن هم این موقع سال)
همسرش گفت : (آه ، اما گوشتاف
منم ، مای توانم از این مخارج چیزها
بر آیم)
(هم نیست ، قبلاً برنامه اش را
ریخته ام ، کمی اضافه کاری می کم)
(اما قرضه ایان چه ؟)
(قرضه ؟ چطور مگر ؟ یک وام کلان
می گیرم و همه را یک جاسی دم)
لوتیزا اعتراض کنان گفت : (آه ، اما
مگر خود این هم یک قرضه بگرنیست) -
(خوب باشد ، هم نیست . می دانسی
که خودش یک مهلت دو باره است -
اصلاً چرا ما راجع به این چیزها بحث
می کم ؟ چه توت زمینی است ؟)
آن روز لوتیزا وقتی بی از خواب بعد از
ظهور بیداری میل ، بیدار شد ، از اینکه
دو باره می خواست راجع به موضوع قس
ضمانت صحبت کند ، از شوهرش بماند
ت خواست گفت : کاملاً از راست شوهرش
از چیزهای کارسجور است بگوید ، صعبانی
نشود . صعبانی ؟ نه ، البته که نمیشود .
اما موضوع چیست ؟ آیا پولی برای خرج -
خانه می خواهد ؟
لوتیزا گفت : (هنوز پول خوارسار
را نداده ام ، قصاب مارا تهدید میکند
و آن مرد هم که اسب کرایه می دهد اضرار
دارد که حسابان را تصفیه کنم)
و گوشتاف گفت : (همین ؟ همه را فردا
یک جا تا تران آخرش می دم ، اصلاً بی
به یک چیز دیگر فکر کنم ، دوست داری
با گادی بیوم بارک ؟ چه ؟ بهتر
است با گادی بیوم . خیلی خوب تر است
اما هم هست ، بر با ترا میوسر)
و به بارک رفتند و در اتاق خصوصی رستوران
شام خوردند . ضمن اینکه سرگرمی خوشی
هم بود . چون آنها می در سالن عمومی
رستوران غذا می خوردند ، فکر کردند که
آن دو عاشق و معشوق شاد و پر نشاط هستند
و این فکر باعث تفریح گوشتاف شد ؛ اما
لوتیزا افسرده بود . به خصوصی و قس
صورت حساب فزاد بد . چون پسا آن
پول می توانستند در خانه فدای بیشتر
بخورند .
چند ماه گذشت و حالا نوبت تدارک
واقعی ، تهیه گواره ، لباس بچه و غیره

از کجا فرا گرفته ای و آستادان تو کسی بودند که تو را این چنین پروراندند؟ گفتم من چند استاد در ماوراء النهر داشتم ولی بزرگترین استاد من قرآن بود من قرآن را خواندم و حفظ کردم ولی نه آن طور که دیگران میخوانند و حفظ میکنند. من هنگام خواندن و حفظ کردن قرآن کوشیدم که از هیچ آیه نفهمیده نگذرم و معنای تمام آیات قرآن را دریافتم. امام اعظم گفت: ای امیر بزرگوار! آیا ممکن است مرا بشاگردی خود بپذیری و من را معلم بدی؟ گفتم من فرصت تعلیم ندارم و زندگی من تا پایان عمر زندگی یک مرد جنگی است و من وقت ندارم در جنگها بخواهد گذشت اما اعظم گفت افسوس که تو فرصت نداری مرا تعلیم بدی و گرنه من با کمال خشنودی شاگردی تو را می پذیرفتم.



همه دستار بر سر داشتند که سر پویش عمومی سکنه شهرهای خراسان است آن عده و مقابل اسب من توقف کردند و یکی از آنها که ریش سفید بود با صدای بلند شروع به خواندن شعر کرد و اشعاری بدین مضمون خواند: ای امیری که خورشید و ماه و فلک در اختیار تو است و جز با اراده تو گردش نمیکنند قدم تیره بشوید مبارک باد و ما سکنه مکه این شهر تا آنجا که توانائی داشته باشیم ازین برای تو گواهی می دهیم.

وقتی که اشعارش تمام شد از وی پرسیدم امیر این شهر رکوست آن مرد گفت این شهر را امیر ندارد گفتم چگونه ممکن است شهری امیر نداشته باشد بدون امیر چگونه امنیت و این شهر حفظ میشود و احکام شرع و عرف را کجا اجرا میکند؟ امیر بزرگوار مادرا من شهر امیر نداردیم و احکام شرع و عرف را خود ما اجرا میکنیم گفتم من وضعت چیز شما را شنیده بودم ولی تصور نمی کردم که بشوید امیر و حاکم نداشته باشید با وجود آن مرد گفت ای امیر بزرگوار برای اینکه بدانی شهر ما امیر و حاکم ندارد خوب است قدم رتبه نمانی و وارد شهر شوی و وضع شهر ما را ببینی.

در آن موقع به یک کارگاه نساجی رسیدم و دیدم که درون کارگاه چهار نفر مشغول پارچه بافتن هستند. حسین بن اسحاق گفت ای امیر هرگز هاشی که مردم این شهر جمع آورده اند نمایند صرف بافتن این پارچه کردی که مو سوم به برك است می شود. آنگاه دستور داد که طاقه از آن پارچه را برای من آورند تا ببینم و پارچه مزبور که با کرک بافته می شد از پارچه های ابریشمین چین که بخصوص در سرسره قد فراوان است نرم تر و لطیف تر بود و من تا آن روز پارچه ای بان لطافت و نرمی ندیده بودم از حسین بن اسحاق پرسیدم که بهای یک طاقه از این پارچه چقدر است جواب داد نیم دینار. بهای پارچه بسیار ارزان بود و هنگامیکه خواستم از کارگاه هاج شوم دست در جیب کردم که بهر يك از نساجان که در آنجا

غزیت به جنوب خراسان

من می دانستم که زور مند ترین حریف من در خراسان علی - سوف الدین بود. امیر سبزواری بود که به قتل رسید. بعد از وی در خاک خراسان کسی وجود نداشت که آن اندازه قدرت داشته باشد که من را در جنوب خراسان چند امیر بودند که هر کدام یک تشون داشتند و من می خواستم آن ها را نیز مطیع خود کنم من میدانستم که خبر قتل عام سبزواری و بران شدن آن شهر با اطلاع تمام شهرهای خراسان رسیده و امرای آن سرزمین حساب کار خود را کرده اند معینا بهترین بود که از جنوب خراسان اطلاع حاصل نمایم. چند روز بعد نزدیک شهر پشرویه رسیدم که می گفتم تمام سکنه آن دان نشنیده هستند همینکه سواد شهر نمایان شد دیدم که عده ای پهاه بسوی من می آیند و معلوم شد که از سکنه شهر هستند من حدس زدم که آنان از بزرگان شهر می باشند و آمدند تا مرا مورد استقبال قرار دهند.

ولی وقتی بنزدیک من رسیدند مشاهده نمودم که همه از نوع روستائیان می باشند و جامه همه آنها کرباسی است و چون هوا خنک سرد شده بود قباها از پشم روی آن پوشیده اند تمام جامه ها آبسی و تمام قباها خاکستری بود و گویی که در شهر آنها غیر از کرباسی رنگ و پارچه پشمین خاکستری پارچه دیگر وجود ندارد.

کار میکردند چند - که زود بهم ولسی همد یک از آنها عطیه مرا نذر رفتند و گفتند ای امیر بزرگوار دیدار جمال تو ما را کافی است و ما پانجه از راه کار بدست می آوریم قانع هستیم بهش از آن احتیاج نداریم.

از کارگاه خارج شدم و بعد از طی ده قدم به یک دکان بقالی رسیدم و مشاهده کردم که زنی مشغول خریدن چیزی است و مرد بقال قبل از این که دست چترازد بهر دگت "هل للمطقتین الفرح اذا كسبت لهن الناس يستوفين" من از شنیدن کلام مزبور که آیات سوره "المطقتین" در قرآن بود متعجب شدم چون انتظار نداشتم که آن مرد بقال قرآن بداند و آیات گفتم ای نیک مرد ه آنها که در کودکی آموزگار من بودند نمیتوانستند مثل تو و باین خوبی قرآن را مخفی کنند ولی تسو برای چه در این موقع این آیات را بخواندی بقال گفت ای امیر الامراء هر وقت که من بخوام دست چترازد بهم این آیات را میخوانم تا این که خدا را ناظر بدانم و کم نفروشم.

من با اتفاق شیخ از خانه خارج شدم و مشاهده نمودم که دکاندارها جامه خود را عوضی کنند و هر کسی که جامه را عوضی کرد و لباس بهتری پوشید را مسجد را پیش میگرفت بدین این که در دکان خود را ببندد زیرا در شهر پشرویه همه سارق وجود نداشت تا این که کسی از سرقت اجناس دکان خود بهم داده باشد.

از یک دکاندار که جامه پوشیده و از تن کان خود خارج می شد تا مسجد بروم پرسیدم برای چه جامه خود را عوض کردی و او به رنگ این آیه از قرآن را که یکی از آیات سوره اعراب است برای من خواند: "یا نبی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلووا و شرابوا فی سبیل الله لا یحب العریة فی" به شیخ حسین بن اسحاق گفتم من تا امروز هرگز ندیده ام که حافظ قرآن هستم و اینک می بینم که تمام سکنه این شهر "حافظ القرآن" هستند بعد از آن مرد پرسیدم آیا معنای این آیه را میدانستی؟ او گفت خداوند میگوید ای فرزندان آدم هنگامی که من خواهم عهد عبادت کنید زینت خود را بپوشید و بخورید و شراب بنوشید اما اسراف نکنید زیرا خداوند کسانی را که اسراف می کنند دوست ندارد.

یوگا

۲- بلند شوید و به حالت اولی برگردید • دستها را
تکان دهید و استراحت کنید •
هدف عمده :

سینه • بازوها و شانه را تقویت مینماید •

- ۲ -

فوتوی شماره (۳۷)



فصل هفدهم

تمرینات زیبایی اندام برای تمام بدن

در سلسله تمرینات فیزیکی یوگا تمرینات بسیار موثر و مفیدی برای زیبایی اندام وجود دارد که زیبایی اندام را به سطح خیلی عالی تاء مینماید • برای هر قسمت بدن یک یا چند تمرین وجود دارد و آن چه که در زمینه مورد توجه بیشتر قرار میگیرد این است که هر پوز به صورت کل بالای تمام قسمت های بدن اثر میگذارد درست مانند فیته را بری که با وارد ساختن قوه در یک طرف آن تمام قسمت های آن به اهتزاز در میاید • بنابراین یک پوز شاید بالای یک قسمت مشخص بدن متمرکز باشد ولی تاء ثیر آن را بالای تمام قسمت های بدن نمیتوان نسا دیده گرفت • درین فصل تمریناتی پیشکش میگردد که در تقویت و زیبایی اندام شما از سرتابه پا کنگ شایانی خواهد کرد •

تمرین قسمت علیای بدن

هدایات :

- ۱- بالای دستها و زانوهای تان اتکا کنید طوری که دستهای تان در حدود دو انج بیشتر از عرض شانه ها از هم فاصله داشته باشد •
- ۲- ساقهای پاها صوری قرار داشته باشد که در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع نمایند • طوری به پیشرو خم شوید که وزن بدن تان بالای زانوهای تان قرار داشته باشد • تنفس کنید •
- ۳- نفس بیرون بکشید • کمر و سر را راست نگه دارید و آهسته آهسته بدن تان را به طرف پایین بیاورید • و این حالت آرنجهای تان باید به طرف بیرون قرار داشته باشد •

- ۴- هنگامیکه بدن تان نموی از ارتفاع قبلی بدن و سطح فرس رسیده این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید • نگذارید که قسمت بالای تنه تان بر سطح فرس تماس کند •
- ۵- بصورت کل یکبار بر سطح فرس بچسبید • حالات شمارش چهار استراحت کنید •
- ۶- نفس بکشید • بدن را با فشار بر فرس بچسبانید و بعد تا نیم ارتفاع قبلی بر خیزید • این حالت را باز هم تا (۱۰) ثانیه نگه دارید •

تبصره :

ممکنست در جریان اجرای این تمرین کمر را راست نگه دارید •

تمرین خرد ساختن بطن

هدایات :

- ۱- پشت بر زمین هموار دراز بکشید و هوله را زیر قسمت سفلی کمر تان قرار دهید • دستهای تان را در حالی که انگشتان تان با هم بسته باشند زیر سیر قرار دهید •
- ۲- ساقهای تان در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع کنید • زانو ها را فات و پاها را بلند کنید • قسمت سفلی کمر را خوب بر فرس بچسبانید • تنفس کنید •
- ۳- نفس بکشید و درین زمان قسمت علیای تنه و لگن خاصره را از فرس بلند کنید طوری که آرنجهای تان به زانوهای تان بچسبید •
- ۴- تنفس عمیق اجرا کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید •
- ۵- آهسته آهسته به حالت اول برگردید و استراحت کنید •

فروشگاه ولی حاجی

ناب ترین فلمهای ویدیویی گلچین

پشتو، دری، هندی، عربی و غربی آماده فروش دارد، همچنین فلمبرداری متعلق

خوشی شمارا با شرایط سهل میپذیرد.

آدرس، چارراهی انصاری، شهرنو



گفردنی بسین
آدرس: چارراهی انصاری، شهرنو
گفردنی بسین
گفردنی بسین
گفردنی بسین
گفردنی بسین
گفردنی بسین
گفردنی بسین



آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و

لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بچگی

تلویزیون و غیره اجناس را طور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه میدارد.

آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی



هفت سال...

سالم شاه به خاطر فکستوی چندمهره، متون فقرات و فلج قسم هر دو را همگام برای یکسال در هفاخانه داخل بستری ماند.

یکسال هفاخانه هم صوری شد اما سالم شاه چیزی را که از دست داده بود به دست آورد نتوانست.

سالم شاه مدتهای را در چکوسلواکیا و هندوستان نیز به خاطر تداوی خود (به پول شخصی) سرگردان هفاخانه ها بود اما او که هم اکنون نیز در هفاخانه ویزاگرخان تحت تداوی منظم قرار دارد، مردیست موقر و آرام و مهابت دارد و او از دل شکسته گی و ناامیدی چیزی وجود ندارد.

در سال ۱۳۶۰ از دواج نموده و خان سردار در روزهای روی منزلش می براید و آنجا که درستان نورمندی در فغان و آب خانوادگی مختصرش را تهیه میکند، از زنده گی شکایت ندارد و به روی همه تأییدات امیدوارانه لبخند میزند.

در اوقات فراغت به افکار راحت و همت بلند به کسورس لمان انگلیسی میبرد و میباید هنوز جوانه این آرزو را و صفت که باردیگر جهت تداوی بد خاطر از کشور برود.

که بزودی زینت بخش سینه این ورزشکار افغانی خواهد شد.

دیگر به شروع مسابقه صرف پوست و چهار ساعت با قفس مانده است.

روز و شنبه دو بار در هم دو ۶۶ بود، عقبه های صامت دو بار در ظهر نشان میدادند و ناگهانی در مورد سلم شاه مسافرت و اعتراض در مسابقه همه چیز در گریب شد.

در محل تهرین (کمیته ملی-المهملک) ناگهان سرور صدای عجیبی به راه افتاد، همه از یکدیگر میپرسیدند: سلم شاه؟ آیا باز افکار شده است؟

تعدادی از حاضرین به سوی سلم شاه که در وسط میدان بهوش افتاده بود و تعدادی دیگر نیز دستهاچامه اینصورت نمودند.

باید اکثر اخبار کرم... باید او را به هفاخانه برسانند، سلم شاه سلم شاه.

جرات برانگیزه بی به هم می آمیختند هر کس چیزی میگفت و کسی که از گفتن مانده بود سلم شاه بود.

داکترهای معالج در اتاقی کفرانس در حالیکه به عکسهای بیمارشان اشاره میکردند نظرنهایی شان را راهی کردند: در اثر ضربه وارد درجه شان تهرینات صوری و ورزشکار.

ایطمان کمان چیست؟

اموزان مقایسه کردند ۱۰ آنها در هر زمان به نمره کثرتی آورده بودند (۱۰ یا کمتر) ولی در امتحانات مکتب نمرات خوبی داشتند اعضای یکی از این دو گروه را به طور تصادفی انتخاب کرده بودند و گروه دیگر از لحاظ نسبت مطابق با گروه مورد بررسی بود.

در مورد اینکه چرا تعداد پسرهای که استعداد فوق العاده از خود نشان میدهند پیش از ختران است و پاپسی و گلشنین معتقدند که پسرهای ریاض به نتایجی که زبان محدود دارند نتیجه بهتری نشان میدهند. آنها به تحقیقی دیگر از بعضی محققان اشاره می کنند که دختران در نتایجی که زبان در آنها دخالت نداشته باشد، نتایجی مشابه پسران به دست آورده اند. این دو محقق در پایان اظهار می دارند:

(وابستگی دختران به زمان، بسا که نتیجه تأثیرات ناشناخته خانوادگی و مدرسه ای باشند.)

به گفته وایلی و گلشنین، امید از دانش آموزان هر گروه چند است بودند و درصد چند ستی در بین پسران هر گروه ۱۶ نفر بود. تحقیقات نشان می دهند که به طور کلی ۱۵ نیمی از چه ها و نوجوانان چند ست هستند. ولی چند ستی ثابت که تا بزرگسالی ادامه پیدا کند حدود هفت نیمی است.

یک سوم دانش آموزان گروه مورد بررسی و گروههای مقایسه آزری یا آسم داشتند معنی این آمار چندان روشن نیست. چون آماری از نیمی کسانی که در کل جامعه آزری دارند در دست نیست.

پاراست دست و دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بدینوسیله میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیریهای مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا پیدی قطعی بر نظر به وراثتی بودن چند ستی پاراست دست در اختیار داشت.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیتهای تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیتهایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بیولوژی که مرتبط شناخته شد: یکی چپ دست بودن و دیگری الیونها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد، این نشانه های بیولوژی که در او تشدید و تثبیت میشود و در پسرها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیتهای فوق العاده، چند ستی یا الیونها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیتهای تحصیلی نیز دارند نیست.

جنیفر وایلی (Jennifer Wiley) و دیوید گلشنین (D. Gold) از دانشگاه استیونس (Stein) در نیویورک در هر دو سال ۱۹۶۱ (۱۹۶۰) در ختر) را که استعداد فوق العاده از خود نشان داده بودند (در آزمایش ریاضی نمره ۷۰۰ آورده و در آزمایش استعداد زبانی لااقل ۶۳۰ آورده بودند) با دیگر گروه به همین تعداد و همین سن از این

(ماورا صورت) ایجابات یا تکرارهای بسیار ری اندران واداران بر طرف شده است. پاشویه (سونوگرافی) میتران فهمید که چنین پسر استیاد ختر اما جالب توجه اینکه با همین شیوه ممکن است چپ دست بودن یا راست دست بودن بچه را نیز حدی زد.

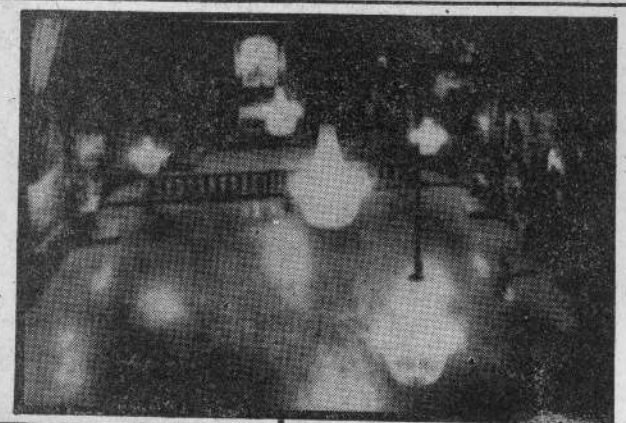
بهتره (P.G. Hepper) روانشنا- میزاد انگاه کویینز (در نیویورک) و همکارانش ۲۶۶ چنین را سونوگرافی کردند و متوجه شدند که ۱۶۸ نیمی از آنها انگشت شصت دست راستشان را می کشند و فقط ۱۲ چنین با ۱۶ نیمی از آنها انگشت دست چپ خود را می کشند. به گفته هور (ماشواهد روشنی در مورد چپ دستی پاراست دستی چنین به دست آورده است) وی می افزاید که این نتایج بر نظریه وراثتی بودن چپ دستی نسبت به نظریه اکسایشی بودن آن تأکید بیشتری میکند زیرا نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که طفل به دست پدر یا مادر نگاه میکند و کار کردن با دست چپ پاراست را فرا می گیرد. اگر تجربیات منور واقعاً لالت بر چپ دستی پاراست دست چپ هادر برسم داشته باشند، این نظریه (آموزش اکسایشی چپ دستی) قطعاً رد میشود.

چنینها چپ دست به بعد از تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند و گفته هور این یکی از علائم اولیه چپ دستی است.

برای بچه ای که فراراست به دنیا بیاید چه لباس تهیه کنیم؟ دختران به پسران؟ امروز با امواج صوتی غیر سموع تحقیقات نشان میدهد که به طور کلی نیمی از کودکان و نوجوانان چپ دست هستند. ولی (چپ دستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند، تنها حدود هفت نیمی است.

چنینها چپ دست به بعد از تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند و گفته هور این یکی از علائم اولیه چپ دستی است. برای بچه ای که فراراست به دنیا بیاید چه لباس تهیه کنیم؟ دختران به پسران؟ امروز با امواج صوتی غیر سموع تحقیقات نشان میدهد که به طور کلی نیمی از کودکان و نوجوانان چپ دست هستند. ولی (چپ دستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند، تنها حدود هفت نیمی است.

چپ دستی
و استعداد
فوق العاده
با هم رابطه دارند



زیرزمینی آن بیابانزنده گسی معنوی عقاید رسوم و عفته های مردم آن میباشند از همین سبب متخصصان یونکو در سال ۱۹۷۰ معدن کبکورا در دست انتخارات کلتوری جهان شامل ساختند. باید گفت که تا چند سال اول جهانی بیشتر دانشمندان و هنرمندان از آن دیدن میکردند بعد از جنگ دوم جهانی در تعداد تورستها که به خاطر دیدن معدن کبکورا آمدند

در اینجا وجود دارد البته در اروپا دیگر ساحه بی وجود ندارد که از نظر موجودیت سامان آلات چنین غنی باشد. یکی از گرانیهاترین آنها وسیله بی است که به قرن هفدهم مربوط میشود و وسایل گدن کاری چرافعا و وسایل ترانسپورتی و قهر خیلی دلچسپهاست معدن ویلنسا از نظر هنری نیز غنای لازم را دارد. این معنی که عباد نگاه

دلچسپ می باشد. این معدن توجه تورستها را به خود جلب کرده و حتی در اروپا از جمله کهنترین معادن به شمار می آید. از قرن سیزدهم میلادی به این سوا معدن مذکور استفاده به عمل آمده است. معدن مذکور حاوی یک کیلوگرم تاریخچه معادن نولند است. وسایل و سامان آلات ابتدایی تمدن که برای استفاده از معادن به کاربرد میشوند

معدن کبکورا

در نولند ناحیه بی کبکورا به نام معدن کبکورا است که از نظر تاریخی خیلی

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

در فاقر و منازل شما همیشه ترمی افزاید.

اگر میخواهید اتاق های نماز از زیبایی خاص بخشیده آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پابر تیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنک وات منزل اول آریانا مارکت تیفون ۲۳۷۴۷



فروشگاه جواد

این فروشگاه نمک ترین پتلو نهایی کادوبای مردان ، درشی های طفلان ، جپر کادوبای مردان ، جکت دامن ، اقسام بوت زنانه ، سبیر مردانه و نس ، تمام لباس های مورد نیاز را تازه وارد و قیمت نازل برای مشتریان عرض میدارد .

آدرس : فاریاب مارکت زرغون میدان تیفون ۲۳۹۱۲



سوپرا تلویزیونی که از روی داشتن اترا بدل دا اعتماد ه
 سوپرا تلویزیون مقبول مطابق خواست شما با با چه تعداد اجناس از این
 ۱- دارای دوش پشه بوده کشفه اولی بویلاوه محافظت شیشه اصلی تصویر رابطه مجسم
 و تصویر را بهتر نکمیدارد
 ۲- بطور اتوماتیک در ولتاژ های ۱۶۰ تا ۲۶۰ ولت عیار گردیده و فعال میشود
 ۳- به سیستم Pal B/G Secam BGDK بوده و ازین نظر دارای امتیاز
 خوب است
 ۴- در ۳۰ کانال کار میکند
 ۵- قیمت آن نسبت به همه تلویزیون های جاپانی نازل بوده و خیلی اقتصادی است
 شما میتوانید از دوستان تان اگر ازین تلویزیون داشته باشند اطمینان خاطر حاصل کنید
 تلویزیون سوپرا را از فروشگاه مسکا مقابل شاروالی بل پهلوی فروشگاه دیپلایت بدست
 آورید . تعداد آن کم است . فراموش نکنید سوپرا بادوش پشه و محافظت شیشه دارای صوت
 کنترل

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایر های جدید انتظار می کشید به مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حال می توانید
 مطمئن شوید این تایر ها که از شهر ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد .
 این تایر های تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار ضربه میباشد . تایر های تازه وارد از سایر تایر ها ارزانتر
 بوده و به اقتصاد شما کمک میکند . این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق استاندارد بین المللی
 ساخته شده . ازین تایر ها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود .
 این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است
 ازین تایر استفاده نمائید و برابر همیشه از پنچر شدن و سوراخ گیری راحت باشید .
 آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
 سالنگ واپ چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

عمال بیخوابی و رفع آن

(۵) سردرد شدید (۶) بیماری های عفونی و غیره.

رفع بیخوابی: (۱) یک ساعت قبل از صرف طعام در هوای آزاد گردش کردن. (۲) برطرف کردن هوای نامساعد و مرصدهای زیاد از اتاق خواب. (۳) مطالعه کتاب قرآن بخش قبل از خواب (۴) بیرون کردن تمام افکار ناراحت کننده با زسر. ارسالی: عبدالمجید مشفق

از میان د معامل بیخوابی میتوان ازین عوامل نام برد: (۱) ناراحتی فکری (۲) سرو مدای زیاد در اطراف محل خواب (۳) هیجانات روحی (۴) تری (۵) هوای نامساعد اتاق خواب (۶) خوردن غذای نامناسب قبل از خفتن و بالاخره مبتلا به یکی از بیماری های زیر: (۱) بیماری های معدده ووده (۲) سل ریه (سرفه-تپ) (۳) پرخونی یا کمخونی مغز (۴) درد های همی

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب را جم بعروماد در روز پد برای ماریسد یعنی پنجم - شش ماه بعد از روزها در در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید لطفاً آنرا شش ماه قبل بفرستید.

از شما تشکر! رنگ پوش باشید - همکار خوشذوق مرحوم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صم (دل) برای تان تعین عرض میدارم.

همکار خوب میثاقیه دوستدارا بهتر است خود شما تشرف آورده سرگشت تان را برای ماقصه کنید؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشیند.

محترم با صره حامد زاده از نامه طولی تان پسک نکته ریک حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام:

تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد. همکار عزیز کاره سلجوقی ازلیه استقلال.

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیج تان هستیم - محترم رهان ابدالی.

از شما همزبانان را ملامت لعه کردم! شما هم بکشید همیشه اشعار زیباراه مطا - لعه گوید (منتظر اشعار د پگرتان هستیم - همکار خوب شایزه نوا - سروده (رخت سفر)

نان بالاخره برای ماریسد از این که امکان نشر شعر جوانان را ندارم خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید.

محترم احمد جانید شعری از خیرخانه.

به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم. ازین که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همایشان مباحثه نمایند از شما تشکر.

از یاد نماند

پروانه عاشق چرا شمع السلت

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است و یک توضیح علمی بسوار ساده دارد. قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند و پس پرواز آنها طوری است که همیشه اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشم شان برخورد مینماید. البته چون فاصله خورشید با پرواز بسوار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است. حشره وون آن که مشکلی برایش

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است و یک توضیح علمی بسوار ساده دارد. قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند و پس پرواز آنها طوری است که همیشه اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشم شان برخورد مینماید. البته چون فاصله خورشید با پرواز بسوار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است. حشره وون آن که مشکلی برایش

همکاران خوب مجله نجایی و صوفیا نجایی از نوس محمد ناصینجا. از سخنان طلایی دیوانی انر نشر میکیم. منتظر سخنجان العالی تان هستیم. در متن نحیف میتوانید اندیشه های هنرمندی مسکن گردید. یک ساعت زنده گنی با انتخاب و شکوه به یک قرن گمنام زیستن می آرزو. دوستدار مجله مرسم غیبی کارمند وزارت آب و برق! میکوشم تمام نظریات شمارا یک صد و یک فیصد عملی سازم. محترم سلطانه از زانگور زبان! این هم از نامه شما: - اگر میخواهی به دروغ گردی بدی همیشه راست بگو هر وقت تصمیم گرفتید در راهی تردید را بپندید. همکار دایی عشیق الله سخن زاده.

شما حال این نهاد کردید ما قبل از پیشنهاد تان آنرا ر نظر گرفتیم و اینک صفحه سلام بچه ها و سلام دخترها همانست که میخواهید از شما تشکر. منتظر نظریات سازنده تان هستیم. محترم علی محمد احمد یار محصل بولیتخنیک کابل! ای کاش لطف و مهر بانی کرده تذکر میدادید که این فنزل زیبا نژادیه نه هنر کیمت!

دوستدار مجله فوزه سادات ازلیه محمود هوتکی: اگر از نزدیک بین پاسخهای جالب را انتظار دارم در نامه های آینده تان لطفاً سوالات جالب بطرحید. محترم مریم غیبی کارمند وزارت آب و برق.

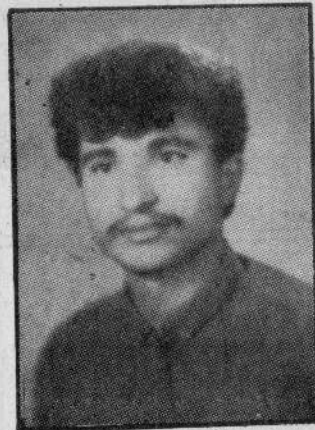
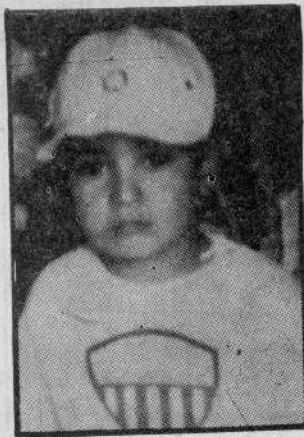
شعر بهاریه تان درستان برای ماریسد نزدیک بین به شما مشوره میدهد که بعد از خواندن این سطور لطفاً آستین هارا بالا بزنید و مطالب زیستانی نوشته بفرستید. آن گاه بدین بها نه بی نشر خواهد شد. همکار عزیز هنر فرم حاصل استیتوت طب کابل. فال تان را به فالبین مجله سپردیم. فال ببینید که نشر میشود یا خیر.

ارسالی: عبد القاسم سنکمن

چرا هنگام صحبت تلفونی هار میگزیند؟

چرا هنگام صحبت تلفونی
(هلو) میگویند ؟

نخستین کسی که به
فرستادن یک پیام تلفونی
توفیق حاصل کرد ، یک مرد
مجارستانی به نام شیواد اینوش
کاش (در زبان مجاری (هالو)
یعنی آه میخوری ؟ گفت . و
همین کلمه بود که به تدریج
به (هالو) و بالاخره به
(الو) تبدیل گردید . برای
همیشه در صحبت تلفونی به
کار رفت
ارسالی : حیات الله زر -
ش دولت زنی



فرهاد جان علاقمند
مجله سپا و ون

قیام الدین غوثی از جنگلک
کابل از همکاران خوب و
دایمی سپا و ون

— همکاران دایمی ظاهره
قلندری و ناهید قلندری از شهر
بلخمری !

دوستان عزیز ! قابل
تشکر نیست . این وظیفه
دورهین است . به همه حال
از این نامه تان این نکته ها
را برمیگزینم .

— نفرت و کینه هرگز به
وسیله خود شرف نمی شود بلکه
باعشق زوده میشود .
(پورا)

— از دشمنی که با توجه و
ستیز میکند ، هرگز هراس
مکن از دوستانی که به تو
تعلق میکنند سخت رحمت
کن
(ژانبل اوپرگون)

و در همین صفحه قلماطلس
در مورد خواب داریم . از
شما به اندازه گله های تان
تفکر و خواب شما خوش
هنگام همیشه کی محبوب الله
کوهستانی از ولایت پروان ازین
که از راه دوری ، نامه ارسال
کرده اید ، اینک از آن یک
بیت را انتخاب کرده ، نشر
میکم .

از وطن گنتم مسافر
بی دایره راه بین
سگم و روانه ند این
بی وقاری راه بین
همکاران ایی مجله عادل
نروپ از شهر مزار شریف
افسوس افسوس ، شما که استعداد
خوبی در صورتی شعر دارید
سالها کات خوبی در شعرید
شعر نداریم . به هر حال
استعداد تان قابل آفرین
پاد است ، آفتاب زنده کسی
تان همیشه در وطن بهاد
همکار حتی ضروری مجله
لیلا سمات از بوختن بلخ
از نامه ها پتان دورهین به
اندازه سلیقه تان تشکر
میکند مگر شرط آن که نامه
های آینده ، تان خالص
از وطن و وطنز باشد .

از دور

— محترم عبداللہ باختروال
محصل تخنیک نفت و گاز
مزار شریف

گله های تان سر چقم دور
بین . اما به سر گله های سرخ
وسپز تان قسم که ما همیشه در
این صفحه از شما یاد کرده
ایم . ولی این که شما متواتر
شماره هارا تعقیب نکرده اید
گناه نود یک بین و دورهین
نست همین لحظه بالای میز
دورهین سه نامه شما چار
زبانو نوشته است که در یکی
آن گله در یکی آن عکس و
در سوس هم مطلبی در مورد
" خواب " نوشته اید . و پس
تا ه سف باید عرض به دارم که
این مطلب تان در همین شماره
قابل چاپ نیست . زیرا در
صورت نشر صفحه خواب السود
مشود یعنی در همین شماره

همکار خوب ما ناخوشه
چین از سوالی اند خوری
امید داریم در نامه های آینده
تان چیزی برای جیدن وجود
داشته باشد .

— محترم روحگل افشار
از بلخمری !

دورهین به سرزند یک
بین قسم خورد که نامه تان
نرسیده . و اگر رسیده ، مطلب
تان تکراری بوده ، در غیر آن
ما به اساس نیت از تمام عزیزان
و دوستان مجله را که لطف
کرده مطلب میفرستند ، به نشر
میوسانیم ، اگر باورند ارسال
استحان شرط است .

محترم محمد حسین هنر
بازار حصه دم خیر خانه ولایت
چوزجان نامه تان جالب بود
آدرمر تان جالب بود ، سو
الات تان هم جالب بود .
ولی افسوس افسوس که دورهین
خط خوانای تان را خوانده
نتوانست .

بازگشت به سر

وقاحت گفت مرا با شاه
و اشتیاقات بیارید
ردالت گفت مرا با خلعت
فضیلت افشارید
خیالت گفت نتاج امانت بر
سرس نهید
ظلمت گفت از جور عدالت بر در
سرام باورید
تکرر گفت برآیه زهر تراصع
سها کسی کیند
حق درین میان گفت : مرا برهنه
گدا رید و سوزای بی برین
مینه بد من از ره کسی
شرمسار نیست
ارسالی :
رحمت الله رضایان بلخمری

حل کنید و جایزه بگیرید

گردآوری و تنظیم از لطیفه (سیدی)

سبک‌دلان

شا



پندرسین

ها

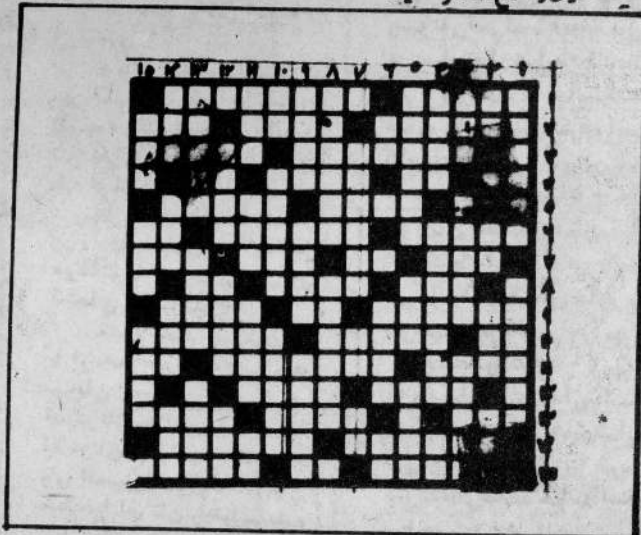
عبودی :

- ۱- کاشف گردش زمین - ترک کردن است و در جنگ آتش بس را گویند .
- ۲- همان عشق است - ایضا پاهوروت - پایتخت اروپا می‌باشد - پایتخت اروپا می‌باشد - پایتخت اروپا می‌باشد .
- ۳- ضعیف و ناتوان - برای مهت می‌خوانند - آرزوست و کمال مطلوب .
- ۴- مردی سوار بر اسب مجله است در شهر کهنه چهار و اشیا .
- ۵- خوکان را عرب گویند قرض که در ازترین شب سال .
- ۶- از بازمانده گان هتلمی که زندانی شد - السنه جمع است - حرف دهم الفبای آلمانی .
- ۷- بنای عشق در هندوستان پایه حیات مقدار عمر .
- ۸- امر خارق العاده ای که از کسی دیده شود - مقنا طیس .
- ۹- حمام آن معروف است نصیب و بهره و هم قسمت کننده را گویند - می آموزاند .
- ۱۰- حرص و طبع - در را

به ان اشترین می گویند - منزل برای آنست .

- ۱۱- مادر اصطلاهی - اگر "ها" مبداعت نام یکس از اشد ما رفوع فرخزاد میشد .
 - ساده است و خلاف مرکب حرارت غیر عادی بدن .
 - ۱۲- مقصود و خواسته شده از قهرمانان شاهنامه - و سهله کار همزم شکن .
 - ۱۳- مداین جمع آنست پایتخت چکوسلواکیا - علف و نبات .
 - ۱۴- اولین پادشاه افغان - نستان - از مالک عربی دارایی و کالا - از انطرف خورشید است .
 - ۱۵- خو گرفتن - از فلزات پشت آب آن بیل بگیر .
- افقی :

- ۱- میله آن معروف است علم طبقه بندی اجسام حبه .
- ۲- داستان وقسه را گویند که رچه - خونها .
- ۳- اولی تنهات و دو می درگاه را گویند "دو کلمه" خر بظه که دران پولس میزنند



- ۴- شما به لسان بیگانه فیلسوف حیوانات - ورم و پندیده گی - نصف رندی .
- ۵- هفتصن صابون - جدا جدا نیست - فساد است و فنا .
- ۶- بلبل داستان آنست با تکرار حرف آخر - قناعت کرد است .
- از خسرات ناقل مکتوب در - پختو .
- ۷- رسوا کردن و دریدن پرده رحمت الله علیه - گرم نیست بصحت و اندرز .
- ۸- تیز و برنده - هفتصن آستر - تکرار یک حرف .
- ۹- از پیشاوند ها است خندان و خنده روز را گویند .
- ۱۰- شخص سوم بفرد - شوخ در روز با چراغ بدنالش بود نجات یافته است و تخلص یکی از هنرمندان گروه گل سخ .
- ۱۱- داستان و افسانه پها میریکه پسرش چاه زمزم را پدید آورد - عشق به لسان بیگانه .
- ۱۲- مرهون و گروگنداشته شده - هر چیز گسترده را گویند .
- ۱۳- وظیفه معده - رفیق و دوست در اردو - مکرر .
- ۱۴- خلفای آن معروف است تکرار آن را گناه پنداشته اند .
- ۱۵- جمع شهره تخم - مسکه و امثال آنرا گویند - ازجا - لات دریا - هم صحبت رای در کلیله و دمنه .

طرح جدول از : بیگانه

پایخ بدهید و جایزه بگیرید

شماره مطالعه فراوانی

- خربکس اثر کدام نویسنده است و محتوای آن از کدام موضوع بحث می کند ؟
- شب چراغ اثر کدام نویسنده است ؟

- نویسنده کتاب و موش ها کوش دارند کشت و مطالب آن روی کدام موضوع مچرخد ؟

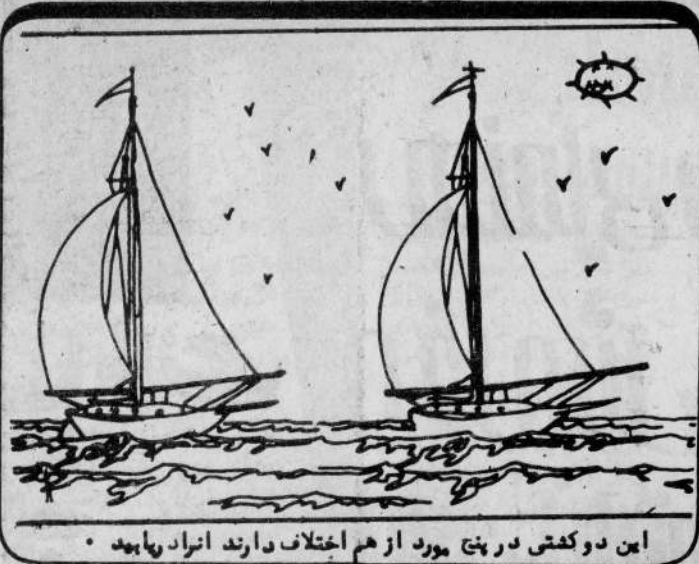
- جلوه های زیبایی در هنر مربوط به کدام نویسنده کشور است و پیرامون کدام موضوعات معلومات آرایه میدارد ؟

- مر بای مچ مجموعه طنزی کدام طنز نویس کشور است ؟

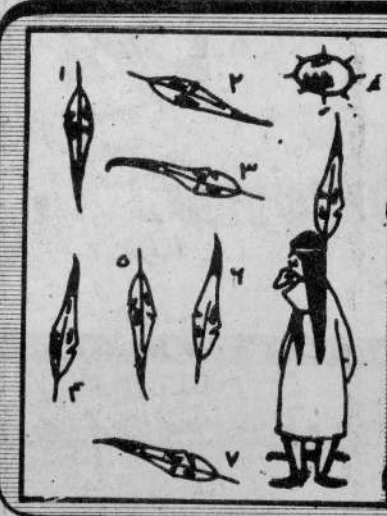
- داستان درز دیوار روی کدام موضوع نگاشته شده است و در ضمن نویسنده آن کیست ؟

- و افتاب نمیرود مجموعه شعری کدام شاعر معاصر کشور است ؟

- گزارنده مجموعه قصه های اسطوره شهادت به دری مر- بوط به کدام چاهر کشور است ؟



این دو کشتی در پنج مورد از هم اختلاف دارند انفرادی بایند .



در میان این پرده
کدام پرده پانزده است
که بر سر این شخص
دیدار شود ؟

مصراع اشعار
شاعر توانا مولانا
بلخ را تکمیل نمایند

تو هنوز ناپیدی توجمال -
خوندیدی
سحری چو برای

حق ترا از جهت
اوردت
فتنه و ثور قیامت نکسی به -
چس کسسی

بالله که شهر به تو مراحس می -
شود
..... و بهایانم ارزوست

چو غلام به طریقه
ترجمانی
به نهان از او بهرم به شما -
جواب کوس

..... فلك زهر به آورد شب -
و روز
من شکراند و شکراند و شکراند
شکرم

اداره مجله سبادون برای برنده گان این صفحه
جایزه های عالی در نظر دارد .
در هر شماره برای سه برنده تحلیف متمناز داده میشود جایزه
های این شماره کتابچه های پس انداز بانک ملی فغان
در نظر گرفته شده که ریاست بانک ملی با صمیمیت
ببسترش مقرر داده است .



برنده این شماره



محترم ژهلا نوری محصل سال اول پوهنشی حقوق و علوم سیاسی
پوهنتون نابل ، که همیشه با مجله دوست داشتی خوشش -
سباوون همکاری دارد ، باحل جدول سرگرمهای مجله تو -
نست جایزه بی این صفحه را که یک جلد کتابچه پس انداز
بانک ملی است نصیب کرد . که ما با صمیمیت این تحفه را
به وی تقدیم نمود و اظهار سپاس مینماییم .



رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مساعلات

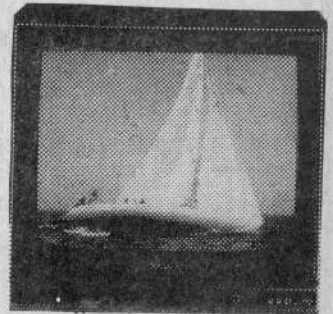
روح الله تقیری

آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب
متصل مسجد جامع شیرپور
تلفون ۳۲۵۲۹

فروشگاه فلیس دلیات

فروشگاه دلیات شیک ترین اجناس
را از مشهورترین کمپنی های جهان با تنوع و دورد
نوده و بهار شتر باغ عرضه میگردند.



توزیع کننده فلیس اتوماتیک ریپورت کنترل دلد - سایز های مختلف با یکسال
گارانتی، دیر دوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E اتوماتیک دلد از قیمت عالی سیستم
ریپورت کنترل دلد، اقام رادیو کت، اتوموبیل اتوماتیک فلیس، بادچک سرسبز، توزیع کننده اسفنج و
۱۱۵۲۰ رنج سیاه سفید رنگت اتحاد شمدر. آدرس: مقابل نبادالی کابل محمد جان خان ۱۱

دستورات محبت



ما نمونہ دستوری طور پر غیرہ می فروختی نازل در دستورات محبت پر کنوار
 تانید در دستورات محبت با محبت خیر و شراکت نخبین میور غدا خوب
 رعیت لند فسخ در ہما ناسخ و لیس بروردی ناسخ
 ہنچا دستورات محبت ہر روزہ از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظہر
 ہنچا ہر حرکت ناسخ چاشت در خدمت ہمشہر ناسخ ہست
 کدکس: حیدرآباد جادہ میوند تقابریات تصدیر چھپسہرشی ت ۲۵۷۶۶

اگر قصد سفر دارید
 در بستہای خمیے آرام
 دستریج ۳۰۳ سفر
 کنید

بازار کپنجشیر بس شمارا
 از کابل پینجری بستمنگان
 و مراد شریف مع الخیر میرماند
 آدرس:
 کابل - ساحہ واقفانان و پل شکی

تیلون ۲۱۷۸۴

سفر بازار کپنجشیر



ضرورت نیست هر کار را بجز در
خوش انجام دهید . در زندگی
کی باید این حقیقت را در نظر
بگیرید که خوبی و بدی ، زشتی
و زیبایی مانند روشنی و تاریکی
وجود پیدا می کند و لذا شما درین
میان به ارزش نیکی ها پی برید
درین روزها ملاقات مهمی در
پیش دارید که در سرنوشت
عشقیشان تاثیر دارد . از
خود مواظبت داشته باشید .

تور

میگویند برد باری در آسمان
پش را باز میکند . توجه داشته
باشید ، مقاومت شما موجب میشود
که شما در برابر دشوار تر شدن
مشکلات زنده گی پیروز شوید .
به عشق باورتان را نگهدارید
به زودی یکی از بزرگترین آرزو
هایتان برآورده میگردد .

چون

توانایی در دانایی است
ازین سبب سعی کنید در باره
آنچه که با آن سروکار دارید
گاهی داشته باشید . قضا
وت عجلانه برایتان درد سر
های زیاد خلق میکند مخصوص
صا از نظر وجدانی ناراحتی
هایی شما را سرگچه خواهد
ساخت . بگذارید شما را دوست
داشته باشند این احساس
خوبی است .



میگویند قول مردان چنان
دارد . سعی کنید به قول
خوب ایستاده باشید همچنانکه
شما از آدم های دور و فریبگر
خوشتان نمی آید دیگران نیز
این صفت را در شما دوست
ندارند . به ملاقات دوستی
مروید که برایتان خیلی خوب
شایند است . توجه کنید که
درین روز مواظب صحت تن
باشید .

سبزه

هر وقت نسبت به کسی بی
حرمتی روا میدارید در حقیقت
تخم کینه و نفرت را در دل او
زور می کنید . انسانیت مفهوم
بزرگیست که در آن احترام متقابل
بل جای ولایتی دارد از عجله
در تصمیم خود داری کنید
اگر تصمیم از دل او خارج
مناسب است که پیش از زمستان
عمل کنید .

عاقل آنچه را میداند میگوید
و نادان آنچه را نمیداند میگوید
ید ، ازین سبب از اطراف انسانی
که شما را با حرف های جور و
ناجور ناراحت می سازند آزرده
نباشید بلکه فکر کنید هر کس
نظر خود را در
نامه بی به شما میرسد که
میتواند در سرنوشت عشق شما
اثر بگذارد . به دیدار عزیزان
تان بروید چون آنها به شما
نیاز دارند .

اگر دوستی عمل است او را

نخور ، ضرورت نیست که محبت
و صمیمیت دوستان تان را مورد
استفاده سوء قرار دهید یا
تاامل در مورد سرنوشت خود بسا
اعضای خانواده تان تصمیم
بگیرید مخصوصا در تصمیم برای
ازدواج خود را با مشغولیت
های ناراحت کننده بیشتر ازین
ناراحت نسازید . موسیقی
میتواند شما را راحت نگه دارد

میگویند مصیبت دم دارد و
یک بدبختی به بدبختی دیگر
دست میدهد اما با این هم
سلسله بدبختی ها بس یار دراز
نیست شجاعت شما میتواند آنرا
کوتاه سازد اعتماد کنید و نسبت
به آنکه باور دارید مظنون نباشید
شاید . او نیز علاقمند و عاشق
شماست فقط باید او را درک
کنید .

بسیاری هادر جستجوی عشق
بودند اما خود را کم کردند
و آنچه را که میخواستند نیافتند
زیرا اراده شان قوی نبود . شما
میتوانید عاقلانه تر بیاندیشید
ممکن است درک شما احساساتی
باشد . دوستان خوب را در
روزهای بد آزمایش کنید .
کینه نسبت به عزیزان تان در
درا نگیرید .

میگویند نگذار زیانت گسوی
ترا قطع کنده انمان میتوانست
خیلی تند و خیلی زشت حرف
بزند اما زشت صحبت کردن
مفید نیست ، با صمیمیت به
دیدار کسی بروید که همیشه
منتظر شماست . مواظب باشید
که در دام فریب و اغوی ذهن
خود نیفتید .

چرا از روی صمیمیت نمی پند
یرید که او شما را دوست دارد .
اعتماد او را جلب کنید و خود
را از افکار باطل برهانید
انتظار تلخ است اما میتوانست
برای شما اهمیت آنچه را آرزو
دارید برجسته سازید آرزوی
او ناراحت نباشید به زودی
خوشحالی بزرگ به سراغ شما
میرسد .

موتورهای انصاری وات



آه شما هم حفظ کنید، هر وقت تکیه در موتور هستی.
 آیا تا فضا در شهر، والگا، ماسکوچ مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده اید؟
 موتورهای والگا، ماسکوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه وارد نموده است.

شما از نمایندگانی این موتورها در چهارراهی انصاری شهر خود یاد کنید
 و موتور را بخواه تا آنجا بزنید مورد پسند انتخاب کنید. همچنین موتورهای
 انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و یک هیای
 مختلف النوع را بدستور دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیار شوند.

که سر لا بار دیگر بخاطر داشته باشد.

تلفون ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهر نو

ADKU
سلسل
DS
350
220
v4 1 n4



یک شتر بزرگ
در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

معافلی خوشی تا انداز دستورا
فروشگاه بزرگ افغان بزرگ
نمایید تا خاطره آن همیشه باشد
بماند
وقت را بزرگ کنید

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان را بزرگ کنید
توید که کوشش خود را در شیل کردن فرودست خود بپذیرید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**